



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجله علمی و ادبی



علم غیب

علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علم غیب

نویسنده:

علی نمازی شاهرودی

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۱۰ | علم غیب |
| ۱۰ | مشخصات کتاب |
| ۱۰ | اشاره |
| ۱۹ | مقدمه تحقیق |
| ۲۷ | مقدمه |
| ۳۷ | بخش اول: علم غیب پیغمبر اکرم و ائمه هدی در قرآن |
| ۳۷ | فصل ۱: آیات اثبات کننده علم غیب پیغمبر اکرم و ائمه |
| ۳۷ | ۱. اعطای علم غیب به برگزیدگان |
| ۴۱ | ۲. اعطای علم غیب بر لَمَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ |
| ۴۲ | معنی غیب |
| ۵۴ | ۳. احصای همه اشیاء در امام مبین |
| ۵۷ | تفسیر امام مبین به لوح محفوظ |
| ۶۲ | ۴. آگاهی امیرالمومنین به تمامی علوم |
| ۶۴ | ۵. آگاهی اهل البیت از اسم اعظم الهی |
| ۶۶ | ۶. وجود همه چیز در کتاب مبین |
| ۷۳ | ۷. علم ائمه به تمام حقایق قرآن |
| ۷۳ | ۸. بیان همه چیز در قرآن |
| ۸۳ | ۹. علم کتاب مسطور برای ائمه هدی |
| ۸۴ | ۱۰. قرار دادن تمامی امور برای امام |
| ۸۴ | ۱۱. دانایی به همه حوادث در نزد امام |
| ۸۵ | ۱۲. اهل بیت متوسمین اند |
| ۸۶ | ۱۳. نزول ملائکه و روح بر امام |

۱۴. ارتباط شب قدر با امام ۸۶
۱۵. گواه بودن ائمه بر خلق ۹۲
۱۶. علم امام بر امور آینده ۹۳
۱۷. آگاهی پیامبر و ائمه از امور ۹۳
۱۸. آشنایی مردان الهی به سیمای خلایق ۹۴
۱۹. اخبار گذشته و آینده در نزد اهل البيت ۹۵
- فصل ۲: دلالت روایات بر وجود تمامی علوم در قرآن ۹۵
- اشاره ۹۵
- بخش دوم: علم غیب پیغمبر اکرم و ائمه هدی در روایات ۱۰۳
- اشاره ۱۰۳
- اشاره ۱۰۶
۱. اعطای علم و فهم پیامبر به ائمه هدی ۱۰۹
۲. آگاهی ائمه از تمامی علومی که به خلق داده شده ۱۱۲
۳. علم ائمه بر آن چه واقع شده و می شود، تا روز قیامت ۱۱۲
۴. در ضمن حدیث صحیح و مفصلی که امام صادق از جهات علم امام را تشریح نموده، به ابوبصیر فرموده : ۱۱۴
۴. علم ائمه به وقایع آینده، از طریق مصحف حضرت فاطمه ۱۲۶
۵. آگاهی ائمه از علم جفر ۱۲۸
۶. علم ائمه به بلایا و منایا و فصل الخطاب و انساب ۱۲۹
۷. آگاهی ائمه از آجال و اسباب حوادث و امراض ۱۳۵
- اعتقاد به علم غیب پیغمبر و ائمه هدی غلو نیست ۱۳۹
۸. ائمه، مؤمنین و منافقین و اخیار و اشرار را می شناسند ۱۴۱
۹. آگاهی ائمه از خطورات قلبی و اعمال و احوال خلق ۱۴۱
۱۰. تمام علوم انبیاء به خاتم الانبیاء از ایشان به ائمه رسیده است ۱۴۳
۱۱. نزد ائمه کتابی هست که اسامی تمامی پادشاهان در آن است ۱۴۵

۱۲. نزد ائمه کتابی هست که اسامی شیعیان و پدرانشان در آن است ۱۴۵
۱۳. نزد ائمه کتابی هست که اسامی اهل بهشت و جهنم در آن است ۱۴۶
۱۴. ائمه هدی از انبیای گذشته داناترند ۱۴۶
۱۵. ائمه هدی خزاین و معادن علم پروردگار و موضع اسرار و وحی اویند ۱۴۷
۱۶. آگاهی ائمه از تمامی کاینات توسط روح القدس ۱۴۸
۱۷. دانایی ائمه به تمامی زبان ها و نطق حیوانات ۱۵۰
۱۸. ائمه هدی محدث اند ۱۵۳
۱۹. انتقال علوم از پیغمبر اکرم به امیر المؤمنین و ائمه هدی ۱۵۳
۲۰. عرش بر علم و قدرت اطلاق شده و ائمه حاملان عرشند ۱۵۵
۲۱. افزوده شدن علم پیغمبر اکرم و ائمه هدی ۱۵۶
۲۲. جهات علوم ائمه هدی ۱۵۹
۲۳. ائمه هدی در علم و قدرت، متساوی اند ۱۵۹
۲۴. خزاین زمین و کلیدهای آن نزد ائمه هدی است ۱۶۰
۲۵. سپرده شدن اسرار الهی از پیامبر به امیرالمؤمنین و سپس به ائمه ۱۶۰
۲۶. آگاهی امام از اعمال و احوال خلایق به وسیله عمود نور ۱۶۱
۲۷. ارائه ملکوت آسمان ها و زمین به ائمه هدی ۱۶۲
۲۸. حجت بودن ائمه بر جمیع عوالم امکان و خلق زمین و آسمان ۱۶۳
- بخش سوم: قدرت پیغمبر اکرم و ائمه هدی در قرآن و روایات ۱۶۶
- بخش چهارم: پاسخ به برخی شبهات ۱۷۳
- فصل ۱: بررسی آیات مورد استدلال برای نفی علم غیب پیغمبر و ائمه هدی ۱۷۳
۱. نبودن علم غیب برای غیر خدا ۱۷۳
۲. مالک نبودن پیامبر به اموراتش ۱۷۷
۳. اختصاص علم غیب بالذات به خداوند ۱۷۹
۴. نفی علم غیب بالذات از پیامبر اکرم ۱۷۹

| | |
|-----|---|
| ۱۸۰ | ۵. وجود مفاتیح غیب نزد خداوند |
| ۱۸۱ | ۶. نفی علم ذاتی از پیامبر ﷺ |
| ۱۸۱ | ۷. نفی علم از غیر خدا |
| ۱۸۲ | ۸. کاستی علم مخلوقات |
| ۱۸۵ | ۹. نسبت عدم علم به پیامبر |
| ۱۸۵ | ۱۰. نداشتن علم غیب در بعضی از امور |
| ۱۸۶ | ۱۱. اختصاص (علم الساعه) به خداوند |
| ۱۹۲ | فصل ۲: بررسی روایات مورد استدلال برای نفی علم غیب پیغمبر و امام ﷺ |
| ۱۹۲ | اشاره |
| ۱۹۳ | روایت اول |
| ۱۹۶ | روایت دوم |
| ۱۹۶ | روایت سوم |
| ۱۹۷ | روایت چهارم |
| ۱۹۷ | روایت پنجم |
| ۲۰۰ | بخش پنجم: گفتار دانشمندان شیعه درباره علم غیب |
| ۲۰۰ | اشاره |
| ۲۱۵ | نظر علامه طباطبایی درباره چگونگی عمل ائمه ﷺ به علم باطنی |
| ۲۱۶ | گفتار محقق میرزا تقی طباطبایی تبریزی |
| ۲۱۸ | عمل پیغمبر و امام طبق علم و قدرت عادی بشری |
| ۲۲۲ | تکالیف خاصه و عامه و شرایط آن |
| ۲۲۵ | نمایه |
| ۲۲۵ | نمایه آیات |
| ۲۴۱ | نمایه روایات |
| ۲۴۶ | کتابنامه |

۲۵۸ چکیده عربی و انگلیسی

۲۶۵ درباره مرکز

علم غیب

مشخصات کتاب

نمازی شاهرودی، علی، ۱۲۹۳

عنوان و نام پدیدآور: علم غیب / علی نمازی شاهرودی؛ تحقیق مرتضی اعدادی خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: ولایت، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.

۷۸ ۹-۹۶۴-۶۱۷۲-۴۳- شابک: ۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا

۳۳۶ - یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۲۴

یادداشت: نمایه.

موضوع: غیب گویی (اسلام)

موضوع: غیب گویی (اسلام) -- جنبه های قرآنی

موضوع: چکارده معصوم -- غیب گویی

شناسه افزوده: اعدادی خراسانی، مرتضی، ۱۳۶۰

ع ۸ ن / BP ۱۳۹۳۱۵/۲۱۶: رده بندی کنگره

رده بندی دیویی: ۴۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۰۶۴۳۲

ص: ۱

اشاره

ص: ۵

بسم الله الرحمن الرحيم

[أَدْعُ إِلَى سَبِّ يَلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِهِ وَالْمُؤَعِّظَةِ الْحَسَنَةِ]

علم و معرفت بزرگترین و بهترین نعمت الهی است که خداوند متعال آن را به بندگان صالح خویش عطا می فرماید و آن ها را در مسیر عبودیت و کمال بندگی به سوی خود با آن یاری می کند. بزرگ ترین افتخار بندگان خدا برخورداری آن ها از این نعمت گرانسنگ است. عالمان ربانی و عارفان حقیقی کسانی هستند که در راه بندگی خدا همواره پیامبران را چراغ راه خویش قرار داده و از سلوک طریق علمی و عملی الهی و امامان معصوم آن ها هیچ وقت احساس خستگی به خود راه نداده و از هر طریق دیگری غیر از راه امامان دوری و بیزاری می جویند . معصوم

این بنیاد با هدف احیای آثار چنین بزرگانی که در طول تاریخ تشیع همواره مدافع و

بوده اند تشکیل م ییابد . پشتیبان معارف اصیل و حیانی و علوم راستین اهل بیت

امید است با توجهات خاص حضرات معصومین در این راه توفیق یارشان باشد تا

بتوانند قدم های مثبت مهمی در احیای آثار ارزشمند آن بزرگان با شرایط روز بردارند.

ص: ۱۰

مقدمه تحقیق

ص: ۱۱

خداوند را شاکریم که محبت اهل بیت^ع را در قلوب ما به ودیعه نهاد و با معارف نورانی آنان آشنا نمود تا کمالات آن انوار مقدسه را بشناسیم و به آن اقرار کنیم.

آری، خداوند حضرت محمد^ص و خاندان گرامی او را اولیاء و امنای خویش در خلق قرار داد، و اطاعت آنان را همانند اطاعت خود واجب کرد، و راه عبودیت و خداشناسی را در آن انوار منحصر کرد.

این است که بالاترین کمالات موجود در بهترین بندگان خود که مواریث پیامبران

و اوصیای قبلی بود به آنان اعطا کرد و از جمیع علوم بهره مندشان کرد.

با اندکی دقت در فضایل اهل بیت^ع می یابیم که همه فضیلت ها را می توان وجود کمال علم الهی در آن ها بازگشت داد. از این ویژگی ارزشمند در روایات گوناگون به تعبیر متعدد یاد شده است:

۱. آنان گنجوران علم الهی هستند.

۲. ظرف و صندوقچه علم خداوندند.

۳. مترجمان کتاب الهی اند.

۴. وارثان علم پیامبران اند.

۵. سخن آنان سخن رسول خدا و سخن خود خداست.

ص: ۱۲

۶. دانشمندترین مردمان هستند.

۷. راسخان در علم می باشند.

۸. معدن علم هستند.

۹. زنده داران دانش هستند.

خداوند متعال این چنین مخلوقات با کمالی را آفرید و بر ما منت نهاد و راهنمایان ما از گرداب ضلالت و جهالت در این دنیا قرار داد، آن کس که از علوم این معادن این دانش الهی بهره جوید به کمال می رسد و هدایت و رشد می یابد.

با وجود این سرچشمه های جوشان علم و هدایت، دست به پس مانده های دیگرانی که ره افسانه زدند و نخواستند حقیقت را ببینند همچون تشنه ای است که از فرط عطش دست گریبان با مرگ است با مرگ است اما چون به آبشخور گوارا رسید، بی خردانه روی بر می گرداند و با ولع خاک های نم دار را می بوید!

این است که امام باقر^ع به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه می فرمایند:

شَرِّقًا وَغَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^(۱)

در شرق و غرب گردش کنید، علم صحیحی نمی یابید، جز آن که از نزد ما اهل بیت^ع خارج شده باشد.

اگر دکان داران وابسته به خلفا هم ادعای دانش داشتند از خلط و مزج علوم اهل بیت^ع با جهالات و ضلالات کپک زده ذهنشان بود تا با تطمیع مالی، جمعی را از خانه اهل بیت^ع دور کننده و مکتبی مقابل مکتب آنان درست کنند. به تعبیر امیرالمؤمنین^ع

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۳۵، ح ۲۱ (باب هشتم از ابواب تاریخ تاریخ ابی جعفر... از کتاب تاریخ علی بن الحسین).

ص: ۱۳

در نهج البلاغه می فرماید:

و دیگری که دانشمندش دانند و بهره ای از دانش نبرده، توهماتی چند از نادانان و مایه های جهلی از گمراهان به دست آورده و دام هایی از فریب و دروغ گسترده، کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر کنند و حق را چنان که دل خواه اوست تعبیر کند.

مردم را از بلاهای سخت ایمن دارد و گناهان بزرگ را آسان شمارد، در کارهای شبه ناک افتاده است ادعا می کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آن ها غوطه می خورد، و در بدعت ها آرمیده است و گوید اهل بدعت نیستم، صورت او صورت انسان و دل او دل حیوان نه راه رستگاری را می شناسد تا در آن راه برود و نه گمراهی را، تا از آن باز گردد، چنین کسی مرده ای است، میان زندگان. (۱)

پس در همان خطبه بر این نادانان نهیب می زند و می فرماید:

پس کجا می روید و کی باز می گردید، که علامت ها بر پاست و دلیل ها هویداست و نشانه ها بر جاست، گمراهی تا کجا؟ سرگشتگی تا کی؟ و چرا؟ خاندان پیامبرتان میان شماست که زمامداران حق و یقینند، پیشوایان دینند، و با ذکر جمیل و گفتار رسالت قرینند؛ پس همچون قرآن نیک حرمت آنان را در دل بدارید و چون شتران تشنه که به آبشخور روند روی به آنان آرید، از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: «هر که از ما می میرد در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی شود». پس مگویید آن چه را نمی دانید بسیاری از حقایق در اموری است که نا آگاهانه انکار می کنید.

ص: ۱۴

بنابراین بزرگترین جنایت علمی بر بشر از زمانی آغاز شد که حقوق آنان را غصب کردند و به وارونه کردن این حقوق مشغول شدند تا جایی که به جای استفاده از قرآن امیرالمؤمنین \square دست به دامن اعراب شدند تا بتوانند مصحفی فراهم آورند.

ما راه استفاده از علوم اهل بیت \square بسته نیست، آن کسی که ولایت آنان را پذیرفته و به محبت آنان چنگ زده باشد امید است که از سر چشمه های الهی سیراب شود.

امام صادق \square می فرماید:

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَحَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَزَى يَنْبِغُ الْحُكْمِ عَلَي لِسَانِهِ وَجُدَّ الْإِيْمَانُ فِي قَلْبِهِ؛(۱)

هر ما اهل بیت \square را دوست بدارد و دوستی ما را در قلبش تحقق بخشد، چشمه ای حکمت بر زبانش جاری گردد و ایمان در دلش نو شود.

آری پیامبر اکرم \square شهر علم و شهر حکمت و باب آن امیرالمؤمنین \square هستند و هر کس این عمل قلبی ولایت را داشته باشد، امید است از حکمت های اهل بیت \square کامیات گردد \square شاء الله.

یکی از مباحث موجود در علوم امام \square ، دانش آنان بر غیب است، باید دانست که غیب اطلاقات مختلفی دارد و به این لحاظ علم آنان به غیب متفاوت می گردد، اگر مراد از علم به غیب علم ذاتی باشد، این چنین علمی از آنان، نفی می شود چنانکه در متن همین کتاب ملاحظه خواهید فرمود.

گاهی مراد از غیب اموری است که به واسطه فرد از همگان مخفی گشته و جز آنان

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۹۰، ح ۴۳ (باب چهارم از ابواب ولایتهم و جبههم... از کتاب الإمامه).

ص: ۱۵

خود به خود هر کسی بر آن اطلاع نمی یابد این علمی است که در مورد ایشان ممکن است و بر اساس ادله محکم اهل بیت عصمت و طهارت بر تمام آن چه که ممکن است معلوم شود، به تعلیم الهی آگاهی دارند.

بنابراین اهل بیت \square به تعریف و تعلیم و الهام خداوند بر همه آن چه دانستنی است، اطلاع می یابند و از این جهت آن چه از دیگران مخفی و غایب است بر آن ها حاضر است.

کتاب حاضر که به خامه ارزشمند مرحوم علامه محدث آیه الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی نوشته شده، در فضایی از گفتار و مناظره و نقد و بررسی به دنبال تحلیل صحیح از آیات و روایات مربوطه به آگاهی اهل بیت \square بر غیب است تا از این راه شبهات موجود بر طرف گردد و نویسنده در بیانی داستانی در پنج بخش دلالت آیات شریفه را بر علم غیب بیان نموده و سپس با دسته بندی روایات علم غیب معصومین \square را اثبات می کند و در کنار آن قدت الهی آنان را تحلیل می کند و در بخش چهارم شبهات و توهمات موجود را رفع و دفع می نماید و در بخش نهایی گفتار بزرگان شیعه را در اثبات علم غیب برای اهل بیت عصمت و طهارت به قلم می آورد.

شرح حال مولف (۱)

آیت الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در سال ۱۳۳۳ هجری قمری و در خانواده ای مذهبی و اهل علم به دنیا آمد. پدر ایشان مرحوم حاج شیخ محمد بن اسماعیل نمازی شاهرودی از علمای به نام شاهرود بود که اجازه اجتهاد خود را از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم فیروزآبادی گرفته بود و تألیفات سودمندی از ایشان به یادگار مانده است.

۱- شرح حال کامل تر و معرفی آثار مرحوم آیت الله علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در مقدمه کتاب اثبات ولایت که جلد دیگر این مجموعه آثار فارسی ایشان است، آمده است.

ص: ۱۶

مرحوم حاج شیخ علی نمازی که از استعداد بی نظیر و پشتکار خستگی ناپذیری برخوردار بود، از کودکی نزد پدر و دیگر اساتید آن سامان به تحصیل سطوح همت گماشت و در نوجوانی افزون بر گذراندن سطوح عالی، حافظ قرآن نیز گشت.

ایشان پس از فراگیری سطوح مقدماتی و عالی در شاهرود، رهسپار حوزه پربرکت آن زمان خراسان در مشهد شد و از محضر عالمان بزرگ آن دیار بهره مند گردید.

مهم ترین ویژگی تحصیلی مرحوم حاج شیخ علی نمازی، کسب فیض از محضر مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی در فقه، اصول و معارف بوده است. ایشان تا زمان رحلت این استاد برجسته مدت پانزده سال کمال استفاده را از محضر وی می نماید و ضمن آشنایی کامل با مبانی معارفی، فقهی و اصولی ایشان به ترویج این مبانی همت می گمارد.

پس از رحلت مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، ایشان رهسپار نجف اشرف می شوند تا در کنار مرقد مولایشان از عالمان آن حوزه نیز بهره مند شوند و پس از مدتی به مشهد بازگشته، مشغول تدریس و تبلیغ معارف اهل بیت^ع می گردند. این عالم بزرگوار همواره مورد تکریم اهل فضل بود و همت خود را صرف تدریس و تربیت طلاب و نشر معارف و حقایق ناب تشیع می کرد.

مرحوم علامه نمازی از حافظه قوی برخوردار و تلاش و پشتکارش ستودنی و بی نظیر بود. ایشان افزون بر آشنایی با علم تاریخ، علوم غریبه، طب قدیم، ریاضی، گیاه شناسی، زبان عربی و فرانسه و حفظ کامل قرآن، توجه ویژه ای نیز به روایات و احادیث ائمه معصومین^ع داشته، به گونه ای که پنج بار مجموعه بحارالانوار را به طور کامل مطالعه و بررسی کردند که حاصل این پژوهش ده جلد کتاب ارزشمند مستدرک سفینه البحار و هشت جلد مستدرکات علم رجال الحدیث گردید. ایشان همچنین چندین بار کتب اربعه، الغدیر، احقاق الحق و سایر کتب روایی را به صورت عمیق مطالعه نمودند که حاصل آن ده ها جلد کتاب ارزشمند و ماندگار بوده است.

ص: ۱۷

این عالم با تقوی و مجاهد خستگی ناپذیر که به اخلاق عملی و تقوای الهی مزین بوده و آثار قلمی فراوانی از خود به یادگار گذاشت، سرانجام در شب دوشنبه دوم ذی الحجه ۱۴۰۵ هجری قمری، مصادف با ۲۸ مرداد ۱۳۶۴ هجری شمسی در مشهد دیده از جهان فرو بست و به دیدار معبود شتافت. پیکر پاک و مطهر این عالم بزرگ باشکوه تمام تشییع و در حرم رضوی آرام گرفت.

گزارش مباحث کتاب

کتاب با فضای پرسش و پاسخ سامان یافته، تا پژوهشگر حق جو به راحتی حق را از باطل تشخیص دهد. در این ویرایش کتاب در پنج بخش تبویب شده است:

در بخش نخست با عنوان علم غیب پیغمبر اکرم و ائمه هدی □ در قرآن، دارای دو فصل که فصل اول آن شامل ۲۳ آیه برای اثبات علم غیب و فصل دوم روایاتی که دلالت دارد بر تمامی علوم در قرآن در نزد اهل بیت □ است، می پردازد.

بخش دوم ۲۸ دسته از روایاتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد که بر اثبات علم غیب پیامبر و ائمه □ دلالت دارند؛ از آن جمله: علم ائمه □ و وقایع آینده و به بلایا و منایا و اسباب حوادث و امراض و به تمام زبان ها و نطق حیوانات و

بخش سوم به بررسی آیات و روایاتی که در زمینه قدرت پیامبر و ائمه هدی □ وارد شده است، می پردازد.

موضوع بخش چهارم با موضوع پاسخ برخی از شبهات در دو فصل قرار گرفته است که فصل اول آن به بررسی آیات مورد استدلال برای نفی علم غیب پیامبر و ائمه هدی □ است که ده آیه را از زبان منکرین علم غیب بیان می کند و سپس آن ها را نقد می نماید. و فصل دوم آن به رد علمی متمسکین به پنج روایت برای نفی علم غیب می پردازد.

ص: ۱۸

بخش پایانی کتاب به کلمات و گفتار بزرگان شیعه در رابطه با اثبات علم غیب و سبب پرسش ایشان از برخی موضوعات وارد شده و در انتهای این بخش با عنوان تکالیف خاصه و عامه بیانی خلاصه و موجز را در حل مسأله علم غیب اهل بیت \square ارائه می دهد.

ویژگی های این تحقیق

این کتاب سودمند در زمان حیات مؤلف و پس از وفات ایشان ده ها بار به چاپ رسیده است. پس از ایشان به اهتمام فرزند برومندشان با اصلاحاتی و ویرایش چندین بار به زیور چاپ آراسته گردیده است. آن چه در این چاپ مورد اهتمام بوده به این شرح است:

تکمیل تبویب مطالب، متناسب با محتوای آن؛

مدرک یابی موارد ناقص و فاقد مدرک؛

اضافه کردن کتاب نامه و نمایه آیات و روایات در انتهای کتاب؛

افزودن بعضی از مطالب جا افتاده در چاپ اخیر؛

ویرایش متن کتاب به صورت جزئی.

و در بر خود لازم می بینم که از سرور گرامی جناب آقای سید مهدی میر مسیب که در تحقیق زحمات بسیار کشیدند و عزیزانی که در مؤسسه معارف عالم آل محمد \square در آماده سازی این کتاب برای چاپ، با این جانب همکاری نمودند، تشکر و قدردانی نمایم.

امید دارم طالبان حقیقت، با مطالعه دقیق این کتاب و باقی آثار فقیه و عالم ربانی از علم و دانش و قلم روان آن علامه به نحو شایسته بهره مند گردند و اگر خطا و لغزشی را مشاهده نمودند، از این جانب بوده و از تذکراتشان ما را بهره مند سازند.

جمعه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰ش

مصادف با ۵ ذی الحجه ۱۴۳۲ق

مرتضی اعدادی خراسانی

قم مقدسه

مقدمه

ص: ۱۹

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ. وَلَمَّا إِلَهَ غَيْرُهُ. وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ؛ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ ارْتَضَاهُمُ اللَّهُ لِعَيْنِهِ وَاخْتَارَهُمْ لِسِرِّهِ وَاجْتَبَاهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَاللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

در یکی از سنوات گذشته، هنگام مراجعت از سفر زیارت خانه پروردگار، از مسیر عراق وارد کاظمین شدیم.

آقای حاج شیخ محمد جعفر امامی و حاج محسن مشکات تهرانی و حاج آقا رضا مروت در این سفر شریف با بنده رفیق بودند. در اول ورود، به آقای حاج سید هاشم فاتح که از رفقای صمیمی آقای امامی بودند، برخورد کردیم. و ایشان با محبت و لطف فوق العاده ای از ما دعوت فرمودند که شب را به منزل برویم. و ما نظر به اصرار حضرت آقا، دعوت ایشان را پذیرفتیم.

آنگاه که آفتاب عالم تاب، انوار خویش را از صحنه جهان برچیده و جای آن همه روشنایی را به شب تاریک سپرده بود، بعد از نیایش و راز و نیاز به درگاه آفریدگار بی نیاز، نیز بعد از زیارت و عرض ارادت به پیشگاه حضرت موسی بن جعفر و حضرت جواد الائمه^{علیهم السلام}، با رفقای عزیز به منزل آقای حاج سید هاشم فاتح رفتیم.

اگرچه خورشید صورتش را از ما پوشیده بود، شراره های آن از در و دیوار بر سرمان

ص: ۲۰

می بارید. لذا میزبان ما، برای این که تخفیفی در گرمای هوا حاصل شود، به بالای بام منزلشان، مجلس را آراسته بودند.

چرا مردم در انتخاب امام آزاد نیستند؟

از هر جایی سخنی به میان می آوردم. تا این که آقای فاتح فرمودند: چرا مردم در انتخاب امام و پیشوا مختار نیستند و اجازه ندارند او را تعیین و اختیار کنند؟

حقیر گفتم: برای این که مردم از باطن یکدیگر مطلع نیستند و نمی توانند به صورت ظاهر هم اکتفا کنند؛ چرا که ممکن است امام و پیشوایی که انتخاب می کنند، ظاهراً خوب و نیکوکار اما باطناً بد و زشت کردار؛ یا واضح تر بگویم صورتاً میش خوش رفتار، و سیرتاً گرگ آدم خوار باشد. شاید هم به هنگام انتخاب، خوب کردار باشد و در آینده، بد رفتار و ناهنجار گردد. نیز ممکن است موقع انتخاب، برای فریب دادن غافلان، آن شخص منتخب خود را مردی پرهیزگار و مقدس و نیکوکار جلوه دهد و راز درونی اش را اظهار ندارد؛ ولی بعد از چند صباحی که بر آریکه خلافت و امامت تکیه زد و جایگاه امام معصومی را اشغال کرد، سرکشی و طغیان کند و برای حفظ مقام خویش، خون هزاران مسلمان را بریزد و دامن تاریخ را لکه دار نماید.

این است رمز گفته ما (شیعیان) که معتقدیم: امام را باید خدا و رسول او معین بفرمایند؛ زیرا خدا و رسولش از قلوب خلائق و آینده آنان آگاهند و می شناسند مصلحی را که هم در زمان حال مصلح است، هم در زمان آینده؛ و هرگز انتخاب خدا و رسول بر مفسد واقع نگردد. (۱)

۱- [وَسَيُتَلَّ مَوْلَانَا صَاحِبُ الزَّمَانِ] عَنِ الْعَلَّةِ الَّتِي تَمْنَعُ الْقَوْمَ مِنْ اخْتِيَارِ اِمْرَامٍ لَانْفُسِهِمْ. قَالَ: مُصْلِحٌ اَوْ مُفْسِدٌ؟ قُلْتُ [قَالَ الرَّاوى]: مُصْلِحٌ. قَالَ: هَلْ يَجُوزُ اَنْ تَقَعَ خَيْرُهُمْ عَلَى الْمُفْسِدِ بَعْدَ اَنْ لَا يَعْلَمُ اَحَدٌ مَا يَخْطُرُ بِبَالِ غَيْرِهِ مِنْ صِلَاحٍ اَوْ فَسَادٍ؟ قُلْتُ [قَالَ الرَّاوى]: بَلَى. قَالَ: فَهِيَ الْعَلَّةُ... ثُمَّ اَيَّدَهُ بِرِهَانٍ آخَرَ فَذَكَرَ قِصَّةَ مُوسَى وَمِنْ اخْتَارَهُ مِنْ قَوْمِهِ. اَيْنَ اسْتَدْلَالِ اِزِ پاسِخى كِه اِمَامِ زَمَانٍ بِه سْوَالِ مَزبورِ داده، اسْتفاده شده اسْت. ايشان با طرَحِ اَيْنِ سْوَالِ كِه «آيا امكان دارد مردمان، به علت نداشتن آگاهى از صلاح و فساد باطنى همدىگر، ندانسته شخص مفسدى را برائى منصب خطير امامت برگزينند؟» علت سلب اختيار از آنان را در اَيْنِ موردِ خاصِ توضيحِ داده و مطلبِ را، با اشاره به حكايَتِ انتخابِ نافرِجامى كِه حضرت موسى انجام داد، روشن فرموده اند. قبول داريد كِه هرچه مردم در علم و دانش اوج بگيرند، به درجه حضرت موسى بن عمران نخواهند رسيد، (فرزند مؤلف). كمال الدين، ج ۲، ص ۴۶۱، ح ۲۱ (باب ۴۳)؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۶۸، ح ۳ (باب سوم از احوال الأئمة... از كتاب الامامة).

ص: ۲۱

مسلم است که هرچه مردم در علم و دانش اوج بگیرند به درجه حضرت موسی بن عمران نخواهند رسید آن بزرگوار با آن علم خدادادی، هفتاد نفر ظاهر الصلاح و متدین را شخصاً از بین تمام امتش انتخاب فرمود و آنان را به کوه طور برد تا کلام خدا را بشنوند. وقتی که این عمل انجام گرفت، آنان گفتند: ای موسی، ما هرگز ایمان نمی آوریم تا این که خدا را آشکارا ببینیم. (۱)

انتخاب شدگان حضرت موسی که این طور از آب در بیایند، وای بر منتخب دیگران! و به قول شاعر:

جایی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد

پس، واضح شد که امر امامت و خلافت حق الهی به شور و مشورت و اکثریت آراء هرگز درست نگردد؛ چنان که امر نبوت و رسالت نیز چنین بود و پیامبر باید از جانب خدا تعیین می شد.

۱- برای اطلاع بیشتر از داستان حضرت موسی ﷺ به تفسیر این آیات مراجعه کنید: البقره (۲)، آیه ۵۵: **وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ**؛ الأعراف (۷)، آیه ۱۵۵: **وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا**، (مؤلف).

ص: ۲۲

علم غیب پیغمبر خاتم □

آقای امامی فرمود: از این داستان و همچنین از سرگذشت او با حضرت خضر علی نبینا و آله و علیه السلام استفاده می شود که حضرت موسی از باطن مردم و آینده آنان مطلع نبوده. آیا پیغمبر خاتم حضرت محمد □ هم از قلب مردم و آینده آنان اطلاع نداشته؟

گفتم: خیر، آیات قرآن و روایات متواتره کاملاً واضح می کند که حضرت رسالت پناه از (ما فی الضمیر و) دل های مردم و از گذشته و آینده آنان آگاه بوده اند.

آقای فاتح گفتند: بعضی برای اثبات علم غیب امام □ به روایت طارق، یعنی: «الإمام... الْمُطَّلِعُ عَلَى الْغُيُوبِ»، استدلال می کنند؛ و حال آن که این حدیث ضعیف است، و نمی شود موضوع مهمی را با این حدیث ثابت کرد.

آقای مشکات فرمود: بلی، با این حدیث نمی توان علم غیب امام را ثابت کرد.

آقای مروت گفت: جایی که بعضی از آیات قرآن علم غیب را منحصر به خدا می داند، این حدیث نمی تواند گرهی از کار ما بگشاید.

آقای امامی به حقیر فرمودند: چرا چیزی نمی گوید؟

عرض کردم: من متحیرم چه بگویم؛ زیرا گفتار این آقایان همانند کسی است که روز روشن، در حالی که مشعل فروزان آسمان بر عرصه زمین می تابد و عالم را از انوار خویش منور کرده، بگوید: ظلمت جهان را فرا گرفته، آن چنان که پیش پای خود را مشاهده نمی کنیم. آیا کسی که نور تابان عقل بر او حاکم است می تواند این حرف را باور کند و صبح صادق را، شام غاسق (۱) بیندارد؟!

۱- غاسق: تیره و تار.

ص: ۲۳

سپس به رفقا رو کردم و گفتم: مگر شما این آیه را نخوانده اید که، پروردگار عزیز می فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ﴾؛ (۱)

خداوند دانای به غیب است. و بر غیب خود کسی را آگاه نمی کند، مگر کسی را که خود بیسندد و برگزیند از رسول.

و مگر آیه ۱۷۹ سوره آل عمران را ندیده اید؟ آن جا که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظَلِّعَكُمْ عَلَىٰ الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ﴾؛

خدا شما را بر غیب خود آگاه نمی کند؛ ولی (برای این امر) هر که را بخواهد، از جمع رسولان بر می گزیند.

آیا در میان پیغمبران کسی پسندیده تر از خاتم انبیا وجود دارد که آفریدگار جهان او را بیسندد و بر غیب خویش آگاهش کند؟!

آیا می توان گفت خدا درست حرف نزده و حق کلام را خوب ادا نکرده است، تا بتوانیم با این دو آیه علم غیب را بر پیغمبر ثابت کنیم؟!

آیا می توانیم مثل بعضی از مغرضین بگوییم: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾؛ آن گاه، از بقیه آیه شریفه چشم پوشیم؟! یا ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظَلِّعَكُمْ عَلَىٰ الْغَيْبِ﴾ را قبول کنیم و دنباله آیه را نادیده بگیریم؟!

«آن که درین ره قدم نهد ز جهالت»، حکایتش همانند کسی است که وقتی به او گفتند: چرا نماز نمی خوانی؟ در جواب گفت: چگونه من نماز بخوانم؛ و حال آن که خداوند،

۱- الجن (۷۲)، آیه ۲۶.

۲- مشارق أنوار الیقین، ص ۱۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷۰، ح ۳۹ (باب چهارم از ابواب علامات الإمام و... از کتاب الامامه)، این حدیث از امیرالمؤمنین نقل شده؛ یعنی: امام بر تمام پنهانی ها آگاه است؛ ضمناً، معنی «غیب» در فصل اول خواهد آمد، (مؤلف).

ص: ۲۴

می فرماید: ﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ﴾؛ (۱) و در جای دیگر می فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾؟ (۲)!

هر که اندکی با آیات قرآن آشنایی داشته باشد می داند که، به دلیل آن چه در ادامه این آیات آمده، نهی و تهدید الهی به نماز گذاردن در حالت مستی و سُبُکِ سَری مربوط می شود و نه به اصل اقامه نماز.

در این هنگام، خادم آقای فاتح، که مشهدی محمد نام داشت، با سماور و قوری وارد شد و با صدایی مسرت آمیز گفت: آقایان چای میل دارند؟

آقایان: نیکی و پرسش؟! ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾. (۳)!

آقای مروت از باب شوخی گفتند: یعنی محسنین سبیل ندارند؟!!

آقای امامی گفتند: معنی این آیه شریفه چیست؟

آقای مروت گفتند: یعنی بر نیکی کنندگان باکی و اشکالی نیست.

آقای امامی گفتند: حقیقتاً، دو آیه شریفه و بلکه یکی از آن دو آیه برای معتقدین به قرآن کریم ثابت می کند که پیغمبر اکرم عالم به غیب است؛ و موقعی که پیغمبر دانای به غیب باشد، به طور مسلم، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هم که به منزله نفس اوست (۴) از پنهانی ها واقف است.

۱- النساء (۴)، آیه ۴۳. ﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صِدْقًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا﴾.

۲- الماعون (۱۰۷)، آیه ۴: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾.

۳- التوبه (۹)، آیه ۹۱.

۴- اشاره است به آیه شریفه مباحله در آل عمران (۳)، آیه ۶۱ «أَنْفُسَنَا» که خداوند متعال امیرالمؤمنین را نفس و جان پیغمبر دانسته است؛ و فرموده است: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾، (مؤلف).

ص: ۲۵

جمع بین آیات قرآن کریم درباره علم غیب

آقای مروت فرمود: لکن در قرآن آیات دیگری هست که با این دو آیه مخالفت می کند.

حقیر گفتم: این طور که شما می گوئید نیست و در قرآن، اختلافی وجود ندارد. و اگر آیات قرآن در نظر کسی مخالف همدیگر جلوه نماید، باید به ائمه هدی \square که علم قرآن نزد آن هاست مراجعه کند. و پس از مراجعه، کاملاً روشن خواهد شد آیاتی که علم غیب را از مخلوق نفی می کند، به نفی علم ذاتی مربوط (۱) ط است؛ بدین معنی که هیچ مخلوقی بدون تعلیم پروردگار از غیب آگاه نمی شود.

و معنی آیه شریفه \square وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَمَّا تَعْلَمُونَ \square ؛ (۲) نیز همین است که خداوند علم ذاتی ازلی و ابدی دارد و شماها علم ذاتی ندارید؛ بلکه تمام دانایی های مخلوق موهبتی از جانب خالق متعال است.

به عبارت دیگر، همان علم ذاتی که در اول آیه برای خالق ثابت گشته، در آخر آیه، از مخلوق نفی شده است ندارد.

پس این آیه شریفه با آیات دیگری که عبارت: \square وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ \square (۳) در آن تکرار شده منافات ندارد و به همین معنی، جمع می گردد. آیه اول نفی علم ذاتی است و آیه \square وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ \square اثبات علم کسبی و موهبتی است. بدین ترتیب، کسی نمی تواند بگوید آیه \square وَأَنْتُمْ لَمَّا تَعْلَمُونَ \square (۴) با آیه \square وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ \square تنافی دارد.

۱- ر.ک: مناہج البیان، جزء اول، ص ۱۴۹.

۲- البقره (۲)، آیه ۲۱۶: خداوند می داند و شما نمی دانید.

۳- البقره (۲)، آیه ۲۲، ۴۲ و ۱۸۸: شما می دانید.

۴- البقره (۲)، آیه ۲۱۶.

نیز، مقصود از نفی علم پیامبر ﷺ در آیه شریفه «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ (۱)»؛ نفی علم ذاتی است.

اما آیه شریفه «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً (۲)»؛ یعنی این که: علم شما ذاتی شما نیست.

خلاصه گفتار؛ علم بر دو قسم است:

۱. علم ذاتی ازلی و ابدی که بخشش کسی نیست و از غیر گرفته نشده است؛ این علم فقط از آن خداوند متعال است.

۲. علمی که از غیر گرفته شده است و ذاتی نیست؛ علم مخلوق از این قسم است.

پس علم یا ذاتی است، یا غیر ذاتی. علم ذاتی مخصوص خالق است و هیچ مخلوقی بهره‌ای از آن نداشته و نخواهد داشت؛ اما علم مخلوق غیر ذاتی است (گذشته از این که علم ذاتی خالق عین ذات اوست و هیچ گونه سنخیتی با علم مخلوق ندارد).

بنابراین، روشن است در دو آیه شریفه فوق که علم از مردم «لَا تَعْلَمُونَ» و رسول اکرم ﷺ «لَا تَعْلَمُهُمْ» نفی شده است، مراد نفی علم ذاتی از مخلوق است، نه نفی علم بخششی و اکتسابی؛ زیرا ما، به حکم وجدان، علم خود و دیگران را به امور بسیاری حس می‌کنیم. و صدها آیات شریفه قرآن (۳) نیز دلالت دارد بر آن که خداوند آن چه خواسته به

۱- التوبه (۹)، آیه ۱۰۱: برخی از اهل مدینه بر نفاق برگشته‌اند، تو آن‌ها را نمی‌دانی و نمی‌شناسی.

۲- النحل (۱۶)، آیه ۷۸: خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچی نمی‌دانستید.

۳- مانند: الزمر (۳۹)، آیه ۹: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ المجادله (۵۸)، آیه ۱۱: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛ العنکبوت (۲۹)، آیه ۴۹: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»؛ آل عمران (۳)، آیه ۶۱: «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ»؛ البقره (۲)، آیه ۱۲۹: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» نیز، مکرر در قرآن کریم دارد: «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، (مؤلف).

ص: ۲۷

پیامبران و ملائکه و مردم تعلیم فرموده، چنان که ملائکه به پروردگار عرض کردند: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ (۱). ﴿﴾.

پس آیات نفی علم؛ به معنی نفی علم ذاتی از مخلوق است، نه علمی که بخشش و احسان خدایی است. بنابراین، باید آیات شریفه قرآن را با یکدیگر و با بیانات عترت پیامبر ﴿ در نظر آوریم تا گمراه نشویم و آن چه را حق است دریافت بداریم.

از آن چه گفتیم، ظاهر شد که وقتی ائمه هدی ﴿ که در مناجات خود با پروردگارشان عرضه می کنند: «أَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنَا الْجَاهِلُ» (۲): مرادشان این است که ائیت (۳) و حقیقت و ذات ما علم نیست؛ و نمی خواهند عرض کنند: پروردگارا، به آن چه به ما تعلیم فرمودی و بخشیدی جاهلیم. چگونه ممکن است دروغ به این آشکاری را به پروردگار عرض کنند؟!.

باری، این حقیر إن شاء الله آیات و روایاتی علم غیب را برای پیامبر اکرم و ائمه معصومین ﴿ اثبات می کند و همچنین آیاتی را که توهم خلاف این مطلب از آن ها ایجاد می شود به ترتیب ذیل، در سه گفتار و یک خاتمه، به عرض می رسانم:

فصل اول: آیات شریفه ای که علم غیب از آن ها اثبات می شود.

فصل دوم: روایات مربوط به اثبات علم غیب برای معصومین ﴿.

فصل سوم: قدرت پیامبر و ائمه هدی ﴿.

خاتمه: در جواب آیات و روایاتی که توهم خلاف این مطالب از آن ها پدیدار می شود. (۴).

۱- البقره (۲)، آیه ۳۲: ما هیچ نمی دانیم جزء آن چه تو به ما آموختی.

۲- مناجات امیرالمؤمنین ﴿: «تو دانایی و من نادان»؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۳۰، ح ۷۱ (باب ۴۵ از ابواب مکان المصلی از کتاب الصلاة).

۳- ائیت: هستی، وجود.

۴- در این ویرایش، کتاب شامل پنج بخش گردیده است.

ص: ۲۸

بخش اول: علم غیب پیغمبر اکرم و ائمه هدی در قرآن

فصل ۱: آیات اثبات کننده علم غیب پیغمبر اکرم و ائمه

۱. اعطای علم غیب به برگزیدگان

ص: ۳۱

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ (۱)

خداوند متعال شما را بر غیب آگاه نسازد (و بر باطن یکدیگر مطلع نکند) [ولکن برای این مقام از پیامبران هر که را بخواهد، بر می‌گزیند]. (۲)

از آیه فوق استفاده می‌شود که علم غیب برای شخص رسول، به خواست و اختیار و احسان خداوند، ثابت است؛ و چون پیامبر گرامی اسلام اشرف و افضل همه رسولان است، پس علم غیب برای ایشان مسلم خواهد بود.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.

۲- زیرا مردم عادی طاقت دانستن غیب را ندارند و آمادگی ندارند که بعضی مطالب و قضایای دنیا حوادث روزگار را ببینند و یا بدانند. اگر ایشان از باطن کارهای یکدیگر مطلع و با خبر باشند؛ باب معاشرت و مراودت با دیگران را بر روی خود می‌بندند و از معاملات و همه شئون اجتماعی با یکدیگر پرهیز خواهند کرد و نظام زندگی مختل خواهد شد؛ لیکن خداوند، بعضی از رسولان خود را برای اطلاع از غیب اختیار فرموده است. از طرفی، واضح است که: اگر آرزوها و امیدواری‌ها به یکدیگر نباشد، خشتی بر روی خشتی نهاده نشده و گیاه و درختی کاشته و چیزی انباشته نخواهد شد. غالب خدمات اجتماعی به همدیگر و زحمات پدران و مادران برای فرزندان از روی آرزو و امیدواری به یکدیگر است؛ و اساس این آرزوها و امیدواری‌ها بر ندانستن آینده خود و دیگران و حوادث زمان است، (مؤلف).

ص: ۳۲

در گفتارهای آینده، روشن خواهد شد که ائمه معصومین \square هم علوم رسول مکرم اسلام را به ارث برده و دارند. بنابراین، آن‌ها هم عالم به غیب اند.

۲. اعطای علم غیب بر اِمَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ \square

\square عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ \square ؛(۱)

خداوند آگاه بر غیب است و بر غیب خود کسی را آگاه نسازد، مگر کسی را که از رسول پسندد و برگزیند.

جمله \square إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ \square را می‌توان با رسول اکرم \square تطبیق داد چنان‌که از ظاهر آیه شریفه در نظر اول پیداست و می‌توان گفت مقصود عبارت «از رسول» علی بن ابی طالب \square است.

علی بن ابراهیم قمی نیز این مطلب را تایید فرموده (۲) و کلام او خواهد آمد إن شاء الله.

در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی، بسیار رسیده است که پیغمبر اکرم \square فرمود:

علی از من است و من از علی ام. (۳)

نیز، در آیه مباحله (۴)، علی \square نفس رسول اکرم \square نامیده شده است.

۱- الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ۲۷.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۰: \square عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ \square يَعْنِي عَلِيًّا الْمُرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ وَهُوَ مِنْهُ.

۳- الأمالی (للمفید)، ص ۲۱۳، ح ۴ (مجلس ۲۴)؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۷۲، ح ۱ (باب ۷۰)؛ عیون أخبار الرضا \square ، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۲۴ (باب ۳۱)؛ الطرائف، ج ۱، ص ۶۷، ح ۷۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۶، ح ۵۲ (باب ۹۱ از ابواب فضائل و مناقبه از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین \square)؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۲۵، ح ۳۷۰۱ (باب مناقب علی بن ابی طالب... از کتاب فضائل الصحابه)؛ ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۲۶۹۹ (باب کیف یکتب... از کتاب الصلح) و ج ۳، ص ۶، ح ۴۲۵۱ (باب عمره القضاء از کتاب المغازی)؛ سنن الکبری (بیهقی)، ج ۸، ص ۵ (باب الخاله احق بالحضانه من العصبه: قَالَ النَّبِيُّ لِعَلِيِّ \square «أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ»).

۴- آل عمران (۳)، آیه ۶۱: \square فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ \square : بگو بیائید ما و شما و فرزندان و زنان خود با هم به نفرین پردازیم تا دروغگو را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

ص: ۳۳

روایات در تفسیر این آیه شریفه

آقای امامی گفتند: خواهشمندم روایاتی را که از اهل بیت پیامبر ﷺ هم در تفسیر این آیه شریفه رسیده است بیان فرمایید.

حقیر عرض کردم: بسیار خوب. من هم معتقدم که بایستی در استدلال به آیات (غیر محکّمات و نصوص) برای کشف مراد خداوند، به بیانات عترت ﷺ مراجعه شود؛^(۱) زیرا مورد اتفاق شیعه و سنی است که پیامبر اکرم ﷺ قرآن و عترت را دو خلیفه خود در امت معرفی کرده و فرموده:

تا وقتی که به کتاب و عترت تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد. این دو، تا قیامت، از یکدیگر جدا نمی شوند.^(۲)

اکنون، قسمتی از روایات مربوط به آیه شریفه را نقل می کنیم.

حدیث اول

سُدیر صیرفی می گوید: در محضر امام باقر ﷺ بودم. حُمران بن أعین از امام سؤالاتی کرد. از مطالبی که حمران در محضر امام مطرح کرد آیه شریفه **عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا** ﷺ بود. امام باقر ﷺ فرمود که:

تمه آیه را بخوان: **إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ** ﷺ؛ آن گاه فرمود: به خدا قسم، محمد ﷺ از کسانی است که خداوند او را برای این مقام پسندیده است.^(۳)

معنی غیب

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۳۱، ح ۳ [۱۷۱۹]: فَكَانَ تَأْوِيلُ أَبْنَائِنَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَنِسَائِنَا فَاطِمَةَ، وَأَنْفُسِنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ.

۲- الإرشاد (للمفيد)، ج ۱، ص ۲۳۳؛ إقبال الأعمال، ص ۴۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۵۹ (باب ۱۴ از ابواب العلم از کتاب العقل...)؛ الدرر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۷: «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ». در کتاب مقام قرآن و عترت، ص ۱۵ و ۲۸ و در اول کتاب اثبات ولایت، ص ۲۵ و ۲۹ به مواضع این روایات اشاره کرده ام، (مؤلف).

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۲ به سند صحیح، (مؤلف)؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۶۵، ح ۲۰ (باب ۱۲ از ابواب علومهم ﷺ از کتاب الإمامه).

ص: ۳۴

مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف مرآه العقول چنین فرموده اند:

غیب چیزی است که از انسان پنهان باشد: یا از جهت زمان، مانند امور گذشته و آینده؛ یا از جهت مکان، مانند آن چه در زمان حال است، ولی در مکانی هست که از انسان دور است و حواس پنج گانه آن را درک نمی کند؛ یا از جهت آن که خود به خود مخفی است، مانند مطالبی که مخفی و پنهان است و به قوه فکر و تأمل هم حاصل نمی گردد. (۱)

در قرآن کریم، لفظ «غیب» بر قضایای گذشته اطلاق شده است، مانند این آیه که خدای متعال در آن، پس از نقل قصه نوح، می فرماید: **تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ... (۲)**. و تفسیر آن در خاتمه خواهد آمد. (۳)

نیز لفظ «غیب» در قرآن کریم به آن چه در زمان حال موجود است، اما غایب از حواس است گفته شده؛ چنان که در سوره یوسف آمده است. (۴)

حدیث دوم

در کتاب شریف خرائج در باب معجزات حضرت رضا **ؑ** حدیث مفصلی نقل کرده اند؛ در آن حدیث آمده است که حضرت رضا **ؑ** به سفر بصره تشریف بردند و در آن سفر، معجزاتی از حضرت دیده شد؛ از جمله آن که ایشان با زبان ها و لغات گوناگون تکلم

۱- مرآه العقول، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲- هود (۱۱)، آیه ۴۹.

۳- همین کتاب ص ۱۶۵.

۴- یوسف (۱۲)، آیه ۸۱: **إِذْ جَعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ قَوْلُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ** **ؑ** و در همین سوره آیه ۵۲ فرموده: **ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ**. **ؑ** و در جریان موت حضرت سلیمان می فرماید: در سوره سبأ (۳۴)، آیه ۱۴: **فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَن لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ** **ؑ**؛ و نیز در قرآن اطلاق غیب بر آینده شده مثل مریم (۱۹)، آیه ۷۷ ۸۷: **أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا * أَطَّلَعَ الْغَيْبَ** **ؑ**، (مؤلف).

ص: ۳۵

فرمودند. سپس، حضرت رضا^ع به عمرو بن هذاب فرمودند:

اگر به تو خبر دهم که چند روز دیگر خون یکی از خویشان خود را خواهی ریخت، تصدیق می کنی؟ عرض کرد: خیر، تصدیق نمی کنم؛ زیرا غیب را غیر از خداوند دیگری نمی داند.

حضرت رضا^ع فرمودند: مگر نمی دانی که خداوند فرموده است: **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَمَّا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ**؛ (۱) همانا خداوند دانای غیب است. و بر غیب خود کسی را آگاه نفرموده، مگر آن کس را که پسندیده است و آن پیامبر^ع است.

بنابراین آیه شریفه، رسول الله پسندیده خداوند است برای دانستن غیب، ما هم وارث پیامبر^ع هستیم؛ لذا آن چه را واقع شده است و آن چه را تا روز قیامت واقع خواهد شد می دانیم. تو تا پنج روز دیگر به ریختن خون یکی از ارحام مبتلا خواهی شد؛ اگر نشدی بدان من امام نیستم و نیز، فرمود: تو تا چند روز دیگر، نابینا می شوی و سوگند به دروغ یاد می کنی و پیس خواهی شد.

راوی گوید: به خدا قسم، آن چه حضرت فرمودند پس از چندی دیده شد و همه واقع گردید. (۲)

۱- الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ۲۷.

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۴۱ ۳۵۰، ح ۶ (باب نهم)؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۷۳، ح ۱ (باب چهارم از ابواب تاریخ امام رضا^ع)
 حدیث مفصل است. و به طور اختصار چنین است: محمد بن فضل هاشمی یک روز قبل از وفات حضرت موسی بن جعفر^ع خدمت ایشان شرفیاب شد. حضرت به او فرمودند: «چون من از دنیا رفتم، این امانت ها را به مدینه برسان و به فرزندم علی بن موسی الرضا^ع تسلیم کن که اوست حجت خدا و صاحب امر امامت بعد از من». محمد می گوید: چنان که فرموده بود، انجام دادم در مدینه، خدمت حضرت رضا^ع رسیدم و امانت ها را به آن حضرت رساندم و عرض کردم: من به بصره می روم و خبر وفات پدر بزرگوارت^ع منتشر می شود و از امامت شما از من سؤال می کنند. ای کاش، از راه لطف و احسان، از براهین مقام امامت به من چیزی نشان دهید! حضرت آثار و خصایص حضرت رسول^ص که نزد ائمه هدی بوده به من نشان داد و فرمود: «من به بصره خواهم آمد». عرض کردم: در چه زمان خواهد شد؟ فرمود: «سه روز بعد از ورود شما». پس من از خدمت حضرت رضا^ع مرخص شدم و به بصره آمدم. دوستان به دیدن من آمدند و از من سؤال کردند. جریان را برای آن ها نقل کردم. از میان جمعیت، مردی ناصبی به نام عمرو بن هذاب برخاست و به من اعتراض کرد و گفت: مقام امامت برای حسن بن محمد، که بزرگ اهل بیت است و زاهد و عابد است، اولی است. علی بن موسی جوان است؛ شاید در مسائل عاجز بماند. حسن بن محمد در مجلس حاضر بود و مانع کلام او شد و گفت: محمد هاشمی می گوید سه روز دیگر علی بن موسی به بصره تشریف می آورد؛ و این خود دلیل قطعی است. صبر کنید! پس مردم متفرق شدند. روز سوم، حضرت رضا^ع در منزل حسن بن محمد نزول اجلال فرمودند و او شخصاً انجام وظیفه خدمت امام را متعهد شد. حضرت دستور فرمودند که آن جمعیت و سایر دوستان و بزرگ یهود و نصارا را در مجلس خود حاضر کند. چنین کرد و برای حضرت رضا^ع مسند مخصوصی قرارداد. حضرت به مجلس تشریف آوردند و ابتدا به سلام کردند و فرمودند: منم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیهم. امروز در مدینه در مسجد پیغمبر نماز صبح را که خواندم، حاکم مدینه پیش من آمد، در اموری چند من را طرف مشورت خود قرار داد. من صلاح

او را بیان کردم و به او وعده دادم که وقت عصر به سوی او برگردم. هر کس هر چه می خواهد، از آثار و علامات امامت، از من سؤال کند. عمرو بن هذّاب حرکت کرد و گفت: محمد بن فضل هاشمی از جانب شما چیزهایی نقل کرده که دل های ما آن را قبول نمی کند. حضرت رضاؑ فرمود: مگر او چه گفته؟ عرض کرد: می گوید شما تمام کتاب های آسمانی و تمام لغات اهل دنیا را می دانید. حضرت رضاؑ فرمود: «راست گفته است. هر چه می خواهید سؤال کنید». عرض کرد: اشخاص متفرقه ای را از روم و هند و فارس و ترک و غیره احضار کردیم تا شما را امتحان کنیم. اگر شما راست می گوید، با یک یک این ها سخن گوید. امام با تمام آن ها به زبان و لهجه تکلم کردند و مسائل هر یک را جواب دادند، چنان که همه متحیر شدند و اقرار کردند که آن حضرت از همه آن ها فصیح تر صحبت می کند. در این جا، امام متوجه عمرو بن هذّاب شده فرمودند: اگر به تو خبر دهم که تا چند روز) تا آخر آن چه در متن ذکر کردیم(. بعد با بزرگ یهود و نصارا و دیگران به لغت خود آن ها احتجاج کردند و رسالت حضرت رسولؐ را از کتاب های خودشان ثابت فرمودند. همه به راستی گفتار حضرت اقرار و عرض کردند: اگر ریاست ما بر یهود و نصارا نبود، به شما ایمان می آوردیم. امامؑ به سؤالات همه آن ها پاسخ داده و حوائجشان را مرحمت کردند و نماز ظهر را با جماعت خواندند و فرمودند: «من به مدینه بر می گردم. و فردا نیز خواهم آمد إن شاء الله تعالی». روز بعد که باز بوی بهشت همانند روز پیش فضا را تسخیر کرد و آن نسیم عطر آمیز همه جا را فرا گرفت، شب انتظار به پایان رسید و بار دیگر سعادت به روی مردم بصره روی آورد و در حالی که مردم بصره اجتماع کرده بودند، دوباره ماه مجلس طلوع کرد و دیدگان را روشن کرد. کنیزی رومی به حضورش آوردند. امام با زبان رومی با او تکلم کردند و فرمودند: «ای کنیز، محمدؑ را بیشتر دوست داری یا عیسی را؟ تا موقعی که محمدؑ را نمی شناختم، عیسی را بیشتر دوست داشتم. ولی اکنون که محمدؑ را شناختم، او را بیشتر دوست دارم. فرمودند: «حال که محمدؑ را شناختی عیسی را دوست نداری؟ چرا، لیکن محمدؑ را بیشتر دوست دارم. جاثلیق به امر آن حضرت گفتگوی آنان را برای مردم ترجمه کرد و به امام گفت: مردی نصرانی از اهل سِتند اهل بحث و کلام است. اگر اجازه می فرمایید، او را به خدمت شما بیاوریم. فرمود: «مانعی ندارد». او را آوردند و حضرت با لغت سِتندی با او سخن گفتند و در امر توحید و رسالت با او احتجاج کردند تا این که مرد سِتندی به وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر اکرمؐ شهادت داد، و زَنّار [یعنی: رشته ای صلیب که مسیحیان به گردن خود آویزند] خود را قطع کرد. امام فرمود: «حال به آن چه محمد بن فضل می گفت ایمان آوردید؟ مردم گفتند: بلکه مقام شما بیش از آن چه محمد گفته بود بر ما ثابت شد. همچنین محمد به ما گفت که شما را به سرزمین خراسان می برند. آیا این هم درست است؟ امامؑ: «بلی درست است». همه به امامت ایشان اقرار کردند و متفرق شدند. ابر رحمت بر دل های مردم بصره باریده و حجت بر همگان تمام شده بود. خورشید هم انوار خویش را به آرامی جمع می کرد و می رفت. مردم بصره شب را با وصال حضرت ثامن الحججؑ به پایان رسانیدند. شد روشن از فروغ سحر طارم کبود نقاش صبح رنگ شب از آسمان زدود بگریخت از شراره مشرق غبار شب چون از لهیب شعله آتش غبار دودؑ بالآخره، شب وصال گذشت و روز فراق رسید و امامؑ از همه خداحافظی نمودند و رفتند. محمد بن فضل می گوید: من به مشایعت آن حضرت رفتم. در بین راه، به جایی رسیدیم که امامؑ از راه بیرون شدند و چهار رکعت نماز خواندند و فرمودند: «ای محمد، چشمان خود را ببند». اطاعت کردم. فرمودند: «چشمت را باز کن». باز کردم، خود را در بصره درب منزل دیدم و حضرت رضاؑ از نظرم ناپدید شدند. [و در حدیث هفتم از الخرائج و الجرائح آمده است] و آن حضرت به من دستور داده بودند که به کوفه بروم و به شیعیان خبر دهم که امام هشتم به کوفه تشریف می آورند و به منزل حفص بن عُمیر نزول اجلال می فرمایند. من به وظیفه خود عمل کردم و آن حضرت تشریف آوردند و امر فرمودند: «مسلمین و دانشمندان یهود و نصارا جمع شدند». حضرت با تمام آن ها به لغت خودشان سخن گفتند و حقانیت خود و اجدادشان را ثابت کردند و به جاثلیق نصارا فرمودند: «آیا علم داری به آن ورقه ای که پنج اسم در آن نوشته شده بود و به همراه حضرت عیسیؑ بود که اگر می خواست از مشرق به مغرب و یا از مغرب به مشرق برود، خدا را به یکی از آن اسماء

می خواند و به یک لحظه این مسافت را طی می کرد؟ جاثلیق گفت: چنین بود؛ ولی من آن اسماء را نمی دانم. امام فرمودند: «حجت خدا و امام بعد از پیغمبر نیست مگر این که باید به جمیع علوم و کمالات پیغمبران واقف باشد و همه کتاب های آسمانی را بداند و به تمام لغات دنیا بتواند سخن گوید و هیچ لغتی از او پوشیده نباشد و از گناه و معصیت و اخلاق فاسده به دور باشد...». حقیر می گویم: در این حدیث آمده است که: این پنج اسم و تمام آثار نبوت و رسالت و وصایت نزد ائمه هدی \square است. و پیغمبر \square به امیرالمؤمنین \square فرمود: «هرچه خداوند به من علم و فهم و دانایی داده، همه را به تو نیز داده؛ مگر مقام نبوت و رسالت که بعد از من پیغمبری نیست». حقیر می گویم: آصف وصی سلیمان، به برکت یک حرف اسم اعظم، تخت بلقیس را به یک چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر کرد. امام \square که ۷۲ حرف اسم اعظم را می داند، می تواند خود را و هر که را بخواهد در یک لحظه از هر جا به جای دیگر ببرد، (مؤلف).

ص: ۳۸

آقای فاتح فرمود: استفاده کردیم! روایتی که به آن استدلال کردی بسیار قاطع و روشن بود؛ زیرا در اثبات علم غیب پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ به دو موضوع قطعی استدلال فرمودید: یکی قرآن و دیگر حدیث متواتر (یعنی این که ائمه معصومین ﷺ علوم رسول اکرم و انبیاء گذشته را به ارث برده اند در اخبار متواتر و زیارات مأثوره صریحا بیان شده است).

ص: ۳۹

حدیث سوم

شیخ طبرسی □ نقل فرموده است که امیرالمؤمنین علی □ فرمود:

خداوند اولیا و امنایی دارد که آن‌ها را به خلق معرفی فرموده و اطاعت آن‌ها را مانند اطاعت خود واجب ساخته است... آنان کسانی اند که خداوند به روح القدس تأییدشان کرده و اقتدار آن‌ها را بر علم غیب اعلام فرموده و آنان را به خلق خود شناسانده است. پس در کلام خود فرموده است: □عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ □.

شخصی سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین □، ایشان چه کسانی اند؟ فرمود: آن‌ها رسول الله و برگزیدگان خدایند که جانشینان پیامبرند و خداوند اطاعت آن‌ها را همراه اطاعت خود و پیامبرش قرار داده است. آنان صاحبان امرند که [خداوند درباره آن‌ها] در قرآن کریم فرموده است: □أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ □ (۱) □. نیز، فرموده است: □وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ □ (۲) □.

وی عرض کرد: مقصود از این امر چیست؟ حضرت فرمود: منظور و مراد از امر همان است که ملائکه به خاطر آن در شب قدر بر صاحبان امر نازل می‌شوند؛ شبی که تمام امور خلق (روزی، مرگ، حیات و غیره) بر وفق حکمت مقدر می‌شود و علم غیب آسمان‌ها و زمین به آنان اعلام می‌گردد... □ (۳) □.

۱- النساء (۴)، آیه ۵۹: از خداوند، پیامبر و صاحبان امرتان اطاعت کنید.

۲- النساء (۴)، آیه ۸۳: اگر مسلمانان مسائل خویش را به پیامبر و صاحبان امر خود ارجاع می‌دادند، ایشان که اهل استنباطند می‌دانستند، چه کنند.

۳- الإحتجاج، ج ۱، ص ۵۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۱۸، ح ۱ (باب ۱۲۹ از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

ص: ۴۰

حدیث چهارم

علی بن ابراهیم قمی که از دانشمندان و مفسران بزرگ شیعه است (وی استادِ محدثِ عظیمِ شیخِ کلینی □ بده و مرحوم کلینی بیش از دوهزار حدیث از علی بن ابراهیم قمی در الکافی نقل نموده است) در کتاب تفسیر خود نقل کرده است:

رسول اکرم □ فرمود: یا علی، تو قسمت کننده (بهشت و) دوزخی... اصحاب پرسیدند: این تقسیم در چه زمانی خواهد بود؟ خداوند به رسول اکرم □ فرمود: □ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (۱) □ (یعنی: أَجَلًا) □ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبَهُ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضِي مِنْ رَسُولٍ □ یعنی: عَلَيَّ الْمُرْتَضَى مِنَ الرَّسُولِ، وَهُوَ مِنْهُ.

بگو (ای محمد □): نمی دانم وقت قیامت نزدیک است، یا خداوند برای آن مدتی قرار داده است. خداوند عالم غیب است. بر غیب خود هیچ فردی را آگاه نسازد مگر آن که پسندیده از رسول باشد؛ یعنی علی مرتضی که پسندیده و از رسول است.

آنگاه علی بن ابراهیم گفته است:

علوم علی مرتضی از پیغمبر اکرم □ است. خدا علوم را به پیامبر وحی فرموده. و علی بن ابی طالب علوم رسول اکرم □ را فرا گرفته است. □ وَأَخْصِي كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲) □. وی آن چه گذشته و آن چه تا قیامت واقع می شود: فتنه ها، حوادث، زلزله ها، هلاکت ها، اسامی پیشوایان و رؤسای باطل و رؤسای حق، این که چه کسی به مرگ خود می میرد و چه کسی کشته می شود، چه کسانی یاری می شوند و چه کسانی یاری نمی شوند همه این امور را می داند. (۳)

۱- الجن (۷۲)، آیه ۲۵.

۲- لجن (۷۲)، آیه ۲۸.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۹۰، ح ۱۶ (باب ۳۹ از ابواب الآیات النازله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین □).

ص: ۴۱

حدیث پنجم

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی سلمان را به آفاق زمین سیر داد، در حدیث مفصلی به او فرمود:

منم پسندیده شده از رسول که خداوند مرا برغیب خود آگاه فرمود، در آیه شریفه عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ (۱). ... (۲)

حدیث ششم

امام صادق علیه السلام در بیان صفات ائمه هدی علیهم السلام فرموده است:

خداوند به امامان... (از لطف و احسان) باطن چشمه های علم را ظاهر کرده... امام است که منتجب و پسندیده حق است... حکمت و علم غیب به امام بخشیده شده؛ و چون پاکیزه است، مختار و پسندیده شده است به علم پروردگار. (۲)

حدیث هفتم

امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در شرح خلقت حضرت محمد و علیصلوات الله علیهما و آلهما فرمودند:

خداوند علم خود را (آن قدر که می خواست) در وجود مقدس آن دو سپرد و بیان را به آنان آموخت و ایشان را بر غیب خود آگاه ساخت. (۳)

حدیث هشتم

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مرا بر جمیع فرزندان آدم فضیلت داد و مرا بر آن چه از غیب خود خواست آگاه ساخت. پس، از آن چه می خواهید سؤال کنید. (۴)

۱- نوادر المعجزات، ص ۱۸؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۵۹، ح ۵۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۵۰، ح ۱ (باب ۱۱۷ از ابواب معجزاته علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام).

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۲؛ الغیبه للنعمانی، ص ۲۲۵، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۵۰، ح ۲۶ (باب چهارم از ابواب علامات الإمام و... از کتاب الإمامه)، به سند صحیح مذکور است، (مؤلف).

۳- تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۸، ح ۲۴ (باب اول از ابواب ولادته و نسبه از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۹۲، ح ۷ [۷۹۶۰] (ذیل آیه ۲۱۹ سوره شعراء).

۴- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۴۷، ح ۱۴۱ (باب ۳۷ از ابواب احواله علیه السلام از کتاب تاریخ نبینا) به نقل از کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۸۵۳.

ص: ۴۲

حدیث نهم

در مناقب ابن شهر آشوب از صفوان بن یحیی (۱) از بعضی رفقاییش از امام صادق \square نقل کرده است که فرمودند:

والله، علوم اولین و آخرین نزد ماست.

شخصی عرض کرد: فدایت شوم! آیا شما علم غیب دارید؟ ایشان فرمودند: من می دانم آن چه را در صلب مردان و رحم زنان است. سینه های خودتان را توسعه دهید و در قلب های خود جای دهید. ماییم حجت خدا بر همه آفریدگانش؛ و کسی معتقد نمی گردد به این، مگر مؤمن کامل... که خداوند هدایت او را بخواهد. والله، اگر بخواهم، شمار سنگریزه های دنیا را به شما خبر می دهم... (۲)

حدیث دهم

فتح بن یزید جرجانی از امام هادی \square حدیث مفصلی را نقل می کند که امام در بخشی از آن می فرماید:

اگر عالم آل محمد بخواهد، آن چه را (شب) در خاطر خود گذرانیدی، به تو بگویم می گوید. إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُظْهِرْ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَكُلُّ مَا كَانَ عِنْدَ الرَّسُولِ كَانَ عِنْدَ الْعَالَمِ (۳) این برای این است که زمین از

۱- وی از جمله ثقات جلیل القدر و اصحاب برازنده امام هشتم و امام نهم \square و وکیل آن دو امام برحق بوده و وثاقت و جلالت او مورد اتفاق جمیع علماست، (مؤلف). معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۳۴، ش ۵۹۳۲؛ مستدرک علم الرجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۶۶، ش ۷۱۱۴.

۲- مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۲۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۷، ح ۲۸ (باب یکم از ابواب علومهم از کتاب الإمامه).

۳- خداوند بر غیب خود کسی را آگاه نساخته مگر رسولی را که برای این مقام پسندیده باشد. و هر علمی که نزد رسول است نزد امام هست.

ص: ۴۳

حجت خالی نباشد... (۱).

در کتاب مقام قرآن و عترت، فصل اخبار غیبی امام زمان^ع، کلمات جناب قاسم بن علاء وکیل ناحیه مقدسه را در اثبات این معنا (علم غیب امام) از آیه شریفه مورد استدلال نقل کرده و گفته ایم که روایت مذکور، که در کمال صحت و درستی است، برای مشخص منصف کفایت می کند و دارا بودن علم غیب را برای معصوم به خوبی روشن می سازد. (۲).

در نوشته بعضی از منکران علم غیب امام چنین به نظر می رسد، که می گوید:

پیغمبر مؤمن به غیب است، نه دانای غیب؛ غیبی نمی داند جز به وحی و هرچه به او وحی شود ایمان دارد، پس مؤمن به غیب است... . سپس متوجه شده همین مطلب مدعای کسانی است که به علم غیب برای امام قائل اند؛ چون آن ها نیز قائل اند که رسول به مدد وحی دارای علم غیب است. لذا، گفتارش را بر می گرداند و می گوید: رسول به هرچه به او وحی شده است ایمان دارد و او مؤمن به غیب است.

او در مقام اعتراض گوید: مدعیان علم امام بین مؤمن به غیب و عالم الغیب فرق نگذاشته اند.

از این نویسنده، که از لفظ علم غیب می ترسد، سؤال می کنم: آیا پیغمبر به آن چه به او وحی شده و ایمان دارد، عالم است یا خیر؟ جواب مثبت است.

نتیجه: مدارک یاد شده فقط نمونه ای است از احادیث مربوطه و در کتاب مدینه المعاجز در حدود ۶۵۰ حدیث در اثبات علم غیب امام نقل شده است.

۳. احصای همه اشیاء در امام مبین

- ۱- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۷۹، ح ۵۶ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام العاشر از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا^ع) و ج ۵۷، ص ۳۶۶ (باب ۲۸ از ابواب المواعظ و الحکم از کتاب روضه).
- ۲- مقام قرآن و عترت، ص ۱۳۴، ۱۴۰.

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾؛ (۱)

و هر چیزی را در لوح محفوظ و قلب امام آشکارا به شماره آوردیم.

در این آیه مبارکه، خداوند متعال به صراحت بیان فرموده است که همه چیز را در امام مبین احصا و ضبط کرده ایم. روشن است که مقصود از احصا و ضبط کردن همه چیز در امام مبین، ضبط عین موجودات و اشیای عالم نیست؛ بلکه مراد دانا ساختن امام مبین به همه چیز و نهادن اطلاعات همه امور نزد اوست.

نیز، نزد تمام اهل لغت و نزد مؤمنین، روشن است که امام مبین شخص آشکار کننده یا جدا کننده حق از باطل است؛ (۲) چنان که لفظ «امام» و لفظ «مبین» در مواضع بسیار در قرآن به همین معنی استعمال شده است. (۳) بنابراین، آیه شریفه به روشنی اثبات می فرماید که علم به همه چیز در نزد امام مبین است.

پیامبر و امام نیز به همین معنای روشن، که بیان صریح آیه شریفه است، تذکر داده اند. وانگهی به فرموده علی بن ابراهیم قمی، مفسر جلیل القدر، آیه فوق از محکّمات قرآن است و معنای مذکور هم آشکار و روشن است. (۴)

آری، جای تعجب است که کسی خود را پیرو ائمه معصومین بدانند و مدعی تمسک به کتاب و عترت گردد و باز از دیگران پیروی کند؛ و بر خلاف صریح آیه شریفه و روایات وارده در تفسیرش، آیه فوق را به رأی خود تفسیر نماید و بدون دلیل شرعی از صریح دست بردارد و بگوید مقصود از امام لوح محفوظ یا پرونده اعمال خلائق است! (۵)

۱- یس (۳۶)، آیه ۱۲.

۲- ر.ک: لسان العرب، ج ۱۳، ص ۶۸؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۱.

۳- مانند الحجر (۱۵)، آیه ۷۹: ﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لِيَأْمَامٍ مُّبِينٍ﴾ و النساء (۴)، آیه ۱۵۳: ﴿وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُّبِينًا﴾.

۴- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۵- ر.ک: درسی از ولایت، ص ۷۲-۷۳.

ص: ۴۵

بعضی به خیال این که اول آیه، مربوط به قیامت است، تعبیر شریف «امام مبین» را برخلاف صریح آیه و روایات مربوطه در تفسیرش، به پرونده و صحیفه اعمال تفسیر نموده، و می گوید:

ما هر یک از ائمه هدی را امام مبین می دانیم؛ اما این آیه به امام ربطی ندارد و به پرونده اعمال مربوط است. چون پرونده انسان را مقابل او می گذارند، آن را امام گفته اند!

بر خلاف این گفته، باید دقت کرد که خداوند در آیه **إِنَّا نَخْنُ نُحَى الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ** چهار مطلب را بیان فرموده است:

۱ مردگان را ما زنده می کنیم.

۲ تمام کارهای خلاق را در دنیا می نویسیم.

۳ آثار آن ها را ضبط می نماییم.

۴ حجت خود را (امام) به همه چیز و تمامی حقایق آگاه ساختیم.

اما جمله اول؛ احیای موتی مخصوص قیامت نیست. زمین مرده و قلوب مرده را خداوند در دنیا زنده می کند؛ چنانچه صریح آیات قرآن است. نیز، افرادی را خداوند در دنیا زنده کرده و می کند. بلی، زنده کردن همه مردگان از اولین و آخرین مخصوص قیامت کبری است و این مثبت دعوی ایشان نیست.

اما جمله دوم و سوم؛ واضح است که ضبط کردن و نوشتن کارهای خلاق در دنیا و آثار آنان در دنیاست؛ چون در قیامت نوشتنی نیست. و شاید هم از این جهت باشد که کلمه **نُحَى** و **نَكْتُبُ** در این آیه، صیغه مستقبل است و **أَحْصَيْنَاهُ** اخبار از گذشته است.

از طرف دیگر، چون کتابت در دنیاست و احیا قبل از کتابت ذکر شده، پس می توان گفت که: این احیا در خلقت اولاد آدم است. چنان که در قرآن آمده است: **كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ** (۱). بنابراین، کتابت اعمال بعد از خلقت و بلوغ به حد بزرگ سالی است. و ممکن است این آیه به قیامت نظر نداشته باشد.

۱- البقره (۲)، آیه ۲۸: چگونه به خداوند کفر می ورزید؛ در حالی که شما مرده بودید و او زنده تان کرد و باز شما را مرگ می دهد؟ و سپس در روز قیامت مجدداً زنده نماید و عاقبت باز گشت شما به پروردگار خواهد بود.

علاوه بر این، در صحیفه اعمال هر کسی، اعمال خود او را می نویسند و نه اعمال دیگران را؛ «کل شیء» را نیز در آن احصا نمی کنند. پس کسی که بگوید صحیفه اعمال را در قیامت مقابل انسان می گذارند و از این جهت آن را امام مبین می گوییم، بی مایه سخن گفته و قرآن را به رأی خود تفسیر کرده؛ و پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است:

کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، جای او جهنم خواهد بود. (۱)

بی گمان کسی که صریح قرآن را با بیان عترت مهجور بگذارد و به آن اعتنا نکند و به خیال فاسد خویش رأی عامه را در تفسیر قرآن بگیرد و رأی عترت پیغمبر را رها کند بیمار است.

و سزاوار است بگوییم: ای مسلمان بی شعور، چه مرض داری که از ظاهر قرآن بلکه صریح آن دست برمی داری و روایات عترت را که تذکر به صریح قرآن است اعتنا نمی کنی و قول عامه را اختیار نموده ای؟!

تفسیر امام مبین به لوح محفوظ

صراحتاً در تفاسیر عامه آمده است؛ و بعضی از علمای شیعه اعلی الله مقامهم نیز بدون تأمل و دقت از آن ها پیروی کرده اند و ایشان فکر نکرده اند که دلالت لفظ امام مبین بر لوح محفوظ به کدام یک از دلالات سه گانه است؛ حال آن که نزد اهل منطق و دانش واضح است که دلالت لفظ به یک معنایی از یکی از دلالات سه گانه خارج نیست و بر آن استدلال عقلی شده است. اما در این جا هیچ یک از دلالات سه گانه موجود نیست؛ پس وجهی ندارد بگوییم امام مبین یعنی لوح محفوظ.

اگر هم بر فرض غلط بپذیریم مراد لوح محفوظ است، خواهیم گفت: اگر مقصود گوینده قلب پاکیزه پیغمبر خاتم یا امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما باشد چنان که در روایاتی لوح محفوظ، به این تاویل شده پس با صریح آیه و روایات منافات ندارد. اما اگر مقصود چیز دیگری باشد، باز می گوییم: به بیان صریح روایات متواتر، علم همه چیز و همه مخلوقات نزد پیغمبر و ائمه هدی ﷺ هست. پس، از عبارت صریح این آیه به ضمیمه روایات وارده در

۱- تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۵، (المقدمه الخامسة)؛ عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۰۴، ح ۱۵۴.

ص: ۴۷

تفسیرش استفاده می شود که علم همه چیز از عوالم بالا (آسمان ها) و زمین ها و آن چه در آن هاست و علم گذشته و آینده همه در قلب مقدس امام مبین (ائمہ ہدیٰ) مضبوط است. (۱)

روایات وارده در تفسیر آیه «امام مبین»

حاج آقای فاتح گفتند: لطفاً روایات وارده در تفسیر آیه کریمه ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ را که اشاره فرمودید توضیح دهید.

حقیر گفتم: بسیار خوب. من روایات مربوطه را به عرض شما می رسانم؛ شما هم لطفاً بفرمایید به آقایان چایی بدهند و پذیرایی انجام گیرد. بنده از این که در اثر گرمی صحبت و شیرینی بحث از پذیرایی غفلت شد، عذر می خواهم. امید است آقایان ببخشند!

حاج آقای فاتح زنگ زدند و مشهدی محمد آمد و چایی آورد و ظرف میوه را مقابل آقایان گرفت. همه میوه برداشتیم و حضار به خوردن میوه مشغول شدند.

آن وقت، حقیر چایی خوردم و مقداری میوه هم صرف شد. به رفقا عرض کردم: شما میوه میل کنید، ولی توجه داشته باشید تا من روایات وارده در تفسیر آیه شریفه مورد بحث را بخوانم:

حدیث اول: خطبه غدیریه که تمامی آن در کتاب شریف احتجاج طبرسی نقل شده و در کمال صحت و اعتبار است. و در این خطبه، رسول اکرم ﴿حدود هفتاد مرتبه می فرماید: مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَعَاشِرَ النَّاسِ! از آن جمله، آن حضرت اعلام می دارد:

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ وَكُلِّ عِلْمٍ عَلَّمْتُهُ، فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامٍ الْمُتَّقِينَ وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ؛ (۳)

ای گروه مردمان، هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند در من نهاده است. و هر علمی را که می دانم و به من خداوند آموخته است، آن علم را در امام متقین علی ﴿نهادم؛ و علی است که امام مبین است.

۱- مانند تفسیر البیضاوی، ج ۴، ص ۲۶۴؛ فخر رازی در التفسیر الکبیر، ج ۲۶، ص ۲۵۹، و روض الجنان، ج ۱۶، ص ۱۳۹ ذیل تفسیر همین آیه و طنطاوی در تفسیر الوسیط، ج ۱۲، ص ۱۶ و تفسیر حسینی، ص ۷۵۰ و غیره.

۲- یس (۳۶)، آیه ۱۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۰۸، ح ۸۶ (باب ۵۲ از ابواب النصوص الداله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین)؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۶۰ و در مصدر (إِلَّا عَلَّمْتَهُ) می باشد.

ص: ۴۸

از این خطبه شریفه صحیح و متقن به طور آشکارا استفاده می شود که: هیچ علمی به هیچ فردی از مخلوق داده نشده مگر آن که پیغمبر خاتم همه آن را می داند. همچنین تمام علوم پیغمبر نزد امام مبین یعنی امیرالمؤمنین \square موجود می باشد و به ائمه هدی \square به ارث رسیده. و این موضوع از صدها روایت دیگر نیز استفاده می شود؛ چنان که به برخی از آن ها اشاره خواهیم کرد.

حدیث دوم: ابن عباس گوید:

علی \square فرمود: منم، والله، امام مبین که جدا می کنم حق را از باطل. و این علم و کمال را از برادر رسول اکرم \square به ارث بردم. (۱)

حدیث سوم: امام باقر \square از پدر بزرگوارش از رسول اکرم \square نقل فرموده که:

چون آیه شریفه \square وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ \square نازل شد، ابوبکر و عمر عرض کردند: یا رسول الله، این امام مبین تورات است؟ حضرت فرمود: نه. عرض کردند: انجیل است؟ فرمود: نه. عرض کردند: قرآن است؟ فرمود: نه. ناگهان ماه تابان علی بن ابی طالب \square طلوع کرد. پیغمبر اکرم فرمود: امام مبین ایشان است که خداوند علم همه چیز را در او احصا و ضبط فرموده است. (۲)

حدیث چهارم: صالح بن سهل می گوید: از امام صادق \square شنیدم بعد از آن که آیه شریفه \square وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ \square را قرائت نمود فرمود:

امام مبین امیرالمؤمنین \square است. (۳)

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۷، ح ۱ (باب ۲۳ از ابواب الآيات النازله فی شأنه \square الداله علی فضله و إمامته از کتاب الإمامه).

۲- معانی الأخبار، ص ۹۵، ح ۱ [۸۹۶۰] (باب معنی الإمام المبین)؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۷، ح ۲ (باب ۲۳ از ابواب الآيات النازله... از کتاب الإمامه).

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶۹، ح ۱۸ [۸۹۰۶]؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۵۸، ح ۲۴ (باب ۴۶ از ابواب الآيات النازله فیهم از کتاب الإمامه)؛ تأویل الآيات الظاهره، ص ۴۷۷.

ص: ۴۹

حدیث پنجم: عمار بن یاسر گوید: در یکی از جنگ‌ها خدمت مولی‌الکونین امیرالمؤمنین \square بودم. به بیابانی که مورچه در آن بسیار بود، رسیدیم گفتیم: یا امیرالمؤمنین، آیا کسی هست که عدد این مورچه‌ها را بداند؟ علی \square فرمود:

ای عمار، من کسی را می‌شناسم که عدد آن‌ها و نر و ماده‌شان را می‌داند. عرض کردم: آن شخص کیست؟ فرمود: عمار، آیه شریفه سوره یس را قرائت کرده‌ای: \square وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ \square ؟ عرض کردم: بلی قرائت کرده‌ام. فرمود: منم امام مبین که علم همه چیز در قلب من محفوظ است. (۱)

آری؛ قرآن فرموده است:

\square لَوْ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ \square ؛ (۲)

هیچ جاننداری نیست مگر آن که روزی آن با خداست و خداوند قرارگاه و آرامگاه موقت آن‌ها را می‌داند. (علم) همه این‌ها در کتاب مبین است.

کتاب مبین چنان که بیان خواهیم کرد امام است. و علامه مجلسی در مرآه العقول فرموده:

مراد به کتاب مبین امیرالمؤمنین و فرزندان معصومین او هستند.

چنان که عامه و خاصه در تفسیر آیه \square وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ \square نقل کرده‌اند که چون آیه شریفه نازل شد، پیغمبر \square اشاره به امیرالمؤمنین \square نمود

و فرمود: این است امام مبین. (۳)

۱- الفضائل ابن شاذان، ص ۹۴ (خبر عن ابن مسعود)؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۷۶، ح ۵۸ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین \square)؛ این حدیث را شیخ طوسی در کتاب خود مصباح الأنوار، نقل کرده؛ و نیز مانند این حدیث را از ابوذر هم روایت فرموده است. و در کتاب مقام قرآن و عترت، ص ۶۱ (فصل دوم از مبحث دوم)؛ و کتاب اثبات ولایت، ص ۳۵ ۴۱ مدارک و مواضع این روایات را مشروحاً نوشته‌ایم. و در کتاب احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۴۷۱ (باب ۲۶) نیز روایت عمار و روایت ابوذر هر دو را از اعلام عامه نقل فرموده است.

۲- هود (۱۱)، آیه ۶.

۳- مرآه العقول، ج ۲۶، ص ۲۲۲.

ص: ۵۰

آقای امامی فرمودند: اگر حدیثی در نظر داشته باشید که تشریح کند آیه شریفه **وَكَلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ** را ممنون و متشکر خواهیم بود.

حقیر، بعد از مقداری تأمل، متذکر روایتی شدم که مفضل از حضرت صادق **نقل نموده است و در آن حدیث عموم **كُلَّ شَيْءٍ** تشریح شده است. و این حدیث، چون تشریح است، موافق با قرآن است.**

حدیث ششم: مفضل (۱) گوید: بر امام ششم حضرت صادق **وارد شدم. حضرت فرمود:**

ای مفضل، آیا محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین **را به حقیقت معرفت شناخته‌ای؟ عرض کردم: ای آقای من، حقیقت معرفت آنان چیست؟ فرمود: مفضل، هر کس به حقیقت معرفت آنان رسیده باشد، مؤمن کامل خواهد بود و مقام اعلا برای اوست.**

عرض کردم: بیان فرمایید. فرمودند: بداننی که آنان می دانند آن چه را که خداوند خلق فرموده، و آن هابند کلمه تقوا و خزینه دار آسمان ها و زمین ها و کوه ها و ریگزارها و دریاها؛ و می دانند عدد ستاره های آسمان و عدد ملائکه؛ و آنان می دانند وزن کوه ها و پیمانه آب دریاها و نهرها و چشمه ها را. پس فرمود: **لَوْ مَيَّا تَشْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**؛ (۲) یعنی برگی از درخت ساقط نگردد مگر آن را می دانند و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر

و خشکی نیست مگر آن که در کتاب مبین است و همه در علم آن هاست.

-
- ۱- مفضل را علمای متأخر توثیق و تجلیل کرده اند؛ مانند علامه مامقانی در تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۳۸ ۲۴۲، ش ۱۲۰۸۴ (چاپ سنگی) و علامه نوری در مستدرک الوسائل، ج ۲۴، ص ۱۳۱ و محدث قمی در سفینه البحار، ج ۳، ص ۹۲۳ (فضل) و منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۴۲ (باب نهم، فصل هفتم، شماره هفتم) و دیگران مانند معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۱۷ [۱۲۶۱۵]، (مؤلف).
- ۲- الأنعام (۶)، آیه ۵۹.

ص: ۵۱

مفضل گوید: عرض کردم، دانستم و قبول دارم. ایشان فرمود: آری مفضل، ای طیب (پاکیزه)، ای گرامی شده، خوشا به حال تو و کسانی که به این درجه از معرفت برسند. (۱)

آری؛ ملاحظه می کنید که امام با کلمه **﴿وَلَمَّا حَتَّهٖ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾** اشاره به آیه دیگر فرمود و مطلب خود را به این آیه کریمه متقن فرمود.

حدیث هفتم: از احادیثی که معنی آیه شریفه **﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾** را روشن می نماید، حدیثی است که شیخ کلینی در اصول الکافی، کتاب الحجّه (باب أن الائمه لم يفعلوا شيئاً ولا يفعلون إلا بعهد من الله عزوجل وامر لا يتجاوزونه)، نقل فرموده است.

در این حدیث شریف راوی عیسی بن المستفاد خدمت حضرت موسی بن جعفر عرض می نماید:

أَكَانَ فِي الْوَصِيَّةِ تَوْجِيهَهُمْ وَخِلَافَتُهُمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَاللَّهِ شَيْئاً شَيْئاً وَحَرْفاً حَرْفاً؛ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾؛

گفتم: آیا در آن وصیت نامه (که جبرئیل برای حضرت رسول آورده) استیلائی ظالمین و مخالفت آن ها با امیرالمؤمنین مذکور است؟ فرمود: بلی، والله، همه چیز جزء به جزء و حرف به حرف نوشته شده. آیا نشنیده ای که خداوند فرمود: ما مردگان را زنده می گردانیم و کردار و آثار آن ها را ثبت خواهیم کرد. و همه چیز را در امام مبین ضبط نموده ایم؟ (۲)

۴. آگاهی امیرالمومنین به تمامی علوم

۱- حدیث در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶۹، ح ۱۹ [۸۹۰۷] و تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۶۲ و بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۱۶، ح ۲۲ (باب: علم ائمه به همه چیز و محجوب نبودن آن ها از علم به موجودات از ابواب علومهم من کتاب الإمامه)؛ تأویل الآیات الظاهره، ص ۴۷۸؛ از شیخ طوسی نقل شده است، (مؤلف).

۲- الأنعام (۶)، آیه ۵۹.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴، ح ۲۸ (باب اول از ابواب ما يتعلّق بارتحاله از کتاب تاریخ نبینا).

ص: ۵۲

﴿وَوَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾؛ (۱)

حفظ می کند آن حقایق را گوش حفظ کننده.

بنابر آن چه از تفاسیر عامه و خاصه استفاده می شود ﴿أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ در این آیه کریمه، علی است که حقایق را از پیامبر اکرم ﴿اخذ کرده و علم گذشته و آینده را فرا گرفته است.

از عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق ﴿در مورد قول خدای تعالی ﴿وَوَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ نقل شده که فرمود:

وَعَتْ أُذُنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ﴾. (۲)

نیز تفسیر مذکور را تایید می کند روایات فراوانی که می گوید علی ﴿علوم پیامبر اکرم را دارا بود.

روایاتی که درباره تاویل آیه نور رسیده است همین مطلب را تأیید می کند؛ از جمله آن که مقصود از واژه «نور»، در آیه شریفه نور، ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾، نور مقدس علم است که در قلب رسول اکرم ﴿قرار گرفته. ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ و آن نور علم که مصباح است، منتقل به زجاجه یعنی قلب مقدس علی شده است. ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾.

۱- الحاقه (۶۹)، آیه ۱۳.

۲- بصائر الدرجات، ص ۵۱۷، ح ۴۸ (باب ۱۷ از جزء دهم). و علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۴۳ و ج ۳۵، ص ۳۲۶ پس از نقل مدارک بسیار مربوط به این که ﴿أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ علی است، فرموده اند: نزول این آیه شریفه درباره علی ﴿مورد اجماع همه مفسرین است از شیعه و سنی (خاصه و عامه). نیز، مرحوم علامه امینی در کتاب شریف الغدير ج ۳، ص ۵۳۹ روایات عامه در این مورد را نقل کرده اند. و از قاضی عضد الإيجی در کتاب مواقف، ج ۳، ص ۶۲۷ نقل فرموده اند که گفته است: اکثر مفسرین گویند: آیه ﴿وَوَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ در شأن علی ﴿نازل شده است و رسول اکرم ﴿فرموده اند: «أَنْتَ أُذُنٌ وَاعِيَةٌ لِعَلْمِي...». در تفسیر فخر رازی [تفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۶۲۴ یک حدیث نقل شده است] چند روایت، و در کتاب احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۴۷ ۱۵۷ بیشتر از چهل روایت از اعلام عامه در این موضوع نقل فرموده اند. و در کتاب فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۲۷۴ به نه روایت از طرق عامه قناعت نموده است، (مؤلف).

۳- النور (۲۴)، آیه ۳۵.

ص: ۵۳

همچنین این معنا را فرمایش علی \square اثبات می کند:

پیامبر اکرم \square دهان در کنار گوش من نهادند و نیست. آن چه را واقع شده و آن چه را واقع می شود تا روز قیامت و به من تعلیم فرمودند... (۱).

۵. آگاهی اهل البیت از اسم اعظم الهی

\square الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۲). \square

با توجه به این که برای آیات شریفه قرآن ظاهری و باطنی است و هر یک به جای خود محفوظ است، ترجمه ظاهر آیه شریفه این است:

خداوند رحمان تعلیم قرآن فرمود و انسان را آفرید و به او بیان را آموخت.

در این سوره مبارکه نعمت های مختلف دنیوی و اخروی بیان شده است. و همه آن نعمت ها به رحمت رحمانیه پروردگار است که برای خلق به وجود آمده؛ لذا سوره با کلمه \square الرَّحْمَنُ \square آغاز گردیده است. چون نعمت دین و علوم قرآن از همه نعمت ها مهم تر است، قبل از بیان خلقت انسان، نعمت تعلیم قرآن، (که خلقت انسان به خاطر آن است)، ذکر شده است. بعد از آن هم امتیاز بزرگ انسان از بقیه حیوانات، که نطق و بیان اوست و به وسیله آن اندیشه های پنهانی و خطورات قلبی خود را بیان می کند، تذکر داده شده است.

اما تاویل آیات شریفه فوق؛ جمعی گویند:

مراد از انسان در این آیه حضرت آدم است. و مقصود از بیان، تمام لغات و اسامی موجودات است. (۳)

۱- این روایت را شیخ صدوق در الخصال، ج ۲، ص ۵۷۶ در ضمن حدیث مناقب هفتادگانه ای که امیرالمؤمنین علی \square برای خود برشمرده اند نقل کرده است. نص آن چنین است: وَأَمَّا الثَّالِثَةُ وَالثَّلَاثُونَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ \square التَّمَّ أذُنِي وَعَلَّمَنِي مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَسَأَقُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ إِلَيَّ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ. در مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۷ «لغت أذن» موارد دیگر احادیث مربوطه را ذکر کرده ایم. و در مرآه العقول، ج ۳، ص ۱۲۹ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۶ ۷۲ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۲ ۶۰۷ ۶۰۶، ح ۲۶ نیز روایات مربوطه نقل شده است، (مؤلف).

۲- الرحمن (۵۵)، آیات ۱ ۴.

۳- ر.ک: مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۹

ص: ۵۴

و بعضی گویند: مراد از انسان، وجود مقدس پیامبر خاتم حضرت محمد است. و مقصود از بیان، علم به گذشته و آینده است. (۱).
و از امام صادق نقل شده است:

مقصود از بیان، اسم اعظمی است که به آن به همه چیز می توان عالم شد. (۲).

و نیز شیخ بزرگوار قمی در تفسیر خود، به سند صحیح، از حسین بن خالد نقل کرده که گفت:

خدمت حضرت رضا عرض نمودم: آیه شریفه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ» یعنی چه؟ امام فرمود: این انسان امیرالمؤمنین علی است. عرض کردم: «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» یعنی چه؟ فرمود: خداوند تبیان و بیان هر چیزی را که مردم به آن محتاجند به او تعلیم داد. (۳).

سخن که به این جا رسید، مشهدی محمد خدمتکار حاج آقای فاتح رسید و گفت: آقایان بفرمایید شام حاضر است سرد نشود. به حکم اِذَا جَاءَ الطَّعَامُ بَطَلَّ الْكَلَامُ، یک مرتبه کلام قطع شد و همه متوجه غذا شدند. دست ها را شستند و به هنگام ورود به اطاق غذاخوری تعارفات معمول انجام شد. اطراف سفره را گرفتند. صدای بزن و بکوب قاشق ها و بشقاب ها بلند شد. حمله های پیاپی به قاب پلو آغاز شد. اطراف سفره خورش های گوناگون چیده شده و تُنگ های دوغ بر زینت سفره افزوده بود. لیوان های پُریخ جگرهای سوخته را متوجه خود می ساخت و همه مشغول خوردن شام بودند.

۱- الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۴۴۴.

۲- تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۱۷ و ۶۰۱: الْبَيَانُ: الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ الَّذِي عَلِّمَ بِهِ كُلُّ شَيْءٍ. و در مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۹ مثل آن روایت شده است. و در بصائر الدرجات، ص ۵۰۶، ح ۵ (باب ۱۸ از جزء دهم) نیز آن را روایت کرده است، (مؤلف).

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۴۳، این حدیث را دیگران هم نقل فرموده اند. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۶۴، ح ۱۴۵ (باب ۳۶ از ابواب الآیات النازله فی شأنه... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین) و در مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۳۲ لغت «انس» شرح داده ام. و نیز در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۲۹، ح ۳ [۱۰۲۹۶] و تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۸۸، ح ۹ این روایات آمده است، (مؤلف).

ص: ۵۵

حاج آقای مروت به کدو خیلی علاقه نشان می دادند. آقای مشکات فرمودند: کدو را بیشتر میل فرمایید چون عقل را زیاد می کند. آقای امامی فرمودند: سزاوار است آقای فاتح از همه بیشتر کدو میل فرمایند. آقای مشکات گفتند: مگر ایشان را از همه ما کم عقل تر می دانید؟!

سر سفره بازار شوخی و مزاح بسیار گرم بود و هر چند دقیقه ای یک بار صدای خنده مهمان ها بلند می شد. غذا صرف شد. آقای مروت گفتند: خوب است استراحت کنیم. آقای مشکات فرمودند: دیدید من گفتم آقای مروت از همه بیشتر به کدو احتیاج دارد! زیرا می خواهد بحث را تمام کند، در صورتی که ما همگی مایلیم از بیانات آقای نمازی استفاده کنیم.

بنده عرض کردم: حقیر قابل نیستم، ولی مضایقه از ادامه مطالب ندارم. و به مشهدی محمد گفتم: شما به رفقا چایی بدهید. من تتمه بحث را تا نیم ساعت دیگر ادامه می دهم.

۶. وجود همه چیز در کتاب مبین

﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛ (۱)

در آسمان و زمین هیچ پنهانی نیست، مگر آن که در کتاب مبین می باشد.

آیات روشن کننده دلالت آیه

برای روشن شدن استدلال به این آیه شریفه در مورد علم پیامبر ﷺ و امامان به غیب

و اثبات این که خداوند آن ها را بر پنهانی ها دانا ساخته آیاتی چند از قرآن کریم نقل شود:

﴿وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛ (۲)

هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتاب مبین موجود است.

۱- النمل (۲۷)، آیه ۷۵.

۲- سبأ (۳۴)، آیه ۳؛ یونس (۱۰)، آیه ۶۱.

ص: ۵۶

وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿١﴾

چیزی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن نیست مگر آن که (علم آن) در کتاب مبین هست.

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾﴾

جنبنده ای در زمین نیست مگر آن که روزی آن بر خداوند است و خداوند جایگاه موقت و قرارگاه آن ها را (از اصلا ب پدران و از رحم های مادران و غیره) می داند. همه احوال آن ها در کتاب مبین است.

از آیاتی که ذکر شد به روشنی استفاده می شود که علم همه چیز (کوچک تر از ذره

و بزرگ تر از آن) و احوال همه جنبندگان در کتاب مبین محفوظ و مضبوط است.

حاج آقای فاتح فرمودند: کتاب مبین چیست؟

بنده عرض کردم: کتاب مبین همین قرآن مجید است. و این مطلب در آیات چندی بیان شده است، از جمله در آیات:

۱. ﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣﴾﴾؛

این است آیات کتاب مبین. ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم شاید شما تعقل کنید و بیاندیشید.

۲. ﴿حَم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا ﴿٤﴾﴾؛

قسم به کتاب مبین. ما آن را قرآنی عربی قرار داده ایم.

از این دو آیه شریفه استفاده می شود که مقصود از کتاب مبین، همین قرآن مجید عربی است.

۱- النمل (۲۷)، آیه ۷۵.

۲- الأنعام (۶)، آیه ۵۹.

۳- یوسف (۱۲)، آیات ۲۱.

۴- الزخرف (۴۳)، آیات ۳۱.

ص: ۵۷

۳. تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۱). □

۴. تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ (۲). □

۵. تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ (۳). □

۶. حَم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۴). □

۷. لَقَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۵). □

۸. لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ □؛ (۶)

ما نازل کردیم بر تو کتاب را؛ کتابی که بیان کننده همه چیز است.

۹. مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ □؛ (۷)

چیزی را در کتاب (قرآن) فروگذار نکردیم.

از این آیات شریفه به روشنی استفاده می شود که مقصود از کتاب مبین قرآن است که عربی است، در شب قدر نازل شده و بیان هر چیز در آن هست و چیزی از آن فروگذار نشده است.

اما در قرآن کریم بیان شده است که علوم کتاب در دسترس همگان نیست و در اختیار عده معدود و مخصوصی است:

□ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ □؛ (۸)

بگو (ای پیامبر □): جهت گواه بر رسالتم، خدا و آن کس که علم کتاب نزد اوست مرا کفایت می کند.

۱- الشعراء (۲۶)، آیه ۲؛ القصص (۲۸)، آیه ۲: این قرآن از آیات روشن کتاب خداست.

۲- النمل (۲۷)، آیه ۱: این است آیات قرآن و کتاب روشن پروردگار.

۳- الحجر (۱۵)، آیه ۱: این است آیات کتاب خدا، و قرآنی که حق را از باطل روشن می سازد.

۴- الدخان (۴۴)، آیه ۱۳: حم. قسم به کتاب روشن. ما این قرآن را در شب مبارک قدر فرستادیم، تا مردم را از عذاب قیامت بترسانیم.

۵- المائدة (۵)، آیه ۱۵: همانا از جانب خدا برای شما نوری و کتابی آشکار آمد

۶- النحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۷- الأنعام (۶)، آیه ۳۸.

۸- الرعد (۱۳)، آیه ۴۳.

ص: ۵۸

نتیجه مطالب گذشته چنین شد: همه حقایق در کتاب مضبوط است. و مقصود از کتاب هم قرآن مجید است. ولی علم کتاب برای همه مردم نیست. و با مراجعه به روایات عامه (اهل سنت) و خاصه به خوبی روشن می‌گردد کسانی که دارای علم کتاب اند علی و ائمه معصومین \square هستند.

در روایات عامه راجع به علی \square احادیثی نقل شده است و گفته شده است علم کتاب برای ایشان است. (۱) و در روایات خاصه و شیعیان همان علم برای بقیه معصومین هم ثابت گردیده است.

مدارک مطلب فوق از روایات خاصه بسیار و بالغ به حد تواتر است. حقیر قدری از آن را مشروحاً در کتاب مقام قرآن و عترت (۲) نیز و در کتاب های ارکان دین (۳) و ابواب رحمت (۴)

و اثبات ولایت (۵) ذکر کرده ام.

ثقه جلیل صفار که از اصحاب بزرگوار امام حسن عسکری \square است و وثاقت و جلالت او مورد اتفاق است در کتاب بصائر الدرجات در باب ششم از جزء چهارم تعداد هفت روایت نقل فرموده که حاکی است، جمیع قرآنی که بر پیغمبر اکرم نازل شده نزد ائمه \square است. (۶)

وی در باب هفت همان کتاب، تعداد ده روایت نقل کرده که روشن می‌کند ائمه هدی \square تفسیر و تنزیل و تاویل تمام قرآن را می‌دانند. (۷)

و در باب هشتم، نیز روایاتی نقل کرده اند که هرچه بر پیغمبر نازل شده در شب یا روز، در سفر و حضر، همه را امیرالمؤمنین و ائمه هدی \square می‌دانند. (۸)

۱- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰ ۴۰۵؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰۵ ۳۱۰ (الباب الثلاثون)؛ نهج الإیمان، ص ۵۶۵ ۵۶۶.

۲- مقام قرآن و عترت، ص ۸۱.

۳- ارکان دین، ص ۵۰.

۴- ابواب رحمت، ص ۵۴.

۵- اثبات ولایت، ص ۵۰.

۶- بصائر الدرجات، ص ۱۹۳.

۷- بصائر الدرجات، ص ۱۹۳ ۱۹۴.

۸- بصائر الدرجات، ص ۱۹۷ (باب هشتم از جزء چهارم).

ص: ۵۹

علامه مجلسی در بحار الأنوار (۱) (باب آنه □ عنده علم الکتاب) تعداد نوزده روایت صحیح و معتبر نقل کرده که مراد پروردگار در آیه شریفه □ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ □ ائمه معصومین اند.

همچنین در تفسیر برهان (۲) و تفسیر نور الثقلین آخر سوره رعد، روایات بسیاری برای این موضوع نقل کرده اند. (۳)

صاحب کتاب شریف الکافی تعداد شش روایت در یک باب مخصوص نقل فرموده که ائمه هدی □ همه علوم قرآن را می دانند؛ (۴) و در باب دیگر عنوان فرموده: «خداوند به پیغمبر □ خود علمی را تعلیم نفرموده مگر آن که به او امر فرموده آن را به امیرالمؤمنین □ تعلیم فرماید و او شریک علم پیغمبر □ است». (۵)

در بحار الأنوار، باب « آنه کان شریک النبى □ فى العلم دون النبوه ...؛ یعنی: امیرالمؤمنین □ شریک پیغمبر □ است در علم و کمال و نه در نبوت و رسالت؛» به تمام علوم پیغمبر □ داناست و اعلم از سایر انبیا □ است، تعداد بیست روایت برای اثبات عنوان باب نقل شده است. (۶)

نیز در بحار الأنوار، باب « ان للقرآن ظهراً و بطناً وان علم کل شیء فى القرآن وان علم ذلك كله عند الأئمه ...؛ یعنی: قرآن ظاهر و باطنی دارد و علم همه چیز در قرآن است

و همه آن نزد ائمه هدی □ است و غیر آنان نمی دانند مگر به تعلیم آنان»، برای این مطالب ۸۴ روایت نقل فرموده است. (۷)

۱- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۹ ۴۳۵ (باب ۲۴ از ابواب الآيات النازله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین □).

۲- البرهان فى تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳ ۲۷۷.

۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۱ ۵۲۵.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۵- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۳.

۶- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۰۸، ح ۶ (باب ۹۵ از ابواب کرائم خصاله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین □).

۷- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۷۸ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب قرآن).

ص: ۶۰

و در بحار الأنوار، باب «أنهم اهل علم القرآن والذین اوتوه والراسخون فی العلم؛ یعنی: ائمه هدی □ اهل علم به قرآنند و علم قرآن به آنان داده شده و راسخون در علم آنانند»؛ تعداد ۵۴ روایت برای اثبات عنوان باب نقل کرده اند. (۱)

در کتاب شریف الکافی، باب «إن من اصطفاه الله واورثه کتابه هم الائمة؛ یعنی: کسانی که آنان را خداوند برگزیده و علم کتاب خود را به آن ها داده ائمه هدی □ می باشند» (۲)، روایاتی موجود است.

همین مفاد را صفار در بصائر الدرجات عنوان باب قرار داده است و تعداد ۱۵ روایت نقل فرموده اند. (۳) محصول همه این روایات تفسیر آیه شریفه □ *ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا... □* می باشد.

یعنی: افراد برگزیده از بندگان و موصوفان به وصف «سَابِقُ إِلَى الْخَيْرَاتِ» که در ذیل آیه ذکر شده ائمه هدی □ هستند و به آنان علم کتاب داده شده است. آری، این بندگان ذراری آل محمدند که برگزیدگان آنان و «سَابِقُ إِلَى الْخَيْرَاتِ» ائمه هدی □ می باشند بعضی دیگر از آنان هم ظالم به خودند؛ چون عارف به مقام امام نیستند، اما بعضی دیگر از آنان مقتصدان اند که به مقام امام معرفت یافته اند.

و در بحار الأنوار عدد احادیث این موضوع را به ۵۱ حدیث رسانده اند. (۵)

اما روایاتی هم که از طرق دانشمندان عامه نقل شده است زیاد است. (۶) بنده در کتاب مقام قرآن و عترت متجاوز از بیست روایت آن ها را شرح داده (۷) و همچنین در اثبات ولایت چند روایت آن ها را نوشته ام. (۸)

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸ (باب دهم از ابواب الآيات النازله فيهم از کتاب الإمامه).

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳- بصائر الدرجات، ص ۴۴ (باب ۲۱ از جزء اول).

۴- فاطر (۳۵)، آیه ۳۲.

۵- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۱۲ ۲۲۸ (باب ۱۲ از ابواب الآيات النازله فيهم... از کتاب الإمامه).

۶- ر.ک: شواهد التنزیل، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۷۸۲؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۳۶۹.

۷- مقام قرآن و عترت، ص ۴۱ ۴۷.

۸- اثبات ولایت، ص ۵۲.

ص: ۶۱

در این جا اضافه می شود آن چه علامه کامل شهاب الدین نجفی مرعشیدام ظلّه در ملحقات کتاب احقاق الحق از فاضل ترمذی در کتاب مناقب مرتضویه (۱) (ص ۱۳۳، ط بمبئی) نقل کرده و گفته است: قال امام العالمین کرم الله وجهه:

أَنَا الَّذِي عِنْدِي عِلْمُ الْكِتَابِ، عَلَيَّ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ؛ (۲)

من آنم که علم کتاب درباره گذشته و آینده در نزد اوست.

بنابر آن چه گذشت، به روشنی از قرآن و حدیث قطعی استفاده می شود که قرآن کتاب مبین صامت (ساکت) است و امام علی علیه السلام کتاب مبین ناطق است؛ بلکه مطلب به این تعبیر نیز بیان شده است: کتاب مبین «امام مبین» است.

همین مطلب در کلام علی علیه السلام است که فرمود:

قرآن کتاب صامت خدایی است و من کتاب ناطق خدایم. (۳)

نیز حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۴) فرمودند:

کتاب مبین، در باطن قرآن، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. (۵)

و همچنین امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه لَوْلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶) فرموده اند:

کتاب مبین امام مبین است. (۷)

۱- مناقب المرتضویه، ص ۱۳۳ ۱۳۵.

۲- احقاق الحق، ج ۷، ص ۶۰۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴، ح ۱۲ [۳۳۱۴۷] (باب پنجم از باب تحریم الحکم بغیر الکتاب و... از ابواب صفات القاضی وما یجوز إن یقضی).

۴- الدخان (۴۴)، آیه ۲۱؛ الزخرف (۴۵)، آیه ۲۱.

۵- الکافی، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۴ (باب مولد أبی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام از کتاب الحجّه)؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸۸، ح ۱۲ (باب ششم از کتاب تاریخ نبینا).

۶- الأنعام (۶)، آیه ۵۹.

۷- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۹۰، ح ۳۶ (باب دوم از ابواب صفات از کتاب التوحید).

ص: ۶۲

نیز دو حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام رسیده است که آن حضرت فرمود:

علم کتاب مبین نزد امام مبین است. (۱)

به نظر می‌رسد که اطلاق «کتاب مبین» بر وجود امام به خاطر اطلاق اسم حال است بر محل؛ یعنی چون تمام علوم قرآن در قلب مقدس امام جای گرفته است، می‌گویند که امام «کتاب مبین» است؛ این از باب «زید عدل» است که معنایش می‌شود: زید عدالت است؛ یعنی چون کمال عدالت در اوست، اسم عدالت بر او نهاده اند. در فارسی هم می‌گویند: فلانی یک پارچه تقوا و پرهیزگاری است! پس اسم «کتاب مبین» بر موضوع علوم آن که، امام مبین است، گذاشته شده؛ و این مدعی از روایات بسیار نیز ثابت می‌گردد. (۲)

۷. علم ائمه به تمام حقایق قرآن

مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ؛ (۳)

هیچ چیز را در قرآن فروگذار نکردیم.

آیه مذکور دلالت دارد که علم همه چیز در کتاب صامت (قرآن) موجود است. از طرف دیگر بنابر روایاتی که خواهد آمد، اثبات علم ائمه هدی علیهم السلام به همه قرآن قطعی است؛

و چون قرآن دارای همه حقایق است و چیزی در قرآن فروگذار نشده، اثبات می‌شود که ائمه علیهم السلام واجد همه علوم اند و به همه چیز آگاهی دارند.

۸. بیان همه چیز در قرآن

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۳۰، ح ۳ (باب ۲۴ از ابواب الآيات النازله فی شأنه علیه السلام از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام)؛ و حدیث دوم در کتاب الکافی، ج ۸، ص ۲۴۸، ح ۳۴۹ از ابن ربیع شامی از آن حضرت می‌باشد. و همچنین در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۲ [۳۴۹۲] است، (مؤلف).

۲- در بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶ (باب أَنَّهُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكِتَابُهُ؛ یعنی: ائمه هدی آیات و بینات و کتاب خدا می‌باشند)، تعداد بیست روایت برای اثبات عنوان باب نقل فرموده است. و در ج ۲۴، ص ۱۷۳ (باب أَنَّهُمْ كَلِمَاتُ اللَّهِ...؛ یعنی: ائمه هدی کلمات الله هستند)، بیست و پنج حدیث برای عنوان باب آورده. نیز در ج ۳۶، ص ۵۵ (باب أَنَّهُ كَلِمَةُ اللَّهِ...؛ یعنی: امیرالمؤمنین کلمه الله می‌باشد)، روایاتی ذکر فرموده اند، (مؤلف).

۳- الأنعام (۶)، آیه ۳۸.

ص: ۶۳

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾؛ (۱)

نازل کردیم بر تو قرآن را؛ قرآنی که بیان هر چیزی در آن است.

استدلال به آیه هشتم به طریق استدلال به آیه ششم و هفتم است و روایات مربوط به این آیه شریفه در بخش های دیگر نقل خواهد شد.

استدلال ائمه هدی به این آیات

حاج آقای فاتح فرمودند: اگر جناب عالی چند حدیث از احادیثی که ائمه هدی به آیات مذکوره استدلال کرده اند بیان فرمایید تا مطلب برای ما روشن تر شود. کمال تشکر را دارم.

بنده عرض کردم: بسیار خوب! با کمال امتنان احادیثی را برای شما نقل می کنم:

حدیث اول: عبدالحمید خدمت حضرت امام موسی کاظم به عرض کرد: آیا پیغمبر اکرم به وارث همه پیامبران بوده اند؟

امام فرمودند: بلی؛ خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاده مگر آن که حضرت محمد داناتر از اوست ...

خداوند می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّنَا سَيَّرْنَا بِهٖ الْجِبَالَ أَوْ قَطَّعْنَا بِهٖ الْأَرْضَ أَوْ كَلَّمْنَا بِهٖ الْمَوْتَى﴾. و این قرآن که به آن می توان کوه ها را سیر داد و زمین و بلاد را به آن پیمود (در زمان کوتاهی می توان راه دوری را پیمود و مانند آصف، وصی حضرت سلیمان کارهای شگفت انگیز انجام داد) و مردگان را به آن می توان زنده کرد، به ما به ارث رسیده است.

آن گاه، امام به آیه شریفه ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ

۱- النحل (۱۶)، آیه ۸۹

۲- الرعد (۱۳)، آیه ۳۱: هرگاه قرآنی نازل می شد که با آن کوه ها به راه می افتاد و زمین تکه تکه می شد و مردگان به سخن می آمدند.

مُبِينِ (۱) استدلالات فرمودند. و همچنین به آیه مبارکه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا (۲)» تمسک نمودند و فرمودند:

ما هستیم کسانی که خدا ما را برگزیده و کتابی که بیان هر چیز در آن هست به ما تعلیم فرموده است. (۳)

ابن شبرمه، که یکی از علمای عامه است، کلماتی می گوید که محصول آن این است:

به غیر از علی بن ابی طالب کسی جمله «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» را بر زبان جاری نکرده (مگر این که رسوا شده). (۴)

این ادعای بزرگ می رساند که علی جزء راسخان در علم است که تمام تاویل قرآن

۱- النحل (۱۶)، آیه ۷۵.

۲- فاطر (۳۵)، آیه ۳۲.

۳- در کتاب شریف اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۷ و در باب «وارث بودن ائمه»: از رسول و همه پیامبران و اوصیای آن ها، این روایت را با شش روایت دیگر نقل فرموده است. از آن جمله است: عَنْ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! أَخْبِرْنِي عَنِ النَّبِيِّ وَرَثِ النَّبِيِّينَ كُلِّهِمْ؟ قَالَ: قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَمُحَمَّدٌ أَعْلَمُ مِنْهُ. قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ. قَالَ صَدَقْتَ. وَسُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ كَانَ يَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ، وَكَانَ رَسُولَ اللَّهِ يَقْدِرُ عَلَى هَذِهِ الْمَنَازِلِ... وَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى»، وَقَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسَيِّرُ بِهِ الْجِبَالَ وَتُقَطِّعُ بِهِ الْبُلْدَانَ وَتُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى. وَنَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ، وَإِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لآيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَا قَدْ يَأْذَنُ اللَّهُ مِمَّا كَتَبَهُ الْمَاضُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا فِي أُمَّ الْكِتَابِ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «لَوْ مَرَّ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ». ثُمَّ قَالَ: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»، فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَانَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَوْرَثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ. این روایت را در بصائر الدرجات، ص ۴۷ (باب ۲۱ از جزء اول) با اختلافی اندک در بعضی از الفاظ آن نقل شده است. پیشتر، روایات دیگری هم در تفسیر آیه شریفه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ...» گذشت، (مؤلف).

۴- شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۱۱، ح [۶۳۸] بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۹۰ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله و محاسن أخلاقه و أفعاله) من کتاب تاریخ امیر المؤمنین (۱).

ص: ۶۵

را می داند و خداوند در مورد ایشان می فرماید:

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾؛ (۱)

تاویل قرآن را نمی داند مگر خدا و راسخون در علم.

روشن است که ظاهر قرآن را اکثر اهل لغت می فهمند؛ پس اگر او راسخ در علم نبود، چنین ادعایی در دنیا نمی کرد. آیا ریشه و اساس این ادعا از کجا سرچشمه گرفته است؟

ناگفته، پیداست که هرچه او دارد از قرآن است؛ و خداوند در وصف قرآن می فرماید: ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ أَخْصِيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (۳)، ﴿وَلَمَّا رَطِبُوا لَمَّا يَأْبِسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (۴). مسلم است که این علوم در ظاهر قرآن نیست؛ بلکه این علوم در تاویل و باطن قرآن مجید نهفته است.

آری؛ بیان هر چیزی در قرآن موجود است و امیرالمؤمنین، هم بنابر گواهی خداوند، به رموز و علوم قرآن عالم و دانا است.

تا ماهتاب جلوه کند شب در آسمان

تا آفتاب سرزند از شرق صبح زود

تا در خزان وزد به چمن بادهای سخت

تا در بهار نعره زند موجهای رود

این آوای فرح بخش و ندای ملکوتی زینت افزای بزم اهل سخن و برگوش جهانیان طنین افکن است. و هر کس دیگری این خیال را در سر پیروراند و در این اندیشه فرو رود که چنین حرفی بگوید، در جهان هستی، رسوای عام خواهد شد. همچنان که صفحات تاریخ بر صدق گفتار ما گواه است.

حدیث دوم: اگرچه این روایت از طرق عامه نقل شده، لکن چون مطابق با روایات خاصه است و در آن به آیات قرآن استدلال شده، آن را برای شما نقل می کنم.

در کتاب احقاق الحق از کتاب ینابیع الموده «قندوزی»، ص ۱۰۳ (ط استامبول) و او از

۱- آل عمران (۳)، آیه ۷.

۲- النحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳- یس (۳۶)، آیه ۱۲.

۴- الأنعام (۶)، آیه ۵۹.

ص: ۶۶

کتاب مناقب نقل کرده است که:

به امیرالمؤمنین عرض کردند: حضرت عیسی مردگان را زنده می کرد.

و سلیمان نطق پرندگان را می دانست. آیا شما نیز، این منزلت و مقام را دارید؟ آن حضرت فرمودند:

سلیمان، با آن حشمت و توسعه مملکتی که داشت، متأسفانه موضع آب را نمی دانست. لذا آن موقع که هدهد (راهنمای آب) از نظرش پنهان شد، بر آن حیوان غضب کرد.

حضرت فرمودند: نزد من است علوم قرآنی که خداوند می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ...﴾ (۱)، ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ...﴾ (۲) ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا﴾ (۳)؛ آری؛ نزد من است قرآنی که می توان با آن کوه ها را سیر داد، و بلاد را طی نمود و مردگان را زنده کرد و موضع آب را تعیین نمود. بلی؛ خداوند قرآنی را به ما آموخت که بیان هر چیزی در آن نهفته است... (۴)

حدیث سوم: سید بن طاووس می فرماید:

موقعی که هشام بن عبدالملک بن مروان، امام باقر و امام صادق را در شام احضار کرد؛ جمعی مشغول تیراندازی بودند، هشام نه چوبه تیر به امام باقر داد و از آن حضرت درخواست کرد که تیراندازی کند.

امام تیر اول را به وسط خال و نشانه زدند، و تیر دوم را در وسط چوبه تیر اول، و تیر سوم را در وسط چوبه تیر دوم، همچنین ادامه دادند تا آن که تیر نهم را نیز در وسط چوبه تیر هشتم نشان زدند؛ چنان که حاضران را شگفتی عجیب فرا گرفت. و هشام از این دستور پشیمان شد و گفت: من تا به حال چنین تیراندازی

۱- الرعد (۱۳)، آیه ۳۱.

۲- النمل (۲۷)، آیه ۷۵.

۳- فاطر (۳۵)، آیه ۳۲.

۴- احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۴۱؛ ینابیع المودّه، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۳۱؛ المناقب لابن معازلی، ص ۵۰، ح ۷۳.

ص: ۶۷

را ندیده ام! آیا فرزندان جعفر هم می‌تواند به این کیفیت تیراندازی کند؟

امام باقر فرمودند: بلی؛ ما خانواده کمال، را از پیغمبر اکرم به ارث برده ایم. تا آن که فرمودند: خداوند پیغمبر خود را امر فرمود که علی بن ابی طالب را مخصوص به علم و کمالات خود قرار دهد و آیاتی برای اثبات این موضوع نازل فرمود؛ که از آن جمله است آیه شریفه **لَوَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَهُ (۱)** یعنی آن علوم را گوش حفظ کننده و نگهدارنده حفظ می‌کند.

پیغمبر اکرم فرموده است: از خداوند خواستم که آن گوش حفظ کننده را گوش علی بن ابی طالب قرار دهد و خدا هم چنین کرد.

از این جهت بود که علی می‌فرمود: پیغمبر خدا هزار باب از علم، که از هر باب آن هم هزار باب دیگر از علم باز می‌شود، به من یاد داده است.

و این علوم به ما رسیده، نه به دیگران.

هشام گفت: علی بن ابی طالب ادعای علم غیب می‌کرد؛ با این که خداوند کسی را به غیب خود آگاه نفرموده است؟!

امام پاسخ داد: خداوند بر پیغمبر خود کتابی نازل فرموده که بیان آن چه شده و آن چه تا روز قیامت می‌شود در آن است. چنان که فرموده: **لَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (۲)**، **وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۳)**، **مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (۴) (۵)**. همچنین؛ خداوند به پیغمبر خود وحی فرمود که چیزی از اسرار و علوم غیب را باقی نگذارد مگر این که به

۱- الحاقه (۶۹)، آیه ۱۲.

۲- النحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳- یس (۳۶)، آیه ۱۲.

۴- الأنعام (۶)، آیه ۳۸.

۵- امام با این چهار آیه برای امیرالمؤمنین اثبات علم غیب فرمود و هشام، با آن دشمنی و بغضی که نسبت به اهل بیت داشت، انکار نمود. ولی عجب است از دوستان نادانی که اضافه بر انکار، اراده رد این آیات را دارند، (مؤلف).

ص: ۶۸

علی بن ابی طالب پیاموزد. و پیغمبر، هم به حکم خدا عمل کرد. تا آن که امام باقر فرمودند: تمام علوم قرآن و تاویل آن نزد علی بن ابی طالب بود. و بعد از پیغمبر، کسی جز او واقف به این علوم نبود. (۱)

حدیث چهارم: حماد بن عثمان می گوید: عبدالاعلی بن اَعین برای من نقل کرد که: از امام صادق شنیدم که می فرمود:

منم فرزند رسول الله و می دانم کتاب خدا را که ابتدای خلقت (کیفیت ایجاد موجودات) و آن چه لباس هستی، به خود بپوشد تا روز قیامت در آن است. و همین طور اخبار آسمان ها و زمین، و بهشت و دوزخ، و اخبار گذشته و آینده. من همه این ها را می دانم مثل آن چه در کف دست خود نگاه می کنم. چون که خداوند در وصف قرآن می فرماید: **فِيهِ تَبَيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ**. (۲)

اگرچه با توجه به استناد این احادیث به قرآن کریم نیازی به ذکر سند نیست، ولی ناگفته نماند که این حدیث را در کتاب بصائر الدرجات به سند صحیح بالاتفاق، از حسن بن علی بن فضال (ثقه جلیل) از حماد بن عثمان نقل نموده است. (۳) در الکافی نیز، در باب رد (مراجعه) به کتاب و سنت، آن را به سند صحیح از ابن فضال نقل کرده است. (۴)

شیخ طوسی فرموده است که امام عسکری دربار کتاب های اولاد فضال فرموده:

عمل به روایات آنان بنمایید، اما به رأی آن ها اعتنا نکنید. (۵)

۱- الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، ص ۶۶ (فصل سوم از باب چهارم)؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۰۶، ح ۱ (باب هفتم از ابواب تاریخ امام محمد باقر از کتاب تاریخ علی بن الحسین و...) و ج ۷۲، ص ۱۸۱، ح ۹ (باب ۱۰۴ از ابواب الکفر و مساوی الأخلاق از کتاب الإیمان و الکفر).

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۹۷، ح ۲ (باب هشتم از جزء چهارم)؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۸، ح ۶۸ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن) در سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۱ **فِيهِ تَبَيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ**.

۳- بصائر الدرجات، ص ۱۹۷، ح ۲ (باب هشتم از جزء چهارم).

۴- الکافی، ج ۱ ص ۶۱، ح ۸.

۵- تهذیب الأحکام، المشیخه، ص ۵۷ (ذیل الحسن بن محبوب)؛ الغیبه «للطوسی»، ص ۳۹۰ (ابی القاسم الحسین بن روح نوبختی).

ص: ۶۹

این حدیث در کتاب احقاق الحق از طریق عامه، از عبد الاعلی بن اعین آورده شده و او نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. (۱)

در توضیح این روایت علامه مجلسی فرموده:

مقصود از همه چیز که در قرآن بیان شده، آن چه (تاکنون) موجود شده و (از این پس) می شود تا روز قیامت... (۲).

در الکافی، باب این که «خداوند تمام قرآن و علوم آن را مگر برای ائمه علیهم السلام جمع نکرده»، این روایت را به سند دیگر از عبدالاعلی نقل نموده که او گفته است: شنیدم از امام صادق علیه السلام که آن حضرت فرمود:

من کتاب خدا را از اول تا به آخرش می دانم، همین طور که کف دست خود را می بینم. و در آن کتاب است خبرهای آسمان و زمین و اخبار آن چه شده و آن چه خواهد شد. (مگر نشنیده اید) که خداوند در قرآن می فرماید: فِيهِ تَبَيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ. (۳).

علامه مجلسی در شرح این حدیث می فرماید:

خبرهای آسمان؛ یعنی افلاک و حرکات آن ها و حالات ملائکه و درجات آنان

و حرکت ستاره ها و مدار گردش آن ها و تمام اموری که در عالم بالا واقع شده

و می شود و منافع اجزای آن. و اما اخبار زمین؛ یعنی حقیقت و جوهره زمین و طبقات آن و اندازه آن و آن چه در جوف زمین و معادن آن و گیاهان است و اخبار گذشتگان و آیندگان و جمیع حوادث دنیا و آخرت... (۴).

صاحب اصول الکافی، در باب «علم ائمه علیهم السلام به آن چه واقع شده و می شود» به سند صحیح دیگر از یونس بن یعقوب از حارث بن مغیره و جمعی دیگر، از آن جمله اند عبدالاعلی

۱- احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۴۱

۲- مرآه العقول، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۸۹، ح ۳۲ (باب هشتم از ابواب فضله از کتاب القرآن).

۴- مرآه العقول، ج ۳، ص ۳۳

ص: ۷۰

و ابو عبیده و عبدالله بن بشیر خثعمی نقل کرده که، اینان می گویند: شنیدیم از امام صادق ع که می فرمود:

من می دانم آن چه را در آسمان ها و زمین است. و از آن چه در بهشت و جهنم است آگاهم. و از آن چه شده و می شود با خبرم.

پس تأملی فرمودند و دیدند که این موضوع در نظر بعضی مهم و بزرگ آمد؛ پس فرمودند:

این را از کتاب خدا می دانم؛ چون که خداوند می فرماید: فِيهِ تَبَيَانُ كُلِّ شَيْءٍ (۱). ع

این حدیث در بصائر الدرجات (باب ششم از جزء سوم) نیز مذکور است. با این تفاوت که امام در آن جا فرموده است:

من آن چه را که شده و آن چه را که می شود تا روز قیامت می دانم. (۲)

و در این باب، جناب صفار چهار حدیث دیگر به اسانید صحیح و معتبر، از امام صادق ع نقل کرده؛ یک حدیثش این است که حماد گفت: امام صادق ع فرمود:

والله ما می دانیم آن چه را در آسمان ها و زمین است و آن چه را در بهشت و جهنم است و آن چه در بین این هاست.

حماد می گوید: من با تعجب به امام نظر می کردم. چون مرا به این حال دید، فرمود:

این ها را از کتاب خدا می دانم. و این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود.

و قرائت نمود این آیه شریفه را: وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ (۳). ع یعنی این موضوع از کتاب خداست، که بیان و تبیان همه چیز در آن است.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۱۱، ح ۸ (باب ششم از ابواب علومهم ع از کتاب الإمامه).

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۲۸، ح ۲.

۳- النحل (۱۶)، آیه ۸۹.

ص: ۷۱

و فی المناقب لابن شهر آشوب عن بُکیر بن أعین قال: قبض ابو عبدالله \square علی ذراع نفسه وقال:

يَا بُكَيْرُ هَذَا وَاللَّهِ جِلْدُ رَسُولِ اللَّهِ وَهَيْدِهِ وَاللَّهِ عُرْوَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَهَذَا وَاللَّهِ لِحْمُهُ وَهَذَا عَظْمُهُ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الدُّنْيَا وَأَعْلَمُ مَا فِي الْآخِرَةِ؛ فَرَأَى تَغْيِيرَ جَمَاعِهِ فَقَالَ: يَا بُكَيْرُ إِنِّي لَأَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ يَقُولُ: \square وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ \square (۱). \square

این روایات تشریح کلی قرآن است و قرآن هم این روایات را تصدیق می نماید؛ و هر یک مؤید دیگری است. ضمناً، روشن است که این علوم در ظاهر آیات قرآن نیست؛ بلکه در باطن و تاویل قرآن است و کسی در این علوم با اهل البیت شریک نیست.

خدا را سپاس گزار و شاکریم از این که نور ولایت را در قلوب ما روشن کرده و الطاف بیکران پروردگار عزیز و مهربان بر سر ما سایه افکنده است.

در این هنگام، مشهدی محمد گفت: آقایان، رختخواب آماده است؛ بفرمایید استراحت کنید.

آقای فاتح گفت: یکی از چیزهایی که باعث صحت بدن است این است که انسان قبل از خواب به بیت الخلا برود. و یکی از کارهایی که ثواب فراوان دارد، با وضو خوابیدن است که هر کس با وضو بخوابد، مثل این است که تا صبح عبادت می کند. و خواندن سوره مبارکه توحید سه مرتبه هم، که ثواب یک ختم قرآن دارد، و خواندن آیه الکرسی

۱- مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۲۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۸، ح ۲۹ (باب اول از ابواب علومهم از کتاب الإمامه).

ص: ۷۲

و شش مرتبه **اَقْل** هو الله أحد، موجب امان از مکاره و شرور است. (۱)

آقایان، از انجام این اعمال اهمال نورزید.

سپس، حاج آقای فاتح هم نزد رفقا و مهمان های عزیز خود خوابیدند و مانند هر شب، آخر شب، برخاستند وضو گرفتند، نماز شب را خواندند. وقت اذان صبح آن گاه که فجر سینه آفاق را شکافت، اذان گفتند. کم کم، رفقا بیدار گشته و آماده انجام فریضه صبح شدند. نماز صبح را با جماعت خواندند و به تعقیبات نماز پرداختند.

آن گاه، حاج آقای فاتح به مشهدی محمد اشاره کردند و صبحانه فراهم آمد و وسایل پذیرایی آماده شد. سماور بزرگی که به صدای خود مجلس را گرم کرده بود، می جوشید. هوا هم روشن شد و خورشید سر از گریبان افق بیرون نمود و اشعه آن برگ های درختان را طلایی رنگ کرد. نسیم خوش می وزید. رفقا به صرف صبحانه مشغول شدند و صبحانه با نشاط و سرور صرف شد.

سپس، حاج آقای فاتح فرمودند: حاج آقای نمازی، خوب است تتمه بحث را شروع فرمایید. عرض کردم: بسیار خوب!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

۹. علم کتاب مسطور برای ائمه هدی

لَوْ أَنَّ مِنْ قَوْمِهِ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا؛ (۲)

هیچ شهر و دیاری نیست مگر آن که ما آن را هلاک می نماییم و یا قبل از قیامت به عذابی سخت گرفتارش می کنیم. این مطلب در کتاب نوشته شده است.

۱- ر.ک: عده الداعی، ص ۲۹۸ (باب ششم) در حدیث [ثلاث مرات] دارد؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۹۶ (باب ۴۴ از ابواب آداب السهر از کتاب العشره).

۲- الإسراء (۱۷)، آیه ۵۸.

ص: ۷۳

از مطالبی که قبلاً گفتیم، روشن مند که علم این کتاب نزد پیغمبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ می باشد و از این موضوعات خبر داده اند پس آنان به این قضایا آگاهند؛ خواه مراد از کتاب، «کتاب صامت» باشد یعنی قرآن و خواه لوح محفوظ؛ در هر حال، هر چه باشد داخل در عموم «کُلُّ شَيْءٍ» است که قرآن فرموده است:

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾؛ (۱)

هر چیز را در امام مبین ضبط و احصا نمودیم.

نیز، فرموده است:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾؛ (۲)

پیامبر، ما بر تو نازل نمودیم کتاب را در حالی که آشکار کننده همه چیز است.

۱۰. قرار دادن تمامی امور برای امام

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾؛ (۳)

ما هر چیزی را در کتاب احصا نمودیم.

از این آیه، مانند آیات گذشته، استفاده می شود که [علم] همه چیز در کتاب موجود است؛ از مطالب قبلی هم روشن گردید که علم کتاب نزد پیغمبر اکرم و ائمه ﷺ است؛ پس علم به همه چیزها نزد آن هاست. می توان گفت مراد از «کتاب»، امام مبین است؛ چنان که خداوند فرموده: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ تعبیر ﴿كُلُّ شَيْءٍ﴾ در این دو آیه مثل ﴿كُلُّ شَيْءٍ﴾ در آیه ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ می باشد

و تشریحات گذشته در آن آیه، در این آیه نیز جاری می شود.

۱۱. دانایی به همه حوادث در نزد امام

۱- یس (۳۶)، آیه ۱۲.

۲- النحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳- النبأ (۱۸)، آیه ۲۹.

ص: ۷۴

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾؛ (۱)

هیچ رنج و مصیبتی نیست در زمین (مانند قحط سالی و آفات و فقر

و حوادث دیگر) و نه در خودتان مگر آن که در کتاب نوشته شده است، پیش از آن که ما شما و دنیا را ایجاد کنیم؛ و این تقدیر یا خلق بر خدا آسان است. (این را بدانید) تا هرگز بر آن چه از دست شما رفته دل تنگ نشوید و به آن چه (از اموال) به شما برسد خشنود و مغرور نگردید. (چون باید معتقد باشید که تمام حوادث در شب قدر تقدیر شده و می شود).

آیات و روایات گذشته دلیل است که علم «این کتاب» به پیامبر و ائمه داده شده است؛ پس آن ها به همه حوادث دانایند. صاحب تفسیر قمی در تفسیر این آیه شریفه از امام صادق نقل کرده است که فرمود:

خداوند راست فرموده و به پیغمبران کتاب داده. به ما نیز در شب های قدر و غیره این کتاب را تعلیم فرموده است. (۲)

۱۲. اهل بیت متوسمین اند

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾؛ (۳)

همانا در این (قضایای گذشته) نشانه هایی است برای متوسمین.

متوسمین کسانی هستند که هر کس را ببینند می شناسند و در می یابند که مؤمن است یا کافر و مقدرات او چیست. ایشان به نور خدایی نظر می کنند، خطا و اشتباه برای آن ها نیست و هر کس را به سیمایش می شناسند.

۱- الحديد (۵۷)، آیات ۲۲ ۲۳.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۲۳، ح ۱۰ (باب ۵۸ از ابواب الآيات النازله فيهم از کتاب الإمامه).

۳- الحجر (۱۵)، آیه ۷۵.

ص: ۷۵

با توجه به معنای متوسمین که گفته شد و روایاتی که متواتراً رسیده است که ائمه هدی \square فرموده اند:

ما هستیم متوسمین. (۱)

نتیجه گرفته می شود که ائمه \square به نور خداوند نظر می کنند و آگاه بر امور گذشته

و آینده و حقایق خلق می باشند.

در کتاب تفسیر عیاشی، از ابی بصیر نقل می کند که امام صادق \square فرمودند:

امام به نور پروردگار نظر می کند، از جانب خداوند سخن می گوید، و هر چه بخواهد (که بداند) از او پنهان نیست. (۲)

۱۳. نزول ملائکه و روح بر امام

\square تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ. \square

از آیات سوره مبارکه قدر با روایات آن، استفاده می شود که ملائکه و روح در شب قدر بر پیغمبر و امام \square نازل می شوند و هر امری را بر آن ها عرضه می دارند. بنابراین، پیغمبر و ائمه \square به اذن خداوند متعال به مقدرات آگاهند. (۴)

۱۴. ارتباط شب قدر با امام

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۸ در باب این که متوسمین در قرآن ائمه هدی هستند و نیز در بصائر الدرجات صفار، ص ۳۵۴ (باب ۱۷ از جزء هفتم) تعداد ۱۸ روایت و در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۸ ۳۸۱ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳ در این خصوص روایات بسیار نقل کرده اند. و نیز در بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۲۳ در (باب ۴۲: این که ائمه هدی \square متوسمین می باشند و جمیع احوال مردم را می شناسند) به بیست و یک روایت قناعت شده است. و همچنین در مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۳۰۵ (ماده: وسم) مدارک بیشتری نقل نمودیم، (مؤلف).

۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۸، ح ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۲۶، ح ۵ (باب ۴۲ از ابواب الآیات النازله فیهم از کتاب الإمامه).

۳- القدر (۹۷)، آیه ۴: در آن شب فرشتگان و روح به رخصت پروردگارشان از هر فرمان فرود آورند.

۴- ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۲۲۰ ۲۲۵ (باب سوم از جزء پنجم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۴۷ ۱۰۰ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم و... از کتاب الإمامه).

ص: ۷۶

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ؛ (۱)

ما کتاب را در شب قدر نازل کردیم. ما خلق را (از عذاب قیامت) می ترسانیم. در آن شب هر امری با حکمت (و تدبیر امور نظام جهان و جهانیان) معین می گردد.

ظاهر آیه مبارکه و روایات متواتر عامه و خاصه حاکی است که شب قدر هر سال در ماه مبارک رمضان است و فرشتگان و روح بر پیغمبر و هر یک از ائمه در زمان خود نازل می شوند.

نیز چنان که ائمه هدی (طبق روایات متواتری از آن ها رسیده) (۲) فرموده اند، در آن شب، بلیات و مرض ها و مرگ ها و روزی ها و باران ها و همه حوادث و قضایای مقدر تا سال آینده از خیرات و شرور در جهان و جهانیان، از ذره کوچک تر و بزرگ تر، همه ثبت می شود و تمام آن در زمان پیامبر به خدمت پیغمبر و در زمان هر امام بر همان امام عرضه داشته می شود.

فخر رازی در تفسیرش مفاتیح الغیب، در بیان علت نامیدن شب قدر به قدر، گفته است:

چون شب تقدیر امور است.

ابن عباس گفته است: آن چه در آن سال واقع می شود، از باران و روزی ها و زنده نمودن و میراندن تا مثل شب قدر سال آینده، همه را خداوند در شب قدر مقدر می فرماید.

نیز، فخر رازی گفته است:

اصل تقدیر کل مقدرات قبل از خلقت آسمان ها و زمین انجام شده است؛ لکن، در این شب، مقدرات برای ملائکه ظاهر می شود و در لوح محفوظ ثبت می گردد. (۳)

۱- الدخان (۴۴)، آیات ۴۳.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۱۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۲۰ ۶۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۵ (باب ۵۳ از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم)؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۰ ۲۲۵ (باب سوم از جزء پنجم) روایات مربوطه متجاوز از شصت عدد نقل شده است، (مؤلف).

۳- التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۲۲۹ (ذیل سوره قدر).

ص: ۷۷

این قول را عموم دانشمندان اختیار کرده اند.

وی شرح تعبیر **مِنْ كُلِّ أَمْرٍ** می گوید که علما گفته اند: از هر امری که در آن سال مقدر می شود؛ چه خیر باشد، چه شر. (۱)

در تفسیر ابن کثیر، در سوره قدر، آمده است که قتاده و دیگران گفته اند:

در آن شب، سرنوشت کارها مشخص و اندازه اجل ها و روزی ها معین می شود؛ همان طوری که خدای متعال فرموده است: **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ**. (۲)

در تفسیر طنطاوی هم درباره تعبیر **مِنْ كُلِّ أَمْرٍ** آمده است:

یعنی حکم قضای الهی در آن سال درباره هر کاری نازل می شود. (۳)

نیز، در تفسیر لاهیجی است که قاضی عیاض (از دانشمندان عامه) گفته:

آن شب را از این دو «شب قدر» نامیده اند که خداوند متعال اندازه روزی ها، اجل ها

و دیگر پدیده های آن سال را تعیین می فرماید. (۴)

اما روایات شیعه:

حُمران از امام باقر **سؤال کرد: تفسیر آیات سوره قدر چیست؟ امام فرمودند:**

شب قدر در هر سال در دهه آخر ماه رمضان است و قرآن مگر در شب قدر نازل نشده. خداوند می فرماید: **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ**. فرمود: مقدر می شود، در شب قدر، هر حادثه ای که تا شب قدر سال آینده واقع می گردد. (۵)

۱- التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۲۳۵.

۲- تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۴۲۷.

۳- تفسیر الوسیط، ج ۱۵، ص ۴۶۴.

۴- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۸، ص ۴۰۰.

۵- ثواب الأعمال، ص ۶۷ (باب فضل شهر رمضان و ثواب صیامه) به سند صحیح بالاتفاق از محمد بن ابی عمیر (ثقه جلیل) از عمر بن اذینه (ثقه جلیل) از جناب فضیل و زراره و محمد بن مسلم از حُمران نقل نموده است. و تمام رجال این حدیث جلیل القدر می باشند؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۹، ح ۴۱ (باب ۵۳ از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم)، (مؤلف).

ص: ۷۸

و از امیرالمؤمنین \square نقل شده است که در سال اول بعد از وفات پیغمبر اکرم در ماه رمضان فرمود:

از من سوال کنید تا حوادث ۳۶۰ روز دیگر (سال آینده) را به شما خیر دهم (همه چیز از امور جهان و جهانیان) از ذره کوچک تر و بزرگ تر. این، والله صرف ادعا نیست؛ بلکه به تعلیم پروردگار می دانم. (۱)

و در روایات بسیار که از حد تواتر افزون است، نقل شده که ائمه هدی \square فرموده اند: در شب قدر، ملائکه و روح بر ما نازل می شوند و همه مقدرات سال را تا شب قدر سال آینده بر ما عرضه می دارند. (۲) و قرآن کریم نیز این روایات را تصدیق می کند.

بنابراین، شیعه عاقل سالم بلکه انسان عاقل بدون غرض و مرض نمی تواند این آیات

و روایات متواتر را انکار کند و بگوید خلاف قرآن است؛ چون می فهمد که این روایات تشریح و بیان آیه شریفه \square مِنْ كُلِّ أَمْرٍ \square \square كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \square می باشد.

پس ائمه هدی \square احوال و آجال خود و خلق را به تعلیم پروردگار می دانستند. و این مقام به طریق اولی برای رسول اکرم \square ثابت است، زیرا واسطه علوم ائمه معصومین \square است و ائمه \square وارث پیغمبر اکرم اند.

در این هنگام حاج آقای فاتح فرمود: اجازه می دهید چند کلمه عرض کنم؟

بنده هم عرض کردم: بلی بفرمایید؛ به شرط این که دستور بدهید چایی بیاورند تا مقداری رفع خستگی بشود.

حاج آقای فاتح دستور چایی دادند و آنگاه فرمود: اگر ما برای اثبات علم غیب پیغمبر اکرم و ائمه هدی \square هیچ آیه و روایتی نمی داشتیم، همین آیات سوره مبارکه قدر و (حم

۱- بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۰، ح ۴۴ (باب ۵۳ از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم)؛ بصائر الدرجات، ص ۲۲۲، ح ۱۲ (باب چهارم از جزء پنجم) از امام جواد از امام صادق \square ، (مؤلف).

۲- ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ الفصول المهمه فی أصول الأئمه، ج ۱، ص ۳۹۱ (باب ۹۴ از ابواب الکلیات المتعلقة و...) و ما در کتاب مقام قرآن و عترت، ص ۷۴ ۷۷ و ارکان دین، ص ۵۱ و ابواب رحمت، ح ۲۲۸ ۲۳۵ مواضع این احادیث شریف را شرح داده ایم، (مؤلف).

ص: ۷۹

دخان) برای ما کفایت می کرد و به روشنی؛ علم پیغمبر و امام به حوادث یک ساله از شب قدر تا شب قدر سال بعد برای اثبات می شد؛ زیرا همه مسلمین نزول ملائکه و روح را در شب قدر برای عرض تقدیرات و حوادث بر پیغمبر اسلام قبول دارند و چون علم به حوادث آینده ثابت شد، بیشتر از آن را به دلیل آیات و روایات متواتر دیگر باید قبول کرد.

حقیر گفتم: بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ از حوادث روزگار آگاه است و هرگز نمی توان از آیات و روایات متواتر این موضوع صرف نظر کرد.

بسیار جای تعجب است که گفته شود: پیغمبر اکرم ﷺ از اصحاب منافقش خبر نداشت و از عالم بالا بی اطلاع بود و از گناه خلق بی خبر بود و از آینده چهل نفر از اصحاب خود، که آن ها را به نَجْد «در بئر معونه» فرستاد و همه شهید شدند، خبر نداشت؛ یا گفته شود ابوبراء بزرگ طایفه عامر پیغمبر اکرم ﷺ را اغفال کرد! یا این که: پیغمبر ﷺ نمی دانست که ولید بن عقبه دروغ می گوید؛ لذا قول او را قبول کرد و جمعی را با خالد بر سر قبیله بنی المصطلق فرستاد تا آن که آیه [﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾](#) نازل و دروغ ولید آشکار شد.

باید دانست که پیامبر اکرم ﷺ همه این ها را به علم مقام نبوت و رسالت می دانست؛ لیکن پیغمبر مکلف نبود که با مردم و امت در امور عادی خود و دیگران به علم نبوت

و رسالت رفتار کند.

وظیفه پیغمبر و امام، عمل کردن طبق علم عادی بشری است که شرط ثبوت تکالیف است. پیامبر اکرم ﷺ نیز در امور خود و دیگران با علم عادی بشر رفتار می کرد؛ مگر هنگام اعجاز و هر موردی که مصلحت می دانست و از جانب خداوند مأذون بود.

آری، خداوند علم به مقدرات را به ایشان داده است و ایشان هم کفران نمی کردند، یعنی مناسبات و عالم اسباب را رعایت می کردند و از مقدرات خود و خانواده و بستگان نمی گریختند و دیگران را هم فرار نمی دادند.

ص: ۸۰

در خاتمه، این بحث را مشروحاً بیان خواهیم کرد و مقداری از آن در کتاب اثبات ولایت ذکر شده است. (۱) و تفسیر آیه: ﴿لَا مَنَظِرَ لَهُمْ فِي أَعْيُنِنَا ذُنُوبُهُمْ﴾ و آیه: ﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (۳) و آیه مبارکه: ﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ (۴) نیز در مقدمه آن کتاب آمده است.

آری، بسیار قبیح است که انسان، بر اثر جهل، یک آیه یا دو آیه از قرآن کریم را آن طور که خود خیال می‌کند و می‌خواهد، معنی نماید و صدها روایت را نادیده گرفته

و کنار بگذارد؛ به خیال این که مخالف قرآن است. مسلم است که هر روایتی مخالف قرآن باطل است و کنار زده می‌شود؛ ولی معنی مخالف قرآن بودن را باید فهمید.

زیاد دیده شده است که افرادی به یک یا چند آیه قرآن برخورد کرده اند و از آیات دیگر در همان موضوع و روایاتی که توضیح دهنده آن آیات است غفلت کرده اند؛ در نتیجه معنای درست آیات را نفهمیده اند و روایاتی را به خیال خود، مخالف با آن آیات پنداشته اند و این مقدار تفکر نکرده اند که ممکن است مقصود از آیاتی که نزد خود معنی کرده اند، غیر از آن باشد که ایشان گمان کرده اند.

حاج آقای مشکات فرمود: خوب است یک مثال برای ما بیان کنید تا مطلب روشن تر شود.

حقیر عرض کردم: بسیار خوب! البته برای روشن شدن مطلب مثال لازم است.

مثلاً، کسی که از مبانی فهم قرآن و حدیث دور است، آیه شریفه: ﴿لَا مَنَظِرَ لَهُمْ فِي أَعْيُنِنَا ذُنُوبُهُمْ﴾ را می‌بیند و با غفلت از آیات دیگر مانند آیه عرض اعمال (۶)

۱- اثبات ولایت، ص ۶۰ ۶۸.

۲- التوبه (۹)، آیه ۱۰۱.

۳- ص (۳۸)، آیه ۶۹.

۴- الإسراء (۱۷)، آیه ۱۷.

۵- التوبه (۹)، آیه ۱۰۱.

۶- التوبه (۹)، آیات ۹۴ و ۱۰۵: ﴿سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ *... * وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

ص: ۸۱

و غیره، نسبت نفی علم به پیغمبر اکرم می دهد؛ پس روایاتی که اثبات علم به این امور را برای رسول اکرم می نماید (که موافق با آیات بسیاری است) مخالف با آیات می پندارد و رد می کند. **حَسْبُهُ جَهْلُهُ؟**

بسیاری از این گمراهان، حال سؤال و تحقیق هم ندارند که از خبره های فهم قرآن

و حدیث پرسند تا دست کم به این مطلب متوجه شوند که آیات نفی علم، نفی علم ذاتی است و روایات (طبق آیاتی که مثبت علم است) علم غیر ذاتی را اثبات می فرماید؛ یعنی علمی را که از ناحیه خداوند به انبیا و اولیا داده شده اثبات می کند و در نتیجه، در آیات تنافی نخواهد بود.

۱۵. گواه بودن ائمه بر خلق

آیات شاهد و شهید و مشهود و شهدا و أشهاد نیز، که در روایات متواتر به پیغمبر اکرم

و ائمه هدی تاویل شده است؛ علم این بزرگواران به حوادث عالم و اعمال خلق اثبات می کند. (۱) (چنان که در کتاب اثبات ولایت آمده است). (۲)

در روایات متعدد، ائمه فرموده اند که، پیغمبر و امام شاهدند باید اعمال بندگان را مشاهده کنند و ببینند تا این که روز قیامت بتوانند شهادت دهند، یعنی بر هر چه حجت اند شاهد آن نیز می باشند.

آیا پیغمبر و امام که بنا بر بیان صریح قرآن مجید **شُهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ** (۳) یعنی گواهان بر مردمند، ممکن است از مردم شهر خود آگاه نباشند؟!

۱- در کتاب مقام قرآن و عترت، ص ۱۶۹ مواضع روایات را شرح داده ایم. در بحار الأنوار باب این که «امیرمؤمنان شهید و شاهد و مشهود است» روایات بسیاری نقل فرموده. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۴ (باب ۲۰ از ابواب الآيات النازله فيهم از کتاب الإمامه) و ج ۳۵، ص ۳۸۶، ح ۱ (باب ۱۹ از ابواب الآيات النازله في شأنه) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین) روایاتی نقل فرموده است که ائمه شاهد خلق می باشند. و سایر مواضع روایات را در مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۷۰ (لغت: شهد) مشروحاً ذکر کردیم، (مؤلف).

۲- اثبات ولایت، ص ۱۱۷ ۱۳۱.

۳- الحج (۲۲)، آیه ۷۸.

ص: ۸۲

آیا راستی پیغمبر از منافقین مدینه خبر نداشته است؟!

این ها سؤالاتی است که هر کس قدری در قرآن اندیشه کند، پاسخ آن را می فهمد.

آیا کسانی که می گویند: «تمام دنیا در نظر ما همانند نصف گردو می باشد» (۱) و «ما آسمان ها و زمین و بهشت و جهنم و دنیا و آخرت و گذشته و آینده را می بینیم همچنان که کف دست خود را مشاهده می کنیم» (۲) ممکن است از همسایه منافق خود خبر نداشته باشند؟!

جواب این سؤالات هم، نزد اهل فهم و درک، روشن است.

۱۶. علم امام بر امور آینده

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۳)

این آیه بدان معنا است که قضایای آیندگان، از جمله داستان جبت و طاغوت (خلیفه اول و ثانی) و بنی امیه و بنی عباس، به ائمه رسیده، چنان که در بصائر الدرجات

و بحار الأنوار این مطلب را امام صادق فرموده است. و در تفسیر قمی نیز به سند صحیح آن را نقل نموده. و در بحار الأنوار از تفسیر قمی و بصائر الدرجات و کنز و مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده است. (۴)

۱۷. آگاهی پیامبر و ائمه از امور

دو آیه شریفه عرض اعمال است که در سوره براءت می باشد. خداوند متعال می فرماید:

۱- بصائر الدرجات، ص ۴۰۸، ح ۳ (باب ۱۴ از جزء هشتم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۶۷، ح ۱۰ (باب ۱۳ از ابواب العلامات) و در حدیث: إِنَّ الدُّنْيَا تُمَثَّلُ لِلْإِمَامِ فِي فَلَقِهِ الْجَوْزِ؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۰۹: فَلَقًا الْجَفْنَةَ وَهُوَ نِصْفُهَا؛ تاج العروس، ج ۱۳، ص ۴۰۵: وَالْفَلَقُ: قَوْسٌ تُتَّخَذُ مِنْ نِصْفِ عُوْدٍ....

۲- الکافی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۸؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۷، ح ۲ (باب هشتم از جزء چهارم).

۳- طه (۲۰)، آیه ۱۲۸. در چند روایت وارد شده که «أُولَى النُّهَى» ائمه هدایتند؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۱۸ (باب ۴۰: أَنَّهُمْ أُولُوا النُّهَى مِنْ ابْوَابِ الْآيَاتِ النَّازِلَةِ مِنْ كِتَابِ الْإِمَامَةِ)، (مؤلف).

۴- بصائر الدرجات، ص ۵۱۸، ح ۵۱ (باب ۱۸ از جزء دهم)؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۱؛ مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۲۱۴؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۱۸، ح ۱ (باب ۴۰ از ابواب أَنَّهُمْ أُولُوا النُّهَى مِنْ كِتَابِ الْإِمَامَةِ).

ص: ۸۳

منافقین (که از همراهی مؤمنین برای جهاد روی برتافتند) معذرت خواهی می کنند. هنگامی که به سوی آن ها برگشتید، بگو ای پیغمبر: عذر خواهی نکنید، که ما شما را در آن چه می گوئید تصدیق نخواهیم کرد؛ چون خداوند ما را به قضایا و اخبار شما آگاه فرموده و خدا و رسول اعمال شما را می بینند. (۱)

در آیه ۱۰۵ نیز می فرماید:

بگو ای پیغمبر: (ای مردم) به (آنچه می خواهید) عمل کنید؛ خداوند و رسول و مؤمنین اعمال شما را می بینند. (۲)

آیه اول می گوید خداوند قضایای شما را به ما خبر داده و در هر دو آیه آمده است که خدا و رسول اعمال شما را می بینند.

اما در آیه دوم، مؤمنین را نیز در رؤیت اعمال با خدا و رسول ضمیمه فرموده اند.

آشکار است که خداوند به ذات مقدس خود اعمال خلق را می بیند و حضرت رسول

و مؤمنین به ارائه و عرضه پروردگار آن ها را می بینند.

و مراد از «مؤمنین» در این آیه کریمه، ائمه هدی □ می باشند. چنان که در بیان صریح روایات متواتر خودشان فرموده اند. ما نیز در کتاب مقام قرآن و عترت دلیل عقلی

و نقلی بر آن اقامه کرده ایم. (۳)

۱۸. آشنایی مردان الهی به سیمای خلائق

۱- التوبه (۹)، آیه ۹۴: □ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ بَيَّنَّا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ □.

۲- التوبه (۹)، آیه ۱۰۵: □ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ □.

۳- در کتاب شریف الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹ در باب (عرض اعمال بر پیغمبر و ائمه هدی □)، تعداد شش روایت نقل شده در این که مؤمنین در این آیه شریفه ائمه هدایت و آنان اعمال بندگان را می بینند. و در کتاب شریف بصائر الدرجات، ص ۴۱۹ (باب اول از جزء نهم) تعداد چهارده روایت نقل کرده که خدا به پیغمبر و ائمه هدی □ چشم بینایی داده که تمام اعمال را می بینند. □ □ و در ص ۴۲۴ (باب چهارم: الاعمال تُعرض على رسول الله □ والائمة □) تعداد هفده روایت آورده. و در ص ۴۲۷ (باب پنجم: عرض الاعمال على الائمة □ الاحياء والاموات) و ص ۴۲۹ (باب ششم: فى عرض الاعمال على الائمة □ الاحياء من آل محمد □) تعداد یازده روایت ذکر کرده است. صاحب آن کتاب در ص ۴۳۱ (باب هفتم) و ص ۴۴۳ (باب ۱۳) روایات بسیاری آورده در این که آنان خلائق را می بینند و چیزی برایشان پنهان نیست. و در بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۴ ۳۵۳ شماره روایات مربوط به این موضوع را که مؤمنین در این آیه ائمه هدی □ هستند، به هفتاد و پنج روایت رسانده است، (مؤلف).

ص: ۸۴

□ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ □؛ (۱)

در محل اعراف (که موضعی است بین بهشت و جهنم) مردانی هستند که تمام افراد را به صورت و سیمایشان می‌شناسند.

در روایات متواتر، ائمه □ فرموده اند:

ما میم این مردانی که هرکسی را به صورتش و سیمایش می‌شناسیم.

این روایات متواتر، هم زینت بخش کتب تفاسیر است و هم در بحار الأنوار مذکور است. (۲)

۱۹. اخبار گذشته و آینده در نزد اهل البیت □

□ هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي □. (۳)

قال الصادق □: يَعْنِي بِذِكْرِ مَنْ مَّعِيَ مَا هُوَ كَائِنٌ وَذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي مَا قَدْ كَانَ؛ (۴)

به فرموده آن حضرت در این (قرآن) اخبار و قضایای آن چه گذشته

و آن چه واقع خواهد شد، ذکر شده است.

و از واضحات است که علوم قرآن نزد پیغمبر و ائمه □ است.

فصل ۲: دلالت روایات بر وجود تمامی علوم در قرآن

اشاره

۱- الأعراف (۷)، آیه ۴۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۴۷ ۲۵۵ (باب ۶۲ از ابواب الآيات النازله فيهم... از کتاب الإمامه)؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۴۹؛ تفسیر کتر الدقائق، ج ۵، ص ۹۲ و... .

۳- الأنبياء (۲۱)، آیه ۲۴: این قرآن ذکر آن‌هایی است که با ما هستند و نیز ذکر پیشینیان قبل از من است.

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۳۰، ح ۱ (بعد از باب هفتم از جزء سوم) به نقل زراره از امام صادق □؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۸۶، ح ۲۲ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن).

ص: ۸۵

فکر می‌کنم این آیاتی که عرض کردم جای تردید برای هیچ کس باقی نگذاشته باشد و همین اندازه برای ادعای حقیر هم کافی باشد. اکنون، بحث دیگری را به میان می‌آوریم.

در این بحث، روایاتی را مطرح می‌کنیم که معرف قرآن کریم اند.

این روایات به ما می‌گویند که علوم گذشتگان و آیندگان و اهل هر زمان و اخبار آسمان‌ها و زمین و احوال بهشت و رضوان و دوزخ و دوزخیان و... همه در قرآن مجید بیان شده است.

نیز به ما خاطر نشان می‌کند که قرآن به تنهایی جواب گوی سؤالات و گره‌گشای مشکلات نیست؛ باید به ائمه هدی و عترت پاکیزه پیغمبر مراجعه کنیم تا آن بزرگواران علوم قرآن را برای ما بیان فرمایند و اختلافات ما را رفع و دفع بنمایند.

شاهد بر این ادعا، این آیه شریفه است؛ که خداوند می‌فرماید:

ای پیغمبر، ما این کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم مگر این که تو (به سبب آن) رفع اختلاف کنی. (۱)

آری، قرآن به تنهایی رفع اختلاف نکرده و نخواهد کرد و باید پیغمبر و کسانی که نایب اویند، به وسیله قرآن اختلافات مردم را رفع کنند. اگر قرآن به تنهایی رفع اختلاف

۱- النحل (۱۶)، آیه ۶۴: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

ص: ۸۶

می کرد، مسلمین که قرآن را حق می دانند و قبول دارند و به آن استدلال می کنند، در اصول و فروع دین با هم اختلاف نمی کردند؛ اما می بینیم فرق مسلمین در اصول و فروع دین با هم اختلاف دارند و همه نیز به آیات قرآن استدلال می نمایند.

هرگاه سخنی از قرآن و عترت به میان می آید، خاطره غم انگیزی در ضمیر ما ترسیم می شود و ما را به یاد صحنه ای اسفناک می اندازد... آه! چه غمی که هیچ سروری جای آن را نمی گیرد! و چه صحنه ای که تا قیامت فراموش نمی شود!

گویی زبان هم شرم می کند که بگوید پیغمبر اکرم ﷺ در لحظات آخر زندگیش فرمود:

کاغذ و قلمی بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که هرگز گمراه نشوید

و اختلاف نکنید. ولی طاغوت گفت: این مرد هذیان می گوید. وَحَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ. (یعنی: تنها کتاب خدا برای ما کافی است). (۱)

پیغمبر اکرم ﷺ بارها می فرمود:

ای مردم! من از میان شما می روم و دو شیء گران سنگ و دو عامل مؤثر قوی در هدایت و سعادت امت در میان شما می گذارم. اگر به آن دو متمسک شوید، هرگز گمراه نخواهید شد. (۲)

دقت کنید! پیغمبر اکرم ﷺ می فرماید: اگر به «آن دو» متمسک شوید، گمراه نمی شوید. از این گفتار معلوم می شود کسی که قرآن تنها را بگیرد، در وادی ضلالت سرگردان

و گمراه می شود؛ و فراموش نشود که این حدیث بین مسلمین متواتر و قطعی است.

مسعده بن صدقه از امام صادق ﷺ نقل می کند که امیرالمؤمنین ﷺ فرموده است:

پیغمبر اکرم ﷺ برای مردم نسخه ای آورد که آن چه در کتاب های آسمانی پیشینان و گذشتگان است... و آن نسخه تصدیق کننده کتاب های پیشین،

۱- الأمالی للمفید، ص ۳۶، ح ۳ (مجلس پنجم)؛ بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۵۳۲ (باب ۲۳ از کتاب الفتن المحن)؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۳۷، ح ۴۴۳۲ (باب مرض النبی ﷺ و وفاته از کتاب المغازی).

۲- الإرشاد، ج ۱، ص ۲۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۵ (باب ۱۴ از ابواب العلم از کتاب العقل...)؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴.

ص: ۸۷

و کتاب های پیشین تصدیق کننده آن است.

و تفصیل حلال از حرام نیز در آن نسخه موجود است. و آن نسخه قرآن کریم است. (ای مردم) از آن سؤال کنید؛ (اما بدانید که) هرگز جواب شما را نمی دهد. ولی از من پرسید تا من شما را از آن آگاه کنم. (زیرا من هرچه از آن بخواهم جواب مثبت برآیم حاصل است).

و علم آن چه گذشته و علم آن چه در آینده تا روز قیامت و حکم آن چه بین شماست و بیان آن چه در آن اختلاف می کنید، همه در قرآن است. از من سؤال کنید تا به شما تعلیم دهم. (۱)

اسماعیل بن جابر از امام صادق نقل می کند که آن حضرت در خصوص این موضوع فرمود:

اخبار آن چه گذشته و آن چه بعد از شما و بین شماست در کتاب خدا (قرآن مجید) است؛ و ما همه آن خبرها را می دانیم. (۲)

امیرالمؤمنین می فرماید:

از این قرآن سؤال کنید؛ (ولی بدانید که) هرگز به شما جواب نخواهد داد. لیکن من به شما از آن خبر می دهم. (ای مردم) علم گذشته و آینده و درمان درد شما و نظم امور شما در قرآن است. (۳)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۷، باب مراجعه به کتاب و سنت، در حدیث وصف بعثت خاتم انبیاء و قسمتی از احوال مردم زمان جاهلیت مذکور است. و از نهج البلاغه امیرالمؤمنین نیز نقل شده است، (مؤلف)؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۸۱، ح ۱ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه... از کتاب القرآن)؛ شرح نهج البلاغه (منهاج البراعه)، ج ۶، ص ۲۶۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۸، ح ۶۷ (باب هشتم از ابواب فضل و احکامه از کتاب القرآن)؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۶، ح ۱۰ (باب هفتم از جزء چهارم) و امیرالمؤمنین به حارث اعور این حدیث را فرموده اند، (مؤلف). ر.ک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳، ح ۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۳، ح ۲۴ (باب یکم از ابواب فضله احکامه از کتاب القرآن).

ص: ۸۸

ایوب بن حر می گوید: شنیدم از امام صادق ع که می فرمود:

خداوند نبوت و رسالت را به پیغمبر شما ختم فرمود، پس بعد از او پیغمبری نخواهد آمد. با قرآن شما رحم به کتاب های آسمانی خاتمه داد، و دیگر کتابی از آسمان نازل نمی شود. بیان هر چیزی در قرآن شماسست، خلقت آسمان ها و زمین، داستان آفرینش شما، خبر گذشتگان و آیندگان، میزان جدایی حق از باطل در امور شما، امر بهشت و جهنم، سرانجام کارهای شما. (۱)

امیرالمؤمنین ع می فرماید:

بیان همه چیز در قرآن است. علم اولین و آخرین نیز در آن است. (و این علوم در ظاهر قرآن مجید نیست؛ بلکه در باطن آن و تاویل آن است.)

و تاویل آن را غیر خداوند و راسخون در علم نمی دانند. و راسخون جمع است. یکی از آن جمع پیغمبر اکرم است. و آن حضرت این علوم را به من یاد داده و همیشه این دانش در میان اولاد معصومین ما موجود است... (۲)

سَماعه از امام صادق ع نقل می کند که آن حضرت فرمود:

خداوند کتاب خود را برای شما نازل نموده؛ کتابی که در نهایت صحت

و متانت است. و در آن است خیر شما و آنان که پیش از شما بوده و بعد از شما بیایند. و در آن کتاب است اخبار آسمان و زمین. (با این وصف) اگر کسی از این مطالب به شما خبر دهد هرآینه تعجب خواهید کرد؟! (۳)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۳ (باب فی أن الأئمة بمن یسبھون ممن مضی.. از کتاب الحجج) با سند صحیح نقل شده است، (مؤلف).

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۸، ح ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۶۴، ح ۱۴۶ (باب یکم از ابواب جهات علوم مهم... از کتاب الإمامه).

۳- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸، ح ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۰، ح ۳۵ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه و... کتاب القرآن)؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۳۵۳ (باب ۳۶).

ص: ۸۹

ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

در قرآن (اخبار) آن چه گذشته و آن چه در آینده است و آن چه اکنون هست بیان شده است. تا آن که فرمود: یک اسم آن، معانی و وجوه بی شمار دارد؛ و (این وجوه و معانی را فقط) اوصیا می دانند و می شناسند. (۱)

بشیردهان می گوید: شنیدم که امام صادق می فرمود:

خداوند در قرآن مجید اطاعت ما را واجب فرموده؛ (در این صورت) اگر مردم از ما دوری کنند و ما را نشناسند معذور نیستند.

... کرائم (آیات مدح) قرآن برای ماست. من به شما نمی گویم که ما اصحاب غیبیم؛ (ولی می گویم) ما علوم کتاب خدا را می دانیم و در آن کتاب علم، هر چیزی موجود است. و به تحقیق، خداوند علمی به ما عنایت فرموده که هیچ کس غیر خودش آن علم را نمی داند. و علمی هم به ملائکه و مرسلین آموخته که ما آن را می دانیم. (۲)

روشن است این که در این روایت فرموده اند: «من به شما نمی گویم که ما اصحاب غیبیم» بر عدم علم ایشان به غیب دلالت ندارد؛ زیرا مفهوم فرمایش ایشان، اعم از دانستن یا ندانستن غیب در واقع است؛ چنان که در خاتمه این شاء الله بیان خواهد شد.

اما مضمون این که در آخر حدیث آمده است: «هرچه را خداوند به ملائکه و انبیا

و مرسلین یاد داده، ما همه آن را به تعلیم پروردگار می دانیم» از روایاتی مستفاد است که از حد تواتر بیشتر است. (چنان که مشروحاً این مطلب را در آینده مطالعه می فرمایید).

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۱۰؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۵، ح ۶ (باب هفتم از جزء چهارم)؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۵۵، ح ۲۳ (باب هفتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن) و ص ۹۵، ح ۵۰ و ص ۹۷، ح ۶۳ (باب هشتم).

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۷ از امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ طَاعَتَنَا فِي كِتَابِهِ فَلَا يَسْعُ النَّاسُ جَهْلًا، لَنَاصِيَهُمُ الْمَالُ، وَلَنَا الْأَنْفَالُ، وَلَنَا كَرَائِمُ الْقُرْآنِ، وَ لَمَّا أَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَصِيحَابُ الْغَيْبِ، وَ نَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ، وَ كِتَابُ اللَّهِ يَحْتَمِلُ كُلَّ شَيْءٍ؛ إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمَنَا عِلْمًا لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ غَيْرُهُ وَ عِلْمًا قَدْ أَعْلَمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ؛ فَمَا عَلِمْتَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۶، ح ۵۵ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن).

ص: ۹۰

ثقه جلیل القدر برقی، که از بزرگواران اصحاب امام جواد و امام هادی^ع است، در کتاب شریف خود، محاسن ده روایت نقل فرموده که مضمون آن روایات این است که:

در قرآن، بیان هر چیزی می باشد. و اخبار آسمان و زمین و خبرهای گذشته و آینده در آن است. مطلبی از قرآن نیست مگر آن که از جانب خدا رهنمای گویایی برای آن وجود دارد؛ و مردم نمی دانند: خداوند علوم قرآن و تاویلات و بطون آن را در دسترس مردم قرار نداده و آن را برای افراد معینی مخصوص گردانیده؛ به جهت این که عموم مردم ظرفیت و اهلیت ندارند.

خداوند این افراد معین را طریق مستقیم به سوی خود قرار داده و آن ها را به علوم قرآن و تاویلات آن مشرف فرموده است. از این جهت است که باید مردم به آنان مراجعه نمایند. و از طرف دیگر ممکن نیست که عموم مردم ولی امر پروردگار باشند؛ چرا که اگر همه مردم اولی الامر شدند، وجود افرادی که اوامر و نواهی خدا را به آنان ابلاغ فرمایند امکان نخواهد داشت. پس باید این افراد معین امام و مقتدا باشند تا مردم به آن ها اقتدا نمایند. و مردم، در علوم قرآن شریک این افراد معین نیستند. (۱)

حاج آقای فاتح فرمود: چقدر خوب است امروز نهار را در حضور شما صرف کنیم.

حقیر گفتم: از طرف من مانعی نیست و بنده تابع میل رفقایم.

رفقا گفتند: اختیار با شماست.

حقیر عرض کردم: اگر امروز به سامرا برای زیارت امام هادی و امام عسکری^ع برویم خیلی خوب است.

آقای فاتح فرمود: من هم حاضرم در خدمت شما باشم؛ چرا که چند ماه است به زیارت سامرا موفق نشده ام. ولی اگر لطف کنید که نهار را در حضور شما باشیم و بعد از ظهر حرکت نمایم بهتر است. و میل دارم هر غذایی که دوست دارید بفرمایید تا آن را تهیه کنیم.

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۷، ۲۷۰، ح ۳۵۲، ۳۶۱ (باب ۳۶).

ص: ۹۱

حقیر گفتم: شما لطفا یک کیلو گوشت تازه بی چربی چرخ کرده و یک من شیر گاو تازه و قدری روغن و عسل و چند دانه تخم مرغ فراهم کنید. هر وقت حاضر شد به ما خبر دهید.

آقای فاتح فرمود: بسیار خوب. خوشبختانه روغن خوب و عسل در خانه موجود است.

آقای مشکات فرمود: خواهش می‌کنم شما به بحث ادامه دهید.

حقیر گفتم: تمام این روایات شریفه ای که عرض کردم، هر یک مؤید دیگری است. بعضی از آن روایات مطابق استعداد روات به نحو اجمال و بعضی به طور تفصیل بیان شده است. اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم که بعضی مختصر و خلاصه روایات مفصل است و برخی مفصل و شارح آن مختصر است؛ شبیه قضایای خارجی که بعضی مختصر و بعضی مفصل نقل می‌کنند. و شبیه قصص قرآن که خداوند در بعضی از سور به طور اختصار و در بعضی مفصل بیان فرموده است.

همچنین، همه این روایات موافق قرآن و شارح اجمال آن است. مثل احادیثی که در پیرامون آیه **تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ (۱) آیه** رسیده که شرح آن گذشت.

از سوی دیگر و همچنین روایات دیگری که در اطراف آیات شریفه مذکوره در بحث های گذشته عرض کردم، گواه صدق روایات گذشته و آینده است یعنی هر یک دیگری را تایید و تسدید و تاکید می‌نماید.

ص: ۹۲

بخش دوم: علم غیب پیغمبر اکرم و ائمه هدی در روایات

اشاره

ص: ۹۵

اکنون به توفیق پروردگار روایاتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم که بر اثبات علم غیب پیغمبر و ائمه^ع دلالت دارد و پشتیبان روایات گذشته است. در بیشتر این روایات که به طور کامل دلیل علم غیب پیغمبر و ائمه هدی^ع است از نظر ظاهر آیه و تفسیر آیه ای ذکر نشده است، البته یقین داریم که این روایات مستفاد از عمومات و کلیات آیات قرآن است. این روایات بیست و هشت دسته است:

اشاره

فکر می‌کنم این آیاتی که عرض کردم جای تردید برای هیچ کس باقی نگذاشته باشد

و همین اندازه برای ادعای حقیر هم کافی باشد. اکنون، بحث دیگری را به میان می‌آوریم.

در این بحث، روایاتی را مطرح می‌کنیم که معرف قرآن کریم اند.

این روایات به ما می‌گویند که علوم گذشتگان و آیندگان و اهل هر زمان و اخبار آسمان‌ها و زمین و احوال بهشت و رضوان و دوزخ و دوزخیان و... همه در قرآن مجید بیان شده است.

نیز به ما خاطر نشان می‌کند که قرآن به تنهایی جواب گوی سؤالات و گره گشای مشکلات نیست؛ باید به ائمه هدی^ع و عترت پاکیزه پیغمبر مراجعه کنیم تا آن بزرگواران علوم قرآن را برای ما بیان فرمایند و اختلافات ما را رفع و دفع بنمایند.

شاهد بر این ادعا، این آیه شریفه است؛ که خداوند می‌فرماید:

ای پیغمبر، ما این کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم مگر این که تو (به سبب آن) رفع اختلاف کنی.

آری، قرآن به تنهایی رفع اختلاف نکرده و نخواهد کرد و باید پیغمبر و کسانی که نایب اویند، به وسیله قرآن اختلافات مردم را رفع کنند. اگر قرآن به تنهایی رفع اختلاف می‌کرد، مسلمین که قرآن را حق می‌دانند و قبول دارند و به آن استدلال می‌کنند، در اصول و فروع دین با هم اختلاف نمی‌کردند؛ اما می‌بینیم فرق مسلمین در اصول و فروع دین با هم اختلاف دارند و همه نیز به آیات قرآن استدلال می‌نمایند.

هرگاه سخنی از قرآن و عترت به میان می‌آید، خاطره غم انگیزی در ضمیر ما ترسیم می‌شود و ما را به یاد صحنه ای اسفناک می‌اندازد... آه! چه غمی که هیچ سروری جای آن را نمی‌گیرد! و چه صحنه ای که تا قیامت فراموش نمی‌شود!

گویی زبان هم شرم می‌کند که بگوید پیغمبر اکرم^ص در لحظات آخر زندگیش فرمود:

کاغذ و قلمی بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که هرگز گمراه نشوید

و اختلاف نکنید. ولی طاغوت گفت: این مرد هذیان می‌گوید. وَحَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ. (یعنی: تنها کتاب خدا برای ما کافی است).

پیغمبر اکرم ﷺ بارها می فرمود:

ای مردم! من از میان شما می روم و دو شیء گران سنگ و دو عامل مؤثر قوی در هدایت و سعادت امت در میان شما می گذارم. اگر به آن دو متمسک شوید، هرگز گمراه نخواهید شد.

دقت کنید! پیغمبر اکرم ﷺ می فرماید: اگر به «آن دو» متمسک شوید، گمراه نمی شوید. از این گفتار معلوم می شود کسی که قرآن تنها را بگیرد، در وادی ضلالت سرگردان

و گمراه می شود؛ و فراموش نشود که این حدیث بین مسلمین متواتر و قطعی است.

مسعده بن صدقه از امام صادق ﷺ نقل می کند که امیرالمؤمنین ﷺ فرموده است:

پیغمبر اکرم ﷺ برای مردم نسخه ای آورد که آن چه در کتاب های آسمانی پیشینیان و گذشتگان است... و آن نسخه تصدیق کننده کتاب های پیشین، و کتاب های پیشین تصدیق کننده آن است.

و تفصیل حلال از حرام نیز در آن نسخه موجود است. و آن نسخه قرآن کریم است. (ای مردم) از آن سؤال کنید؛ (اما بدانید که) هرگز جواب شما را نمی دهد. ولی از من بپرسید تا من شما را از آن آگاه کنم. (زیرا من هرچه از آن بخواهم جواب مثبت برایم حاصل است).

و علم آن چه گذشته و علم آن چه در آینده تا روز قیامت و حکم آن چه بین شماست و بیان آن چه در آن اختلاف می کنید، همه در قرآن است. از من سؤال کنید تا به شما تعلیم دهم.

اسماعیل بن جابر از امام صادق ﷺ نقل می کند که آن حضرت در خصوص این موضوع فرمود:

اخبار آن چه گذشته و آن چه بعد از شما و بین شماست در کتاب خدا (قرآن مجید) است؛ و ما همه آن خبرها را می دانیم.

امیرالمؤمنین ﷺ می فرمایند:

از این قرآن سؤال کنید؛ (ولی بدانید که) هرگز به شما جواب نخواهد داد. لیکن من به شما از آن خبر می دهم. (ای مردم) علم گذشته و آینده و درمان درد شما و نظم امور شما در قرآن است.

ایوب بن حر می گوید: شنیدم از امام صادق ﷺ که می فرمود:

خداوند نبوت و رسالت را به پیغمبر شما ختم فرمود، پس بعد از او پیغمبری نخواهد آمد. با قرآن شما رحم به کتاب های آسمانی خاتمه داد، و دیگر کتابی از آسمان نازل نمی شود. بیان هر چیزی در قرآن شماست، خلقت آسمان ها و زمین، داستان آفرینش شما، خبر گذشتگان و آیندگان، میزان جدایی حق از باطل در امور شما، امر بهشت و جهنم، سرانجام کارهای شما.

امیرالمؤمنین ﷺ می فرماید:

بیان همه چیز در قرآن است. علم اولین و آخرین نیز در آن است. (و این علوم در ظاهر قرآن مجید نیست؛ بلکه در باطن آن و تاویل آن است.)

و تاویل آن را غیر خداوند و راسخون در علم نمی دانند. و راسخون جمع است. یکی از آن جمع پیغمبر اکرم است. و آن حضرت این علوم را به من یاد داده و همیشه این دانش در میان اولاد معصومین ما موجود است... .

سَماعه از امام صادق ع نقل می کند که آن حضرت فرمود:

خداوند کتاب خود را برای شما نازل نموده؛ کتابی که در نهایت صحت

و متانت است. و در آن است خبر شما و آنان که پیش از شما بوده و بعد از شما بیایند. و در آن کتاب است اخبار آسمان و زمین. (با این وصف) اگر کسی از این مطالب به شما خبر دهد هرآینه تعجب خواهید کرد؟!

ابراهیم بن عمر از امام صادق ع نقل می کند که آن حضرت فرمود:

در قرآن (اخبار) آن چه گذشته و آن چه در آینده است و آن چه اکنون هست بیان شده است. تا آن که فرمود: یک اسم آن، معانی و وجوه بی شمار دارد؛ و (این وجوه و معانی را فقط) اوصیا می دانند و می شناسند.

بشیردهان می گوید: شنیدم که امام صادق می فرمود:

خداوند در قرآن مجید اطاعت ما را واجب فرموده؛ (در این صورت) اگر مردم از ما دوری کنند و ما را نشناسند معذور نیستند.

... کرائم (آیات مدح) قرآن برای ماست. من به شما نمی گویم که ما اصحاب غیبیم؛ (ولی می گویم) ما علوم کتاب خدا را می دانیم و در آن کتاب علم، هر چیزی موجود است. و به تحقیق، خداوند علمی به ما عنایت فرموده که هیچ کس غیر خودش آن علم را نمی داند. و علمی هم به ملائکه و مرسلین آموخته که ما آن را می دانیم.

روشن است این که در این روایت فرموده اند: «من به شما نمی گویم که ما اصحاب غیبیم» بر عدم علم ایشان به غیب دلالت ندارد؛ زیرا مفهوم فرمایش ایشان، اعم از دانستن یا ندانستن غیب در واقع است؛ چنان که در خاتمه إن شاء الله بیان خواهد شد.

اما مضمون این که در آخر حدیث آمده است: «هرچه را خداوند به ملائکه و انبیا

و مرسلین یاد داده، ما همه آن را به تعلیم پروردگار می دانیم» از روایاتی مستفاد است که از حد تواتر بیشتر است. (چنان که مشروحاً این مطلب را در آینده مطالعه می فرمایید).

ثقه جلیل القدر برقی، که از بزرگواران اصحاب امام جواد و امام هادی ع است، در کتاب شریف خود، محاسن ده روایت نقل فرموده که مضمون آن روایات این است که:

در قرآن، بیان هر چیزی می باشد. و اخبار آسمان و زمین و خبرهای گذشته و آینده در آن است. مطلبی از قرآن نیست مگر آن که از جانب خدا رهنمای گویایی برای آن وجود دارد؛ و مردم نمی دانند: خداوند علوم قرآن و تاویلات و بطون آن را در دسترس

مردم قرار نداده و آن را برای افراد معینی مخصوص گردانیده؛ به جهت این که عموم مردم ظرفیت و اهلیت ندارند.

خداوند این افراد معین را طریق مستقیم به سوی خود قرار داده و آن‌ها را به علوم قرآن و تاویلات آن مشرف فرموده است. از این جهت است که باید مردم به آنان مراجعه نمایند. و از طرف دیگر ممکن نیست که عموم مردم ولی امر پروردگار باشند؛ چرا که اگر همه مردم اولی الامر شدند، وجود افرادی که اوامر و نواهی خدا را به آنان ابلاغ فرمایند امکان نخواهد داشت. پس باید این افراد معین امام و مقتدا باشند تا مردم به آن‌ها اقتدا نمایند. و مردم، در علوم قرآن شریک این افراد معین نیستند.

حاج آقای فاتح فرمود: چقدر خوب است امروز نهار را در حضور شما صرف کنیم.

حقیر گفتم: از طرف من مانعی نیست و بنده تابع میل رفقایم.

رفقا گفتند: اختیار با شماست.

حقیر عرض کردم: اگر امروز به سامرا برای زیارت امام هادی و امام عسکری^ع برویم خیلی خوب است.

آقای فاتح فرمود: من هم حاضرم در خدمت شما باشم؛ چرا که چند ماه است به زیارت سامرا موفق نشده‌ام. ولی اگر لطف کنید که نهار را در حضور شما باشیم و بعد از ظهر حرکت نمایم بهتر است. و میل دارم هر غذایی که دوست دارید بفرمایید تا آن را تهیه کنیم.

حقیر گفتم: شما لطفاً یک کیلو گوشت تازه بی چربی چرخ کرده و یک من شیر گاو تازه و قدری روغن و عسل و چند دانه تخم مرغ فراهم کنید. هر وقت حاضر شد به ما خبر دهید.

آقای فاتح فرمود: بسیار خوب. خوشبختانه روغن خوب و عسل در خانه موجود است.

آقای مشکات فرمود: خواهش می‌کنم شما به بحث ادامه دهید.

حقیر گفتم: تمام این روایات شریفه‌ای که عرض کردم، هر یک مؤید دیگری است. بعضی از آن روایات مطابق استعداد روایات به نحو اجمال و بعضی به طور تفصیل بیان شده است. اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم که بعضی مختصر و خلاصه روایات مفصل است و برخی مفصل و شارح آن مختصر است؛ شبیه قضایای خارجی که بعضی مختصر و بعضی مفصل نقل می‌کنند. و شبیه قصص قرآن که خداوند در بعضی از سوره‌ها به طور اختصار و در بعضی مفصل بیان فرموده است.

همچنین، همه این روایات موافق قرآن و شارح اجمال آن است. مثل احادیثی که در پیرامون آیه **﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾** رسیده که شرح آن گذشت.

از سوی دیگر و همچنین روایات دیگری که در اطراف آیات شریفه مذکوره در بحث‌های گذشته عرض کردم، گواه صدق روایات گذشته و آینده است یعنی هر یک دیگری را تایید و تسدید می‌نماید.

روایاتی است که پیغمبر اکرم ﷺ فرموده: خداوند به عترت پاکیزه من (ائمه هدی ﷺ) فهم و علم مرا عنایت و مرحمت فرموده و آنان را از طینت من آفریده است. در این خصوص چند روایت به عرض شما می‌رسانم.

پیغمبر اکرم ﷺ در مدح امیرالمؤمنین و ائمه هدی ﷺ فرموده اند:

آنان هادیان پسندیده اند. و خداوند به ایشان فهم و علم مرا عطا فرموده.

و آن‌ها عترت منند... (۱).

امام باقر ﷺ از پیغمبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت در وصف عترت پاکیزه خود فرمود:

أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهْمِي وَعِلْمِي هُمُ عَتْرَتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي؛ (۲)

خداوند فهم و علم مرا به ایشان عطا فرموده [ایشان عترت من هستند از گوشت و خون منند].

همچنین جناب صفار در بصائر الدرجات، نه حدیث صحیح و معتبر نقل نموده و جمله حضرت رسول ﷺ را درباره عترت خود که فرمود:

۱- کامل الزیارات (ابن قولویه قمی)، ص ۶۹، ح ۳ (باب ۲۲) به سند خود از سعد اسکاف از امام باقر ﷺ نقل کرده است، (مؤلف).
الکافی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۳۸، ح ۸۳ (باب هفتم از ابواب جمل احوال الأئمه ﷺ از کتاب الإمامه).

۲- کامل الزیارات، ص ۷۱، ح ۷ (باب ۲۲) به نقل از جابر. و این موضوع در مکاتبه امیرالمؤمنین ﷺ ذکر شده است؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۰، ح ۱۳ (باب ۳۱ از ابواب ما یختص بتاريخ الحسین ﷺ از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین ﷺ)، (مؤلف).

«أَعْظَاهُمْ اللَّهُ فَهْمِي وَعِلْمِي» عنوان باب قرار داده است. (۱)

این جمله که در آن نه حدیث ذکر شده از احادیث متواتر نبوی است و موارد آن بسیار است. (۲) و در مقام قرآن و عترت مدارک دیگری نقل نمودم. (۳) و در الکافی باب «ما فرض الله ورسوله من الكون مع الأئمة» روایات این موضوع مذکور است. (۴)

از این حدیث متواتر استفاده می شود که تمام علوم پیغمبر اکرم نزد ائمه هدی است، که از آن جمله است علم غیب پیغمبر اکرم.

علامه محقق حاج میرزا تقی طباطبایی تبریزی در حاشیه اش بر کتاب قوانین، در مبحث عموم و خصوص، آورده است:

كيف يشك في علمهم بالمغيبات واطلاعهم على السرائر والخفيات مع ما ثبت ضروره من كونهم مخازن علم الله وحمله كتابه وفيه تبيان كل شيء وهم الامام المبين وكل شيء أحصاه الله فيه وقد تظافت الأخبار وتواترت بأنّ عندهم علم

۱- بصائر الدرجات، ص ۴۸، ح ۲ (باب ۲۲ از جزء یکم).

۲- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۴۷، ح ۶۱ (باب ۴۱ از ابواب نصوص علی امیرالمؤمنین... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین) و ج ۴۴، ص ۲۵۹،

ح ۱۰ (باب ۳۱ از ابواب ما يختص بتاريخ الحسين بن علي از کتاب تاریخ فاطمه...) و ص ۲۶۱، ح ۱۳ دیده می شود، (مؤلف).

۳- مقام قرآن و عترت، ص ۵۹.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۲۰۸ در این باب هفت حدیث در این باره آمده است.

ص: ۹۷

ما کان وما یکون...؛ (۱)

چگونه در دانش ائمه نسبت به مغیبات و آگاهی شان بر سرایر و خفیات می توان شک کرد؟ در حالی که ثابت شده ایشان گنجینه های دانش خداوندی و حاملان کتاب اویند که بیان هر چیزی در آن آمده و همان (مشمولان آیه) امام مبین اند که خداوند (دانش) هر چیزی را در آن فراهم آورده و اخبار دانایی آنان به گذشته و آینده به حد تواتر رسیده است...

۲. آگاهی ائمه از تمامی علومی که به خلق داده شده

روایات متواتره ای است که ائمه هدی فرموده اند: برای خداوند دو علم است؛ یکی مخصوص ذات مقدس حق، و دیگری علم مبذول که به ملائکه و انبیا و مرسلین مرحمت شده است؛ و تمام علومی هم که به خلق بخشیده شده ما می دانیم.

برای اثبات این موضوع در الکافی پنج روایت، و در بصائر الدرجات هیجده روایت صحیح و معتبر، و در بحار الأنوار روایات بسیاری نقل کرده اند. (۲) و در کتاب مقام قرآن

و عترت و اثبات ولایت مدارک بیشتری هم ذکر کرده ام. (۳)

۳. علم ائمه بر آن چه واقع شده و می شود، تا روز قیامت

روایات متواتره ای در دست است که ائمه هدی فرموده اند: آن چه در جهان شده

و اکنون هست و تا روز قیامت پیدا می شود، همه را ما می دانیم (يَعْلَمُونَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ).

۱- قوانین الأصول، ص ۲۲۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۸ و ص ۲۵۵، ح ۱ ۴ (باب أن الأئمة يعملون جميع العلوم)؛ بصائر الدرجات، ص ۱۰۹ (باب ۲۱ جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۸۹ (باب دوم از ابواب الصفات از کتاب التوحيد) و ص ۱۰۹ (باب سوم از ابواب صفات از کتاب التوحيد) و ج ۲۶، ص ۱۵۹ ۱۶۵ (باب ۱۲ از ابواب علومهم... از کتاب الإمامه).

۳- مقام قرآن و عترت، ص ۶۳؛ اثبات ولایت، ص ۱۰۹.

بسیاری از آیات و روایات گذشته دلیل بر این مطلب بود. و در این جا نیز متجاوز از چهل روایت دیگر عرض می‌کنم.

۱. در الکافی در باب «این که ائمه هدی آن چه را شده و می‌شود می‌دانند و چیزی بر آنان مخفی نیست»، شش روایت برای عنوان باب نقل کرده، که از آن جمله روایتی است که این گونه از سیف تمار نقل شده: ما با جمعی از شیعیان در حجر اسماعیل (در مکه) خدمت امام صادق بودیم. امام فرمود:

آیا این جا جاسوسی هست؟ ما به اطراف نظر کردیم و عرض کردیم: نه، کسی نیست. پس ایشان فرمودند: قسم به پروردگار کعبه، اگر من (در ظاهر) در عصر موسی و خضر بودم، به آن دو می‌گفتم من از ایشان دانانترم و آن چه را که نمی‌دانستند به آنان خبر می‌دادم؛ چرا که موسی

و خضر به آن چه در گذشته واقع شده علم داشتند و آن چه در حال و آینده تا روز قیامت حادث می‌شود نمی‌دانستند، و ما تمام این‌ها را از پیغمبر به ارث برده ایم و همه را می‌دانیم. (۱)

علامه مجلسی در مرآه العقول می‌فرماید:

اگر کسی بگوید: این که امام سؤال کرد: «آیا این جا جاسوسی هست»، با علم امام به ما کان و ما هو کائن منافات دارد؟ می‌گوییم: ائمه هدی مکلف نیستند که بر طبق علم امامت عمل کنند پس ناچارند که ملاحظه تقیه را هم بکنند... (۲)

۱- لفظ امام در این جا چنین است: وَلَأَنبَأْتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا، لِأَنَّ مُوسَى وَالْخِضْرَ أُعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَ وَلَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى يَقُومَ السَّاعَةَ... . الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱ (باب أَنَّ الْأئِمَّةَ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ...); در بصائر الدرجات، ص ۱۲۹، ح ۱ (باب هفتم از جزء سوم: فِي أَنَّ الْأئِمَّةَ أُعْطُوا عِلْمَ مَا مَضَى وَمَا بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)، این روایت را نقل کرده است و انتهای آن چنین است: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَوَرَّثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَرَأَاهُ؛ همانا علم آن چه تا کنون واقع شده و آن چه تا روز قیامت می‌شود به رسول خدا داده شده و ما آن علم را از رسول خدا به ارث برده ایم.

۲- مرآه العقول، ج ۳، ص ۱۲۹.

ص: ۹۹

حقیر می گویم: ممکن است منظور امام این بوده که اصحاب به چشم خود ببینند که حتی یک جاسوس هم در اطرافشان نیست و با خاطر جمع به سخنان آن حضرت گوش دهند.

صاحب بصائر الدرجات در تحت عنوان باب « فی علم الأئمه بما فی السموات والارض والجنه والنار وما کان وما هو کائن الی یوم القیامه؛ یعنی: در علم ائمه هدی^ع به آن چه در آسمان ها و زمین ها و بهشت و دوزخ است و آن چه حادث شده و می شود تا روز قیامت» شش روایت نقل کرده است.^(۱)

۳۲. در بصائر الدرجات، دو روایت به یک مضمون نقل کرده و گفته که امام صادق^ع در مناجات خود به پروردگار عرضه داشته:

يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَأَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَىٰ وَعِلْمَ مَا بَقِيَ وَجَعَلَ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا وَجَعَلْنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ؛^(۲)

ای خدایی که ما را وصی پیغمبر خود قرار دادی و به ما علم گذشته و آینده را عنایت فرمودی و دل هایی را به سوی ما مایل نمود و ما را وارث انبیا قرار دادی.

این مناجات در کامل الزیاره به هفت سند نقل شده است.^(۳)

۴. در ضمن حدیث صحیح و مفصلی که امام صادق^ع جهات علم امام را تشریح نموده، به ابوبصیر فرموده :

إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَىٰ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ...؛^(۴)

به درستی که علم آن چه شده و هست و خواهد شد تا قیامت که نزد ماست.

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۲۷ (باب ششم از جزء چهارم).

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۲۹ (باب هفتم از جزء سوم).

۳- کامل الزیارات، ص ۱۱۶، ح ۲ (باب ۴۰).

۴- این روایت صحیحه بالاتفاق، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۱ (باب فیه ذکر الصحیفه و... از کتاب الحجّه) در بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۳، (باب ۱۴ از جزء سوم)، به سند صحیح از ابوبصیر نقل کرده است. و تمام آن را در کتاب مقام قرآن و عترت، ص ۶۹ ذکر نمودم، (مؤلف).

ص: ۱۰۰

۵. کلام امام صادق^ع می باشد در تفسیر آیه **ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ** که گذشت و مفاد آن این است که علم گذشته و آینده در قرآن است. و از واضحات است که علم قرآن نزد ائمه هدی^ع می باشد.

۶. امیرالمؤمنین^ع فرمودند:

حضرت رسالت پناه گوش مرا گرفتند و علوم گذشته و آینده را تا روز قیامت به من تعلیم فرمودند. و این علم از ناحیه پروردگار، به توسط پیغمبر اکرم^ص به من رسیده است. (۱)

شرح این حدیث در ذیل آیه **وَوَعِيَهَا أَذُنٌ وَاَعِيَهُ^۲** گذشت.

۷. ابوبصیر می گوید که امام باقر^ع فرمود:

از مولی امیرالمؤمنین^ع درباره علم پیغمبر اکرم^ص سؤال شد. فرمود: پیغمبر اکرم^ص علم جمیع انبیا و مرسلین و علم ما کان (گذشته) و علم ما هو کائن (آینده) را دارا بود. سپس امیرالمؤمنین^ع فرمود: قسم به کسی که جان من به دست قدرت اوست، تمام علوم پیغمبر^ص و علم آن چه واقع شده و تا روز قیامت حادث می شود به من رسیده است. (۳)

۱۱۸. صاحب بصائر الدرجات چهار روایت راجع به این موضوع آورده که از آن جمله این روایت است که امام صادق^ع فرمود:

وَاللَّهِ، إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا فِي الْجَنَّةِ وَمَا فِي النَّارِ وَ

۱- الأنبياء (۲۱)، آیه ۲۴.

۲- الحاقه (۶۹)، آیه ۱۲.

۳- الخصال، ج ۲، ص ۵۷۶، ح ۱ (باب ۷۰)؛ شرح نهج البلاغه (منهاج البراعه)، ج ۱۲، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۴۳۹، ح ۲ (باب ۲۷ از کتاب الفتن و المحن).

ص: ۱۰۱

مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ ...؛ (۱)

به خدا سوگند، آن چه در آسمان ها و زمین و در بهشت و در جهنم است و آن چه تا کنون واقع شده و تا روز قیامت حادث می شود، همه را می دانم.

۱۲. حدیث ابومریم است که نقل می کند امام باقر علیه السلام فرمود:

نزد ماست جامعه... جَفر هم نزد ماست... و (علم) آن چه شده و اکنون هست و تا روز قیامت خواهد شد در آن است. (۲)

۱۳. امام صادق علیه السلام در حدیث مفصلی که زمان غیبت امام زمان را وصف می کرد؛ می فرمود:

من امروز در کتاب جفر نظر می کردم. و آن کتابی است که در آن علم مرگ ها و بلایا و مصیبت ها و علم آن چه شده و تا روز قیامت می شود در آن ثبت شده؛ و آن کتاب مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله و اوصیای آن سرور می باشد. آری، در آن کتاب نگاه می کردم به موضوع میلاد امام زمان و غیبت آن حضرت

و طولانی شدن آن و ارتداد اکثر مردم و پیشامدهای ناگوار آن ها... (۳)

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۲۸، ح ۱ (باب ششم از جزء سوم) ناقلان این چهار روایت عبدالاعلی بن أعین و عبیده بن بشیر و عبدالله بن بشیر خثعمی و حارث بن المغیره و حماد لحام می باشند. در هر چهار روایت لفظ امام علیه السلام «أَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ» است. و به همین مفاد در تفسیر آیه شریفه ۱۸۹ از سوره نحل تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ گذشت، (مؤلف).

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۶۰، ح ۳۱ (باب ۱۴ از جزء سوم) از قول امام علیه السلام در رابطه با جفر و جامعه می خوانیم: عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ... عِنْدَنَا الْجُفْرُ... فِيهِ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. ضمناً علمای رجال اتفاق نظر دارند که ابومریم عبد الغفار بن قاسم، را ثقه جلیل القدر می دانند، (مؤلف). ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۶۶، ش ۶۴۹؛ رجال ابی داود، ص ۲۲۶، ش ۹۴۶.

۳- این روایت شریفه مفصل است و در کتاب کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۵۱ (باب ۳۳)؛ همچنین شیخ طوسی در کتاب الغیبه، ص ۱۶۸ (فصل اول) آن را نقل فرموده؛ در بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، ح ۹ (باب ۱۳ از ابواب النصوص از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر) نیز از هر دو کتاب نقل کرده است. و در حیاة الحیوان، ص؟؟؟ در لغت «جفر» نقل شده است که: در جَفر است کُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَى عِلْمِهِ وَكُلُّ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...؛ یعنی دانش همه نیازمندی های بشری و همه رویدادهای و پدیده های آینده در آن کتاب هست...، (مؤلف).

ص: ۱۰۲

۱۴. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمِمَّا كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتِيحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ، حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائَا وَالْبَلَايَا وَفَضْلَ الْخُطَابِ؛ (۱)

رسول خدا (ص) هزار باب از علم حلال و حرام و از آن چه شده تا قیامت می شود به من آموخت، که از هر باب آن هزار باب دیگر مفتوح می شود؛ و این جمعاً، هزار هزار باب می شود. از این دانش است که مرگ ها و بلاها و فصل الخطاب را می دانم.

این حدیث را به سندی دیگری روایت کرده، جز این که در آن جا آمده: «وَمِمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۲)

چنان که ملاحظه می کنید در این نسخه بعد از عبارت «وَالْحَرَامِ» واو عطف آمده است. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۶۱، ح ۱۰ (باب یکم از ابواب ما يتعلّق بارتحاله... از کتاب تاریخ نبینا) و ج ۴۰، ص ۱۲۸، و ص ۱۳۰، ح ۶ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (ع)) نیز به همین شکل با «واو» روایت شده است. (۳)

همچنین، روایت در اختصاص مفید و بصائر الدرجات با اضافه ای در اول آن آمده است. و در آخر آن نیز آمده است که آن حضرت از حالت زنی که حال خود را از همه پنهان می کرد خبر داد. پس از حضرت سؤال کردند که شما این را از کجا دانستید؟ فرمود:

رسول خدا هزار باب از حلال و حرام به من آموخت [از هر بابی، هزار دیگر گشوده می شود] تا آن که علم منایا (مرگ ها)، بلاها، قضایا و فصل

۱- الخصال، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۲۲.

۲- الخصال، ج ۲، ص ۶۴۶، ح ۳۰.

۳- بیان علامه نمازی احتمال دارد بر اساس نسخه ای بوده است که در دسترس ایشان بوده و «واو» عطف را نداشته است ولیکن آن چه ما در الخصال در هر دو آدرس برخورد کردیم با «واو» آمده است. البته در بصائر الدرجات و الاختصاص که همین حدیث با اضافاتی بیان شده است بدون «واو» می باشد، بنابراین مطلبی را که علامه نمازی بیان می نمایند، کاملاً به جاست.

ص: ۱۰۳

الخطاب (علم به تمامی زبان ها) را دانستم. و [چنین است که هویت] تا آن که زانی را که مردند و مردانی را که زنند می دانم. (۱)

روایات متعدد این حدیث با مفاد مزبور بود، بیش از حد احصاست. از آن جمله در خصال سی روایت و در بصائر الدرجات بیش از سی روایت ذکر شده است. (۲)

لذا این توهم منحصر بودن این ابواب از علوم، به حلال و حرام (به جهت نبودن واو عطف در برخی روایات) بسیار بی اساس و نادرست است و مخالف صریح روایات است؛ زیرا حضرت در آن ها تصریح فرموده که از جمله آن ابواب است داشتن علم منایا و بلایا

و فصل الخطاب.

شاهد دیگر بر این مطلب آن چه علامه بزرگوار مرعشی نجفی [در تعلیقات خود بر احقاق الحق از ینابیع الموده (ص ۷۷ ط استامبول) نقل کرده که اصبح بن نباته گفت: شنیدم که امیرالمؤمنین [می فرماید:

رسول خدا [هزار باب به من آموخت. و هر باب از آن، هزار باب را می گشاید؛ و این می شود هزار هزار باب. پس آن چه شده و آن چه تا روز قیامت می شود، و همچنین منایا و بلایا و فصل الخطاب را دانستم. (۳)

۱۵. حضرت موسی بن جعفر [در حدیث مفصلی فرمودند:

وحی بر پیغمبر [نازل می شد و آن حضرت به امیرالمؤمنین [املا می فرمود. او اوصاف و احوال زمان های آینده را و آن چه در آن واقع می شود می نوشت. ایشان امور ظاهر و باطن را و علوم گذشته و آینده را تا روز قیامت به امیرالمؤمنین [آموخت. چیزهایی برای او تفسیر فرمود که کسی تاویل آن را نمی داند جز خدا و راسخون در علم. ایشان به او از

۱- الإختصاص، ص ۳۰۵ و ۲۸۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۵۸، ح ۱۴ (باب ۱۷ از جزء هفتم).

۲- الخصال، ج ۲، ص ۶۴۲ ۶۵۲؛ بصائر الدرجات، ص ۳۰۲ ۳۱۳ (باب ۱۶ ۱۸ از جزء ششم) و ص ۳۱۳ ۳۱۵ (باب یکم از جزء هفتم).

۳- احقاق الحق، ج ۷، ص ۵۹۷.

ص: ۱۰۴

فرزندان مؤمنش تا روز قیامت و قضایای دشمنانش را خبر داد و گفت که از این دشمنان چه حوادث و ستم‌ها بر فرزندان مؤمن او در هر زمان واقع می‌شود. همه حوادث ملاحم (یعنی اخبار قضایای آخر الزمان) از این کتاب استخراج می‌شود. (۱)

۱۶. امام صادق (ع) فرمودند:

همانا پروردگار عالم پیغمبر خاتم را به آن چه اوّل خلقت دنیا بوده خبر داد و آن چه می‌شود، تا موقعی که به دنیا خاتمه داده شود و تمام گردد. نیز به قضایای حتمی آینده او را آگاه فرمود و در غیر آن استثنا نمود. یعنی شرط مشیت فرموده که اگر بخواهد، آن را تغییر دهد (آنچه را بخواهد محو

و آن چه را بخواهد اثبات فرماید). (۲)

۱۷. کلام مولانا امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرمود:

اگر آیه شریفه (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) در کتاب خدا نبود، همانا به شما خبر می‌دادم از آن چه شده و تا روز قیامت خواهد شد. (۴)

۱- بصائر الدرجات، ص ۵۰۶، ح ۶ (باب ۱۸ از جزء دهم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۷، ح ۲۷ (باب اول از ابواب علومهم) از کتاب الإمامه).

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۱۴ (بَابُ الْبَدَاءِ).

۳- الرعد (۱۳)، آیه ۳۹: خدا آن چه را بخواهد از مقدرات محو و آن چه را بخواهد اثبات فرماید.

۴- نص حدیث چنین است: لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ، لَمَا خَبَرْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَبِمَا يَكُونُ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... این روایت را صدوق در کتاب الامالی، ص ۲۸۰ (مجلس ۵۵) و کتاب التوحید، ص ۳۰۵، ح ۱ (باب ۴۲) به سند خود از اصبح بن نباته از آن حضرت، و شیخ مفید در کتاب الاختصاص، ص ۲۳۵ (حدیث فی زیاره المؤمن) به سند خود از اصبح، و بحار الأنوار، ج ۴، ص ۹۷، ح ۴ (باب سوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید) در ضمن حدیث مفصلی در شرح مقام علم امیرالمؤمنین (ع) از کتاب الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۸ نقل فرموده اند. و در بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۳۶، ح ۲۸ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (ع)) از بصائر الدرجات، ص ۱۳۴، ح ۷ و ص ۱۳۲، ح ۱ از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که در ضمن حدیثی فرمود: وَلَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ، لَأَنْبَأْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ حَتَّى تَقَوْمَ السَّاعَةِ، (مؤلف).

ص: ۱۰۵

۱۸. عیاشی در تفسیر خود از زراره نقل کرده که امام باقر از قول امام سجاد (ع) می فرمود:

(اگر به خاطر) یک آیه در کتاب خدا نبود، من شما را به آن چه تا روز قیامت می شود خیر می دادم. زراره می گوید: عرض کردم: مگر آن آیه چه آیه ای است؟ فرمود: **﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾** (۱).

۱۹. حدیث امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) از قول: امام صادق و امام باقر و امام سجاد و امام حسین و امام حسن و امام علی (ع) فرمودند:

به خدا قسم، اگر در کتاب خدا (فقط) یک آیه نبود، ما برای شما آن چه را تا روز قیامت می شود بیان می کردیم. (۲).

۲۰. در حدیث مسافرت امام هشتم (ع) به بصره است (متن کامل آن گذشت) آمده است که حضرت رضا (ع) فرمود:

ما یبیم وارثان این پیغمبری که خداوند او را برگزیده و به غیب خود آگاهش فرموده است. ما آن چه را که گذشته و آن چه را تا

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱۸، ح ۵۲ (باب سوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید).

۲- این روایت را ثقه جلیل حمیری در قرب الأسناد، ص ۳۵۴، ح ۱۲۶۶ از ثقه جلیل احمد بن محمد بن عیسی، از ثقه جلیل بزندی، از امام رضا (ع) نقل کرده است. نص حدیث چنین است: **قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَاللَّهُ لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ، لَحَدَّثْنَاكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾**. شیخ طوسی به سند صحیح از بزندی از امام رضا (ع) مانند آن را روایت کرده است؛ و این روایت در نهایت صحت و متانت است. و برای کسی که مریض نباشد، همین یک روایت عالی السند کافی است، (مؤلف).

ص: ۱۰۶

روز قیامت خواهد شد، می دانیم. (۱)

۲۱. در حدیث مکالمه امام باقر (ع) است با هشام بن عبدالملک که آن حضرت فرمود:

خداوند بر پیغمبر خود کتابی نازل فرمود و آن چه را شده و آن چه را که تا روز قیامت خواهد شد در آن بیان نموده، چنان که فرموده: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...﴾؛ (۲) تا آن که امام فرمود: پیغمبر اکرم (ع)، علی بن ابی طالب (ع) را بر همه این علوم آگاه کرد. (۳)

۲۲. امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

من شما را از قرآن خیر می دهم که علم آن چه گذشته و علم آن چه تا روز قیامت بیاید در آن است... اگر از من بپرسید من به شما یاد می دهم. (۴)

۲۳ امام صادق (ع) فرمود:

علم آن چه گذشته و آن چه حادث می شود در قرآن مجید است... اوصیای پیغمبر آن را می شناسند. (۵)

۲۴ خطبه امیرالمؤمنین (ع) است بعد از جنگ جمل که در آن اسما اهل بصره را و قضایای بصره بیان فرموده و آن ها را مذمت نموده، تا آن که فرموده:

قسم به آن کسی که دانه را شکافت و خلق را آفرید، اگر بخواهم به شما خبر می دهم از مواضع زمین ها تا روز قیامت که در چه وقت آباد می شود و در چه زمان خراب می گردد... همانا علم قرون گذشته تا روز قیامت و آن چه شود نزد من است... (۶)

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۷۵، ح ۱ (باب چهارم از ابواب الإمام علی بن موسی الرضا) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (ع).

۲- النحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳- الأمان من اخطار الاسفار و الأزمان، ص ۶۸ (فصل سوم)؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۰۸ ۳۰۹، ح ۱ (باب هفتم از ابواب تاریخ ابی جعفر محمد بن علی (ع) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (ع)...

۴- الکافی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۷ (باب الرد إلى الكتاب و السنه)؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۸۲، ح ۱۱ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن).

۵- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۹۵، ح ۵۰ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه از کتاب القرآن)؛ ر.ک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۶.

۶- از شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۱۶، الخطبه ۹۹ نقل شده. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۵۵، ح ۱۹۹ (باب چهارم از ابواب ماجری بعد قتل عثمان... از کتاب الفتن و المحن) و در دعای ندبه معروف دارد: وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى أَنْفِصَاءِ خَلْقِكَ؛ یعنی:

خدایا، علم آن چه را تا کنون شده و تا خاتمه خلقت می شود به پیغمبرت سپردی و او را به آن علم آگاه فرمودی، (مؤلف).

ص: ۱۰۷

۲۵. حدیث علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه ﴿وَأَخْصِيَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ (۱):

(یعنی علی بن ابی طالب) آن چه را که شده و می شود ضبط و احصا کرده است. (یعنی) از اول خلقت آدم تا روز قیامت فتنه ها و زلزله ها و... (همه را امیرالمؤمنین (ع) می داند). (۲)

۲۶. در تفسیر آیه شریفه ﴿وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ﴾ (۳) امام صادق (ع) فرموده است:

گوش امیرالمؤمنین (ع) آن چه را که شده و می شود ضبط کرده است. (۴)

۲۷. در زیارت امیرالمؤمنین (ع) در روز مولود پیغمبر اکرم (ص)، ﴿ربیع الاول﴾ از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که فرموده است:

سلام بر تو باد ای کسی که از گذشته و آینده خبر می دهی. (۵)

۲۸. شیخ صدوق به سند صحیح از عبد الله بن محمد هاشمی نقل کرده که گفت:

یک روز نزد مأمون رفتم. او مرا نزدیک خود نشاند و دیگران را بیرون کرد. بعد از صرف غذا مرا خوشبو و معطر نمود و کسی را خواست که در مصیبت حضرت رضا (ع) مرثیه بخواند. ... (بعد از این که مرثی خوانده شد و) او گریه کرد، گفت: بنی هاشم مرا ملامت می کنند از این که چرا من علی بن موسی الرضا (ع) را ولی عهد خود قرار دادم. اکنون حدیثی برای تو نقل کنم که تعجب کنی.

یک روز خدمت آن حضرت (ع) رفتم و گفتم: فدایت شوم؛ پدرت موسی بن جعفر و جعفر بن محمد و محمد بن علی و علی بن الحسین (ع) از آن چه

۱- الجن (۷۲)، آیه ۲۸.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۰ (ذیل آیه ۲۸ از سوره جن).

۳- الحاقه (۶۹)، آیه ۱۲.

۴- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۲۶، ح ۳ (باب ۱۱ از ابواب الآیات النازله فی شأنه (ع) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (ع)).

۵- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۳، ح ۹ (باب پنجم از ابواب زیاره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از کتاب الجهاد)؛ مفاتیح الجنان، زیارت روز ۱۷ ربیع الاول.

ص: ۱۰۸

گذشته و از آن چه تا روز قیامت خواهد شد با خبر بودند و شما هم وصی و وارث آن حضرات می باشی و (نیز می دانم که) علم آنان نزد شماست. اکنون برای حاجتی به خدمت شما شرفیاب شدم. حضرت رضا (ع) فرمودند: حاجت خود را بگو.

من گفتم: کنیزی دارم که مورد علاقه من است و تا کنون چند مرتبه حامله شده؛ ولی فرزند خود را سقط کرده. لطفاً دستوری بفرمایید که (آن را انجام دهم تا این دفعه) سقط جنین نکند. فرمودند: این دفعه فرزند او سالم می ماند و سقط نخواهد شد. و آن فرزند پسر، و شبیه ترین مردم است به مادرش، و دست راست او یک انگشت کوچک زاید دارد، و پای چپ او نیز یک انگشت زیادی دارد، ولی هیچ کدام آویزان نیستند. مأمون گفت: به همان کیفیت که امام (ع) فرمودند واقع شد. (۱)

۲۹. در کتاب احقاق الحق به نقل از کتاب مناقب ابن مردویه (از اعلام عامه) به سند خود از ام سلمه از پیغمبر اکرم (ع) نقل کرده که آن حضرت در ضمن حدیثی فرمود :

فَأَمْرِنِي جَبْرِئِيلُ أَنْ أَمُرَ عَلِيًّا بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...؟

جبرئیل به من فرمود که دستورهای لازم را درباره آن چه را تا روز قیامت خواهد شد به علی بدهم... .

۳۰. ابن شهر آشوب نقل کرده که امام باقر (ع) خبر وفات جابر انصاری را به او داد و فرمود:

وَاللَّهِ يَا جَابِرُ لَقَدْ أَعْطَانِي اللَّهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۲)

۱- عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۴۴، باب ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۹، ح ۲ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام أبی الحسن علی بن موسی الرضا از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (ع)...); و این روایت در الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۰، ح ۲ (باب ۱۴) به طور اختصار از ابوهاشم جعفری نقل شده است، (مؤلف).

۲- احقاق الحق، ج ۴، ص ۷۶.

ص: ۱۰۹

به خدا ای جابر، خداوند دانش آن چه بوده و آن چه را تا روز قیامت خواهد بود به من عطا فرموده است.

و جابر وصایای خود را به نزدیکانش و در وقت موعود از دنیا رفت.

و این حدیث در منتهی الآمال نیز مذکور است. (۱)

۳۱ عبدالله بن جعفر طیار از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که فرمود:

پیغمبر اکرم (ص) مرا وصیت فرمود: بعد از آن که مرا غسل دادی و کفن کردی، دهان خود را بر دهان من بگذار. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: به دستور عمل کردم؛ پس پیغمبر اکرم (ص) مرا به آن چه تا روز قیامت می شود خبر داد. (۲)

۳۲ در روایت دیگر پیغمبر (ص) فرمود:

سَلِّئِي أَخْبِرَكَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۳)

یا علی از من سوال کن تا تو را به آن چه تا روز قیامت خواهد بود آگاه کنم.

و در روایات دسته ششم ده روایت مربوط به این موضوع که امام گذشته و آینده را می داند نقل خواهیم نمود. و همچنین، در دسته هفتم در سه روایت و در دسته نوزدهم نیز در سه روایت تصریح به این موضوع شده است.

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۳۷ (فصل دوم از باب هفتم).

۲- بصائر الدرجات، ص ۲۸۴، ح ۱۰ (باب ششم از جزء ششم)؛ و بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۱۳، ح ۱ (باب ۹۶ از ابواب کرائم خصاله و محاسن أخلاقه و أفعاله)؛ ... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (ع)؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۱۷، ح ۲۵ (باب دوم از ابواب ما يتعلق بارتحاله... از کتاب تاریخ نبینا)؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۲، (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله و محاسن أخلاقه و أفعاله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (ع)؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۰۲ (باب ۱۶): سَلِّئِي عَمَّا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ أَمْرِ الْفِتَنِ قَالَ عَلِيُّ (ع): فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَتَيْتُنِي بِمَا يَكُونُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ فِتْنَةٍ تَكُونُ إِلَّا وَأَنَا أَعْرِفُ أَهْلَ ضَمَلِهَا مِنْ أَهْلِ حَقِّهَا؛ از مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۲، ص ۳۷: فی روایه ابی عوانه یاسناده، قَالَ عَلِيُّ (ع): فَفَعَلْتُ فَأَتَيْتُنِي بِمَا كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، (مؤلف).

۳- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۱۵، ح ۸ (باب ۹۶ از ابواب کرائم خصاله و محاسن أخلاقه و أفعاله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (ع)).

ص: ۱۱۰

آری، این مفاد که پیغمبر و ائمه هدی تا روز قیامت به آن چه گذشته و آینده است، دانایند؛ مستفاد از روایات متواتره ای است و قابل انکار و تشکیک نیست. هیچ آیه و روایتی برخلاف آن نیست؛ چنان که نزد اهل تحقیق و دقت، که طالب حق و حقیقت اند و اهل غرض و مرض نیستند، مثل آفتاب روشن است.

آقای فاتح: خدا به شما جزای خیر عنایت فرماید. گمان نمی کردم برای اثبات علم پیغمبر اکرم و ائمه هدی به ما کان و ما یکون؛ این همه روایت داشته باشیم. واقعاً جای تعجب است از کسانی که می گویند دو حدیث ضعیف در این موضوع بیشتر نداریم! این گونه افراد خیال می کنند با این عمل می توانند جایی برای خود باز کنند و به مقامی برسند؛ ولی نمی دانند با این کار آبروی خود را در بین جامعه اهل فن و تحقیق می برند، چون می کوشند که مقام پیغمبر و امام را پایین بیاورند، خودشان اسقاط می شوند.

۴. علم ائمه به وقایع آینده، از طریق مصحف حضرت فاطمه

در این جا، احادیثی را به عرض شما می رسانم که بر علم غیب پیغمبر و امام نسبت به وقایع آینده دلالت دارد و در بر دارنده شرح مصحف فاطمه زهرا است. در این زمینه، روایات بسیاری در کتاب های معتبر مذکور است؛ ولی ما به نقل چند روایت اکتفا می کنیم و به باقی احادیث راهنمایی می نمایم تا خود به آن ها مراجعه نمایید.

۱. امام صادق فرمود:

وقتی که پیغمبر خدا از دنیا رحلت نمودند و به عالم آخرت منتقل شدند، حضرت زهرا چنان ناراحت شدند که خدا اندازه آن را می داند. برای تسلیت و رفع افسردگی قلب وی، خداوند ملکی را به نزد او فرستاد که آن بی بی را تسلیت و دل داری دهد و آن ملک قضایای آینده را برای فاطمه زهرا شرح می داد. فاطمه این مطلب را به امیرالمؤمنین عرضه داشت. حضرت فرمود: وقتی که ملک آمد و صوت او را شنیدی، به من بگو. (فاطمه چنین کرد) و امیرالمؤمنین هرچه از آن ملک می شنید می نوشت تا آن که کتابی به نام مصحف فاطمه نوشته شد.

ص: ۱۱۱

سپس امام صادق ع فرمود: بدان که احکام حلال و حرام در آن مصحف نیست، ولکن علم ما یکون (هر پیش آمدی که در آینده واقع می شود) در آن است. (۱)

۲. در روایت صحیح دیگر از امام صادق ع نقل شده که فرمود:

جبرئیل بر حضرت زهرا وارد می شد، و او را تسلیت می داد، و احوال پیغمبر را برای او نقل می کرد، و حوادثی را که بعد از او بر فرزندان او واقع می شود به او خبر می داد؛ و امیرالمؤمنین همه آن را می نوشت. این است مصحف فاطمه زهرا ع. (۲)

۳. امام صادق ع فرمود:

ای فُصَّیل، من در کتاب فاطمه نظر می کردم. در آن کتاب اسامی پادشاهانی که روی زمین سلطنت می کنند با اسامی پدرانشان نوشته شده؛ و برای فرزندان امام حسن مجتبی ع چیزی نیافتم. (۳)

۴. امام صادق ع فرمود:

و اما مصحف فاطمه ع حوادث آینده روزگار و اسامی پادشاهان روی زمین تا قیامت در آن است. (۴)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲ (در باب شرح صحیفه و جفر...)؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۷، ح ۱۸ (باب ۱۴ از جزء سوم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۴۵، ح ۶۲ (باب دوم از ابواب ما یتعلق بارتحاله از کتاب نبینا ع).

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵ به سند صحیح از ابی عیبه از امام صادق ع؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۴، ح ۶ (باب ۱۴ از جزء سوم) به سند صحیح نقل کرده است، (مؤلف).

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۸ (باب شرح صحیفه و جفر و جامعه و...) به سند خودش از فضیل نقل کرده. و سایر روایات مربوط به مصحف فاطمه ع در الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۴۲ و بصائر الدرجات، ص ۱۶۹ (باب دوم از جزء چهارم) و بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۵۵ مذکور است؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۵، ح ۲۲ (باب هفتم از ابواب سیده نساء العالمین از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن ع)، (مؤلف).

۴- الإرشاد، ج ۲، ص ۱۸۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۸، ح ۱ (باب اول از ابواب علوم مهم ع از کتاب الإمامه).

ص: ۱۱۲

واضح است که بین این روایات تنافی نیست. این روایات با روایات گذشته که گفتیم علم همه چیز از قضایای گذشته و حال و آینده در قرآن است تنافی ندارد؛ برای این که مانعی ندارد جمله ای از علوم قرآن غیر احکام، با این تشریفات که ملک نازل شود و تلقین کند و به خط امیرالمؤمنین نوشته شود در کتاب دیگر به نام مصحف فاطمه ذکر شود و به همان نام یعنی مصحف (کتاب) فاطمه مشهور گردد. همان طور که بین مطالب جهات علوم ائمه و منابع آن تنافی نیست. مطالب «جفر» با آن چه در «جامعه» است، با قرآن تنافی ندارد؛ و ممکن است جمله ای در چند کتاب تکرار شود.

۵. آگاهی ائمه از علم جفر

اخباری که ائمه فرمودند: «جفر» نزد ماست و علم گذشته و حال و آینده تا روز قیامت در آن مذکور است. (چنانچه در گذشته به آن اشاره کردیم).

سایر روایات راجع به «جفر» در الکافی در باب ذکر جفر و جامعه (۱) و نیز در بصائر الدرجات مذکور است. (۲) و در سفینه (۳) و مستدرک سفینه البحار لغت «جفر» مواضع دیگر این روایات را نوشته و گفته ام:

موضوع علم جفر امام صادق معروف و مشهور است؛ به طوری که دمیری در کتاب حياه الحيوان در لغت «جفر» (۴) نوشته است و گفته:

علم هرچه مردم به آن محتاجند در جفر است. و تا روز قیامت آن چه می شود در آن است. (۵)

و در کتاب اربعین شیخ بهایی فرموده که:

میرسیدشریف در شرح مواقف، در مبحث تعلق علم واحد به دو معلوم، گفته است: جفر و جامعه دو کتابند منسوب به علی کرم الله وجهه که جمیع حوادث روزگار تا

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۵۰ (باب ۱۴ از جزء سوم).

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۹.

۴- حياه الحيوان الکبری، ج ۱، ص ۱۷۹.

۵- مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۹ «ماده: جفر».

ص: ۱۱۳

انقراض عالم به طریق علم حروف در آن ها ثبت است. و امامان معروف از اولاد آن حضرت همه آن را می دانستند و از روی آن ها حکم می فرمودند، و از وقایع آینده خبر می دادند. و در کتاب قبول عهدی که حضرت رضا به مأمون نوشتند، فرمودند:

إِنَّكَ قَدْ عَرَفْتَ مَنْ حَقَّقْنَا مَا لَمْ يَعْرِفْهُ آبَاؤُكَ، فَقَبِلْتَ مِنْكَ عَهْدَكَ؛ إِلَّا إِنَّ الْجَفْرَ وَالْجَامِعَةَ يَدُلُّانِ عَلَيَّ أَنَّهُ لَا يَتِمُّ ...؛ (۱)

تو بر خلافت پدرانت حق ما را می شناسی؛ لذا من پیمانت را پذیرفتم، ولی «جفر» و «جامعه» نشان می دهد که این کار ناتمام و بی فرجام خواهد بود.

ابوالعلای معزی هم در شعر خود به این «جفر» اشاره کرده است. (۲)

۶. علم ائمه به بلايا و منايا و فصل الخطاب و انساب

روایات متواتره ای است که ائمه هدی فرمودند:

علم بلايا و منايا و فصل الخطاب و علم انساب نزد ماست. (۳)

در این موضوع، به قدری روایت زیاد است که احصای آن برای ما مقدور نیست و ما به ذکر چند روایت علاوه بر آن چه گذشت اکتفا می کنیم.

امام صادق از امیرالمؤمنین نقل نموده که فرمود:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أُعْطِيتُ تَسَدِّعًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي سِوَى النَّبِيِّ. لَقَدْ فُتِحَتْ لِي السُّبُلُ وَعَلِمْتُ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَالْأَنْسَابَ وَفَضْلَ الْخِطَابِ
وَلَقَدْ نَظَرْتُ فِي الْمَلَكُوتِ بِإِذْنِ رَبِّي فَمَا غَابَ عَنِّي مَا كَانَ قَبْلِي وَلَا مَا

۱- کتاب اربعین، ص ۲۹۷ (شرح حدیث ۲۱)؛ شرح المواقف، ج ۶، ص ۲۲ (مقصد دوم: تعلق علم واحد بمعلومین).

۲- اللزومیات، ج ۱، ص ۳۹۷، ش ۱۷۱: لقد عَجَبُوا لِأَهْلِ الْبَيْتِ لَمَّا أَتَاهُمْ عِلْمُهُمْ فِي مَسْكِ جَفْرِ وَ مَرَّاهِ الْمُنْجِمِ وَ هِيَ صِيغَرِي أَرْتُهُ كَلَّ عَامِرِهِ وَ قَفْرِ

۳- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۴۶ (باب نهم از ابواب علومهم) از کتاب الإمامه؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۶، (باب دوم از جزء ششم).

ص: ۱۱۴

يَأْتِي بَعْدِي. وَإِنَّ بَوْلَايَتِي أَكْمَلَ اللَّهُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ دِينَهُمْ...؛ (۱)

نه چیز به من بخشیده شده که پیش از من به هیچ کس داده نشده مگر به پیغمبر اکرم. همانا به تحقیق راه ها برای من باز شده (یعنی راه های آسمان و زمین) و مرگ ها و بلايا و نَسَب ها و فصل الخطاب را می دانم. نیز، به اذن پروردگار به ملکوت آسمان نظر کردم؛ آن چه پیش از من بوده و آن چه بعد از من خواهد آمد، از من پنهان نشد (همه را دیدم)...

علامه مجلسی پس از نقل این حدیث، در بیان آن می فرماید:

«همانا به تحقیق راه ها برای من باز شده» یعنی راه های علم به معارف و غیوب

و یا راه های تقرب به خدا و یا راه های آسمان و زمین؛ چنان که در حدیثی وارد شده است. و «منایا مرگ ها را می دانم» یعنی اجل های مردم را. مقصود از «بلايا» اموری است که خدا به واسطه آن ها بندگان را امتحان می نماید، مانند امراض و آفات، و یا اعم از آن هاست و شامل خیرات هم می شود. مقصود از علم به «نسب ها» این است که: پدر هر شخصی را می دانم و بنابراین اولاد حلال را از حرام زادگان می شناسم. (۲)

امیرالمؤمنین فرمود:

منم امام افراد بعد از خودم و ادا کننده و رساننده علوم افراد قبل از خودم. کسی مقدم بر من نیست مگر احمد و تمام ملائکه و روح و مرسلین پشت سر ما می باشند (یعنی اول احمد، دوم من و بعد دیگران). و به تحقیق (روز قیامت) حضرت رسول خوانده می شود و سخن می گوید و من نیز خوانده می شوم و سخن خواهم گفت؛ مثل پیغمبر اکرم.

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۴۱، ح ۱۴ از شیخ طوسی در الأمالی، ص ۲۰۵، ح ۱ (مجلس هشتم) به سند صحیح از محمد بن ابی عمیر (ثقه جلیل) از مفضل (ثقه جلیل چنان که در رجال نوشته ام و از جمعی از محققین نیز نقل شده است). ر.ک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۳۸۸، ش ۱۲۳۶۸ و ج ۷، ص ۴۷۷، ش ۱۵۱۳۹؛ بصائر الدرجات، ص ۲۰۱، ح ۴ (باب نهم از جزء چهارم) نیز روایت شده است، (مؤلف).

۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۴۲ ذیل ح ۱۴ (باب نهم از ابواب علوم مهم) از کتاب الإمامه.

ص: ۱۱۵

و هفت چیز به من بخشیده شده که به هیچ کس بخشیده نشده: به راه های (علم) کتاب بینا شدم، و اسباب و انساب برای من باز شده، و مجرای حساب را دانستم، و به منایا و بلايا و وصایا و فصل الخطاب دانا شدم، و در ملکوت نظر کردم؛ پس آن چه در ظاهر غایب است از من پنهان نیست. و علوم گذشتگان از من فوت نشده، و کسی با من در این امور شرکت ندارد... (۱).

و در اخبار وارده ای که خطبه های امیرالمؤمنین را نقل کرده اند که آن حضرت در آن ها «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» گفته، فرموده:

به خدا قسم هر دسته ای که در زمان آینده تا روز قیامت بیایند و مردم را هدایت و یا گمراه کنند، من آن افراد و سخنگوی و جمع کننده آنان را می دانم. اگر از من سؤال کنید من به شما جواب خواهم داد.

و در بعضی از آن روایات فرموده:

سؤال کنید از کسی که علم منایا و بلايا و فصل الخطاب را می داند... (۲).

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۵۳، ح ۴۲ (باب نهم از ابواب علومهم از کتاب الإمامه) و ص ۳۱۷، ح ۸۵ (باب ششم از ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم از کتاب الإمامه)؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۹، ح ۱ (باب نهم از جزء چهارم) آمده است.

۲- این اخبار بسیار است. مقداری از آن در بصائر الدرجات، ص ۲۹۶ و ۲۹۹ و ۱۴۶ و ۱۴۷ (باب اول از جزء ششم) می باشد، و همچنین در بصائر الدرجات، ص ۱۱۸ (باب سوم جزء سوم)، و ص ۱۹۹ (باب نهم از جزء چهارم) و ص ۲۶۶ (باب دوم از جزء ششم). و در بعضی از آن اخبار در بصائر الدرجات، ص ۲۹۸، ح ۱۰ (باب ۱۳ از جزء ششم) چنین است که سلمان گفته: امیرالمؤمنین فرمود: سَلُونِي عَمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَنْ كُلِّ فِتْنَةٍ تُضِلُّ مَائَةً وَتَهْدِي مَائَةً وَعَنْ سَائِقِهَا وَنَاعِقِهَا وَقَائِدِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. ذِيلاً، به عبارات مختلفی که با مضمون فوق در منابع فریقین آمده و همه از زبان امیرالمؤمنین است، می پردازیم: علامه کامل فیروز آبادی در کتاب فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۳۲ از کتاب کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۵، ح ۳۶۵۰۲ (فضائل علی) نوشته یکی از علمای عامه است به سند خود از علی بن ابی طالب نقل کرده است که آن حضرت فرمود: سَلُونِي، قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ فَإِنِّي لَأَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ إِلَّا أَخْبَرْتُ عَنْهُ؛ از من پرسید، پیش از آن که مرا نیابید؛ زیرا من درباره هر آن چه زیر عرش است پاسخ خواهم داد. و در حدیث دیگر فرمود: سَلُونِي، فَوَاللَّهِ لَأَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ؛ از من سؤال نمایید، قسم به خدا از آن چه تا روز قیامت واقع می شود از من سؤال نخواهید کرد، مگر آن که به شما خبر می دهم. و نیز در ص ۲۳۸ (باب فی بعض ما أخبر به علی) از کنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۴۷۴۰ مثل این حدیث دوم را نقل فرموده است، و در ص ۲۵۳ روایاتی که شاهد است بر با خبر بودن علی بن ابی طالب از آینده از طرق عامه نقل فرموده است. حدیث مذکور را علامه مرعشی نجفی در مستدرکات احقاق الحق، ج ۷، ص ۵۸۷ از کتاب فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۳۳۱ (باب سبعون) به سند خود از ابی الطفیل از ثقات اصحاب امیرالمؤمنین است نقل کرده است. و نیز به سند دیگر مثل آن را در ص ۵۹۱ نقل کرده و فرموده: این حدیث را بیش از ده نفر از دانشمندان عامه در کتاب های خود نقل کرده اند. و در ص ۵۹۶ به دو طریق دیگر از امیرالمؤمنین نقل کرده است. و در ص ۶۱۷ از عبایه بن ربیع و او از امیرالمؤمنین نقل کرده که آن حضرت فرمود: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. فَوَاللَّهِ مَا مِنْ أَرْضٍ مُخَصَّبَةٍ وَلَا مُجَدَّبَةٍ وَلَا فِتْنَةٍ تُضِلُّ مَائَةً أَوْ تَهْدِي مَائَةً إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ قَائِدَهَا وَسَائِقِهَا وَنَاعِقِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ از من پرسید، پیش از آن که مرا نیابید؛

زیرا به خدا که هیچ زمین حاصل خیز و خرم یا بی حاصل و خشکیده ای نیست، نیز هر گروهی که تا روز قیامت شکل بگیرد و صد تن را به گمراهی یا هدایت برساند مگر آن که من رهبر و سر گروه و سخنگوی آن را می شناسم. و در ص ۶۱۸ به سند دیگر: سَلُونِي عَمَّا دُونَ الْعَرْشِ. و فی آخر: سَلُونِي، مَا شِئْتُمْ دُونَ الْعَرْشِ. و فی آخر: سَلُونِي، قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. فَإِنِّي لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ إِلَّا أَخْبَرْتُ عَنْهُ. و فی آخر: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. فَإِنَّا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ ...؛ از من پرسید، پیش از آن که مرا نیابید؛ زیرا من به راه های آسمان از راه های زمین داناترم. و در ص ۶۲۱ و ۶۲۲ به چند طریق دیگر این حدیث را نقل کرده با این اضافه که: شخصی حرکت کرد و گفت: یا علی، الآن جبرئیل کجاست؟ آن حضرت به طرف آسمان و زمین و مشرق و مغرب توجهی نمود و چون جبرئیل را ندید فرمود: تو خودت جبرئیل می باشی... و علامه امینی طاب ثراه در کتاب شریف الغدیر، ج ۶، ص ۲۶۹ کلام امیرالمؤمنین را که فرمود: «سَلُونِي...» از بسیاری از علمای عامه نقل کرده است. □□ از آن جمله گفته است: سَلُونِي، وَاللَّهِ لَأَتَسَّأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ. وَسَلُونِي، عَنْ كِتَابِ اللَّهِ...؛ یعنی فرمود: از من سؤال نمایید. قسم به خدا چیزی را (و حوادثی را) که تا روز قیامت واقع می شود از من سؤال نمی کنید مگر آن که من به شما خبر خواهم داد. و از من از کتاب خدا سؤال کنید. به خدا قسم، هیچ آیه ای نیست مگر آن که می دانم شب نازل شده یا روز... سپس علامه امینی فرموده: این روایت را ابو عمر در کتاب جامع بیان العلم، ص ۱۳۷، ح ۶۷۳ و محب طبری در کتاب الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۴۷ نقل کرده است. و این حدیث در کتاب تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۳ تألیف سیوطی و کتاب الإیتقان، ج ۴، ص ۲۰۴ و کتاب تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۹۷ و کتاب فتح الباری، ج ۸، ص ۵۹۹ و کتاب عمده القاری، ج ۱۹، ص ۱۹۰ و کتاب مفتاح السعادة، ج ۲، ص ۵۵ نیز یافت می شود. و از آن جمله گفته است: سَلُونِي، قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ. وَمَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَأَنَا أَعْلَمُ حَيْثُ أَنْزَلْتُ...؛ (حضرت امیر فرمود:) از من سؤال کنید پیش از آن که مرا نیابید. از من از علوم (کتاب خدا سؤال نمایید؛ هیچ آیه ای نیست مگر آن که من می دانم در کجا نازل شده است. و از فتنه ها و آشوب های آینده از من سؤال کنید؛ زیرا که هیچ فتنه ای نیست مگر آن که من می دانم آن کسی را که فتنه را بر می انگیزاند و چه کسی در آن فتنه کشته می شود... و این روایت را احمد حنبلی پیشوای حنبلی ها نقل کرده و گفته: مثل این کلمات از آن حضرت بسیار نقل شده است. سپس علامه امینی شش نفر کسانی که در منبر خود «سَلُونِي» گفتند و رسوا شدند بر شمرده است. این جانب به سایر مواضع این روایات در مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۹۹ لغت «خطب» مشروحاً اشاره کرده ام. و از آن جمله است: بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۵۴؛ الارشاد مفید، ص ۱۷؛ الإختصاص مفید، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۸، (مؤلف).

همچنین در بصائر الدرجات در پنج روایت این موضوع به چشم می خورد که أميرالمؤمنين فرموده اند:

علم بلايا و منايا و انساب و فصل الخطاب نزد من است. (۱)

۱- که روایت اول و دوم آن در الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۳ (باب أن الأئمة ارکان الأرض) آمده است؛ و در بصائر الدرجات، ص ۱۹۹، ح ۱ (باب نهم از جزء چهارم) این موضوع در پنج روایت به چشم می خورد؛ و در مکاتبه امام رضا منقول در الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱ (باب أن الأئمة ورثوا علم النبی...)، به سند صحیح، آن حضرت فرموده اند: ما یمین امنای خدا در زمینش. و علم بلايا و منايا و انساب عرب نزد ماست... این روایت را در بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۴۲، ح ۱۶ و ص ۱۴۷، ح ۲۲ (باب نهم از ابواب علومهم از کتاب الإمامه) و ج ۲۶، ص ۲۴۱، ح ۵ (باب پنجم از ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم... از کتاب الإمامه) به سندهای صحیح دیگری نقل کرده است. و همچنین از طرق عامه هم روایت شده، چنان که در فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۲۳۶ آمده است. و در الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۲ (باب أن الأئمة هم أركان الأرض... از کتاب الحججه) مسنداً از سعید اعرج و سلیمان بن خالد از امام صادق در حدیث حضرت امیرالمؤمنین نقل شده که فرمود: داده به من خصلت هایی شده که به احدی پیش از من داده نشده است. می دانم علم منایا و بلايا و...، (مؤلف).

ص: ۱۱۸

روایات بسیاری از امیرالمؤمنین و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام رضا: نقل کرده اند که آن حضرات فرمودند:

ما منایا و بلایا و انساب و فصل الخطاب و غیره را می دانیم. (۱)

این روایات موافق قرآن است. چرا که تفصیل و تشریح آیات ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (۲) و ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (۳) و مانند آن هاست.

۷. آگاهی ائمه از آجال و اسباب حوادث و امراض

اخباری است که از ائمه هدی صادر شده و به طور قطعی دلالت دارد که ائمه هدی اجل های مردم را می دانند. ایشان به اسباب حوادث و امراض آگاهند و از حال

۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۳۷ (باب نهم از ابواب علومهم) از کتاب الإمامه و بصائر الدرجات، ص ۱۱۸ (باب سوم از جزء سوم) در باب این که از ائمه هدی چیزی پنهان نمی باشد و از مصائب وارده بر خود با خبرند و صبر می کنند و اگر به طور جدی دفع آن را از خدا بخواهند هر آینه به خواسته آنان خدا لباس اجابت می پوشاند و آنان از خطرات مردم آگاهند و منایا و بلایا و فصل الخطاب و موالید را می دانند. علامه مجلسی در این باب، ۴۳ روایت نقل فرموده است. و در مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۹۳ لغت «بدأ» روایاتی مذکور است که دلیل است بر این که امام اجل های مردم را می دانند. و در کتاب شریف مدینه معاجز الإئمه الاثنی عشر ۶۵۰ روایت برای اثبات علم غیب امام آمده است. و همچنین ثقه الاسلام و المسلمین کلینی در ابواب نصوص بر ائمه هدی هر یک به دیگری و ابواب میلاد پیغمبر و ائمه هدی و باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل و غیر این ابواب، صدها روایات در اخبارات غیبی پیغمبر و ائمه هدی نقل فرموده اند که در آن ها این قبیل روایات بسیار است، (مؤلف).

۲- یس (۳۶)، آیه ۱۲.

۳- النحل (۱۶)، آیه ۸۹.

ص: ۱۱۹

افرادی که مریض می شوند و این که سرانجام کار آن ها چه خواهد شد مطلعند. اگر شیعیان راز دار می بودند و اسرار را از نا اهلان کتمان می کردند، ائمه هدی □ حوادث و پیشامدها و اجل ها و بلیات آن ها را به اندازه صلاح به آنان خبر می دادند.

در بصائر الدرجات در این که ائمه □ اجل های شیعیان خود را و سبب آن چه را به آن ها می رسد می دانند، شانزده روایت در این زمینه نقل کرده است. (۱)

از آن جمله است روایت سعد بن طریف از اصبخ که می گفت: هنگامی که شخصی در مقابل امیرالمؤمنین □ می ایستاد، آن حضرت □ می فرمود:

ای فلان! آماده شو و آن چه را می خواهی برای خود آماده کن؛ که تو در چنین روز و چنین ساعت مریض می شوی و در فلان ماه و روز و ساعت هم می میری.

سعد می گوید: این کلام را به ابی جعفر □ عرض کردم؛ ایشان فرمود: این چنین بوده... (۲)

همچنین، از آن جمله است این که امام صادق □ ابوبصیر را می فرماید:

که به ابوحمزه ثمالی خبر دهد در فلان چنان روز و فلان شهر می میرد. ابوبصیر می گوید: او را با خیر ساختم؛ همان گونه شد که حضرت فرموده بود. (۳)

همین طور است دو روایت از اسحاق بن عمار که او تعجب می کند از این که امام موسی کاظم □ به مردی زمان مرگش را خبر می دهد و پیش خود می گوید: او اجل شیعیان خود را می داند! پس امام کاظم □ می فرماید:

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۰۷ (باب ۱۵)؛ بصائرالدرجات، ص ۲۶۲، ح ۱ (باب اول از جزء ششم)؛ مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۲۶۹ (فصل فی إخباره بالمنایا و البلیایا و الأعمال)؛ بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۳۰۲، ح ۳۴ (باب ۱۱۴ از ابواب معجزات کلامه من... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین □).

۲- بصائرالدرجات، ص ۲۶۲، ح ۱ (باب اول از جزء ششم).

۳- بصائرالدرجات، ص ۲۶۳، ح ۶ (باب اول از جزء ششم)؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۱۷ (باب ۱۶ از نوادر المعجزات)؛ بحارالأنوار، ج ۴۷، ص ۷۸، ح ۵۲ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام جعفر بن محمد الصادق □).

ص: ۱۲۰

به چه جهت، این امر را انکار می کنید؟! حال آن که رُشید هَجْری علم منایا و بلایا داشت؛ و امام به این امر اولی از اوست. (۱)

در بصائر الدرجات بابی است که ائمه شیعیانی را که مریض شوند می شناسند... (۲)

و در جزء پنجم در گفتار ائمه به شیعیان خود که اگر آن ها زبان خود را نگاه می داشتند، آن ها را به تمامی آن چه از منایا و بلایا و غیر آن به آن ها می رسد، آگاه می ساختند، پنج روایت در این موضوع آورده شده است. (۳)

در جزء نُه، باب دوم؛ در این که اگر شیعیان زبان خود را نگاه می داشتند، ائمه هر شخصی را به آن چه برای اوست خبر می دادند، سه روایت از امام باقر نقل شده که صریح در این موضوع است. (۴)

در جزء دهم، باب شش؛ پنج روایت نقل کرده که، سه روایت آن از امام باقر و امام صادق نقل شده است که آن دو بزرگوار فرموده اند:

اگر اهلی را می یافتیم و به دست کسانی جز شیعیان نمی رسید، کتابی به آن ها می دادیم که با وجود آن، در حلال و حرام نیازمند احدی نبودند

و آن چه تا روز قیامت می شود در آن بود. (۵)

در الکافی «باب این که ائمه، اگر مطلب پوشیده می ماند هر کسی را به آن چه به نفع او یا به ضرر او واقع می شود خبر می دادند» دو روایت نقل کرده است. (۶)

در الکافی «باب این که ائمه هدی زمان وفات خود را می دانند و به اختیار خود از خانه دنیا به خانه آخرت منتقل می شوند» هشت روایت برای این موضوع نقل شده که

- ۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۸۴، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۲۳، ح ۴ (باب ۱۲۲ از ابواب ما يتعلق به و... کتاب تاریخ أمير المؤمنين)؛ بصائر الدرجات، ص ۲۶۴، ح ۹ و ۱۳ (باب اول از جزء ششم).
- ۲- بصائر الدرجات، ص ۲۵۹، ح ۱ (باب ۱۶ از جزء پنجم).
- ۳- بصائر الدرجات، ص ۲۶۰ (باب ۱۷ از جزء پنجم).
- ۴- بصائر الدرجات، ص ۴۲۲ (باب دوم از جزء نهم).
- ۵- بصائر الدرجات، ص ۴۷۸ ۴۷۹ (باب ششم از جزء دهم).
- ۶- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴ (باب أن الأئمة لو ستر عليهم...).

ص: ۱۲۱

یکی از آن‌ها روایتی است که امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود:

هر امامی که حوادث آینده خود را نداند و سرانجام کار خود را آگاه نباشد، حجت خدا بر خلق نیست. (۱)

علامه کامل مرعشی نجفی دام ظلّه در ملحقات احقاق الحق از طرق عامه، خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام را در این مورد نقل کرده است. (۲)

و در بحار الأنوار این را از نهج البلاغه نقل کرده اند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

قسم به پروردگار، اگر بخواهم، به هر یک از شما پیشامدهای او را خبر می‌دهم و همه گفتار و کردار او را می‌دانم.

اگر بخواهم می‌گویم، لکن می‌ترسم کفران نعمت وجود پیغمبر شود. من به خواص اصحاب خود که از این جهت ایمن باشم می‌گویم. قسم به آن کسی که پیغمبر را به رسالت فرستاد و او را بر خلق برگزید، بجز کلام راست و درست نمی‌گویم.

پیغمبر اکرم همه این‌ها را برای من بیان فرمود: به هلاکت، افراد هلاک شونده و به نجات، اهل نجات مرا آگاه گردانید. و سرانجام این امر را با هر چه به من می‌رسد، مشروحاً برای من توضیح داد... (۳)

اخبار غیبی ائمه هدی علیهم السلام به اصحاب خود، راجع به قضایای آینده آنان و دیگران

و آجال و بلیات وارده بر آنان، از حد ضبط و احصای ما خارج است.

مقداری از آن اخبار در کتاب مقام قرآن و عترت به ترتیب ائمه هدی علیهم السلام مذکور است. (۴) اگر کسی هشیار باشد، تنها یک خبر آن کتاب برای او کافی است؛ و آن روایت

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۱.

۲- احقاق الحق، ج ۷، ص ۵۹۷ و ۶۱۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۹۰، ح ۷۵ (باب ۹۳ از ابواب کرائم خصاله و محاسن... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام)؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ص ۲۵۰.

۴- مقام قرآن و عترت، ص ۹۴ ۱۳۹.

ص: ۱۲۲

شیخ طوسی است از قاسم بن علاء همدانی، وکیل امام زمان؛ چرا که آن روایت در نهایت صحت و متانت است و مستدل به آیه قرآن است.

در الکافی، در ابواب موالید ائمه اثنا عشر از این گونه روایات بسیار است. (۱)

اعتقاد به علم غیب پیغمبر و ائمه هدی غلو نیست

واضح است که اعتقاد به این مطالب غلو نیست. توضیح ما این است که از طرفی ذوات مقدسه ائمه هدی به نص قرآن در آیه تطهیر، (۲) پاکیزه اند و در نهایت قابلیت و استعداد نمی باشند و اشرف و افضل جمیع خلایقند و از طرف دیگر در مبدأ اعلای کریم بی نهایت، بخل وجود ندارد.

به عبارت ساده تر: نه خدا بخیل است و نه ائمه هدی نالایق اند، پس این آیات و روایات ممکن عقلی را ثابت می کند.

غلو آن است که چیزی که عقل و نقل اجازه نمی دهد گفته شود و یا مطلبی را درباره کسی بگوییم که او فاقد لیاقت آن باشد.

عقل مانع کرم خدا نیست؛ پس مانعی ندارد که آن کریم بی نهایت بر آن ذوات مقدسه کمال لیاقت را افاضه فرماید چنان که عقول مخلوق از درک آن مبهوت گردد. پس استبعادی برای علم غیب آنان نیست.

علم غیبی که برای آنان ادعا می شود مختص به باری تعالی نیست. چون علم غیب باری تعالی ذاتی است و علم غیب ائمه هدی غیر ذاتی.

لازم است که تذکر بدهیم علم غیب بر دو قسم است:

۱ علم غیبی که مخصوص ذات مقدس پروردگار است و از کسی نگرفته و عین ذات مقدس او و ازلی و ابدی است.

۲ علم غیبی که کسبی است. آن علم موهبتی الهی است که خدا به هر کس بخواهد،

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۸۵ (باب موالید الأئمه).

۲- الأحزاب (۳۳)، آیه ۳۳: إِنْ مَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

ص: ۱۲۳

به اندازه ای که بخواهد، عنایت می فرماید؛ و او برای این کار، پیغمبر اکرم و ائمه هدی را برگزیده است. منظور از آیاتی که نفی علم می کند، نیز نفی همین علم ذاتی است؛ یعنی، ای پیغمبر، تو ذاتاً علم غیب نداری.

عاقلی که آیه شریفه **عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ** (۱) را بخواند، هرگز در این که پیغمبر ما پسندیده خداست برای علم غیب شک نمی کند؛ چون او خاتم و سید تمام انبیا و مرسلین است و به مقام **قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ** (۲) رسیده است.

ائمه هدی در سخنان خود تصریح نموده و فرموده اند:

والله محمد رسیده خدا برای علم غیب است. (۳)

خود ائمه هدی نیز چنین مقامی دارند؛ چرا که ائمه هدی از طینت پیغمبر آفریده شدند. (۴)

کسانی که این مطلب را منکر می شوند، جاهل به شرع و شریعتند. مانند شیخ زاده حنفی که نقل کرده:

قاسم صفار به کفر کسی که برای پیغمبر اکرم علم غیب ثابت کند، فتوا داده است.

و اما صاحب تارخانیه گفته:

این کس کافر نیست؛ چون ممکن است که بعضی از مغیبات بر روح مقدس پیغمبر عرضه داشته شود و ایشان آن را بدانند، پس قرائت کرده **عَالِمِ الْغَيْبِ...** را ذکر و دلیل برای خود اقامه کرده است.

۱- الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ۲۷: دانای غیب خداست و کسی را بر علم غیب خود آگاه نکرده، مگر آن کسی را که از رسولان برگزیده است.

۲- النجم (۵۳)، آیه ۹: به آن نزدیکی که به قدر دو کمان یا نزدیک تر از آن شد.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۲ (باب نادر فیه ذکر الغیب از کتاب الحجّه از کتاب الحجّه).

۴- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱، ح ۳۶ (باب اول از ابواب خلقهم و طینتهم... از کتاب الإمامه) **إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ نَوْرَ مُحَمَّدٍ قَبْلَ الْمَخْلُوقَاتِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ خَلَقَ مَعَهُ اثْنَيْ عَشَرَ حِجَابًا وَ الْمَرَادُ بِالْحِجَابِ الْأَئِمَّةُ**؛ ر.ک: رساله نور الأنوار مولف و کتاب النبوی و آله کلّهم نور واحد، ص ۴۵۵.

ص: ۱۲۴

و این مطلب از کتاب مجمع الأنهر که در فقه حنفی می باشد نقل شده است. (۱)

پس محصول آیات کریمه الهی و روایات متواتره که از صدها روایت گذشته این است که کریم و قادر بی نهایت به احوال خلفای عزیز خود، که اشرف و افضل کل مخلوقاتند، نور علم و قدرتی عنایت فرموده که به احوال تمام خلائق دانا و بینا و توانا هستند.

۸. ائمه، مؤمنین و منافقین و اخیار و اشرار را می شناسند

اخباری است که ائمه هدی به طور صریح می فرمایند:

ما افرادی را که می خواهند بر ما وارد شوند می شناسیم، و هنوز وارد نشده و اجازه ورود نگرفته، از مکان و احوال آنان باخبریم. وقتی وارد شدند، مؤمنین آن ها را از منافقین، و اخیار آن ها را از اشرار، و دوستان و دشمنان خود را از بین آن ها می شناسیم. و اگر بخواهیم این را به شما خبر می دهیم.

صاحب بصائر الدرجات در «باب این که ائمه کسانی را که می خواهند بر آنان وارد شوند می شناسند و از مکان آن ها باخبرند» سه روایت برای این موضوع نقل کرده است. (۲)

و در جایی دیگر نیز روایاتی برای این مدعا نقل کرده است. (۳)

وی در باب «این که ائمه هدی ایمان و نفاق افرادی را که بر آنان وارد می شوند می دادند» (۴)، و در باب این که «خیر و شر و دوستی و دشمنی واردین را خوب می دانند» (۵)،

و روایاتی مربوط به این موضوع نقل کرده است. (۶)

و در ذیل آیه متوسمین مطالب مربوطه گذشت. (۷)

۹. آگاهی ائمه از خطورات قلبی و اعمال و احوال خلق

۱- مقتل الحسین (للمقرم)، ص ۳۳ ۳۴؛ به نقل از مجمع الأنهر، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲- بصائر الدرجات، ص ۲۵۷ (باب ۱۴ از جزء پنجم).

۳- بصائر الدرجات، ص ۳۹۶ (باب ۱۱ از جزء هشتم).

۴- بصائر الدرجات، ص ۲۸۸ (باب هشتم از جزء ششم).

۵- بصائر الدرجات، ص ۲۸۹ (باب نهم از جزء ششم).

۶- بصائر الدرجات، ص ۳۶۱ (باب ۱۸ از جزء هفتم) و ص ۳۹۰ (باب هشتم از جزء هشتم).

۷- ر.ک: ص ۶۸ از همین کتاب ذیل آیه دوازدهم.

ص: ۱۲۵

اخبار متواتره ای که حکایت می کند ائمه هدی از خاطرات قلبی خلایق (یعنی از آن چه در قلب و اندیشه مردم می گذرد) آگاهند و هیچ چیز از اعمال و احوال خلق بر آن ها پوشیده نیست.

صاحب بصائر الدرجات در باب دهم «این که هنوز مردم خاطرات قلبی خود را اظهار نکرده اند، ولی ائمه آن ها می دانند» بیست و هفت روایت صحیح و معتبر نقل نموده که مفاد مجموع آن ها این است که ائمه از ضمائر و رازهای پنهان خلق باخبرند. (۱)

وی در باب ۱۱ «این که اگر ائمه هدی بخوانند اسرار درونی شیعیان را به آن ها خبر می دهند» شانزده روایت صحیح و معتبر نقل نموده است. (۲)

خطبه امام جواد که در اثبات ولایت نقل شده دلیل این موضوع نیز می باشد. (۳)

او در باب دیگر تعداد هفت روایت نقل کرده مربوط به اشخاصی که می خواستند به وسیله نامه خود مسائلی سؤال کنند، ولی فراموش کردند و یا هنوز نامه را نفرستاده اند، ائمه هدی جواب آن ها را فرستاده اند. (۴)

ممکن است کسی بگوید: اگر ائمه هدی از خاطرات خلق باخبرند، پس چرا گاهی از خصوصیات مطلب مورد نظر آن ها پرسش می نمودند؟

این سؤال دو جواب دارد:

نخست این که: سؤال کنندگان لیاقت و استعداد تحمل این مقام عالی ائمه را نداشته اند؛ لذا ائمه به طور عادی و متعارف با آن ها صحبت می فرمودند. اکنون که علوم

و معارف قرآن توسعه پیدا کرده، هستند کسانی که از شنیدن عظمت مقام ائمه تعجب می کنند و منکر می شوند؛ تا چه رسد مردم زمان ائمه که هنوز به مقام آنان پی نبرده بودند.

۱- بصائر الدرجات، ص ۲۳۵ (باب ۱۰ از جزء پنجم).

۲- بصائر الدرجات، ص ۲۴۲ (باب ۱۱ از جزء پنجم).

۳- اثبات ولایت، ص ۱۱۸.

۴- بصائر الدرجات، ص ۲۵۰ (باب ۱۲ از جزء پنجم).

ص: ۱۲۶

گاهی که بعضی از شیعیان ضعیف از شنیدن بعضی مطالب تعجب می کردند، امام سطح بیان خویش را از واقع، تنزل می داد تا این که رفع استبعاد او شود؛ مثلاً می فرمود: مگر نشنیدی که پیغمبر اکرم ﷺ می فرمود:

إَتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ، فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ (۱)؟

[از زیر کی مؤمن بپرهیزد، زیرا که او در پرتو نور خدا نگاه می کند].

همان طور که ایمان درجات دارد، نظر کردن مؤمن هم به وسیله این نور درجات دارد. هرچه ایمان کامل تر شود، این فراست هم بیشتر و کامل تر خواهد شد.

جواب دیگری این که؛ لازمه سؤال کردن جهل به مورد سؤال نیست. ممکن است کسی کاملاً از مطلبی باخبر باشد و باز سؤال کند؛ همچنان که پروردگار مهربان، روز قیامت از حضرت عیسی سؤال می کند و می فرماید:

أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ (۲)؟

ای عیسی، آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را خدای خویش بگیرید؟

این در حالی است که خداوند می داند که حضرت عیسی این حرف را نگفته است.

همچنین است آیه وَ مَا تَلَكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ (۳).

۱۰. تمام علوم انبیاء به خاتم الانبیاء و از ایشان به ائمه رسیده است

اخبار متواتره ای که به ما می گوید: تمام آیات (معجزات) انبیاء، مرسلین، آثار نبوت، رسالت و کتاب های آسمانی که بر پیغمبران نازل شده نزد پیغمبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله ﷺ جمع است البته، با زیادتی های بسیار و همه این علوم به امیرالمؤمنین

و ائمه هدی ﷺ رسیده؛ چرا که پیغمبر اکرم ﷺ از جانب خدا مأمور بود که هرچه می داند

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۷۵، ح ۵ (باب دوم از ابواب الإیمان و الإسلام... از کتاب الإیمان و الکفر).

۲- المائدة (۵)، آیه ۱۱۶.

۳- طه (۲۰)، آیات ۱۷ ۱۸: (خداوند پرسید که) موسی، آن چیست که در دست توست؟ عرض کرد: عصای من است.

ص: ۱۲۷

به امیرالمؤمنین تعلیم دهد و چیزی را فروگذار نکند.

همچنین مأموریت امیرالمؤمنین درباره امام مجتبی و

امیرالمؤمنین در علم شریک پیغمبر اکرم بود؛ ولی در رسالت و نبوت پیغمبر شرکت نداشت و رسالت و نبوت به محمد مصطفی ختم شد.

مدارک این اخبار در کتاب الکافی و بصائر الدرجات و غیره زیاد است، ولی ما به طور اختصار، به مقداری از آن اشاره می کنیم:

صاحب الکافی در باب این که «آیات پیغمبران نزد ائمه هدی است»، پنج روایت آورده است. (۱)

وی در باب این که «ائمه هدی وارث علوم خاتم الانبیا و جمیع انبیا و اوصیایند»، تعداد هفت روایت نقل کرده که؛ از آن جمله است روایت ابراهیم بن عبدالحمید از پدرش که گذشت. (۲)

او در باب این که «جمیع کتب آسمانی نزد ائمه هدی است و با وجودی که به زبان های مختلف نازل شده همه را می دانند»، دو روایت آورده است. (۳)

همچنین در باب این که «خداوند چیزی به پیغمبر اکرم نیاموخت مگر آن که او را امر فرمود که به امیرالمؤمنین یاد دهد و امیرالمؤمنین شریک علم پیغمبر بوده»، سه روایت نقل کرده است. (۴)

و در بصائر الدرجات متجاوز از سی روایت صحیح و معتبر با دلایل صریح برای این مطالب نقل فرموده؛ (۵) و در (جزء هفتم، باب ۱۳) سه روایت دیگر (۶)، و در (جزء چهارم، باب اول و چهارم) متجاوز از هشتاد روایت (۷) و در (جزء چهارم، باب هشتم) تعداد چهار روایت (۸)؛ و در

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱ ۲۳۲ (باب ما عند الأئمة من آیات الأنبياء).

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳ ۲۲۶ (باب أن الأئمة ورثوا علم النبي و...).

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷ (باب أن الأئمة عندهم جميع الكتب...).

۴- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۳ (باب أن الله عزوجل يعلم نبيه...).

۵- بصائر الدرجات، ص ۱۳۲ ۱۴۲ (جزء سوم).

۶- بصائر الدرجات، ص ۳۴۰.

۷- بصائر الدرجات، ص ۱۶۲ ۱۷۴

۸- بصائر الدرجات، ص ۶.

ص: ۱۲۸

(جزء هفتم، باب هشتم) تعداد نه روایت (۱)؛ و در (جزء دهم، باب ۱۸)، روایت نوزدهم (۲) و غیره... .

همه این روایات، که به عناوین مختلف عنوان باب قرار داده، دلیل بر مدعا است. و در کتاب اثبات ولایت (۳) و مقام قرآن و عترت (۴) و مستدرک سفینه البحار لغت «اثر» (۵) و «عطا» (۶) و «علم» (۷) مواضع بسیاری ذکر کرده ام که دلالت کافی بر موضوع بحث ما دارد.

۱۱. نزد ائمه کتابی هست که اسامی تمامی پادشاهان در آن است

اخباری که خاطر نشان می کند که ائمه هدی فرمودند:

کتابی نزد ماست که در آن اسامی پادشاهان روی زمین مذکور است. (۸)

ممکن است اشاره به مصحف فاطمه باشد چنان که گذشت. (۹)

در کتاب الکافی و بصائر الدرجات مقداری از این روایات مندرج است. (۱۰)

۱۲. نزد ائمه کتابی هست که اسامی شیعیان و پدرانشان در آن است

روایات متواتره ای است که ائمه هدی فرموده اند:

کتابی (یا صحیفه ای) نزد ماست که اسماء شیعیان ما و نام پدران ایشان در آن نوشته شده است.

۱- بصائر الدرجات، ص ۳۲۶.

۲- بصائر الدرجات، ص ۵۱۱.

۳- اثبات ولایت، ص ۱۰۱ ۱۰۹.

۴- مقام قرآن و عترت، ص ۶۵ ۶۹.

۵- مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۶.

۶- مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۷۹.

۷- مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۳۴.

۸- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۵۵ (باب دهم از ابواب علومهم از کتاب الإمامه).

۹- در دسته چهارم گذشت، ص ۱۰۷.

۱۰- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۸ (باب دوم از جزء چهارم)؛ رجوع کنید به کتاب مقام قرآن و عترت، ص ۷۳.

ص: ۱۲۹

در بصائر الدرجات ده روایت در این موضوع نقل شده است. (۱) و در بحار الأنوار روایات آن نیز، مذکور است. (۲)

۱۳. نزد ائمه کتابی هست که اسامی اهل بهشت و جهنم در آن است

اخباری که ائمه فرموده اند:

نزد ما کتابی است که اسامی اهل بهشت و اهل جهنم در آن نوشته شده

و ما همه آن اسماء را می دانیم.

در بحار الأنوار باب این که «ائمه هدی مؤمنین و منافقین را می شناسند و نزد آنان کتابی است که در آن اسامی اهل بهشت و اسامی شیعیان و دشمنان ایشان نوشته شده است»، برای اثبات این موضوع چهل، روایت صحیح و معتبر نقل فرموده است. (۳)

۱۴. ائمه هدی از انبیای گذشته داناترند

اخباری که حکایت از آن دارد که ائمه هدی از انبیا و مرسلین گذشته داناترند. گرچه سخنان گذشته ما دلیل این موضوع است که تمام علوم و کمالات ملائکه مقربین و انبیا

و مرسلین، با اضافات بسیار، نزد ائمه هدی جمع است، ولی در این جا به چند روایت دیگر اشاره می نمایم:

در بصائر الدرجات، متجاوز از ده روایت نقل کرده؛ (۴) که از آن جمله استدلال امام صادق است که فرمود:

خداوند درباره (تورات) حضرت موسی می فرماید: **كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (۵)**؛ (ما در الواح حضرت موسی از هر چیزی نوشتیم). و نمی فرماید همه چیز را نوشتیم...

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۷۰ (باب سوم از جزء چهارم).

۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۱۷ ۱۳۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۱۸ ۱۳۲ ۱۳۲ (باب هفتم از ابواب علومهم) از کتاب الإمامه).

۴- بصائر الدرجات، ص ۲۳۱ ۲۲۷ (باب پنجم و ششم از جزء پنجم).

۵- الأعراف (۷)، آیه ۱۴۵.

ص: ۱۳۰

و درباره حضرت عیسی می فرماید: ﴿وَلَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾؛ (۱) (من بعضی از چیزهایی که در آن اختلاف دارید، برای شما بیان می نمایم).

اما درباره خاتم پیغمبران می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾؛ (۲) (ای محمد! کتابی بر تو نازل فرمودیم که بیان همه چیز در آن مندرج است). (۳)

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

خاطر نشان می کنیم قبلاً گفتیم تمام علوم کتاب نزد ائمه هدی است. (۴)

۱۵. ائمه هدی خزائن و معادن علم پروردگار و موضع اسرار و وحی اویند

اخباری است که ائمه هدی فرموده اند:

ما یبیم خزائن علم پروردگار، موضع اسرار و وحی خالق جبار، معادن دانش ایزد متعال، منابع افاضات و الطاف مدبر لیل و نهار، شجره نبوت و رسالت، محل رحمت رحمانیت، مفاتیح کمالات و حکمت و محل رفت و آمد ملائکه.

در این خصوص روایات بسیاری است که از امیرالمؤمنین و امام سجاد و امام صادق منقول است.

علامه مجلسی در بحار الأنوار، تعداد چهارده روایت از بصائر الدرجات و غیره درج نموده است. (۵)

۱- لزخرف (۴۳)، آیه ۶۳.

۲- النحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳- بصائر الدرجات، ص ۲۲۷، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۳۲، ح ۱۳ (باب ۲۴ از ابواب الآیات النازله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین).

۴- در بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۴ (باب ۱۵ أنهم أعلم من الأنبياء از ابواب علومهم) از کتاب الإمامه) بیش از ده روایت از الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۶، ح ۶ (باب ۱۶) و بصائر الدرجات و غیره نقل نموده است. و نیز روایات بسیاری در بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۰۸ (باب ۹۵ از ابواب کرائم خصاله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین) مرقوم فرموده است؛ به آن جا مراجعه کنید. باری، چنان که پیغمبران گذشته غیب گویی هایی داشتند، اعلم ایشان نیز چنین است، (مؤلف).

۵- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۵ (باب پنجم از ابواب أنهم خزائن الله على علمه وحمله عرشه از ابواب علومهم) از کتاب الإمامه).

ص: ۱۳۱

در الکافی، در باب این که «ائمه هدی از معدن علم اند و شجره نبوت و...» تعداد سه روایت (۱)، و در باب این که «ائمه هدی از وُلاه امر پروردگار و خزانه علم حضرت دادار و موضع وحی آفریدگارند» تعداد شش روایت مندرج است. (۲)

از آن جمله است روایتی که به سند صحیح از امام صادق نقل شده که به عبدالله بن ابی یعفور فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مُتَّوَحِّدٌ بِالْوَحِيدِ أَيُّهُ مَتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، فَخَلَقَ خَلْقًا فَقَدَّرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ؛ فَفَنَحْنُ هُمْ يَا بَنَ أَبِي يَعْفُورَ، فَفَنَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَخَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَالْقَائِمُونَ بِذَلِكَ. (۳)

در روایت صحیح دیگر آمده که حضرت فرمودند:

وَجَعَلْنَا خَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، وَلَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرُ، وَبِعِبَادَتِنَا عَبْدَ اللَّهِ، وَلَوْلَانَا مَا عُبدَ اللَّهُ. (۴)

و در بصائر الدرجات (۵) و الکافی (۶) روایات دیگری در این موضوع منقول است. برای اطلاع بیشتر، به آن جا مراجعه فرمایید.

۱۶. آگاهی ائمه از تمامی کاینات توسط روح القدس

اخبار بسیاری است که صراحت دارد پیغمبر اکرم و ائمه هدی از جانب آفریدگار جهان

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۱ (باب أن الأئمة من معدن العلم و...).

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲ (باب أن الأئمة ولاه امر الله و...).

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۵: به راستی خدا یگانه است، یگانگی پیرایه او است، در کار خود یکتا است، آفریدگانی را آفرید و آن ها را برای این کار سنجیده و اندازه گرفت، ای پسر یعفور ما آنانیم، ما در میان بندگانش حجت های خدائیم و خزانه دار علم او هستیم و قائم بر این کاریم؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۶، ح ۸ (باب پنجم از ابواب از کتاب الإمامه).

۴- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۶ (باب أن الأئمة ولاه امر الله و...؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۲۷۸ (ذیل آیه ۳، سوره تغابن): ما را در آسمان و زمینش خزانه داران خود ساخت، درخت برای ما سخن گفت و به وسیله عبادت ما خدای عزوجل پرستش شد و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمی شد.

۵- بصائر الدرجات ص ۱۶۱ (باب دوم از جزء دوم).

۶- الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷.

ص: ۱۳۲

مؤید، به روح القدس می باشند و به مدد آن بر تمام اشیاء (کائنات) عالمنند و همه را می شناسند و از هر جا هر چیز بخواهند می گیرند. (۱)

اخبار شرح ارواح در الکافی و بصائر الدرجات و غیره بسیار است. (۲) در الکافی در باب «ذکر الارواح التي في الائمه» به سند صحیح چنان که در مرآه العقول آمده (۳) و حق همان است از جابر جعفری روایت شده از امام صادق که فرمود:

و آنان (ائمه) را با روح القدس تایید فرمود؛ پس اشیاء را به آن درک کردند... (۴)

و در روایت دیگر از جابر از امام باقر آورده که فرمود:

پس به روح القدس، ای جابر، آن چه را تحت عرش است تا زیر زمین شناختند... (۵)

و در بصائر الدرجات از جابر آن را روایت کرده است. (۶)

در بصائر الدرجات از جابر از امام باقر در حدیثی مفصل روایت کرده که فرمود:

و (تمامی چیزها را) دانستند به روح القدس ای جابر از زیر عرش تا زیر زمین. (۷)

۱- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۴۷ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامه)؛ بصائر الدرجات، ص ۴۴۶ (باب ۱۴ از جزء نهم).

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۳۳ (باب الروح) و ص ۲۷۱ (باب فيه ذكر الارواح...); بصائر الدرجات، ص ۴۴۵ (باب ۱۴ از جزء نهم).

۳- مرآه العقول، ج ۳، ص ۱۶۵، ح ۱.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵۲، ح ۱۳ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامه).

۵- الکافی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵۵، ح ۱۵ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامه).

۶- بصائر الدرجات، ص ۴۴۷، ح ۴ (باب ۱۴ از جزء نهم)؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۹۱، ح ۶ (باب ۳۳ از ابواب الإیمان و الإسلام... از کتاب الإیمان و الکفر).

۷- بصائر الدرجات، ص ۴۵۴، ح ۱۲ (باب ۱۵ از جزء نهم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵۸، ح ۲۶ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامه) و آنچه که داخل پرانتز قرار گرفته شده است مستفاد از حدیث ۵، در ص ۴۴۷ می باشد.

ص: ۱۳۳

و مسنداً از مفضل بن عمر نقل شده است که گفت: از امام صادق^ع پرسیدم از علم امام به آن چه در اقطار زمین است در حالی که او در خانه خود در پس پرده نشسته است. حضرت فرمود:

ای مفضل، خداوند تعالی برای پیامبر^ع پنج روح قرار داده... و روح القدس ثابت است، (امام) به آن می بیند آن چه در شرق و غرب زمین

و دریا و خشکی آن است. عرض کردم: فدایت گردم؛ آیا آن چه را در بغداد است امام می تواند به دست خود بگیرد؟ فرمود: آری، و آن چه را در زیر عرش است. (۱)

۱۷. دانایی ائمه^ع به تمامی زبان ها و نطق حیوانات

اخباری که دلالت دارد پیغمبر اکرم و ائمه هدی^ع به تمام زبان های خلاق دانایند و به هر زبانی بخواهند سخن می گویند؛ کلام هیچ کس از آنان پوشیده نیست و مانند حضرت سلیمان نطق حیوانات را می فهمند....

ابوبصیر به امام موسی کاظم^ع عرض کرد: فدایت شوم؛ نشانه امام چیست؟ آن حضرت فرمود:

چند چیز است: (اول) تصریح و نص امام به امام بعد از خودش؛ (دوم) هر چه از او سؤال شود جواب صحیح آن را بدهد. (سوم) اگر کسی (سؤالش را فراموش کرد و یا) سؤال نکرد امام خودش سؤال او را پاسخ دهد؛ (چهارم) از (اخبار) آینده خبر دهد؛ (پنجم) به هر زبانی سخن گوید. سپس فرمود: هنوز از جای خود حرکت نکرده ای نشانه ای به تو ارائه می دهم.

راوی می گوید: طولی نکشید که مردی خراسانی وارد شد و به عربی

۱- بصائر الدرجات، ص ۴۵۴، ح ۱۳ (باب ۱۵ از جزء نهم)؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۰۶، ح ۱۶ (باب ۱۶ از کتاب تاریخ نبینا^ع) و ج ۲۵، ص ۵۸، ح ۲۵ (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامه).

ص: ۱۳۴

صحبت کرد. امام به فارسی جواب او را داد. خراسانی گفت: من خیال کردم شما زبان فارسی را نمی دانید، لذا به عربی سخن گفتم. امام فرمود:

اگر من این را ندانم پس فضیلت من بر تو چیست؟! (یعنی از آثار فضل من علم به همه اشیاء و همه زبان هاست).

سپس امام فرمود: کلام هیچ کس، چه انسان باشد و چه حیوان، پرنده باشد یا چرنده یا هر جاننداری بر امام پوشیده نیست. اگر در کسی این نشانی ها نباشد امام نیست. (۱)

نصیر، خادم امام عسکری [می گوید: من مکرر می شنیدم که امام عسکری [با غلامان خود به لغت های مختلف آن ها تکلم می فرمود (با غلام ترک به زبان ترکی، و با رومی به زبان رومی و...) من تعجب می کردم. روزی، این سوال در قلب من خطور کرد که: امام در مدینه متولد شده و جایی نرفته؛ پس چگونه به زبان های مختلف سخن می گوید؟ در این هنگام، امام توجهی به من نموده، فرمودند:

خداوند حجت خود را در میان خلق ممتاز قرار داده و علم همه چیز را به او مرحمت فرموده. (یعنی) علم لغات و معرفت انساب و آجال و حوادث را به او آموخته است. و اگر این طور نباشد، فرقی بین حجت و رعیت نخواهد بود. (۲)

- ۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۷ (باب الأمور التي توجب حجه الإمام [)؛ قرب الإسناد، ص ۳۳۹، ح ۱۲۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۴۷، ح ۳۳ (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام موسی بن جعفر الکاظم [از کتاب تاریخ علی بن الحسین [...).
- ۲- الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۱ (باب مولد أبی محمد الحسن بن علی [)؛ مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۴۲۸ (فصل فی معجزاته [)؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۳۵ (باب ۱۲، فی معجزات الإمام الحسن بن علی العسکری [)؛ إعلام الوری، ص ۳۷۵ (فصل سوم)؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۸، ح ۲۸ (باب سوم از تاریخ الإمام أبی محمد العسکری صلوات الله علیه) وفيه قال: إِنَّ اللَّهَ بَيَّنَّ حُجَّتَهُ مِنْ بَيْنِ سَائِرِ خَلْقِهِ وَأَعْطَاهُ مَعْرِفَةَ كُلِّ شَيْءٍ فَهُوَ يَعْرِفُ اللُّغَاتِ وَالْأَنْسَابَ وَالْحَوَادِثَ وَالْوَلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمُحْجُوجِ فَرْقٌ، (مؤلف).

ص: ۱۳۵

ابوالجارود از امام باقر^ع نشانه های امام را خواست. آن حضرت فرمود:

تصریح خدا و رسول بر ائمه هدی^ع و هر یک به امام بعد از خودش،

و اگر از او سؤال شد جواب دهد و گرنه، خودش (حقایق را) بیان کند، و از روز آینده خبر دهد، و به هر زبانی و لغتی سخن گوید. (۱)

علامه مجلسی می فرماید:

دانا بودن ائمه هدی^ع به تمام لغات مستفاد از روایات بسیار است. و اما دانا بودن آنان بر تمام صنایع دنیا، از عمومات اخبار صحیحه استفاده می شود، زیرا در این اخبار، بسیار آمده که امام به همه چیز داناست و چیزی بر او پنهان نیست و ما کان و ما یکون را می داند. (این بود خلاصه گفتار مجلسی در ذیل حدیث مذکور).

و در بحار الأنوار باب این که ائمه هدی^ع تمام زبان ها و لغات را می دانند و به هر لغت و زبانی می توانند تکلم کنند، در این باب به هفت روایت اکتفا نموده. از آن جمله، صدوق به سند صحیح از ابی الصلت هروی نقل کرده که گفت: والله، حضرت رضا^ع به تمام زبان ها داناتر از همه بود. یک روز به ایشان عرض کردم: من از دانایی شما به تمام زبان ها تعجب می کنم! فرمود:

من حجت خدا بر خلق اویم. و خدا حجتی که زبان های خلق را نداند ندارد. مگر نشنیدی کلام امیرالمؤمنین^ع را که فرموده به ما «فصل

۱- صدوق، به سند خود از ابی الجارود آن را روایت کرده است. صدوق می گوید: این که امام از آینده خبر می دهد، بر اثر نوشته و آثاری است که از رسول خدا از حق تعالی به او رسیده؛ و این که می گوییم (امام از اخبار و حوادث آینده تا روز قیامت آگاه است) (مستفاد از همین آثار است). معانی الأخبار، ص ۱۰۱، ح ۳ (باب معنی الإمام المبین). علامه مجلسی بعد از نقل این حدیث و گفتار شیخ صدوق، می فرماید: هر چند کلام صدوق قابل صحت است، ولی این همه زحمت توجیه برای ما لازم نیست؛ (زیرا) اخباری که دلالت می کند بر این که امام محدث^ع طرف گفت و گوی فرشتگان (و مؤید به روح القدس است و در شب قدر ملائکه و روح بر او نازل می شوند، در حد تواتر است. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۴۱، ح ۱۴ (باب چهارم از ابواب علامات الإمام و صفاته از کتاب الإمامه)، (مؤلف).

ص: ۱۳۶

الخطاب» بخشیده شده؟ آیا فصل الخطاب غیر از معرفت لغات است؟! (۱)

نیز در بحار الأنوار در «باب معرفته الرضا □ بجمیع اللغات و کلام الطیر والبهائم» ده روایت ذکر کرده است. (۲)

در بصائر الدرجات در این که ائمه هدی □ نطق پرندگان را می دانند، تعداد بیست

و پنج روایت برای اثبات این عنوان نقل کرده است. (۳) و در باب ۱۵ (این که ائمه هدی □ نطق حیوانات را می دانند) شانزده روایت

(۴)، و در باب ۱۶، دو روایت نقل فرموده است. (۵)

روایات متواتری که گذشته و نشان می داد که تمام علوم و کمالات انبیا و مرسلین نزد ائمه هدی □ جمع است، نیز دلیل علم ائمه هدی □ است به زبان نطق جمیع حیوانات.

و در بحار الأنوار روایاتی نقل شده که پیغمبر اکرم □ تمام زبان ها و لغات را می دانند. (۶) و روایات معرفت امام صادق □ به جمیع

لغات و زبان ها را نیز نقل فرموده است. (۷)

۱۸. ائمه هدی □ محدث اند

اخبار متواتری است که می فرماید ائمه هدی □ محدث اند می باشند. یعنی ملک (شاید روح القدس باشد) می آید و مطالب و مهمات و امور پنهانی را و آن چه را خدا بخواهد بر آنان القا می نماید. و این روایات متواتره در الکافی و بصائر الدرجات بسیار است و در بحار الأنوار به ذکر چهل و پنج روایت اکتفا کرده است. (۸)

۱۹. انتقال علوم از پیغمبر اکرم به امیر المؤمنین و ائمه هدی □

۱- عیون أخبار الرضا □، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۳ (باب ۵۴)؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۰، ح ۱ (باب ۱۴ از ابواب علومهم □ از کتاب الإمامه)

و ج ۴۹، ص ۸۷، ح ۳ (باب ششم از ابواب تاریخ الإمام المرتضی و السید المرتضی... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا □).

۲- بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۸۶.

۳- بصائر الدرجات، ص ۳۴۱ (باب ۱۴ از جزء هفتم).

۴- بصائر الدرجات، ص ۳۴۷ (باب ۱۵ از جزء هفتم).

۵- بصائر الدرجات، ص ۳۵۳ (باب ۱۶ از جزء هفتم).

۶- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۱۷ (باب ۱۱ از کتاب تاریخ نبینا □).

۷- بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۶۳ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام الصادق □ از کتاب تاریخ علی بن الحسین □).

۸- الکافی، ج ۱، ص ۲۷۰؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۹ (باب پنجم از جزء هفتم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۶۶، ح ۱ (باب دوم از ابواب

علومهم □ از کتاب الإمامه).

ص: ۱۳۷

اخباری است که می فرماید: جبرئیل نازل شد عرض کرد: یا رسول الله، دوران زندگی شما در خانه دنیا خاتمه یافته و نزدیک است به جوار رحمت الهی منتقل شوید. (اکنون) هر چه خداوند به شما تعلیم فرموده، از علم و غیب خود و (احکام) دین پسندیده حق و سایر اسرار الهی و آثار نبوت و رسالت، همه را به علی بن ابی طالب بیاموزید. و او برای علوم و کمالات و ودایع مقام رسالت پسندیده حق است.

هنگامی که امیرالمؤمنین می خواست از دنیا رحلت فرماید، به امر حق علوم و کمالات و ودایع را به حضرت امام حسن سپرد، و باز آن حضرت نیز به همین ترتیب امام حسین و هر یک از ائمه به امام بعد از خودش تا امام دوازدهم.

برای نمونه شیخ کلینی در الکافی (باب ما نص الله ورسوله علی الأئمه) به سند صحیح از منصور بن یونس از ابی الجارود از امام باقر در حدیث بیان ولایت نقل کرده که آن حضرت فرمود:

كَانَ (رَسُولَ اللَّهِ أَوْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ) وَاللَّهِ أَمِينَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَغَيْبِهِ وَدِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ. ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ حَضَرَ الَّذِي حَضَرَهُ، فَدَعَا عَلِيًّا فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَمِّنَّكَ عَلَى مَا اتَّمَنَى اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ غَيْبِهِ وَعِلْمِهِ وَمِنْ خَلْقِهِ وَمِنْ دِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ. فَلَمْ يُشْرِكْ وَاللَّهِ فِيهَا، يَا زِيَادُ أَحَدًا مِنَ الْخَلْقِ.

ثُمَّ إِنَّ عَلِيًّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ فَدَعَا وَلَدَهُ... : أَلَا إِنَّ هَذَيْنِ ابْنَا رَسُولِ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ. فَاسْمَعُوا لَهُمَا وَأَطِيعُوا وَوَاذِرُوهُمَا. فَإِنِّي قَدْ اتَّمَنْتُهُمَا عَلَى مَا اتَّمَنَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ مِمَّا اتَّمَنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ وَمِنْ غَيْبِهِ وَمِنْ دِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ، فَأَوْجِبَ اللَّهُ لَهُمَا مِنْ عَلِيٍّ مَا أَوْجِبَ لِعَلِيِّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (۱) . . . (۲)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۶؛ الوافی، ج ۲، ص ۲۷۴، ح ۷۴۶ و در بصائر الدرجات، ص ۴۶۸ (باب ۲۲ از جزء نهم) چهار روایت به مانند آن نقل کرده است، (مؤلف).

ص: ۱۳۸

در حدیث نهم از همین باب از ابو حمزه ثمالی از امام باقر و در حدیث دهم از عبدالحمید بن ابی الدیلم از امام صادق و نیز این مطلب آمده است. ترجمه این سه روایت در کتاب مقام قرآن و عترت مذکور است. (۱)

علامه مجلسی در باب (ما علمه الرسول عند وفاته وبعده وما اعطاه من الاسم الأكبر وآثار علم النبوه...)، تعداد سیزده روایت در این موضوع نقل کرده؛ از آن جمله است روایتی که حضرت امیر فرمود:

أُنْبَأَنِي بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

و در روایت دیگر، پیغمبر اکرم به حضرت امیر فرمود:

سَلْنِي، أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۲)

از من بپرس تا بدان چه تا روز قیامت خواهد شد آگاهت سازم.

همچنین در بحار الأنوار روایتی است که امیر المؤمنین صحیفه ای را در ذی قار (۳) به ابن عباس نشان داده و در آن است قضایای بعد از پیغمبر و ما کان و ما یكون إلى یوم القیامه (۴)

و در الکافی نیز، باب نص بر امام حسن، روایاتی راجع به این موضوع مذکور است. (۵) و سرانجام این که مکاتبه مفصل امیر المؤمنین در بحار الأنوار دلیل روشنی بر مدعای ماست. (۶)

۲۰. عرش بر علم و قدرت اطلاق شده و ائمه حاملان عرشند

۱- مقام قرآن و عترت، ص ۸۸ ۸۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۱۳، ح ۱ (باب ۹۶ از ابواب کرائم خصاله و محاسن از کتاب تاریخ امیر المؤمنین).

۳- محل آبادی بین کوفه و واسط (نزدیک بصره) بوده است، که حضرت امیر المؤمنین در آن جا خطبه ای هم ایراد فرمودند. و مکانی است که در آن جا جنگ بین عرب و فارس صورت گرفت. ر.ک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۶۴ (ماده: قور) و منهاج البراعه، ج ۴ ص ۶۱.

۴- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۰۲، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۱۵، ح ۸ (باب ۹۶ از ابواب کرائم خصاله و محاسن از کتاب تاریخ امیر المؤمنین).

۵- الکافی، ج ۱، ص ۲۹۷.

۶- بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۳۷، ح ۲ (باب ۱۶ از کتاب الفتن و المحن).

ص: ۱۳۹

اخبار وارده در حقیقت عرش است و این که عرش بر علم و قدرت اطلاق شده حامل عرش نیز دارای این علم و قدرت است؛ و این علم و قدرت ملک عظیم است که خداوند به حامل عرش عنایت فرموده. به این عنایت عرش مَثَلِ اعْلَای الهی است و لذا، صحیح است به حامل عرش نیز مَثَلِ اعْلَی گفته شود و مراد به مثل اعلی در آیه کریمه قرآن **﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾** اوست.

دلیل این موضوع روایات بسیاری است که ائمه هدی **﴿﴾** فرموده اند: ما یمِی مَثَلِ اعْلَای الهی. و ما یمِی حامل عرش پروردگار. **(۲)**

امام سجاده **﴿﴾** می فرماید:

تمثال تمام خلایق در عرش است. **(۳)**

پس حامل عرش دارای علم و قدرتی است که بدین وسیله، بر همه مخلوقات دانا و تواناست. **(۴)**

۲۱. افزوده شدن علم پیغمبر اکرم و ائمه هدی **﴿﴾**

۱- النحل (۱۶)، آیه ۶۰.

۲- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۹۹ (باب یازدهم از کتاب تاریخ نبینا **﴿﴾**).

۳- روضه الواعظین، ج ۱، ص ۴۷ (مجلس سوم)؛ بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۳۶، ح ۵۸ (باب چهارم از ابواب احوال العالم... از کتاب السماء و العالم).

۴- اطلاق عرش بر علم و قدرت در چندین روایت کریمه وارد شده است؛ مراجعه کنید به: الف: الکافی، ج ۱، ص ۱۲۹ کتاب التوحید، باب العرش و الكرسي، ح ۱ و ۲) و ۶ حدیث اول این باب که قرائن صحت آن بسیار است به تفصیل خود در بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۵۳ ۸۲ آمده است. (ب: روایت تفسیر القمی، ج ۱، ص ۸۵ و غیر آن از جابر، از امام باقر **﴿﴾**. ج: کلام امام صادق **﴿﴾** به عبدالله بن سنان، در حدیث صحیح مروی در التوحید صدوق، ص ۳۲۷، ح ۲. د: کلام امام صادق **﴿﴾** به مفضل منقول در معانی الأخبار، ص ۲۹. این عرش، که علم است همان نور الأنوار است. چنان که امام سجاده **﴿﴾** در حدیث صحیح مروی در تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳ (تفسیر سوره اسراء) فرموده اند. و نور الأنوار نور حضرت محمد **﴿﴾** و آل طیبین و طاهرین **﴿﴾** اوست؛ چنان که روایات آن را در مستدرک سفینه البحار در لغت «نور» ج ۱۰، ص ۱۶۳ و «عرش» ج ۷، ص ۱۵۳ و «ابی» ج ۱، ص ۴۱ آورده ایم. اما این که آنان: حاملان عرش هستند، روایات بسیاری علاوه بر آن چه گذشت بر آن دلالت می کند. **﴿﴾** از آن جمله روایاتی است که در بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۵ (باب این که آنان خزینه داران علم خدایند و حاملان عرش او) و در ج ۲۴، ص ۸۷ (باب ۳۳: در این که آنان حاملان عرش رحمان هستند از ابواب الآیات النازله فیهم) نقل شده است، (مؤلف).

ص: ۱۴۰

اخباری که دلالت دارد بر این که روز به روز و ساعت به ساعت بر علم پیغمبر اکرم و ائمه هدی افزوده می شود.

این دانش که از جانب خدا به آن بزرگواران افاضه می شود، اول به پیغمبر اکرم سپس به امیرالمؤمنین و همچنین به امام مجتبی و امام بعد از او تا امام زمان می رسد. پس امام متاخر از امام متقدم داناتر نیست.

گواه بر این که گفتیم علم پیغمبر و امام در ترقی است، گفتار پروردگار است که به پیامبر می فرماید: ای پیغمبر ما بگو:

﴿زَبَّ زِدْنِي عِلْمًا﴾؛^(۱)

پروردگارا، علم مرا زیاد فرما.

گواه دیگر گفتار امام صادق است در پیرامون جهات علم امام و شرح جامعه و جفر و مصحف حضرت فاطمه و علم به گذشته و آینده تا روز قیامت تا آن جا که حضرتش چنین فرمود:

علم آن است که شب و روز زیاد می گردد (و از جانب خداوند به ما افاضه می شود).^(۲)

در الکافی در باب این که در شب های جمعه علم ائمه هدی زیاد می شود، سه روایت، و در باب این که اگر علم آنان زیاد نشود، تمام می شود و کلمه «لَوْلَا أَنَا نَزَدَا»

۱- طه (۲۰)، آیه ۱۱۴.

۲- این روایت به سند صحیح نقل شده است. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۱ (باب فيه ذكر الصحيفه و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه)؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۱، ح ۳ (باب ۱۴ از جزء سوم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۸، ح ۷۰ (باب اول از ابواب علومهم) از کتاب الإمامه و تمام این حدیث را در کتاب مقام قرآن و عترت، ص ۷۴ ۷۸ آورده ام، (مؤلف).

ص: ۱۴۱

لَأَنْفَعَنَا» در سه روایت مذکور است. (۱)

و در روایت صحیح دارد که: زُراه به امام باقر عرض کرد: دانشی به شما می‌رسد که پیغمبر اکرم آن را نداند؟ حضرت فرمود:

(هر علمی) اوّل به حضرت رسول افاضه می‌شود، سپس به ائمه هدی، تا به من می‌رسد. (۲)

و در روایت، دیگر امام صادق فرمود:

هیچ احسان و لطفی از جانب خدا (به ما نمی‌رسد) مگر این که اوّل به حضرت رسول و بعد به امیرالمؤمنین و امامان بر حق عنایت و مرحمت می‌شود؛ به جهت این که امام متاخر از امام متقدم برتر نباشد. (۳)

و در بصائر الدرجات روایاتی را که دلیل است بر این که در شب های جمعه علم ائمه زیاد می‌شود به هفت عدد رسانده است. (۴)
و روایاتی را که دلالت دارد بر این که روز به روز و ساعت به ساعت بر علم آنان افزوده می‌شود نیز به هفت عدد رسیده است. (۵)
و در جای دیگر تعداد یازده روایت نقل می‌کند که علم و عنایت خداوند، اوّل به حضرت رسول و بعد به ائمه هدی هر یک بعد از دیگری می‌رسد تا به ما برسد. (۶)

همچنین در باب دهم، تعداد هشت روایت آورده که اگر شب و روز علم آنان زیاد نشود، علم آنان تمام می‌شود. (۷)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۳ (باب فی أنّ الأئمه یزدادون فی ليله الجمعة) و ص ۲۵۴ (باب لولا أنّ الأئمه یزدادون لنفد ما عندهم).

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۳۶، ح ۱۶ (باب ۱۷ از کتاب تاریخ نبینا).

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۳۶، ح ۱۶ (باب ۱۷ از کتاب تاریخ نبینا).

۴- بصائر الدرجات، ص ۱۳۰ (باب هشتم از جزء سوم).

۵- بصائر الدرجات، ص ۳۲۴ (باب هفتم از جزء هفتم).

۶- بصائر الدرجات، ص ۳۹۲ (باب نهم از جزء هشتم).

۷- بصائر الدرجات، ص ۳۹۵ (باب دهم از جزء هشتم).

ص: ۱۴۲

و در این کتاب (باب سوم از جزء نهم) روایات بسیاری که دلیل بر آن مطلب است، مذکور است. (۱)

و در بحار الأنوار تعداد ۳۷ روایت نقل شده در این که علم پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ در تزیید است و در شب های جمعه از جانب خدا افاضات و عنایاتی به آن ها می شود. (۲)

به نظر ما این احادیث قابل تردید نیست، چرا که عنایات و کمالات و کلمات و الطاف خداوند متعال بی پایان و بی نهایت است؛ هم چنان که خودش فرموده است: **قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي** (۳) از هر کلمه ای که پیغمبر ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ تعلیم فرمود هزار باب علم مفتوح شد؛ کلمات پروردگار چگونه خواهد بود؟!

۲۲. جهات علوم ائمه هدی

اخباری که جهات علوم ائمه هدی ﷺ را شرح می دهد، مانند اخبار جفر و جامعه و مصحف فاطمه زهرا ﷺ که مقداری از آن را در دسته چهارم و پنجم به عرض شما رساندم.

در الکافی در باب ذکر (صحیفه و جفر و مصحف فاطمه زهرا ﷺ) تعداد هشت روایت (۴)، و در بصائر الدرجات تعداد ۲۴ روایت نقل می کند که نزد ائمه هدی ﷺ صحیفه و جامعه است که به املائی پیغمبر ﷺ و خط امیرالمؤمنین ﷺ مرقوم است. (۵) و در باب ۱۳، هیجده روایت در این موضوع نقل کرده. و در باب ۱۴، سی و چهار روایت برای اثبات این موضوع که جفر و جامعه و مصحف فاطمه ﷺ نزد ائمه هدی ﷺ است نقل می کند.

در بحار الأنوار باب جهات علوم ائمه هدی ﷺ روایات بسیاری نقل کرده است. (۶) زاد الله فی علو درجاته العالیه.

۲۳. ائمه هدی ﷺ در علم و قدرت، متساوی اند

- ۱- بصائر الدرجات، ص ۴۲۳.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۸۶ (باب سوم از ابواب علوم مهم ﷺ از کتاب الإمامه).
- ۳- الکهف (۱۸)، آیه ۱۰۹: ای پیغمبر به امت بگو اگر دریا مرکب شود تا کلمات پروردگار را به رشته تحریر درآورم پیش از آن که سخنان و کلمات پروردگار تمام شود آب دریا خشک خواهد شد، اگرچه از دریایی دیگر به مانند آن دریا کمک بگیریم.
- ۴- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸.
- ۵- بصائر الدرجات، ص ۱۴۲ (باب ۱۲ از جزء سوم).
- ۶- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۸، ح ۶۶ (باب یکم از ابواب علوم مهم ﷺ) در این باب، ۱۴۹ حدیث نقل شده است.

ص: ۱۴۳

اخباری که دلالت دارد بر این که ائمه هدی در علم و قدرت مساویند. (۱)

در بصائر الدرجات روایات بسیاری برای این موضوع مذکور است. (۲)

و در الکافی در باب این که ائمه هدی در علم و شجاعت و طاعت مساویند، سه روایت در این خصوص نقل فرموده که از آن جمله کلام موسی بن جعفر است که فرمود:

ما در علم و شجاعت مساوی هستیم اما در بخشش به اندازه مأموریت و صلاح می بخشیم. (۳)

بنابراین روایات، هر علم و قدرت و شجاعت و کمالی که درباره امیرالمؤمنین ثابت کردیم، عین همان را می توانیم درباره هر یک از ائمه هدی قائل شویم. و اگر روایاتی که دلالت دارد بر این که امام متاخر وارث امام متقدم است، با این روایات ضمیمه شود، تساوی ائمه هدی در علم و قدرت ثابت گردد. و همچنین، روایات دسته بیست و یکم دلیل بر این موضوع می باشد.

۲۴. خزاین زمین و کلیدهای آن نزد ائمه هدی است

اخباری است با این مضمون که می فرماید:

خزائن زمین و کلیدهای داخلی آن نزد ائمه هدی است و اگر به زمین فرمان دهند که آن چه در عمق زمین است خارج کند، حتماً اطاعت خواهد کرد. (۴)

۲۵. سپرده شدن اسرار الهی از پیامبر به امیرالمؤمنین و سپس به ائمه

اخباری است که ما را خاطر نشان می کند به این که اسرار الهی که نزد پیغمبر اکرم بود

۱- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۵۲ (باب ۱۲: أنه جرى لهم من الفضل والطاعة مثل ما جرى لرسول الله وأنهم في الفضل سواء؛ ائمة هدی در فضیلت و طاعت با پیغمبر اکرم مساویند از ابواب علامات الإمام و...) بیست و سه روایت نقل کرده است، (مؤلف).

۲- بصائر الدرجات، ص ۴۷۰ ۵۳۸.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۷۵، ح ۲.

۴- این اخبار در بصائر الدرجات، ص ۳۷۴، جزء هشتم (باب دوم: إن الأئمة أعطوا خزائن الأرض) مذکور است، (مؤلف).

ص: ۱۴۴

به امیرالمؤمنین \square سپرده شد و از امیرالمؤمنین \square به امام مجتبی و همین طور... تا برسد به امام زمان. (۱)

۲۶. آگاهی امام از اعمال و احوال فلائق به وسیله عمود نور

اخبار متواتره ای که شاهد است بر این که امام \square حتی وقتی که در رحم مادر هست، گفتار دیگران را می شنود و چون متولد گردد و دنیا را به نور جمال خود روشن فرماید، به امر خدا عمودی از نور، بین او و عرش برایش نصب می شود، که تمام اعمال و احوال فلائق

و اهل دنیا را که ما بین مشرق و مغرب عالمنند، ببیند لذا چیزی از او پنهان نیست و او بر احوال همه مطلع است.

این روایات از حد تواتر بیشتر است. در ابواب مختلف بصائر الدرجات برای اثبات این موضوع روایات متعدده نقل شده است. (۲)

در بحار الأنوار در باب (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ لِلْإِمَامِ عَمُودًا يَنْظُرُ بِهَا إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ) ۱۶ روایت آمده؛ و در باب دیگر، روایات احوال ائمه هدی \square را در رحم و در وقت ولادت روایاتی را به طور مفصل نقل فرموده اند. (۳)

علامه جلیل القدر، سید عبد الرزاق موسوی مُقَرَّم، در کتاب مقتل الحسین \square مطالبی در این مورد فرموده که ترجمه و خلاصه آن چنین است:

احادیث متواتره می رساند که خدای متعال در امامی که وی را حجت بر بندگان و

۱- بصائر الدرجات، ص ۳۷۷، جزء هشتم (باب سوم: فِي أَنَّ الْأئِمَّةَ عِنْدَهُمْ اسْرَارُ اللَّهِ يُؤَدِّي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَهُمْ أُمَّتًا وَهِيَ) شش روایت نقل کرده است. این روایات و غیره در بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۷۲ و ۱۷۵ و ۸۰ مذکور است، (مؤلف).

۲- بصائر الدرجات، ص ۴۳۴ (باب هشتم از جزء نهم: فِي أَنَّ الْإِمَامَ يَرَى مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ بِالنُّورِ) تعداد سه روایت؛ و در ص ۴۳۱ (باب هفتم) تعداد ۱۱ روایت؛ و در ص ۴۳۵ (باب نهم) تعداد هفت روایت؛ و در ص ۴۳۷ (باب دهم) تعداد سه روایت؛ و در ص ۴۳۸ (باب ۱۱) تعداد پنج روایت؛ و در ص ۴۳۹ (باب ۱۲) تعداد نه روایت، (مؤلف).

۳- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۳۲ و ۱۳۶ (باب هشتم از ابواب علومهم \square از کتاب الإمامه) و ج ۲۵، ص ۳۶ (باب دوم از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الإمامه).

ص: ۱۴۶

نشانه ای قرار داده، که گمراهان به وسیله آن هدایت شوند، نیرو و قوه قدسیه نوریه ای قرار داده که می تواند به واسطه آن از کائنات و آن چه در عالم هستی واقع می شود با خبر گردد. چنان که در حدیث صحیح است که: هنگامی که امام متولد می شود ستونی از نور برای او برپا می شود که به آن، اعمال بندگان و آن چه را در شهرها واقع می شود می بیند. و تعبیر به این نور، اشاره به قوه قدسیه ای دارد که از ساحت حق سبحانه و تعالی بر امام افاضه می شود که به وسیله آن جمیع حقایق چنان که هست، بر او مکشوف می گردد؛ خواه آن حقایق گفتار و عمل باشد و خواه اجزای عالم ملک و ملکوت. امام صادق علیه السلام خبر داده از آن چه خدای جل و علا، آنان را بدان برگزیده از واقف بودن بر امر اولین و آخرین و آن چه در آسمان ها و زمین هاست و آن چه شده و می شود، به طرزى که گویا تمامی چیزها نزد آنان حاضر است و همان گونه که به کف دست خود نگاه می کنند، آن ها را نیز می بینند. (۱)

۲۷. ارائه ملکوت آسمان ها و زمین به ائمه هدی

روایات متواتری است که در تفسیر آیه شریفه وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۲ وارد شده که ائمه هدی علیهم السلام فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی، ملکوت آسمان ها و زمین ها را چنان که به حضرت ابراهیم خلیل ارائه فرمود به ما نمایش داد که ما دیدیم. و ما آسمان های هفت گانه و ساکنین آن ها و ما فوق عرش را مشاهده کردیم. و زمین ها و آن چه در هوا و فضا می باشد، همه را دیدیم. (۳)

۱- مقتل الحسين علیه السلام (عبد الرزاق موسوی مفرم)، ص ۲۷ ۲۸ (باب علم الأئمه علیهم السلام بالغیب) به نقل از مختصر البصائر، ص ۲۸۴، ح ۹ [۲۸۶] و حدیث در مختصر البصائر این چنین است: ... وَأَمْرُ السَّمَاوَاتِ، وَأَمْرُ الْأَرْضِ، وَأَمْرُ الْأَوَّلِينَ، وَأَمْرُ الْآخِرِينَ، وَمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ ذَلِكَ نَصَبَ عَيْنِي.

۲- الأنعام (۶)، آیه ۷۵.

۳- بصائر الدرجات، ص ۱۰۸، ح ۱۰ (باب ۲۰ از جزء دوم)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳۳، ح ۳ [۳۵۱۳]؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۳۴، ح ۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۱۶، ح ۲۱ (باب ششم از ابواب علومهم از کتاب الإمامه)؛ مقام قرآن و عترت، ص ۶۹ (فصل پنجم)؛ اثبات ولایت، ص ۹۹، (مؤلف).

ص: ۱۴۷

چون آن بزرگواران مؤید به روح القدس اند، آن چه را دیده اند، فراموش نمی کنند بلکه همیشه می بینند و حجابی در مقابل آن ها نیست؛ همان طور که در مباحث پیش گذشت.

۲۸. حجت بودن ائمه \square بر جمیع عوالم امکان و خلق زمین و آسمان

اخبار بسیاری که نشان می دهد، حضرات معصومین \square از جانب پروردگار جهان بر جمیع عوالم امکان و خلق زمین و آسمان حجت می باشند؛ و لازمه حجت الهیه و خلافت حقه ربانیه چنین است که بر هر چیز حجت و خلیفه باشند، باید به آن ها دانا و بینا و توانا باشند.

در بحار الأنوار، ده روایت شریف برای اثبات این موضوع نقل شده است. در ضمن این روایات، علامه مجلسی می گوید:

بسیاری از این احادیث را در کتاب السماء و العالم بحار الأنوار (۵۷ / ۳۱۶) در باب (شرح) عوالم نقل کردم. (۱)

و در تفسیر برهان و جامع در ذیل آیه شریفه \square اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \square (۲) مقداری از این روایات مذکور است. (۳)

روایات متواتره گذشته نیز بر این موضوع دلالت دارد. و لازمه حجت بودن آنان همین است که بر جمیع خلائق دانا و بینا باشند. و اگر غیر از این باشد، پس چه فایده ای در علم و کمال آنان خواهد بود و کیست که بر آن ها حجت باشد؟

همچنین از روایات ذکر شده در کتاب اثبات ولایت ثابت می شود که لازمه حجت بودن آنان بر خلق این است که بر احوال و اعمال خلائق دانا و بینا و به تمام لغات واقف باشند. (۴) و روایات بسیاری گواه بر این مطلب است.

۱- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۴۶ (باب ۱۵: اَنَّهُمْ \square الْحَجَّةُ عَلٰی جَمِيعِ الْمَخْلُوْقَاتِ الْعَوَالِمِ وَ جَمِيعِ مَخْلُوْقَاتِ، از ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم از کتاب الإمامه).

۲- الفاتحه (۱)، آیه ۱.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰۶؛ تفسیر جامع، ج ۱، ص ۸۷؛ برای اطلاع بیشتر به اثبات ولایت، ص ۱۱۲ ۱۳۴ و ابواب رحمت، ص ۴۵ ۵۷ مراجعه فرمایید، (مؤلف).

۴- اثبات ولایت، ص ۱۲۷.

ص: ۱۴۸

از آن جمله در کتاب الکافی، در باب این که «ائمه هدی [اخبار گذشته و آینده را می دانند و چیزی از آنان مخفی نیست» در چهار روایت صحیح و معتبر آمده است که:

خداوند اعز و اجل است از این که طاعت شخصی را بر بندگان خود واجب فرماید و (در عین حال) اخبار آسمان و زمین را از او پنهان نماید. چنین نیست (که خداوند این عمل را انجام دهد)، بلکه همه اخبار آسمان و زمین را به او می آموزد و چیزی را از او پنهان نمی کند. (۱)

در بحار الأنوار در باب « أَنَّهُ لَا يَحْبِبُ عَنْهُمْ شَيْءٌ مِنْ أَحْوَالِ شِيعَتِهِمْ... » تعداد ده روایت نقل کرده که مفاد آن چنین است که:

ممکن نیست کسی از جانب خداوند، حجت بر خلق باشد و احوال

و اعمال و اقوال خلق از او پنهان باشد. (۲)

بحث که به این جا رسید، آقای فاتح گفت: نزدیک ظهر است و گوشت و شیر و ... حاضر است.

حقیر عرض کردم: طبخ گوشت با شیر، به طوری که گوشت چرخ کرده را با شیر داخل دیگ بریزید و به هم بزنید تا چند دقیقه با این حال بجوشد، برای تقویت بدن و رفع ضعف اعصاب و قلب بسیار مفید است. زیرا امام صادق [می فرماید:

کسی که قلب و بدن او ضعیف می شود، اگر گوشت بره را با شیر بیزد و بخورد، دردها از بدن او بیرون می رود و قوای از دست رفته او باز می گردد. (۳)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱ (بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ [يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ [).

۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۳۸، ح ۴ (باب نهم از ابواب علومهم [از کتاب الإمامه).

۳- طب الأئمه [، ص ۶۴ (فی ضعف البدن)؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۶۰، ح ۹ [۳۲۱۱۷۷] (باب ۲۵ از ابواب الأَطْعَمَةِ الْمَبَاحَةِ از کتاب الأَطْعَمَةِ وَالْأَشْرَبَةِ...) و رمز الصحه فی طب النبی و الائمه [، ص ۲۵۷، ح ۱۰ (حرف لام).

ص: ۱۴۹

و پیغمبری از ضعف بدن خود به پروردگار شکایت کرد، به او گفته شد گوشت را با شیر طبخ نما (و بخور)، که جسم را قوی و محکم می کند. (۱)

و اما تخم مرغ و روغن و عسل به طوری که اول روغن و عسل را روی چراغ بگذاریم تا خوب داغ شود؛ سپس تخم مرغ ها را که قبلاً در ظرف دیگری شکسته ایم، در میان ظرف روغن و عسل که در حال جوشیدن است می ریزیم و فوری به هم بزنیم تا نبندد و خوب مخلوط شود و پس از سه تا پنج دقیقه برداریم، این غذا هم رفع ضعف قوا می کند.

ولی با اجازه رفقا اول آماده نماز می شویم و پس از ادای فریضه غذا می پزیم. بعد از صرف میوه، برخاستیم. پس از مقدمات، نماز را با جماعت خواندیم. و بعد از انجام فریضه و تعقیب، همان طور که گفتم غذاها را طبخ کردیم و خوردیم و قدری استراحت کردیم. و سپس با خواهش رفقا بنده بحث را شروع کردم.

۱- الکافی، ج ۶، ص ۳۱۶، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۹، ح [۳۱۱۷۲].

ص: ۱۵۰

بخش سوم: قدرت پیغمبر اکرم و ائمه هدی در قرآن و روایات

ص: ۱۵۱

همه می دانیم که یک آیه قرآن برای افراد با ایمان کافی است تا به حقانیت یک مطلب پی ببرند؛ چه رسد به آیات متعدد و روایات بیش از حد و احصا.

این را نیز می دانیم که افرادی مغرض و سیاه دل، در مقابل افراد با ایمان، سینه پر کینه سپر کرده اند؛ چنان که اگر صدها آیه و روایت را برای آن ها بخوانیم، ابداً در دل سخت تر از سنگ آن ها اثر نمی کند. خداوند در قرآن مجیدش درباره چنین افرادی فرموده است:

﴿وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ﴾ (۱) و فقط شمشیر امام زمان چاره آن ها را می کند؛ چرا که:

قصدها جز ستم به قرآن نیست

آن جفا پیشگان بد فرجام

تلخ گردیده کام اهل ولا

اینک از جور آن گروه لثام

ای امام زمان ز دوری تو

گشته صبح جهانیان چون شام

تا شود منهدم بنای ستم

کن قیام ای بزرگوار امام

رفقای عزیز، اکنون توجه داشته باشید که می خواهیم ببینیم قدرت امام چقدر است و نیز قدرت پیغمبران گذشته را با قدرت ائمه هدی مقایسه کنیم.

در بصائر الدرجات روایاتی آمده که دلالت دارد اسم اعظم نزد امام است و هر گاه او خدا را به آن بخواند، اجابت شود. (۲)

(در باب ۱۳) تعداد یازده روایت نقل شده است که دلالت دارد بر بیان قدرت پیغمبر

۱- یونس (۱۰)، آیه ۱۰۱.

۲- بصائر الدرجات، ص ۲۱۲ (باب اول از جزء پنجم) صفار در این باب، ۲۱ حدیث و در باب دوم این جزء، چهار حدیث آورده است.

ص: ۱۵۲

و امام و آن که اشجار مطیع آنان است. (۱)

(در جزء ششم، باب سوم و چهارم) تعداد سیزده روایت آمده که ائمه هدی مردگان را زنده و کور و پیس مادرزاد را درمان می کنند. (۲)

(در جزء هشتم، باب ۱۲) تعداد پانزده روایت نقل شده که ائمه هدی به هر جای زمین که بخواهند (به یک چشم بر هم زدن) سیر می کنند. (۳)

(در باب ۱۳) تعداد یازده روایت آمده که ائمه هر که را، به هر جا بخواهند، به یک طرفه العین سیر می دهند. (۴)

همچنین (در جزء دهم، باب ۱۵) روایاتی نقل شده که امام می تواند، خود را از نظر هر کس که بخواهد پنهان کند. (۵)

در بحار الأنوار تعداد ده روایت نقل شده که اسم اعظم نزد ائمه هدی است. (۶)

و در کتاب شریف مدینه المعاجز، در بیش از پنجاه مورد نقل شده که ائمه هدی مردگان را زنده کردند. (۷)

بنده در مستدرک سفینه لغت «حیی» موارد احیای مردگان را به دست پیغمبر و ائمه هدی شرح داده ام. (۸)

در بصائر الدرجات تعداد ده روایت آمده تحت عنوان «فی ما اعطی الأئمه من اسم الله الاعظم». (۹)

۱- بصائر الدرجات، ص ۲۵۳ (باب ۱۳ از جزء پنجم).

۲- بصائر الدرجات، ص ۲۶۹ و ۲۷۴.

۳- بصائر الدرجات، ص ۳۹۷.

۴- بصائر الدرجات، ص ۴۰۲.

۵- بصائر الدرجات، ص ۴۹۴.

۶- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۵ (باب ۱۲ از ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم از کتاب الإمامه).

۷- مدینه المعاجز، ج ۵، ص ۳۶۴ ۴۱۷.

۸- مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۲.

۹- بصائر الدرجات، ص ۲۰۸ (باب ۱۳ از جزء چهارم).

ص: ۱۵۳

در الکافی نیز سه روایت در همین مقوله مذکور است. (۱)

در بصائر الدرجات بیست و یک روایت نقل شده که مفاد و حاصل آن روایات این است: آصف بن برخیا یک حرف اسم اعظم را می دانست و در قرآن از او یاد شده، آن جا که به سلیمان گفت:

«من تخت بلقیس را در این جا حاضر می کنم، قبل از این که چشمت را بر هم بزنی (۲)» با این همه قدرت، جناب آصف بخشی از علم کتاب خدا را دارد.

پس آن کس که تمام علم کتاب نزد اوست (۳)، یعنی علی بن ابی طالب، قدرتش چه اندازه خواهد بود؟!

علم آصف نسبت به علم ائمه هدی همانند قطره ای است در مقابل دریای اخضر. (۴)

اگر حضرت عیسی مردگان را زنده می کرد، اگر حضرت موسی برادرش هارون را و الیاس یونس را و داود اوریا را زنده کردند... و موارد دیگری که در مستدرک سفینه در لغت «حیی» مذکور است (۵)، نظیر این احیای اموات بنا به روایات نبوی متواتری که از طریق خاصه و عامه نقل شده هرچه در امم سابقه اتفاق افتاده در این امت نیز واقع خواهد شد باید در این امت نیز واقع شود. (۶)

این مطلب بر اهل فضل پوشیده نیست و گزارش احیای امواتی که به دست پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین و ائمه هدی صورت پذیرفته و در کتاب های معتبر شیعه

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰ (باب ما اعطی الأئمه من اسم الله الأعظم).

۲- النمل (۲۷)، آیه ۴۰: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ».

۳- «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (آخر سوره رعد) حال این دو آیه را با هم مقایسه کنید و قضاوتش باخودتان، (مؤلف).

۴- بصائر الدرجات، ص ۲۱۲ (باب اول از جزء پنجم).

۵- مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۰.

۶- ر.ک: عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۱ (باب ۴۶)؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۳۴، ح ۶ (باب چهارم از ابواب علومهم از کتاب الإمامه) و ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۵ (باب ۲۹ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

ص: ۱۵۴

آمده شاهد بر این مدعاست. شماری از آن روایات در بحار الأنوار (۱) و در کتاب های مقام قرآن و عترت و اثبات ولایت (۲) مذکور است.

برای نمونه، چند روایت که بر قدرت ائمه هدی و نفوذ اراده آن ها در عالم خلقت دلالت دارد برای شما نقل می کنم:

در الکافی « باب إن الأئمة و لاه امر الله و خزنه علمه »، تعداد شش روایت برای این عنوان و این که ائمه خزینه داران علم خدا در آسمان و زمین اویند، ذکر شده است. از جمله به سند صحیح، از قول راویانی که بالاتفاق ثقه هستند از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده که امام صادق فرمود:

يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مُتَّوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَةِ مُتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، فَخَلَقَ خَلْقًا فَفَدَّرَهُمْ لِتَدْلِكَ الْأَمْرِ؛ فَنَحْنُ هُمْ، يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ؛ فَنَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَخَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَالْقَائِمُونَ بِذَلِكَ. (۳)

و در خطبه امیرالمؤمنین روز عید غدیری که با جمعه مصادف بوده، چنین آمده است:

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ اسْتَخْلَصَهُ فِي الْقَدَمِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَّمِ، عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِأَنَّهُ انْفَرَدَ عَنِ الشَّاكِلِ وَالتَّمَاثِلِ مِنْ أُنْبَاءِ الْجِنْسِ وَانْتَجَبَهُ آمِرًا وَنَاهِيًا عَنْهُ أَقَامَهُ فِي سَائِرِ عَالَمِهِ فِي الْأَدَاءِ مَقَامَهُ، إِذْ كَانَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ... وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ بِرَبِّيَّةٍ خَاصَّةٍ عَلَيْهِمْ بِتَعْلِيَّتِهِ وَسَيِّمًا بِهِمْ إِلَى رُبِّيَّتِهِ وَجَعَلَهُمُ الدُّعَاةَ بِالْحَقِّ إِلَيْهِ... وَاسْتَشْهَدَهُمْ خَلْقَهُ وَوَلَاهَهُمْ مَا شَاءَ مِنْ أَمْرِهِ، جَعَلَهُمْ تَرَاجِمَ مَشِيَّتِهِ وَالسَّنَّ إِرَادَتِهِ... (۴).

۱- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۹۱ ۲۲۹.

۲- مقام قرآن و عترت، ص ۱۵۳.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۵ در صفحه ۱۲۸ ترجمه آن آمده است.

۴- اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۱۲، ح ۸ (باب ۶۰ از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب صوم): و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. در گذشته او را از میان همه و آنرا برگزیده؛ چه می دانست با یدگر هموعان خود همانند نیست. او را برگزید تا از جانب او امر کننده و نهی کننده باشد و در سراسر جهان آفرینش او را قائم مقام خود در امور قرار داد. و به درستی که خداوند تبارک و تعالی پس از پیامبرش، افراد خاصی را برگزیده و آنان را صعود داد تا به مرتبه او بالا برد و آنان را حجت هایی بر حق به درگاه خویش قرار داد... و ایشان را گواه بر خلق گرفت و آنان را بر آن چه خود خواسته از امر خود متصدی گردانید و آن ها را بیان کننده خواسته های خود و زبان اراده خود قرار داد... .

ص: ۱۵۵

خلاصه از تمام روایات متواتره ای که گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که جمیع علوم و کمالات انبیا و مرسلین و اوصیای مکرمین و ملائکه مقربین و بالاخره، هرچه به هر که داده شده با اضافات بسیار به پیغمبر اکرم و از آن حضرت به عترت اطهار او به ارث رسیده است. (۱)

مگر نه این است که در زیارات، ائمه هدی را وارث نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد می‌خوانیم؟! پس اگر گفتیم آصف تخت بلقیس را به یک چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر کرد (چنانچه شرح آن گذشت) و حضرت عیسی را مرده زنده می‌کرد، کور مادر زاد را شفا می‌داد، افراد پیس را خوب می‌کرد، و از آن چه مردم در خانه های خود می‌خوردند و ذخیره می‌کردند اطلاع می‌داد و در گاهواره سخن می‌فرمود و... ائمه هدی هم این کارها را می‌کردند و تردیدی هم در آن نیست؛ زیرا در روایات بسیار وارد شده که ائمه هدی فرمودند:

اسم اعظم هفتاد و سه حرف است. یک حرف آن نزد پروردگار مخزون و مکنون است، که هیچ کس از آن با خبر نیست. (تعداد) بیست و پنج حرف نزد حضرت آدم، پانزده حرف به حضرت نوح، هشت حرف به حضرت ابراهیم، چهار حرف به حضرت موسی، دو حرف به حضرت عیسی، و یک حرف به آصف بن برخیا و سلیمان داده شده است. ولی همه این هفتاد و دو حرف نزد پیغمبر خاتم جمع شده و از آن حضرت به ائمه هدی به ارث رسیده است.

۱- ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۲۰۸ ۲۱۲ (باب ۱۳ از جزء چهارم)؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۱۱، ح ۵ (باب سوم از ابواب اسمائه تعالی... از کتاب التوحید) و ج ۱۱، ص ۶۸، ح ۲۵ (باب دوم از ابواب النبوه العامه از کتاب النبوه).

ص: ۱۵۶

خوب فکر کنید درباره کسی که یک حرف اسم اعظم را داراست و این همه قدرت دارد که قبل از چشم بر هم زدن، زمین را می شکافد و تخت بلقیس را نزد سلیمان حاضر می کند. آن گاه ببینید پس کسی که هفتاد و دو حرف اسم اعظم را دارد و وارث تمام کمالات انبیا و اوصیاست چه قدرتی دارد! راستی چگونه هست حال آن کسانی که علم آصف نزد علم آنان مانند قطره ای است نسبت به دریا (چنان که گذشت)؟

قضاوت این هم با خوانندگان عزیز باشد.

مدارک روایات مربوط به اسم اعظم در مستدرک سفینه البحار لغت «اصف» (۱) و «حرف» (۲) و در مقام قرآن و عترت (۳) و اثبات ولایت (۴) مذکور است.

۱- مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲- مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳- مقام قرآن و عترت، ص ۱۴۹ (فصل ۱۱).

۴- اثبات ولایت، ص ۱۳۲.

ص: ۱۵۷

بخش چهارم: پاسخ به برخی شبهات

فصل ۱: بررسی آیات مورد استدلال براینفی علم غیب پیغمبر و ائمه هدی □

۱. نبودن علم غیب برای غیر خدا

ص: ۱۵۹

خداوند می فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾؛ (۱)

به جز خدا، کسانی که در آسمان ها و زمین می باشند غیب را نمی دانند

و نمی فهمند که در چه وقت برانگیخته می شوند.

حقیر می گوید: به سه دلیل، این آیه با آیاتی که علم غیب پیغمبر و ائمه را اثبات می کند مخالف نیست:

اول: مراد از این غیب، که کسی جز خدا نمی داند قیام رستاخیز است؛ چنان که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه فرموده است و آخر

آیه هم این موضوع را تاکید می کند. (۲)

۱- النمل (۲۷)، آیه ۶۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، ص ۱۸۵ (و من کلام له فیما یخبر به عن الملاحم بالبصره منه...): يَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلَّمَ مِنْ ذِي عِلْمٍ وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا عِدَّدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ﴾...

ص: ۱۶۰

دوم: این آیه علم ذاتی را نفی می‌کند؛ یعنی کسی بذاته علم غیب ندارد مگر پروردگار که عین علم و قدرت است. پیغمبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ نیز علم ذاتی ندارند، هرچه دارند به تعلیم و بخشش خداوند تبارک و تعالی است.

سوم: ممکن است مراد از این آیه نفی علم مخلوق، نسبت به علم خالق باشد؛ یعنی علم خالق ذاتی است و حد و نهایت ندارد و علم مخلوق محدود و بخشش خالق است. در بین مردم هم متعارف است که اگر کسی مقداری علم و هنر داشته باشد و در مقابل شخصی که هزاران برابر او علم و هنر دارد قرار گیرد، ابداً او را به حساب نمی‌آورند؛ تا چه رسد به این که صحبت از علم ذاتی خالق باشد که همچون ذات مقدس او اصلاً با علم مخلوق سنخیت ندارد و قابل قیاس نیست.

شیخ طبرسی در تفسیر این آیه فرموده است:

غیب را نمی‌داند مگر خدای یگانه و کسی که خداوند او را تعلیم فرماید. (۱)

از ابن حجر که از علمای اهل سنت است نقل شده که گفت:

بین آیه شریفه: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ﴾ و ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ (۲) و بین علم انبیا و اولیا به غیب‌های جزئی تنافی نیست؛ برای آن که علم انبیا و اولیا به تعلیم و احسان‌خدایی است و این غیر علم ذاتی حق است و این علم ذاتی ازلی و ابدی مخصوص حق متعال می‌باشد

و هیچ کس در این علم ذاتی شریک خدا نیست. اما غیر پروردگار علم ذاتی ازلی

و ابدی ندارد و هرچه دارد مجعول و حادث و به تعلیم خداوند است و این که تعلیم پروردگار غیب را به انبیا و اولیا ممکن است و محال لازم نمی‌آید.

پس انکار وقوع تعلیم خدا غیب را به انبیا و اولیا عناد است. اما بدیهی است که آنان شریک علم خدا نمی‌شوند، چون علم خدا ذاتی است و هیچ کس علم ذاتی ندارد اگر کسی برای فردی علم ذاتی ادعا کرد، شریکی برای علم خدا قرار داده است. پس

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۵۹.

۲- الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ۲۷: خدای دانای غیب است و کسی را بر علم غیب خود آگاه نکرده، مگر آن کس را که از رسولان برگزیده است.

ص: ۱۶۱

علم مخلوق حادث و مجعول و محدود است و علم خالق ذاتی و قدیم ازلی سرمدی و غیر محدود است و هیچ کس در این علم با خدا شرکت ندارد. (۱)

و از نووی نیز در فتاوایش چنین نیز نقل شده است. (۲)

پس ابن حجر درباره کسانی که به عقیده خویش آنان را از اولیا می داند قائل می شود که به بعضی از مغیبات دانا می شوند، هر چند با عقاید شیعه نسبت به ائمه هدی □ موافق نیست، چون گمان می کند علم به حوادث کائنات و آینده تا روز قیامت از مختصات حق تعالی است.

لکن ما به او و امثال او می گوئیم:

این ملاکی که تو درباره اولیا در نظر خود قائل می شوی می گویی که علمشان از تعلیم و بخشش خدایی است، این ملاک درباره ائمه □ شیعه نیز جاری است، چون علم ائمه شیعه □ نیز از احسان و لطف خدایی است. همان طور که مقدار قلیل آن را درباره اولیا به نظر خود ممکن می دانید، بیشترش را نیز درباره ائمه هدی □ ممکن بدانید. پس مانعی ندارد پروردگار افرادی را که پسندیده و بر جمیع خلق آنان را برگزیده هر چه بیشتر بخواهد لطف و عنایت فرماید.

نیشابوری صاحب التفسیر بر همین طریق سیر کرده و گفته است:

استبعاد کرامات اولیا خالی از دو جهت نیست: یا آن که خداوند متعال اهلیت و صلاحیت ندارد که به مؤمن آن چه را می خواهد بدهد؛ یا مؤمن اهلیت و صلاحیت این الطاف و احسان را ندارد، اما هر دو بعید است؛ برای آن که توفیق دادن خداوند مؤمن را به معرفت خود بهترین بخششی است برای بنده و هنگامی که خداوند بهترین را مرحمت فرموده و بخل ننموده، سزاوار است که نسبت به پست تر بخل نوزد و در ذات مقدس او هیچ بخلی راه ندارد. (۳)

۲. مالک نبودن پیامبر به اموراتش

۱- ر.ک: کلام ابن حجر در فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۰۶ ۳۱۰ (کتاب التوحید)؛ مقتل الحسین للمقرّم، ص ۳۰.

۲- الفتاوی الحدیثیه، ص ۳۱۲ (مطلب: فی حکم ما إذا قال قائل فلان یعلم الغیب).

۳- از کتاب نور السافر فی اعیان القرن العاشر، ص ۸۵ نقل شده و این کتاب تألیف عبدالقادر عیدروسی می باشد. و این کلام را با کلام نووی و کلام ابن حجر، علامه جلیل القدر سید عبد الرزاق مقرّم نجفی در کتاب مقتل الحسین □، ص ۳۹ نقل فرموده است.

ص: ۱۶۲

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ﴾؛ (۱)

بگو من مالک نفع و ضرری نیستم مگر آن چه را خداوند بخواهد و به من تملیک فرماید. اگر من (به ذات خود و بدون وحی) از غیب خبر می داشتم، در جلب منافع شخصی خود بسیار می کوشیدم و هیچ بدی به من نمی رسید.

شیخ طبرسی می گوید:

همان طور که در اول آیه استثنا دارد، ممکن است در آخر آیه نیز استثنایی در تقدیر باشد؛ یعنی: من مالک نفع و ضرری نیستم مگر آن چه را خدا بخواهد و من عالم به غیب نیستم مگر آن چه را خدا بخواهد و به من تعلیم فرماید. (۲)

چون آیه قبل از این آیه، سؤال از وقت قیامت است و فرمود علم آن نزد پروردگار است، ممکن است این آیه نیز اشاره به غیب قیامت باشد؛ یعنی: اگر من آن غیب را (یعنی وقت دقیق قیامت) می دانستم، طبعاً خیر و منافع خود را بسیار می نمودم و بدی به من نمی رسید. پس، علم غیبی که با جلب منافع و دفع مضار ملازم باشد، از شأن من نیست. چون (از نظر ظاهر همانند) بشر می باشم، طبق روش متعارف و عادی بشری سیر می کنم و علم غیبی که نتیجه آن جلب منافع و دفع مضار شخصی من باشد، ندارم. و این منافات ندارد علم غیب بدون این نتیجه باشد که طبق آن سیر نکند تا جلب منافع شخصی کند و همیشه در جنگ ها غالب باشد و هیچ موقع ضرری به او نرسد و از مضار امور و بدی ها و آفات که به علم غیب می داند فرار کند. همچنین ممکن است که مراد به این علم، همان علم عادی بشری باشد. (۳) یعنی اگر من به علم عادی بشری غیب را بدانم می گویم چنین و چنان خواهد شد.

۱- الأعراف (۷)، آیه ۱۸۸.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۷۹.

۳- چون لفظ علم و بعضی از مشتقات آن به هر دو معنی در قرآن استعمال شده است، (مؤلف).

ص: ۱۶۳

بالجمله اگر این آیه متشابه را نفهمیدیم، علم آن را به عالم به تشابهات قرآن ارجاع می‌نماییم و به آیات محکمت و روایات متواتری که موافق با آن آیات است کافر نمی‌شویم و می‌گوییم: ما به همه قرآن ایمان داریم؛ چه حقایق آیات قرآن را بفهمیم یا نفهمیم. ما متمسک به قرآن و عترت می‌باشیم. و خدا لعنت کند آن را که باب علم پیغمبر خدا را مسدود کرد.

خیو بر روی آن بد سیرتان باد که باب علم احمد را بیستند

۳. اختصاص علم غیب بالذات به خداوند

خداوند می‌فرماید:

﴿لَوْلَئِلهِ غَیْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۱)﴾ و ﴿لَهُ غَیْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۲)﴾ و ﴿إِنَّمَا الْغَیْبُ لِلَّهِ (۳)﴾؛

یعنی: غیب آسمان‌ها و زمین برای خداست.

این آیات می‌گوید غیب برای خداست و نمی‌گوید کسی برای آموختن یا دریافت علم غیب از پروردگار انتخاب نشده است. اگر چنین بود خداوند نمی‌فرمود: ﴿عَالِمُ الْغَیْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَیْهِ غَیْبَهُ أَحَدًا * إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِنْ رَّسُولٍ (۴)﴾ همچنین طبق آیه ﴿لَوْلَا يُحِيطُونَ بِشَیْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ (۵)﴾ می‌توان گفت که افرادی برای علم غیب انتخاب شده‌اند.

□
نیز ممکن است لام ﴿لِلَّهِ﴾ و ﴿لَهُ﴾ لام تملیک باشد. یعنی غیب آسمان‌ها و زمین ملک خداست و کسی بدون تملیک پروردگار مالک آن نمی‌شود.

به عبارت دیگر این آیات مثل آیه ﴿لَوْلَئِلهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ (۶)﴾، است که حق مالکیت اعتباری و قراردادی را از بندگان خدا نفی نمی‌کند.

۴. نفی علم غیب بالذات از پیامبر اکرم □

۱- هود (۱۱)، آیه ۱۲۳؛ النحل (۱۶)، آیه ۷۷.

۲- الکهف (۱۸)، آیه ۲۶.

۳- یونس (۱۰)، آیه ۲۰.

۴- الجن (۷۲)، آیات ۲۶ و ۲۷.

۵- البقره (۲)، آیه ۲۵۵.

۶- آل عمران (۳)، آیات ۱۰۹ و ۱۲۹.

ص: ۱۶۴

خداوند می فرماید:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾؛ (۱)

بگو: به شما نمی گویم که خزائن خداوندی نزد من است و غیب را نمی دانم.

جمله اخیر، یعنی به ذات خویش غیب را نمی دانم. همچنین ممکن است جمله ﴿لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ تتمه ﴿لَا أَقُولُ﴾ باشد؛ یعنی: نمی

گویم خزائن خدا نزد من است و نمی گویم غیب را می دانم. (۲)

و همه می دانیم که نگفتن مطلب، دانستن آن را نفی نمی کند.

طبرسی می گوید:

(این آیه) یعنی غیب مخصوص خدا را نمی دانم؛ ولی آن اندازه که خدا به من تعلیم فرموده، می دانم.

نیز، ممکن است مراد از غیب در این آیه قیام رستاخیز باشد (چنان که گذشت).

۵. وجود مفاتیح غیب نزد خداوند

خداوند می فرماید:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾؛ (۳)

مفاتیح غیب را نمی داند مگر خدا.

یعنی خداست که به ذات قدوس خود به مفاتیح غیب عالم است و هیچ کس به ذات خود همانند خدا، به مفاتیح غیب علم را ندارد.

پس منافات ندارد که خدا راه علم غیب را برای هر که بخواهد، باز فرماید.

۱- الأنعام (۶)، آیه ۵۰.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷۰؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳- الأنعام (۶)، آیه ۵۹.

ص: ۱۶۵

امیرالمؤمنین \square می فرماید:

أَنَا الَّذِي عِنْدِي مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ، لَا يَعْلَمُهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ \square غَيْرِي؛ (۱)

منم آن کسی که مفاتیح غیب نزد من است و تنها کسی که بعد از محمد \square مفاتیح غیب را دارد، منم.

همچنین، ممکن است مراد از آن (غیب) قیام قیامت باشد؛ یعنی مفاتیح اقامه قیامت را خدا می داند که قیامت در چه وقت و به چه کیفیت، به پا می شود.

۶. نفی علم ذاتی از پیامبر \square

خداوند می فرماید:

\square تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا؛ (۲)

این (قضایای نوح) از جمله اخبار غیب است که به تو وحی کردیم. تو (به علم ذاتی) آن را نمی دانستی و قوم تو هم، قبل از این (وحی) نمی دانستند.

این آیه نفی علم ذاتی از پیغمبر می نماید. اما این که می فرماید: قوم تو قبل از این نمی دانستند، این قید \square مِنْ قَبْلِ هَذَا \square نفی علم، از قوم پیامبر است نه از خود پیغمبر \square . چنان که مبنای محققین هم چنین است که اگر قیدی بعد از دو جمله یا بیشتر واقع شود، آن قید نسبت به جمله اخیر مورد یقین است و نسبت به جمله های قبل مورد شک است؛

و اگر ما خواسته باشیم آن قید را نسبت به جمله های قبل هم ثابت کنیم باید از خارج دلیل بیاوریم.

در این مورد ادله خارج که عبارت از آیات و روایات متواتره گذشته است دلالت دارد که مراد از این قید فقط نسبت به جمله اخیر است.

۷. نفی علم از غیر خدا

۱- احقاق الحق، ج ۷، ص ۶۰۸.

۲- هود (۱۱)، آیه ۴۹.

ص: ۱۶۶

خداوند می فرماید:

﴿لَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ﴾ (۱)؛ خطاب به افراد رعیت است.

کلمه شریفه ﴿لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ﴾ نیز نفی علم ذاتی است از غیر پروردگار یعنی هیچ کس علمی که مانند علم ذاتی خداوند متعال ندارد.

پس منافات ندارد که پیغمبر و ائمه هدی ﴿﴾ به تعلیم پروردگار اخبار ناگفته گذشتگان را بدانند.

بهترین شاهی که نشان می دهد این آیات برای نفی علم ذاتی است، این است که لفظ ﴿لَا يَعْلَمُ﴾ و ﴿لَا تَعْلَمُ﴾ به صیغه مستقبل آمده و نفی فرموده، برای آن که بر استمرار دلالت کند (از زمان گذشته و حال و آینده). نظیر این است جمله ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾ (۲) که بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی هر سال شب قدر هست و ملائکه و روح نیز هر سال در آن شب نازل می شوند.

بنابراین، اگر مراد خدا از کلمه شریفه ﴿لَا يَعْلَمُ﴾ و ﴿لَا تَعْلَمُ﴾ و ﴿لَا أَعْلَمُ﴾ در آیات قرآن نفی علم ذاتی از پیامبر باشد، استمرار صحیح است؛ یعنی هیچ بنده ای همیشه علم ذاتی نداشته و نخواهد داشت. اما اگر مراد نفی علم مطلق (چه ذاتی و چه علم کسبی و موهبتی از جانب خدا) باشد، استمرار صحیح نباشد؛ برای این که بعد از موهبت و وحی الهی، بنده دانا می شود.

لذا در صدها آیه، افرادی از خلق به علم موصوف شده اند و به پیغمبران و مرسلین و ملائکه مقربین علم بسیار از ناحیه پروردگار بخشیده شده است.

۸. کاستی علم مخلوقات

۱- ابراهیم (۱۴)، آیه ۹: آیا اخبار پیشینیان به شما نرسیده است؟ و اقوام بعد از ایشان، که جز خداوند، کسی بر احوال شان آگاه نیست.

۲- القدر (۹۷)، آیه ۴.

ص: ۱۶۷

خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (۱).

مثل آیه بعد آن است که بلافاصله فرموده: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ (۲) و مثل آیات قبل آن: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ﴾ (۳) و ﴿وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾ (۴) و ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ﴾ (۵) می باشد، که تمام این آیات خطاب به مردم است نه پیغمبر اکرم.

همچنین در آیه ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۶)، منظور خطاب کسانی هستند که از پیغمبر اکرم از چگونگی روح سؤال کردند؛ جواب آمد: ای پیغمبر ما، به آن ها بگو: روح از عالم امر پروردگار من است. و به شما داده نشده از علم مگر بهره کمی (یا: داده نشده علم مگر به تعداد کمی از شما).

علاوه بر این، می گوئیم که علم همه مخلوقات، نسبت به علم خالق، بسیار اندک و نمی توان این دو گونه از علم را با هم قیاس کرد.

در این جا آقای مشکات فرمود: نقل شده که کسی می گفت: آیه ﴿وَكَفَىٰ بَرِّبِّكَ بُدْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ (۷)؛ یعنی بینایی و آگاهی به گناه بندگان منحصر به پروردگار تو است.

یعنی چون خدا ستارالعیوب است، باید غیر از خدا چه پیغمبر و چه امام همه از گناه مردم بی خبر باشند. این گونه افراد به چه دلیل این حرف ها را می زنند؟

۱- الإسراء (۱۷)، آیه ۳۶: آن چه نمی دانی، اظهار اطلاع مکن.

۲- الإسراء (۱۷)، آیه ۳۷: روی زمین با تبختر و تکبر و ناز راه مرو.

۳- الإسراء (۱۷)، آیه ۳۵: چون چیزی را کیل کنید.

۴- الإسراء (۱۷)، آیه ۳۴: به مال یتیم هرگز نزدیک نشوید.

۵- الإسراء (۱۷)، آیه ۳۲: هرگز به زنا نزدیک نشوید.

۶- الإسراء (۱۷)، آیه ۸۵: و به شما بیش از مختصری از دانش نبخشیده اند.

۷- الإسراء (۱۷)، آیه ۱۷.

ص: ۱۶۸

حقیر عرض کردم: گوینده این حرف به راه اشتباه رفته و به خدا و رسول افترا بسته؛ چون در ترجمه زیادروی نموده است. ترجمه صحیح این است که: بینایی و آگاهی خداوند بر گناه بندگان کفایت می‌کند. و این آیه علم موهبتی پیغمبر را نفی نمی‌کند.

و نیز نمی‌گوید که پیغمبر اکرم ﷺ اعمال خلق را مشاهده نمی‌کند.

مگر نه این است که در سوره توبه می‌خوانیم:

ای پیغمبر ما، هنگامی که شما از جنگ (تبوک) مراجعت می‌نمایید، آن‌ها (که توقع داشتند پیغمبر آن‌ها را از جنگ معافشان سازند) به عذرهای بی‌جا می‌پردازند. به آن‌ها بگو: عذر خواهی نکنید؛ که ما هرگز به گفتار شما ایمان نمی‌آوریم؛ زیرا خداوند حقیقت حال و اخبار شما را به ما اطلاع داده است. به زودی کردار شما را خدا و رسولش مشاهده می‌کنند... (۱).

مگر نه این است که در همین سوره می‌خوانیم:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ (۲)

ای پیغمبر ما، به مردم بگو: عمل کنید (به آن چه می‌خواهید). که محققاً خدا و پیغمبر او و مؤمنین همه اعمال شما را می‌بینند. (۳)

آیه ﴿اَوْ كَفَىٰ بِرَبِّكَ﴾، مثل آیه ﴿اَوْ كَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِدًا﴾ است. مسلم است که شهادت خداوند در هر موردی کافی است؛ لکن منافات ندارد که پروردگار افرادی را از میان بندگان

۱- التوبه (۹)، آیه ۹۴: ﴿يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللّٰهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

۲- التوبه (۹)، آیه ۱۰۵.

۳- در بحث‌های گذشته، تا اندازه‌ای این دو آیه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. نیز، در کتاب مقام قرآن و عترت، ص ۱۶۵ مقداری در این بحث وارد شده‌ایم. خوانندگان می‌توانند برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ الأمالی (شیخ طوسی)، ص ۴۰۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۳۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۲؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۳۱۱ و تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۶۷ مراجعه فرمایند؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۳۳ (باب ۲۰ از ابواب آیات النازله فیهم از کتاب الإمامه)، (مؤلف).

۴- الإسراء (۱۷)، آیات ۱۷ و ۶۵؛ الفرقان (۲۵)، آیه ۳۱.

۵- النساء (۴)، آیات ۷۹ و ۱۶۶؛ الفتح (۴۸)، آیه ۲۸.

ص: ۱۶۹

خود برای شاهد و شهید و شهدا و اشهاد انتخاب فرماید، چنان که آیات قرآن گواه است.

پس لفظ **كَفَى** در این آیات دلالت بر انحصار ندارد، که بگوییم خدا به گناه بندگان آگاه است و کسی دیگر آگاه نیست. چنین نیست، بلکه خداوند اعمال بندگان را به برگزیدگانش ارائه می دهد و پیغمبرش را از حال تمام خلائق (نه تنها منافقین) آگاه می فرماید.

۹. نسبت عدم علم به پیامبر

آقای مشکات گفتند: شخصی آیه شریفه: **لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا** را این طور ترجمه کرده و گفته: یعنی: ای پیغمبر، تو نمی دانی؛ شاید خداوند بعد از این، احداث امری فرماید. آیا این حرف صحیح است؟

حقیر عرض کردم: عجب! کسی که این آیه را این گونه معنی کرده مثل این که هنوز کتاب صرف میرا تکمیل نکرده و **الَّا** می فهمید که **لَا تَدْرِي** مشترک بین دو صیغه است؛ مفرد مؤنث غایب و مفرد مذکر مخاطب. **لَا تَدْرِي** در این آیه صیغه مفرد مؤنث غایب است و ضمیر آن به (نفس) بر می گردد که قبل از **لَا تَدْرِي** است.

بنابراین معنی آیه این است که: آن نفس عواقب امور را نمی داند، پس از طلاق رجعی، زن را از خانه بیرون نکند؛ شاید خداوند محبت زوجه را در دل او بیندازد و آن باعث شود که رجوع کند.

ولی آن کسی که از پیغمبر نفی علم کرده **لَا تَدْرِي** را صیغه مفرد مذکر مخاطب گرفته است!!

۱۰. نداشتن علم غیب در بعضی از امور

خداوند می فرماید:

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَرْكَبُ السَّعْيَ.

اشاره است به عثمان بن عفان که روی خود را تُرش کرد و اعراض نمود، موقعی که دید

۱- الطلاق (۶۵)، آیه ۱.

۲- عبس (۸۰)، آیه ۳.

ص: ۱۷۰

عبدالله بن أم مکتوم به خدمت حضرت رسالت پناه آمد و آن حضرت ابن أم مکتوم را مقدم بر او نشانید. پس این آیه یعنی: «ای عثمان، چه چیز دانا کرد تو را به حال اعمی یعنی ابن أم مکتوم که روی خود را عبوس کردی و از او اعراض نمودی؟! شاید او پاکیزه از گناه باشد». و غلط است که ما فاعل **عَبَسَ وَتَوَلَّى** (۱) را پیغمبر بگیریم.

اما سوال **مَا أَدْرَاكَ** (۲) □، که در آیات چندی به شخص پیغمبر خطاب شده است، دلالت ندارد که پیغمبر اکرم □ معاذ الله نادان بوده و از اوضاع و احوال شب قدر و سقر و سجین و علیین و عقبه و حُطْمه خبر نداشته است.

مگر ممکن است خداوند قرآن را بر پیغمبرش نازل کند و او را از حقایق و تاویل آیات و بطون آن آگاه نفرماید؟! هیچ عاقلی نمی گوید که پیغمبر اکرم □ بر کتابی که خودش آورده واقف نبوده است.

باید در این گونه موارد اقتدا به بزرگان دین کرد، یعنی همان طور که آن ها این کلمه را معنی کرده اند و گفته اند: «به جز لطف پروردگار چه چیز تو را دانا کرد»؟

۱۱. اختصاص (علم الساعه) به خداوند

خداوند می فرماید:

□ **إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ** □؛ (۳)

همانا علم قیام رستاخیز نزد خداست. و اوست که باران را نازل می فرماید. آن چه را که در ارحام است و می داند. و کسی نمی داند فردا چه می کند و به کدام زمین می میرد. (ولیکن) خدا (از این مطالب) دانا و با خبر است.

۱- عبس (۸۰)، آیه ۱.

۲- این آیه ۱۳ بار در قرآن به کار برده شده است، از آن جمله؛ المطففین (۸۳)، آیات ۸ و ۱۹ و القارعه (۱۰۱)، آیات ۱ و ۳.

۳- لقمان (۳۱)، آیه ۳۴.

ص: ۱۷۱

علم الساعة و نزول باران مورد بحث ما نیست. بحث ما در سه جمله بعد است:

۱ □ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ □.

۲ □ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا □.

۳ □ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ □.

اما جمله اول؛ واضح است که دانایی خداوند به آن چه در ارحام است دانایی پیغمبر □ و ائمه □ را نفی نمی کند. چنان که دانایی خدا را به چیزهای دیگر نفی نمی کند. بنابراین بیان، این جمله نه حصر علم است به خداوند و نه حصر علم خداست به «ما فی الأرحام».

و این جمله شبیه است به آیات: □ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ □؛ (۱) □ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ (۲) □؛ □ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ □؛ (۳) □ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ (۴) □، و امثال این آیات که منافات ندارد که دیگران هم دروغگویان را بشناسند، مفسد را از مصلح تشخیص دهند، بدانند پیغمبر □ برای رسالت آمده و آگاه باشند از این که حضرتش بر می خیزد.

همچنین است آیات: □ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۵) □؛ □ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۶) □؛ □ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۷) □؛ □ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى □؛ (۸) که این آیات هم، علم پروردگار را به هر چه مردم پنهان و آشکار می کنند اثبات می کند و بر انحصار دلالت ندارد؛ پس علم پیغمبر و امام □ را به آن چه از پنهانی های مردم اطلاع دارند نفی نمی کند.

بنابراین از جهالت است که کسی با این آیات علم پیغمبر و ائمه هدی □ را نفی کند و آیات و روایات فراوانی را که علم پیغمبر و امام □ را ثابت می کند به دست فراموشی بسپارد.

۱- التوبه (۹)، آیه ۴۲.

۲- البقره (۲)، آیه ۲۲۰.

۳- المنافقون (۶۳)، آیه ۱.

۴- المزمّل (۷۳)، آیه ۲۰.

۵- الأنعام (۶)، آیه ۳.

۶- القصص (۲۸)، آیه ۶۹.

۷- غافر (۴۰)، آیه ۱۹.

۸- طه (۲۰)، آیه ۷.

ص: ۱۷۲

نیز، از نادانی است که کسی بگوید حضرت عیسیٰ از پنهانی‌های مردم با خبر بوده (هم چنان که خداوند در قرآن از او یاد کرده) و پیغمبر ما و ائمه که از تمام انبیا اعلم و افضل اند از پنهانی‌های مردم خبر نداشته اند.

اما جمله دوم و سوم؛ می‌گوییم: مراد از نفس این است که نفس انسانی به خودی خود یا پیش از خود، از آینده و اعمال و مرگ خود خبردار نیست. پس منافات ندارد که به تعلیم خدایی، پیغمبر و ائمه هدی از آینده و اعمال و احوال و مرگ خود و دیگران باخبر شوند.

همچنین ممکن است بگوییم که عموم آیه شریفه شامل افراد عادی مردم می‌باشد

و به شخص شخیص خاتم انبیا و ائمه هدی، آن نفوس قدسی ملکوتی و کلمات تام الهی که در اصل خلقت و طینت و کیفیت ولادت مثل و مانند ندارند و افضل و اشرف کل مخلوقاتند، نظر نیست.

نظیر آیات شریفه: ﴿فَلَمَّا تَعَلَّمْ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ (۱)؛ ﴿وَأَتَقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا﴾ (۲)؛ ﴿يَوْمَ لَّا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا﴾ (۳)، و امثال این آیات که در آن‌ها نظر به افراد عادی مردم است.

چرا که پیغمبر و ائمه هدی کیفیت نعمات بهشتی و حور و قصور را می‌دانند و می‌بینند. شب معراج، پیغمبر به بهشت تشریف بردند و وقت مرگ و روز قیامت نیز برای مؤمنین شفاعت می‌فرمایند. (۴)

۱- السجده (۳۲)، آیه ۱۷.

۲- البقره (۲)، آیه ۴۸.

۳- الانفطار (۸۲)، آیه ۱۹.

۴- در این جا چند آیه دیگر که لفظ (نفس) به صیغه جمع و با کلمه «کل» استعمال شده و ممکن است که کسی بگوید نظر به افراد عادی مردم است و پیغمبر و ائمه هدی موضوعاً خارجند، یادآور می‌شویم: مثل النساء (۴)، آیه ۱۲۸: ﴿وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ﴾ و الأنعام (۶)، آیه ۱۶۴: ﴿وَلَمَّا تَكَسَّبَ كُفْلٌ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا﴾ و یونس (۱۰)، آیه ۳۰: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و النحل (۱۶)، آیه ۱۱۱: ﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَّا يُظْلَمُونَ﴾ و امثال این آیات، (مؤلف).

ص: ۱۷۳

آقای مشکات پرسیدند: آیا روایاتی در نظر دارید که مربوط به این آیه اخیر باشد؟

حقیق پاسخ دادم: آری، روایاتی در پیرامون این آیه شریفه نقل شده که در نظر اول، به حسب ظاهر، مخالف آیات و روایات گذشته است، لکن (چون روایات گذشته موافق با آیات کریمه است. و مطلب از آیات و روایات متواتره قطعی است. و در قرآن اختلاف نیست) باید در این روایات دقت کامل کرد و حساب ابتلا و گرفتاری ائمه را نموده و تقیه ایشان از دشمنان و افراد نالایق و نیز موضوع حفظ شیعه و پیروان شان را در نظر گرفت.

نیز باید توریه‌هایی (۱) که خود و اصحاب شان داشتند با دقت کامل بررسی کرد تا هم از حیث سند و هم از جهت متن روشن شود.

حال، حقیق آن روایات را نقل کرده، تا به تجزیه و تحلیل آن می پردازیم:

۱. از ابواسامه از امام صادق نقل شده است، پدرم به من فرمود:

آیا خبر ندهم تو را به پنج چیزی که خداوند احدی را از آن مطلع نساخته؟ گفتم: چرا. فرمود: **إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ... (۳) (۲) □.**

این حدیث با چند اشکال مواجه است:

اولاً، به سند مجهول نقل شده است.

ثانیاً، با بسیاری از آیات قرآن مجید که با تفسیر اهل بیت □ گذشت مخالف است.

ثالثاً، با روایات متواتره ای که با اسناد صحیح و معتبر نقل شده مغایرت دارد.

از این ها که بگذریم باز می گوئیم ممکن است امام از روی تقیه این کلام را فرموده و نظر مبارکش به افراد عادی باشد، نه این که از پیغمبر و ائمه هدی □ نفی علم کند که از هر جهت اشرف و افضل کل خلایق می باشند.

۱- توریه: پوشیدن حقیقت خبری و ظاهر کردن غیر آن. تقیه: پنهان کردن مذهب خویش؛ خودداری کردن از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرضی متوجه شخص باشد، (فرزند مؤلف).

۲- لقمان (۳۱)، آیه ۳۴.

۳- الخصال، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۴۹ (باب پنجم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۲، ح ۲ (باب چهارم از ابواب علوم مهم از کتاب الإمامه).

ص: ۱۷۴

۲. قمی در تفسیر خود، در ذیل آیه، از امام صادق ع نقل می کند که آن حضرت فرمود:

کسی بر این پنج چیز مطلع نیست؛ نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل. (۱)

ممکن است منظور امام از ملک مقرب ملائک خاصی باشند، چون ملائکه ای هستند که همواره در حال رکوعند و عده ای همیشه در حال سجودند و ... (۲).

نیز در این که فرمود «نبی مرسل»، ممکن است نظر به انبیا و مرسلین سابق باشد.

شاید هم این روایت نقل به معنی روایت گذشته باشد.

۳. اصبغ بن نباته می گوید: امیرالمؤمنین ع فرمود:

برای خداوند دو علم است:

۱ علمی که برای خود اختیار فرموده نه پیغمبری از پیغمبران و نه ملکی از ملائکه را از آن علم آگاه نفرموده است. این در کلام خداست در آن جا که فرموده: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ.

۲ دانشی که به ملائکه تعلیم فرموده؛ و هرچه را که ملائکه می دانند محمد و آل محمد ع نیز بر آن دانایند. (۳)

ممکن است مراد از خواندن تمام آیه فقط جمله اول باشد و نظر به مطالب بعد نداشته باشد بلکه فقط می خواسته برای علمی که خداوند برای خود اختیار کرده؛ یعنی علم قیامت شاهد بیاورد. پس معلوم نیست که کلام امام ع شامل ذیل آیه هم می شود یا نه.

۴. کلام امیرالمؤمنین ع است؛ آن جا که اخبار آینده را بیان می فرمود و شخصی به حضرتش عرض کرد: به شما علم غیب داده شده؟ حضرت خنده ای کرد و فرمود:

این علم غیب نیست، بلکه تعلم و آموختن از صاحب علم (حضرت رسول)

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۸۲، ح ۹ (باب دوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید) و ج ۲۶، ص ۱۰۱، ح ۱ (باب چهارم از ابواب علومهم ع از کتاب الإمامه).

۲- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه اول، ص ۴۱.

۳- بصائر الدرجات، ص ۱۱۱، ح ۹ (باب ۲۱ از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۲، ح ۳ (باب چهارم از ابواب علومهم ع از کتاب الإمامه).

ص: ۱۷۵

می باشد. علم غیب علم قیام رستاخیز و آن چه خداوند در آیه \square إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ (۱) شمرده می باشد.

پس خداوند می داند آن چه را در ارحام است از اناث و ذکور، خوش صورت و بد صورت، سخی و بخیل، سعید و شقی، و کسانی که همیشه آتش می شوند و اشخاصی که در بهشت رفیق انبیا می باشند. این علم غیبی است که کسی جز خدا ندارد؛ ولی غیر از این علوم را خداوند به پیغمبرش تعلیم فرموده و از او به من رسیده است... (۲).

علم غیبی حضرت که در این جا نفی فرموده، علمی است که بدون تعلم و آموختن از صاحب علم باشد و آن علم ذاتی است که از کسی یاد نگرفته اند. چنین علمی مخصوص خداوند است و کسی در آن شرکت ندارد. پس بنابراین علم منفی علم ذاتی و علم وقت قیامت است.

بیان علامه مجلسی در توجیه این روایات

علامه مجلسی فرموده:

مراد از نفی علم غیب از پیغمبر و ائمه هدی \square آن است که آنان از پیش خود و بدون آموختن از خداوند علم غیب ندارند؛ هر چه دارند از جانب خداوند به آنان افاضه شده. چگونه این طور نباشد، حال آن که عمده معجزات انبیا و اوصیا اخبار غیبی آنان است و یکی از وجوه معجزه بودن قرآن آن است که مشتمل بر اخبار از مغیبات است.

سپس فرموده: اما آن پنج چیزی که در آیه شریفه ذکر شده، پس چهار وجه در آن امکان دارد:

اول: آن که علم واقع شدن این امور به طور قطع و یقین و تعیین دقیقه، مخصوص خداوند باشد... .

۱- لقمان (۳۱)، آیه ۳۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، ص ۱۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۳، ح ۶ (باب چهارم از ابواب علوم مهم \square از کتاب الإمامه).

ص: ۱۷۶

دوم: آن که علم حتمی این امور، به نحوی که قابل تغییر و تبدیل و محو و اثبات نباشد مخصوص خداست؛ ولی در آن چه ائمه هدی □ خبر دادند، امکان تغییر و محو و اثبات در آن می باشد.

سوم: آن که مراد این باشد که غیر پروردگار به این پنج امر آگاه نیست مگر آن که خدا او را آگاه فرماید، مانند سایر غیب ها؛ ذکر خصوص این امور برای آن است که این ها شایع و ظاهر است.

چهارم: آن که خداوند کسی را بر این امور آگاه نفرموده، به طوری که قابل محو

و اثبات و تغییر نباشد مگر نزدیک زمان وقوع این امور مثل شب قدر یا نزدیک تر از آن... (۱)

به نظر حقیر، وجه سوم بهتر از وجوه دیگر است، و بعد از آن وجه دوم. و این اخبار، مانند خود آیه شریفه از جمله متشابهات است که باید حمل بر محکّمات شود. چنان که خود ائمه □ فرموده اند:

در اخبار ما محکّماتی است مانند محکّمات قرآن و متشابهاتی است مانند متشابهات قرآن. پس محکّمات آن را بگیری و متشابهات را نگیری و بر محکّمات حمل کنی. و تابع متشابهات نشوی، که گمراه می شوی. (۲)

فصل ۲: بررسی روایات مورد استدلال برای نفی علم غیب پیغمبر و امام □

اشاره

- ۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۳، ذیل ح ۶ (باب چهارم از ابواب علوم مهم □ از کتاب الامامه).
- ۲- الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۰ (احتجاج ابی الحسن علی بن موسی الرضا □ فی التوحید و...؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۹۸ (باب ۲۶ از ابواب العلم از کتاب العقل و العلم و الجهل).

ص: ۱۷۷

در این جا، روایاتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم که باعث بد فهمی و کژتابی شده و جهال با استناد به آن، از پیغمبر و امام \square نفی علم غیب کرده اند.

روایت اول

روایتی است که از امام صادق \square نقل شده، به این ترتیب که آن حضرت روزی وارد مجلس شد و بدون مقدمه فرمود:

عجب است از مردمی که گمان می کنند ما از غیب خبر داریم؛ در صورتی که غیب را نمی دانند مگر خدا. من خواستم کنیزم را تنبیه کنم، او فرار کرد و ندانستم در کدام اتاق است... (۱).

اولاً: این روایت، به تصدیق علمای علم رجال، مجهول است.

ثانیا: از حیث متن، مخدوش است.

بر فرض صحت سند و متن، این روایت در مقابل آیات و روایات متواتره ای که برای پیغمبر و امام \square اثبات علم غیب می کند، نمی تواند مقاومت نماید.

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۷۰، ح ۳۸ (باب ۱۲ از ابواب علوم مهم \square از کتاب الإمامه).

ص: ۱۷۸

در عین حال، ما این روایت را به چند وجه حمل می‌نماییم:

اول: این که ممکن است منظور امام \square از علم غیب، علم به وقت قیام قیامت بوده؛ چنان که در حدیث امیرالمؤمنین \square گذشت.

دوم: این که ممکن است منظور امام علم ذاتی باشد؛ چون علم ذاتی مخصوص خداوند است و هیچ کس در آن شرکت ندارد، ولی علم پیغمبر و ائمه هدی \square ذاتی نیست، بخشش خدایی است؛ آن چه را خداوند خواسته به آنان تعلیم فرموده است. ایشان مالک چیزی نیستند مگر آن چه خداوند به آنان تملیک فرموده است؛ و لطف و عنایات آفریدگار جهان نسبت به ائمه هدی \square بیش از این هاست که ما در عالم خیال تصور می‌کنیم.

و این را هم می‌دانیم که این علم و دانشی که عقل ما از تصور آن عاجز است، نسبت به علم خدا، بسیار محدود و ناچیز و بلکه غیر قابل قیاس است.

سوم: این که ممکن است امام تقیه کرده باشد؛ بدین معنی که دو ضرر با دین مقدس اسلام روبرو شده و آن حضرت ضرر کمتر را انتخاب فرموده است. ما چه می‌دانیم؟ شاید در آن مجلس خبرگزاران خلیفه وقت حاضر بوده اند. شاید هم برخی از سست باوران شیعه که سالک راه غلو بوده اند در آن جا حضور داشته اند.

همچنین ممکن است امام \square توریه نموده و نخواسته بداند کنیزش کجاست، یا منظورش این بوده که من به علم عادی بشری ندانستم کنیزم کجاست.

شاهد بر این مطالب آخر همین داستان است که بعد از پایان مجلس، سدید و ابوبصیر به حضور آن حضرت شرفیاب شدند و در حالی که آثار تعجب بر رخسار آنان هویدا بود، سبب فرمایش امام \square را سؤال کردند. حضرت کثرت علم و کمال خود را بیان کرد و فرمود:

علم آصف، که به یک چشم برهم زدن تخت بلقیس را نزد سلیمان حاضر کرد، نسبت به علم آل محمد \square همانند قطره ای است در مقابل دریا. (۱)

گویا نظر مبارک امام \square از گفتن این جمله (ندانستم کنیزم کجاست) این بوده که

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۷۰، ح ۳۸ (باب ۱۲ از ابواب علومهم \square از کتاب الإمامه).

ص: ۱۷۹

مردم این کلام را نقل کنند، تا به گوش منصور دوانیقی برسد. چرا که روزی آن ملعون به امام صادق \square عرض کرد: می گویند شما علم غیب دارید؟ حضرت فرمود: \square لَا يَغْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ \square ؛ یعنی که غیب را نمی داند مگر خدا. (۱)

البته ممکن است در این جا خداوند برای مصالحی علم غیب به این جزئی معین را از امام \square گرفته باشد؛ ولی ما نمی توانیم به خاطر این گونه موارد که خدا علم این مورد خاص را برای حفظ جان شیعیان و یا امام \square از او گرفته، نفی علم غیب از امام بنماییم.

آری، نمی توانیم از کسی نفی علم کنیم که در وصف علم خود می فرماید:

آسمان ها و زمین و آن چه در آن هاست، دنیا و آخرت، گذشته و آینده را می بینم هم چنان که کف دست خود را مشاهده می کنم. (۲)

مگر نه این است که امام \square مؤید به روح القدس است و به وسیله آن، زمین ها و آن چه در آن هاست و آسمان ها و مافوق عرش را می بیند؟!

مگر نه این است که مُیَسَّر، پشت در خانه، دستش را به کنیز امام \square زد و امام از اندرون خانه صدای خود را بلند کرد و «او را سرزنش نمود» فرمود: داخل شو... (عرض کرد: مقصودم از این کار، این بود که بینم شما پشت دیوار را می بینید یا نه؟) حضرت فرمود:

اگر دیوارها چنان که حجاب شماس است حجاب ما نیز باشد، بنابراین ما

و شما مساوی خواهیم بود. (۳)

مگر آن حضرت به قضایایی که بین محمد بن مسلم و رفیقش در سفر واقع شده بود خبر ندارد و به او نفرمود:

۱- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۲، ح ۲۹ [۱۸۱۲۴] (باب ۱۱ از ابواب النفقات از کتاب النکاح).

۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۰۱، ح ۷۶ (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه... از کتاب القرآن).

۳- مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۵۸، ح ۵۹ (باب پنجم از ابواب تاریخ ابی جعفر \square ... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و...).

ص: ۱۸۰

اگر ما احوال و اعمال شما را ندانیم، (در این صورت) فضیلتی بر مردم نخواهیم داشت. (۱)

و با این وصف، آیا عقل به ما اجازه می دهد که باور کنیم امام نمی توانست بداند کنیزش کجاست؟!

روایت دوم

روایت عمار ساباطی است که از امام صادق سؤال کرد: آیا امام غیب را می داند؟ آن حضرت فرمودند:

نه، لکن هر وقت بخواهد چیزی را بداند، خدا و به او اعلام می فرماید. (۲)

واضح است که منظور امام نفی علم ذاتی است؛ زیرا اگر کسی علم ذاتی داشته باشد، شریک خدا می شود و فقط خداست که ذات قدوس او عین علم و قدرت اوست، اما علم مخلوق ذاتی نیست و بخشش خدایی است.

روایت سوم

ابی مغیره می گوید: من و یحیی بن عبدالله بن الحسن خدمت موسی بن جعفر بودیم. یحیی عرض کرد: فدایت شوم! مردم گمان می کنند که شما علم غیب دارید. فرمود:

سبحان الله! دست خود را بر سر من بگذار؛ (و ببین چگونه از تعجب و یا ترس) موهای سر و بدنم حرکت کرده! سپس فرمود:

لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَائَهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ؛

نه به خدا قسم، (هیچ علمی) نیست مگر آن که از رسول خدا به ما به ارث رسیده. (۳)

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۸۸ (باب ششم)؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۵۵، ح ۵۶.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۵۷، ح ۱۱۹ (باب اول از ابواب علوم مهم) از کتاب الإمامه.

۳- الأمالی للمفید، ص ۲۳، ح ۵ (مجلس سوم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۲، ح ۵ (باب چهارم از ابواب علوم مهم) از کتاب الإمامه.

ص: ۱۸۱

از این فرمایش امام، کاملاً روشن می‌شود که آن حضرت علم ذاتی را نفی و علم و دانشی را که به ارث به آن حضرت رسیده، یا از جانب خدا به او افاضه شده، اثبات فرموده است. اما این که فرمود: «سبحان الله»، برای آن بود که مردم حضرتش را شریک علم خدا می‌پنداشتند.

روایت چهارم

عَبَسَه می‌گوید که به حضور امام صادق ع مشرف شدم. آن حضرت به من فرمود: «از ابی الخطاب چه شنیدی؟» عرض کردم: که او می‌گفت: امام صادق ع دست خود را بر سینه ام گذاشت و به من فرمود: نگه دار (اسرار ما را) و فراموش مکن! نیز، (می‌گفت که) شما فرمودی: ابی الخطاب مخزن علم و اسرار و امین احیا و اموات ماست؛ می‌گفت که امام صادق ع از غیب آگاه است.

امام ع فرمود:

بدن من با هیچ اندامی از او تماس نگرفته مگر با دست او. اما این که نسبت علم غیب به من داده؛ قسم به خدای یگانه، من نمی‌دانم نیز، آن چه را از قول من نقل کرده من به او نگفتم. (۱)

ابی الخطاب کیست؟

او کسی بود که ادعای پیغمبری می‌کرد و امام صادق ع را خدا می‌دانست. این در حالی است که خود امام صادق او را لعنت کرده است. بدیهی است که امام در این جا تقیه نموده و برای این که او را خدا ندانند، قسم یاد کرده است که غیب را نمی‌داند.

به عبارت دیگر، راه توریه را در پیش گرفته و منظورش یا نفی علم، به وقت قیام رستاخیز است و یا نفی علم ذاتی، یا این که می‌خواسته بفرماید من از پیش خود نمی‌دانم.

روایت پنجم

۱- رجال الکشی، ص ۲۹۱، ح ۵۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۲۱، ح ۹۱ (باب دهم از ابواب علامات الإمام و صفاته و... از کتاب الإمامه).

ص: ۱۸۲

معمر می گوید که به امام ابی جعفر \square عرض کردم: [چه خوب بود] اگر غیب را می دانستید (یا آن که، چرا غیب را نمی دانید؟!)
فرمود:

خداوند به ما عنایت و لطف می فرماید، پس می دانیم؛ و اگر آن را قبض فرماید، ما نمی دانیم. (۱)

کلمه «اگر» در این روایت، فرضی است که ای بسا جامه عمل نپوشیده؛ مانند «اگر» در آیه شریفه \square وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ \square (۲) که یعنی: اگر بخواهیم، آن چه را به سوی تو وحی فرمودیم، (از نظر تو) می بریم. (۳)

دقت کنید در بیان امام، آن جا که می گویند: «اگر آن را قبض فرماید».

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۵۱۳، ح ۳۲ (باب اول از جزء دهم)؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۹۶، ح ۳۵ (باب سوم از ابواب علومهم \square از کتاب الإمامه). تحقیق در این حدیث از جهاتی می باشد: ۱. معمر بن خلاد از اصحاب امام علی بن موسی الرضا \square می باشد، بنابراین حدیث از امام هشتم می باشد که از جدشان امام محمد باقر \square نقل می فرمایند. ۲. متن حدیثی که مرحوم \square مؤلف از بحار الأنوار نقل می نماید، این چنین است: (قُلْتُ لَوْ تَعَلَّمُونَ الْغَيْبَ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ \square يُبْسَطُ لَنَا فَنَعْلَمُ وَيَقْبُضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ) ولكن در بصائر الدرجات (أو تعلمون) بدل (لو تعلمون) و در الکافی (أ تعلمون) و در بعضی از نسخ بصائر الدرجات و بحار الأنوار چاپ کمپانی، ج ۷، ص ۲۹۸ (لولا تعلمون) می باشد. ۳. جواب امام، جمله خبریه است، اما مفاد آن باز گشت به جمله شرطیه دارد که مرحوم علامه نمازی این چنین ترجمه نموده است: (ان قبض عَنَّا فلا نعلم).

۲- الإسراء (۱۷)، آیه ۸۶.

۳- گذشته از آن که اکنون ما می دانیم در دوران حیات پیامبر \square هرگز چنین اتفاقی نیفتاد و خداوند آنچه را به پیامبرش وحی فرموده بود از خاطر شریف او نبرد، شاید امثال این تعابیر در روایات برای اعتراف به قدرت مطلق ذات ربوبی بر بندگانش باشد؛ یعنی، مثلاً در روایات مورد بحث، منظور امام \square این است که به مخاطب خود بفهماند علم ایشان نیز مانند نعمات دیگری که از آن بهره مندند در حیطة اعمال قدرت خداوند است و در صورتی که خداوند بخواهد، می تواند آن را از ایشان بگیرد، (فرزند مؤلف).

ص: ۱۸۳

خلاصه، از احتمال تا قطعیت، تفاوت از زمین تا آسمان است.

شاعر می گوید:

اگر را با مگر تزویج کردند از آن دو بچه ای شد کاشکی نام

اما روایاتی که حاکی است که علم امام ارادی است؛ یعنی هر وقت، هر چیزی را بخواهد بداند، خداوند به او اعلام می فرماید. (۱) مسلم است که معنی ندارد چیزی را که امام می داند، مثل علم حلال و حرام و احکام و علوم قرآن و علم گذشته و آینده تا روز قیامت، باز اراده کند تا بداند؛ و ما به وضوح این علوم را برای پیغمبر و امام ثابت کردیم.

اما چیزهایی که ائمه نمی دانند و اراده می کنند تا بدانند، اسراری است که از ما پوشیده است.

بدیهی است علم آنان هر چند زیاد باشد، باز در مقابل علم خدا محدود و اندازه دارد؛ لذا، ایشان نیز مجهولاتی دارند. آری، اگر بخواهند چیزی از آن مجهولات بدانند، خداوند آنان را آگاه می فرماید.

۱- روایاتی که در این مقوله ذکر کرده اند از سه عدد بیشتر نیست: اول: روایت ابی عبیده مدائنی است که از امام صادق ع نقل کرده که فرمود: إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا، أَعْلَمَ اللَّهُ ذَلِكَ. الكافي، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۳ و فی نسخه: أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ، بصائر الدرجات، ص ۱۳۵، ح ۵ (باب دوم از جزء هفتم. [ویمکن أن یقرأ «أن یعلم» بصیغه المعلوم من باب الإفعال. یعنی: إذا أراد إعلام أحد بشيء أعلمه الله بأن یجیز له ذلك ویلهمه]. دوم: روایت ابی الربیع الشامی عن ابی عبدالله ع قال: أَنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمًا، الكافي، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۱ و فی نسخه بصائر الدرجات، ص ۳۱۵، ح ۲۱ هکذا: إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ، عِلْمًا. و مثل ذلك روایت الأخری. افرادی که این روایات سه گانه را که (بازگشت آن به دو روایت است) نقل کرده اند ضعیف و مجهول الهویه اند. و با اغماض از سند می گوئیم: این روایات در مقام بیان کشف راه دانستن مجهولات است. چون که معنی ندارد که معلومات را اراده کند بداند. برای آن که معلوماتی که می داند معقول نیست که باز دو مرتبه اراده کند آن را بداند! پس واضح است که مورد این روایات مجهولات است نه معلومات. و آن چه در سابق مورد استدلال به آیات و روایات متواتره واقع شده، توسعه معلومات پیغمبر و امام است و هیچ ربطی به مورد این روایات که مجهولات است ندارد. پس این دو روایت دلیل تحدید علم آن بزرگواران به وقت مخصوص نیست، (مؤلف).

ص: ۱۸۴

بخش پنجم: گفتار دانشمندان شیعه درباره علم غیب

اشاره

ص: ۱۸۷

آقای فاتح گفتند: علمای شیعه راجع به علم غیب چه می گویند؟

حقیر عرض کردم: بسیارند کسانی که در این موضوع سخن سرایی کرده اند.

از آن جمله، شیخ طبرسی است که در تفسیر آیاتی که توهّم نفی علم غیب از آن ها به اذهان متبادر می شود، بیاناتی دارد.

خلاصه بیانات ایشان این است که: منظور از نفی علم غیب، نفی علم ذاتی است؛ چون علم ذاتی مخصوص خداست. اما علم غیب، به تعلیم پروردگار، برای پیغمبر \square و ائمه \square دین ثابت است. (۱)

علامه مجلسی \square :

کراراً در شرح احادیث بیان کردم که معنی اخباری که می فرماید علم غیب ندارند، آن است که علم ذاتی بدون تعلیم پروردگار ندارند. چرا چنین نباشد، و حال آن که عمده معجزات انبیا و اوصیا اخبارات غیبی آنان است و یکی از وجوه اعجاز قرآن اشتمال آن است بر اخبار از مغیبات. (۲)

و از قول شیخ مفید نقل می کند که علم ائمه هدی \square به واسطه حضرت رسول \square است و علم ذاتی ندارند. (۳)

علامه خوئی هم در شرح نهج البلاغه در مواضع متعدد، برای ائمه هدی \square اثبات

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۱۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۳ (باب چهارم از ابواب علومهم \square از کتاب الإمامه).

۳- راجع: أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۶۷.

ص: ۱۸۸

علم غیب نموده و ضمن این که بسیاری از اخبارات غیبی حضرت امیر را از ابن ابی الحدید نقل فرموده، جواب شبهات را نیز داده است.

از آن جمله از قول ابن ابی الحدید نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از تفصیل شهادت خود خبر نداشته، بلکه اجمال واقعه را می‌دانسته (۱)؛ و نظیر این را از شارح بحرانی (ابن میثم) هم نقل کرده است (۲). سپس علامه خوئی فرموده:

من بسیار در تعجبم از این دو نفر که چگونه این خیال‌های فاسد را نموده‌اند.

شگفتی این جاست که همین ابن ابی الحدید، در ذیل خطبه ۹۲ اخبار غیبی امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کرده؛ ولی در این جا این گفته واهی را به زبان جاری کرده است!

عجیب تر از ابن ابی الحدید شارح بحرانی است که چگونه از این همه اخباری که از عامه و خاصه در اثبات علم غیب رسیده چشم پوشیده و توجه نموده که مفاد این اخبار به ما می‌فهماند ائمه هدی علیهم السلام به آن چه شده و آن چه در حال شدن است

و آن چه می‌شود دانا و از وقت مرگ خود و شیعیان باخبرند و علم منایا و بلایا

و انساب نزد آن هاست؛ حال آن که این اخبار به تواتر نزدیک است.

سرانجام، بعد از نقل چند روایت و کلام علامه مجلسی که بنده به عرض رسانیدم ایشان فرموده: از آن چه گفتم علم تفصیلی ائمه هدی علیهم السلام واضح شد. (۳)

علامه محقق سید عبد الرزاق مقرر، در کتاب مقتل الحسین علیه السلام به تفصیل در این مورد بحث کرده و دلایل متقن برای اثبات علم غیب آورده و جواب‌های نیکویی به اشکال کنندگان داده است. جزاه الله خیراً. (۴)

شیخ بهایی در اربعین خود برای امام اثبات علم غیب نموده و فرموده:

اصحاب سیر و تواریخ از شیعه و سنی خبرهای غیبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل

۱- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۹، ص ۱۱۷ (ذیل خطبه ۱۴۹).

۲- شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، ص ۲۰۹.

۳- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (الخوئی)، ج ۹، ص ۱۱۶، ۱۲۰.

۴- مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۷، ۳۱.

کرده اند. سپس مقداری از خبرها را نقل کرده و گفته: علم گذشته و آینده تا روز قیامت در جفر و جامعه می باشد. (۱)

توجیه گفتاری از صاحب مجمع البیان

در آیه ۱۰۹ سوره مائده می خوانیم:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾؛

روز قیامت که خداوند پیغمبران را جمع نماید، می فرماید: در چه امری شما اجابت شدید؟ می گویند: ما علمی نداریم؛ تویی که به غیب ها بسیار دانایی.

طبرسی مجمع البیان در ذیل این آیه قول حاکم ابوسعید را از تفسیرش نقل نموده که او گفته:

این آیه، قول شیعیان امامیه را که می گویند «امام، عالم به غیب است» رد کرده.

سپس، طبرسی گفته:

ما کسی را از علمای امامیه نمی شناسیم که یکی از افراد مردم را به علم غیب توصیف کند؛ بلکه هیچ فردی از مسلمین را ندیده ایم که این حرف را بزند. کسی که این حرف را بزند از دین خارج است و شیعه امامیه هم از او بیزارند. (۲)

شیخ طبرسی در این جا یا تقیه نموده یا توریه کرده؛ و این که فرموده کسی را نمی شناسیم به کس دیگر نسبت علم غیب بدهد، منظورش یا علم ذاتی است، یا علم به قیامت. یا مرادش از افراد مردم نیز، افراد عادی مردم است؛ ارکان علمای شیعه بر آنند که امام عالم به گذشته و حال و آینده می باشد، البته به اعطای الهی.

این موضوع را همه می دانیم که پیغمبر و امام به ذات خود چیزی ندارند. منظور طبرسی هم غیر از این نبوده است؛ چرا که همو کلمات بسیاری راجع به علم غیب برای پیغمبر و امام دارد.

۱- کتاب اربعین، ص ۲۹۶ ۲۹۸.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰۳.

ص: ۱۹۰

از آن جمله است در ذیل آیات: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (۱) که گفته: «فیطلعه علی الغیب؛ ای: یوفقه علی علم الغیب و یعرفه إیاه». (۲)

بنابراین، وی به علم غیب موهبتی و کسی اعتقاد دارد و آن را از برگزیدگان خداوندی نفی نمی کند.

نیز در تفسیر آیه شریفه ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾ (۳) بیاناتی دارد که محصولش این است: خزائن غیب نزد خداست و کسی از آن مطلع نیست، مگر خدا و کسی که خدا به او اعلان فرماید... خداست که راه ها و باب های علم غیب را می داند و برای هر کدام از انبیا و اولیا که بخواهد آن ابواب را باز می فرماید.

احدی بر این کار قدرت ندارد مگر آفریدگار جهان و جهانیان. (۴)

وی، در تفسیر آیه شریفه ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (۵) می گوید:

یعنی، ای محمد! بگو: کسانی که در آسمان ها و زمینی اند (ملائکه و جن و انس) غیب را نمی دانند مگر خداوند، یا آن کسی که خدا او را به آن آگاه سازد و اعلام فرماید. (۶)

(و بعضی از کلمات طبرسی راجع به این موضوع در ذیل آیات فصل اول خاتمه گذشت).

جمله شریفه ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾ در آیه مورد بحث ما از سوره مائده، استثنایی دارد و مانند آیه ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا﴾ است که ملائکه به خداوند عرض کردند: ما نمی دانیم مگر آن چه را که به ما تعلیم فرمودی.

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۹۵: «هر یک (از پیامبران خود) را که بخواهد برمی گزیند» یعنی: او را بر غیب مطلع می سازد و می شناساند

۳- لأنعام (۶)، آیه ۵۹.

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۸۰.

۵- النمل (۲۷)، آیه ۶۵.

۶- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۵۹.

ص: ۱۹۱

همچنین، مثل آیه \square وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ (۱) \square می باشد.

شیخ طبرسی در آخر سوره هود، در تفسیر آیه شریفه \square وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ \square سه قول را نقل فرموده است:

اول. یعنی: خداوند به آن چه در آسمان ها و زمین غایب است علم دارد و از خداوند چیزی پنهان نیست.

دوم. یعنی: مالک آن چه در آسمان ها و زمین پنهان است خداوند است.

سوم. یعنی: خزینه های آسمان و زمین برای خداست.

سپس نقل کرده که جفاکاری در تفسیر خود به شیعه امامیه ظلم کرده و گفته:

این آیه دلیل است بر آن که علم غیب مخصوص خداوند است؛ برخلاف رافضی ها (یعنی شیعه) که می گویند ائمه \square غیب را می دانند.

طبرسی در رد سخنان او کلماتی بیان فرموده که خلاصه آن چنین است:

ما کسی از شیعیان را نمی شناسیم که علم غیب مذکور در بیان ایشان را برای کسی قائل باشد چون که صفت علم غیب این است که «دارنده آن» جمیع معلومات را به ذات پاک خود بداند، نه آن که از کسی استفاده کرده باشد. این علم ذاتی از صفات خداوند است

و هیچ فردی از مخلوقین در آن شرکت ندارد. و کسی که اعتقاد پیدا کند که فردی از مخلوقات در این (علم ذاتی که صفت خداوند قدیم است) شرکت دارد، از اسلام خارج است.

اما آن چه عامه و خاصه از غیب گویی های امیرالمؤمنین \square نقل کرده اند، مانند آن چه در خطب درباره قضایای آخر الزمان یا غیر آن را فرموده و قضایای مروان و سلطنت اولاد او را خبر داده، نیز آن چه ائمه هدی \square از مَغِیبات خبر داده اند... سپس شروع فرموده به بیان غیب گویی های ائمه هدی \square تا آن که می فرماید: ائمه هدی \square این علم غیب را از پیغمبر اکرم \square نیز گرفتند و ارث بردند و پیغمبر \square از خداوند گرفته است. (۳)

۱- البقره (۲)، آیه ۲۵۵.

۲- هود (۱۱)، آیه ۱۲۳.

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۱۳.

ص: ۱۹۲

از بیانات طبرسی، واضح می شود آن علم غیبی که از مخلوق نفی کرده، علم ذاتی است که از کسی یاد نگرفته باشد؛ و این صحیح است. هیچ فردی از افراد خلق علم ذاتی ندارد و علم ذاتی مخصوص خداوند است و کسی در آن شریک خدا نیست.

اما علم غیبی که خداوند به پیغمبرش تعلیم فرموده و او را بر آن آگاه ساخته و از پیغمبر اکرم ﷺ به ائمه هدی ﷺ رسیده، این را قبول فرموده و اثبات کرده است.

در یک کلام، اعتقاد به این که ائمه هدی ﷺ به ذات خود و بدون یاد گرفتن از خدا

و رسول غیب را می دانند، غلط و شرک است.

اما آن که ائمه هدی ﷺ غیب را به تعلیم خدا و رسول می دانند حق است و صحیح و مستفاد از آیات و روایات متواتر. ارکان دین و دانشمندان شیعه بسیار نیز آن را اثبات فرموده اند.

در بحارالأنوار از تفسیر بیضاوی در ذیل آیه شریفه سوره آل عمران: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطِلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾، نقل فرموده که وی می گوید:

یعنی خداوند به هیچ یک از شما (مردم) علم غیب را نمی دهد که از قلوب مردم و کفر و ایمان آنان خبردار شوید، لکن از رسولان خود هر که را بخواهد برمی گزیند و او را به آن چه بخواهد از مغیبات خود آگاه می فرماید. (۱)

شیخ طبرسی نیز در تفسیر آیه شریفه سوره جن: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ...﴾ (۲) فرموده:

در آخر آیه خداوند استثنایی فرموده که ﴿إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾، یعنی رسولان را به غیب آگاه فرموده که به اخبارات غیبی رسولان، بر نبوت و پیغمبری آنان استدلال کنند و آن که معجزه آنان باشد. پس فرموده:

معنای آیه چنین است: خداوند کسی را برای نبوت و رسالت خود اختیار می فرماید و او را به اندازه ای که مصلحت بداند و بخواهد بر غیب خود آگاه می فرماید... (۳).

۱- أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۲، ص ۵۱ (ذیل سوره آل عمران، آیه ۱۷)؛ بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۹۹ (باب چهارم از ابواب علومهم ﷺ از کتاب الإمامه).

۲- الجن (۷۲)، آیات ۲۶ ۲۷.

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۶۳.

ص: ۱۹۳

علامه کامل محدث قمی در سفینه البحار لغت «غیب» غیب گویی های پیغمبر اکرم و ائمه هدی را به طور مفصل شرح داده است. (۱) و ما نیز در مستدرک سفینه موارد آن را بیان نموده ایم. (۲)

علامه کامل مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب شریف مدینه المعاجز صفحه ۶۵۰ روایت مربوط به اخبارات غیبی ائمه هدی را نقل فرموده است.

همچنین علامه جلیل القدر شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه در کتاب شریف اثبات الهداه صدها روایات علم غیب ائمه هدی را نقل فرموده است. زاد الله فی علو درجاتهم.

گفتار فیض کاشانی

مرحوم فیض کاشانی در کتاب حقایق فرموده است: (۳)

در کرامات ائمه هدی اخبار بسیاری آمده است که دلالت دارد ائمه از ضمائر

و مغیبات باخبر و به نطق حیوانات و جمیع لغات دانا بوده اند و مرض های مزمن را فوری درمان و مردگان را زنده می کرده اند... ؛ و این اخبار، که در کتب خاصه و عامه مذکور است، از حد احصا خارج است. (۴)

شیخ مفید در مقالات (۵) خود و علامه مجلسی در مرآه العقول (۶) و بحار الأنوار (۷) برای پیغمبر و ائمه هدی به حد کمال اثبات علم غیب نموده اند.

۱- سفینه البحار، ج ۸، ص ۴۰.

۲- مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۸۲۴.

۳- مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، در ذیل عنوان هر امام از جمله: ج ۳، ص ۴۱۰ (باب ۹۸ تحت عنوان علمه بالغائب و بما فی النفس).

۴- الحقایق فی محاسن الأخلاق، ص ۴۰۵.

۵- أوائل المقالات، ص ۶۷ (باب ۴۱: القول فی علم الأئمه بالضمائر و الكائنات و...).

۶- مرآه العقول، ج ۳، ص ۱۱۸ (باب أن الأئمه إذا شاءوا أن يعلموا علموا).

۷- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۹۰۸ (باب چهارم از ابواب علومهم از کتاب الإمامه).

ص: ۱۹۴

و عالم جلیل القدر آقای حاج شیخ محمد مفیدی که یکی از علما و مدرسین فقه

و اصول است و متجاوز از پنجاه سال است که در شاهرود مشغول ترویج و تبلیغ و خدمت به دین مبین اسلام می باشند رساله ای در اثبات علم غیب پیغمبر و امام مرقوم فرموده

و برای حقیر در این ایام اخیر فرستاده اند. (۱)

آقای مشکات گفتند: فهمیدیم که آیات و روایات متواتره ای که در اثبات علم غیب پیغمبر و امام و دانا و بینا و توانا بودن آن هاست در حدود هزارتاست.

نیز دانستیم که هر کس منکر این آیات و روایات باشد مؤمن به قرآن و عترت نیست.

لکن، یک سؤال به نظر من آمد که ناچارم بپرسم و آن این که بفرمایید: چرا ائمه هدی گاهی تقیه می کردند و دشمن را، با استفاده از قدرت ولایت تکوینی، از خود و خانواده و شیعیان خود دفع نمی کردند؟ چرا گاهی درباره بعضی از موضوعات عادی و روزمره سؤال می فرمودند و از علم خداداد خود استفاده نمی کردند؟

حقیر پاسخ دادم: از آیات و اخبار اهل بیت این طور استفاده می شود که پیغمبر

و ائمه هدی در مسیر زندگی خود و معاشرت با مؤمنین و اصحاب و اجرای معاملات و حدود شرعیه و نیز در رفتار با فجار و کفار و اشرار و دیگران، به طور عادی و روش متعارف بشری عمل می کردند. همچنین در اظهار علم و قدرت و فقر و ثروت و مرض و صحت، مطابق عرف مردم روی جریان عادی بشری و اسباب ظاهری سیر می نمودند و از راه علم و قدرت مقام نبوت و امامت دفع فقر و مرض نمی کردند مگر در وقت ضرورت و هدایت خلق.

مثلاً پیغمبر اکرم در استفاده از علم و قدرت خویش به طور عادی سیر می کرد

و مؤمنین را تصدیق می فرمود.

۱- حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای مفیدی که دایی حقیر است کتاب های دیگری نوشته اند. از آن جمله است: کتاب انوار الصفا، رساله معالم المنجیه، آثار الهادیه، زبده الأنوار، روح و ریحان در وسیله امان از خطرات شیطان، وسائل الأمان، مختصر الاعلام، نور العینین، شرافه المرتضی، درر الآثار فی ذکر الائمة الأطهار، آثار الوافیة، فلاح السالک. جزاه الله عن الاسلام وأهله خیر الجزاء، (مؤلف).

ص: ۱۹۵

اگر کسی به ظاهر ادعای اسلام می کرد آن حضرت قبول می فرمود؛ با وجود این که به علم رسالت و نبوت حقیقت حال همه را می دانست.

نیز اگر کسی موضوعی را به او خبر می داد، قبول می کرد. و اگر کسی دیگر بر خلاف آن را نقل می کرد باز قبول می فرمود. تا آن جا که منافقین گفتند: **هُوَ أَذُنٌ**: پیغمبر گوش شنواست. هر کس هر چه بگوید قبول می نماید. آیه شریفه نازل شد:

وَيَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ (۱)؛

می گویند: پیغمبر گوش شنواست. بگو: گوش شنوای خوبی است که خدا و مؤمنین را تصدیق می فرماید.

در این میان وظیفه پیغمبر هم تعیین شده که خدا و مؤمنین را تصدیق فرماید و از آن پس، افرادی که به او گرویده اند اگر چه تظاهر کنند، سخنان آن ها را قابل قبول بدانند، هر چند به علم نبوت و رسالت بدانند که آن ها دروغ می گویند.

او مکلف به باطن امور نیست و مطابق سیر بشری همان طور که می فرماید: **أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ (۲)** با مردم رفتار می کند.

همچنین امیرالمؤمنین می توانست از راه اعجاز و قدرت امامت نخلستان به عمل آورد و قنات آبیاری کند، ولی این کار را انجام نمی داد. چون هدف، هدف دیگری بود که او دنبال می کرد.

او می خواست مردم با حق و حقیقت آشنا شوند؛ او آمده بود که مردم را به عدل و داد دعوت کند؛ او آمده بود تا درس از خود گذشتگی در راه حق را به مردم بیاموزد؛ او بر این تیره خاکدان پای نهاده بود تا این ظلمت کده را به نور خویش روشن نموده، و نهال معالم دین را با خون خود آبیاری نماید؛ و بالاخره او آمده بود صفا، صمیمیت، عدل، انصاف، فداکاری، استواری، شرف، عزت، معرفت، مردانگی و... به بشر یاد دهد.

۱- التوبه (۹)، آیه ۶۱.

۲- الکهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

ص: ۱۹۶

او نیامده بود که مردم را ثروتمند (از حیث پول نه از نظر دین و ایمان) کند؛ او نیامده بود که کارهایش را به دل خواه مردم انجام دهد.

خلاصه هرچه استاد ازل به او گفته بود می گفت و هر کاری را که مأمور بود در معرض اجرا می گذاشت.

لذا همان کس که اگر می خواست تمام کوه ها طلا شود می شد، گاهی با دست مبارک خویش نخلستان به عمل می آورد و در راه خدا مصرف می فرمود، و گاهی برای مخارج منزل از مردم قرض می گرفت و خوراک تهیه می نمود.

و نیز همان آقایی که آب دهانش دوی تمام دردها بود، گاهی به مقتضای زمان که مریض می شد، برای معالجه دوا می خورد و نذر می کرد؛ البته گاهی هم، به اعجاز امامت، خود و دیگران را معالجه می فرمود.

بیان علامه مجلسی درباره آگاهی ائمه از مرگ خود

علامه مجلسی که یگانه رکن معارف حقه الهیه است، در مرآه العقول (شرح الکافی)، در شرح حدیث چهارم تحت عنوان باب آن که ائمه هدی □ از مرگ خود خبر دارند بیاناتی فرموده اند که خلاصه اش این است:

کسانی که از تقدیرات و آینده خبر ندارند، مکلفند که از بلیات و آفات و محذورات

و مهالک فرار کنند و خود را به مهلکه نیندازند. و اما افرادی که از جمیع حوادث روزگار و سرنوشت اشرار و ابرار آگاهند، این تکلیف را ندارند. زیرا این ها هم اگر مکلف به فرار از حوادث باشند، نتیجه این می شود که هیچ گاه با گرفتاری، مرض، مرگ و ... روبرو نشوند و همچنین تقدیرات بر آن ها واقع نگردد. (۱)

۱- قال العلامة المجلسی □: إنَّ التحرز عن أمثال تلك الأمور (أی ما يترتب عليه هلاكهم وشهادتهم) إنما يكون في من لم يعلم جميع أسباب التقادير الحتمية وإلَّا يلزم أن لا- يجری عليهم شيء من التقديرات المكروهه. وهذا ممَّا لا- يكون. والحاصل أن أحكامهم الشرعيه منوطه بالعلوم الظاهره لا بالعلوم الإلهاميه... بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳۶ (باب نهم از ابواب تاریخ الإمام موسی بن جعفر الكاظم □ از کتاب علی بن الحسین و...)، (مؤلف).

ص: ۱۹۷

بنابراین پیغمبر اکرم و ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین در بسیاری از موارد مکلف نبودند طبق علم باطنی نبوت و امامت عمل کنند چنان که واضح است.

و با آن که پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین \square منافقین و اشرار زمان خود را می شناختند

و نیز عقاید فاسد آن ها را می دانستند، به آنان زن می دادند و از آن ها زن می گرفتند

و به ترک معاشرت و اجتناب از آن ها مکلف نبودند، و از مجلس خود طردشان نکردند، و به قتلشان نمی رسانیدند مگر آن جا که از طرف خدا دستوری صادر می شد.

آری؛ امیرالمؤمنین \square می دانست بر معاویه ملعون (به ظاهر) غالب نمی شود و سلطنت او هم چنان تا بعد از قتل آن حضرت ادامه دارد، در عین حال این علم سبب نشد که آن حضرت با او جنگ نکند. ولذا به قدری در راه حق پافشاری کرد تا کشته شد.

در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید لازم به حسن مطلع و حسن ختام او

او که بارها از شهادت خود (و محمد بن ابی بکر و مالک اشتر) و دیگران خبر می داد

و استیلائی معاویه را بر شیعیان گوشزد می کرد، با این حال چنان می زیست که گویا از این مطالب آگاهی ندارد. هم چنان از اهمال کاری بدور و با دشمنان خدا همواره به جهاد بر می خاست و از سیر عادی بشری متعارف تجاوز نمی فرمود.

و نیز پیشوای آزاد مردان حضرت ابا عبدالله الحسین \square هم در زمان پیغمبر \square و هم بعد از رحلت آن حضرت، کراراً از شهادت خود و همراهان خبر می داد و به طور وضوح از مکر و حيله مردم کوفه مطلع بود، (۱) در عین حال مکلف نبود طبق علم باطنی خود سیر کند، مکلف بود که طبق ظاهر سیر فرماید. از این جهت وقتی که آن حضرت را دعوت کردند و وعده یاری دادند، امام حسین \square دعوت آن مردم را پذیرفت. پس ابتدا جناب مسلم،

۱- آنان که می گویند حضرت ابا عبدالله الحسین \square از شهادت خویش مطلع نبوده، می خواهند جهل و نادانی و کوتاهی معرفت خود را به عالمیان ثابت کنند. این طور نویسندگان بی اطلاع در تمام قرون و اعصار و امصار وجود داشته اند و باید درباره آن ها گفت: ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تست عرض خود می بری و زحمت ما می داری (مؤلف).

پسر عمومی خود را به سوی آن‌ها فرستاد و سپس خود به سوی عراق حرکت کرد. (۱)

همچنین به علم امامت و اخبار شب قدر از شهادت حضرت مسلم خبر داشت، لکن ابداً اظهار ناراحتی نکرد و صبر نمود تا آن که به وسیله اسباب ظاهری خبر شهادت مسلم را شنید، آن گاه افسرده شد و گریه کرد و یتیمان مسلم را نوازش نمود.

امیرالمؤمنین \square از فسق فساق و ظلم قضات و حکام عصر خود در بلاد متفرقه خبر داشت، ولی چون مکلف به علم امامت نبود، صبر می کرد تا موقعی که به حسب ظاهر نامه های شکایت می رسید، آن گاه اظهار نگرانی می نمود و حکم عزل حاکم ظالم را صادر می فرمود. نیز جنایت کاران را می دانست ولی تأمل می نمود و اصلاً ترتیب اثر نمی داد تا شهود و بینه شرعی اقامه شود، آن وقت اجرای حدود می فرمود.

پیغمبر اکرم \square بنا به اخبار شب قدر و علم خدادادش، می دانست عمویش حمزه در جنگ احد کشته می شود. بهترین گواه این موضوع این است که هنوز یک شبانه روز به وقت شهادت مانده بود او را احضار فرمود و از او خواست که عقاید حقه را که اقرار داشت، تجدید نماید. (۲)

نیز از شهادت بقیه شهدای احد باخبر بود و از عبدالله بن جُبیر و آن پنجاه نفری که مخالفت امر او را کرده و کشته شدند. از شهدای موته و دیگران هم خبردار بود و قضایای آینده زبیر و منافقین را کاملاً می دانست، و لکن این علم هیچ منشأ اثری به وجود نمی آورد و طبق برنامه ظاهر؛ سیر می کردند.

حتی میثم تمار از آینده خود خبر داشت و فرار نکرد. (۳) جایی که میثم چنین باشد، پس چگونه است حال مولای او و مولای اولین و آخرین صلوات الله و سلامه علیه و علی اخیه و علی زوجته و اولاده الطیبین الطاهیرین؟

۱- مرآه العقول، ج ۳، ص ۱۲۴، ذیل ح ۴ (باب أن الأئمة \square يعلمون متى يموتون وأنهم لا يموتون إلا باختيار منهم).

۲- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۸، ح ۳۲ (باب پنجم از ابواب ما يتعلق به \square از کتاب تاریخ نبینا).

۳- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۴۳ (باب ۱۱۴ از ابواب معجزاته \square ... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین \square) و ج ۴۲، ص ۱۲۴، ح ۷ (باب ۱۲۲ از ابواب ما يتعلق به... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین \square).

ص: ۱۹۹

پیغمبری که افضل و اشرف تمام انبیا و مرسلین است و در تمام کمالات در درجه اعلا قرار دارد، غیر ممکن است تسلیم و راضی به قضا و قدر الهی نباشد و خود و بستگانش را از مقدرات فراری دهد.

در مرآه العقول، در باب (أن الإمام متى يعلم أن الأمر قد صار إليه)، در شرح حدیث سوم الکافی آمده است که حضرت رضا[ؑ] فرمود:

من أمّ فَرَّوه دختر اسحاق (زوجه حضرت موسی بن جعفر) را بعد از وفات حضرت موسی بن جعفر طلاق دادم. راوی عرض کرد: شما وفات موسی بن جعفر را می دانستید و طلاق دادید؟ فرمود: بلی. (۱)

علامه مجلسی می گوید:

این که حضرت رضا[ؑ] زوجه موسی بن جعفر[ؑ] را طلاق داده مبنی بر این است که امام رضا[ؑ] وکیل آن حضرت بوده و علمی که مناط احکام شرعی است آن علمی است که از اسباب عادی متعارف حاصل شود نه علم الهامی خدایی... (۲)

نظر علامه طباطبایی درباره چگونگی عمل ائمه[ؑ] به علم باطنی

اخبار بسیار از ائمه اطهار[ؑ] وارد شده که خداوند به پیغمبر و ائمه هدی[ؑ] علم همه چیز را آموخته، با این فرق که علم پیغمبر به وسیله وحی و علم ائمه هدی[ؑ] از طریق پیغمبر است.

مغرضین دو اشکال بر این موضوع وارد کرده اند:

الف. سیر و زندگانی پیغمبر و ائمه هدی[ؑ] مانند عموم مردم بوده است.

ب. مصیبت هایی بر آن بزرگواران وارد شده مثل جنگ احد و قتل امیرالمؤمنین در مسجد کوفه و واقعه کربلا و ...

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۹۳، ح ۶ (باب سوم: أن الإمام متى يعلم أنه أمم... از ابواب ما يتعلّق بوفاتهم از احوالهم[ؑ]... از کتاب الإمامه).

۲- مرآه العقول، ج ۴، ص ۲۳۹، ذیل ح ۳.

ص: ۲۰۰

آنان برای اثبات گفتارشان به دو آیه از قرآن کریم متمسک شده اند:

﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمَ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُمْ مِنَ الْخَيْرِ﴾؛ (۱)

﴿وَمَا آدْرَى مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾. (۲)

گویا اینان نمی دانند که این دو اشکال مردود است. بدین جهت که بین علوم عادی

و غیر عادی مغالطه و شبهه کاری شده و برای علم غیر عادی در تغییر مجرای حوادث خارجی و پیشامدهای روزگار مردم هیچ اثری در خارج نخواهد بود (در نتیجه آثار و تکالیف متوجه علوم عادی است)....

بعضی این دو اشکال را این طور جواب داده اند که پیغمبر و ائمه هدی ﴿تکالیف مخصوصی دارند که باید طبق آن عمل کنند و روایاتی هم شاهد این موضوع هست.

بعضی از بزرگان جواب این دو اشکال را بدین گونه پاسخ داده اند: آن علمی که تکلیف آور است علمی است که از طریق های متعارف بشری حاصل گردد و علمی که غیر آن باشد به هیچ وجه تکلیف آور نیست. (۳)

حقیر گوید: شرح و جواب هر دو آیه گذشت.

گفتار محقق میرزا تقی طباطبایی تبریزی

علامه محقق حاج میرزا تقی طباطبایی تبریزی در حاشیه اش بر قوانین، بحث عموم

و خصوص، فرموده:

واضح است که پیغمبر و ائمه هدی ﴿معاشرت و مراودتشان با مردم از جهات علم و قدرت، فقر و ثروت و جمیع حالات بشری به طور متعارف بوده.

این موضوع از قطعیات و مسلمات است که آنان مأمور نبوده اند به علم واقعی

و باطنی خود با مردم معاشرت کنند و (لذا) طبق واقعیت و حقیقت قضایا که آن را به علم امامت می دانستند، رفتار نمی کردند. حتی ادعای علم به واقعیت امور را طرح

۱- الأعراف (۷)، آیه ۱۸۸: و اگر علم غیب می دانستم بر خیر خود بسی می افزودم.

۲- الأحقاف (۴۶)، آیه ۹: و نمی دانم که بر من، یا بر شما چه خواهد رفت.

۳- المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۲ ۱۹۴ (این بود خلاصه گفتار مؤلف المیزان).

ص: ۲۰۱

نمی‌کند، مگر هنگامی که با اسباب ظاهری و طریق‌های عادی بشری متعارف علم عادی حاصل می‌کردند؛ مثل آن که به چشم ظاهری ببینند و یا کسی به آن‌ها خبر دهد.

اما اگر راه ظاهری برایشان نبود، ادعای علم نمی‌کردند و علم خود را مخفی می‌کردند؛ چون که جریان عادی پروردگار، در تبلیغ احکام و ارسال رسولان و نزدیک کردن مردم به سوی طاعت و دور کردن آنان از معصیت، به نحو متعارف بوده است.

ای برادر! آیا نمی‌دانی که هرگاه خداوند رسولی می‌فرستاد، متن رسالت او را از راه غیر متعارف به اطلاع مردم نمی‌رسانید؛ بلکه، مانند آن چه در حوادث دیگر اتفاق می‌افتد، به تدریج سیر می‌کرد و مردم کلام او را به یکدیگر خبر می‌دادند؟ با این که خداوند متعال قدرت داشت کلام و شریعت او را از راه غیر عادی به مردم برساند.

تبلیغ احکام و اجرای سیاست آن نیز به نحو متعارف بوده؛ لذا، پیغمبر و امام اجرای حدود نمی‌کردند مگر بعد از اقرار یا اقامه بینه.

ایشان هیچ‌گاه بر طبق علم واقعی خویش بر کسی حد جاری نمی‌نمودند. سلوک آن حضرات در امر به معروف و نهی از منکر هم بر این منوال بوده است.

در هیچ‌کجا نقل نشده که پیغمبر اکرم \square بر کسی که در خفا جنایتی کرده حد جاری نموده باشد، با وجود این که به علم نبوت اصل قضیه را می‌دانسته و شاهد اعمال خلق بوده است.

از بیانات گذشته، به این نتیجه رسیدیم که پیغمبر و ائمه هدی \square مأمور نبودند طبق علم باطنی و واقعی مقام نبوت و امامت با مردم رفتار کنند مگر در وقتی که به مقام رسالت و امامت توهین شود و یا هدایت مردم موقوف به اظهار علم باطنی باشد. در غیر این موارد پیغمبر و ائمه هدی \square دعوی علم باطنی نمی‌فرمودند و مکلف نبودند که در همه جا اظهار علم بنمایند. (۱)

دانشمند محترم و معظم آقای محلاتی نیز در کتاب ریاحین الشریعه حدیثی نقل

ص: ۲۰۲

فرموده؛ سپس بیاناتی دارد که خلاصه آن این است:

امام مکلف به علم باطنی خود نیست، مأمور به ظاهر است. (۱)

عمل پیغمبر و امام طبق علم و قدرت عادی بشری

بنابر آن چه گذشت، پیغمبر اکرم ﷺ در جنگ احد وقتی عمویش حمزه را با بدن مثله شده و غرقه به خون مشاهده می کند و می فرماید:

اگر بر مشرکین ظفر یابم، (بدن مردگان ایشان را) هر آینه مثله می کنم

و سه مرتبه این جمله را تکرار می کند. (۲)

یا وقتی که اگر می فرماید:

چنانچه خداوند مرا بر قریش مسلط کند، هفتاد نفر از آن ها را خواهم کشت. (۳)

نیز، امیرالمؤمنین ﷺ بعد از این که خوارج نهروان عبدالله بن خباب را کشتند، فرمود:

اگر تمام اهل دنیا اقرار به کشتن او نمایند و من قدرت بر قتل آن ها داشته باشم، همه آن ها را خواهم کشت. (۴)

در تمام این مواضع، منظور آن حضرات قدرت عادی بشری است؛ چون که در واقع زمین و آسمان تحت فرمان آن هاست و اگر خواسته باشند که آسمان به زمین آید و زمین به آسمان رود، حتما چنین خواهد شد. (۵)

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۲۲ ۳۲۵.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۶۵، ح ۲ [ح ۱۹۲۶] (به نقل از امام صادق ﷺ) آخر سوره نحل (۱۶)؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۴، ح ۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۹۳، ح ۲۷ (باب ۱۲ از ابواب احواله ﷺ من البعثه... از کتاب تاریخ نبینا) و در مصدر چنین آمده است: (لئن ظَفِرْتُ لَأُمُتَلَّنَّ وَلَأُمُتَلَّنَّ).

۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۵ [ح ۲۶۸]؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۶۲، (باب ۱۲ از ابواب احواله ﷺ از کتاب تاریخ نبینا).

۴- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۵۵ و ۳۴۷ (باب ۲۳ از ابواب ماجری بعد قتل عثمان... از کتاب الفتن و المحن) و نیز ج ۴۱، ص ۱۰۲ (باب ۱۰۶ از ابواب کرائم و خصاله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین ﷺ).

۵- ر.ک: تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۸۵ ۱۹۰ آیات ۸ تا ۱۰ از سوره البقره).

ص: ۲۰۳

اما اگر کسی قدرت عادی بر انجام تکلیف وجوبی نداشته باشد، وجوب آن از او ساقط می شود. مثلاً، در وضو و غسل، وجوب مباشرت مشروط بر قدرت عادی است و اگر کسی قدرت نداشته باشد، این وجوب از او ساقط می شود. لذا امام عسکری[ؑ]، هنگامی که مسموم شدند، نتوانستند وضو بگیرند و امام زمانصلوات الله وسلامه علیه آن حضرت را وضو دادند.^(۱)

و امام صادق[ؑ] مریض شدند و غلامان آن حضرت را غسل دادند.^(۲)

همچنین قتل کسی که ربا را حلال می داند مشروط به قدرت عادی است. لذا از این جهت بود که امام صادق فرمودند: «اگر قدرت می داشتیم، گردن او را می زدیم».^(۳)

از همین رهگذر بود که امیرالمؤمنین[ؑ] سال ها خانه نشین شد و ائمه هدی[ؑ] تقیه می نمودند. چون از نظر ظاهر یار و یاور نداشتند. موقعی هم که ابن ملجم ملعون بر سر مولای ما ضربت زد، حضرت نتوانست نمازهایش را ایستاده بخواند؛ به قدرت عادی بشری و به قدرت امامت هم مکلف نبود.

این که امیرالمؤمنین[ؑ] می فرماید: «اگر به بدن من بول برسد و من ندانم باک ندارم»^(۴) بدین معنی است که من مأمور نیستم به علم باطنی رفتار کنم نه این که ممکن است چنین اتفاقی بیفتد و من امام، آن را ندانم.

امام باقر[ؑ] نیز که می فرماید:

من در حمام بودم و مقداری از خورشید گرفته بود موقعی که از حمام بیرون آمدم دانستم، ولی قضای نماز آیات را نخواندم.^(۵)

۱- ر.ک: انوار البهیة قمی، به نقل از شیخ طاب ثراه؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷، ح ۴ (باب ۱۸ از ابواب النصوص... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

۲- ر.ک: الاستبصار، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۸ [۵۶۳]؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۱ [۱۲۷۰] (باب ۴۸ از ابواب الوضوء از کتاب الطهاره).

۳- الکافی، ج ۵، ص ۱۴۷، ح ۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۵، ح ۱ [۲۳۲۹۴] (باب دوم از ابواب الرِّبَا از کتاب التجاره).

۴- تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۲۲ [۷۳۵]؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۶۷، ح ۵ [۴۱۹۶].

۵- تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۹۲، ح ۱۰ [۸۸۳]؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۵۰۱، ح ۸ [۹۹۶۷] (باب دهم از ابواب صلاه الکسوف از کتاب الصلاه).

ص: ۲۰۴

می خواهد همین مطلب را بفرماید. زیرا اگر مقداری از خورشید و ماه بگیرد و کسی نفهمد، قضای نماز آیات بر او واجب نیست، ولی اگر تمام خورشید و یا ماه بگیرد، قضای نماز آیات بر کسی هم که متوجه نشده واجب است.

اگر خون جراحت و دمل در لباس یا بدن کسی باشد تا دمل خوب نشده مانعی ندارد که با آن نماز بخواند. در وسائل الشیعه روایاتی برای این حکم نقل فرموده است. از آن جمله ابی بصیر بر حضرت باقر^ع وارد شد و شخصی به او گفت: لباس امام آلوده به خون است. ابی بصیر این موضوع را با امام در میان گذاشت. حضرت به او فرمود:

این خون دمل است. و من آن را نمی شویم تا خوب شود. (۱)

در این جا هم امام به جهانیان اعلان می کند که: ای مردم، من مأمور نیستم که در همه جا به علم امامت و قدرت خدا دادم عمل کنم؛ بلکه تکالیف مشترک بین من و مردم به علم و قدرت عادی بشری منوط و مشروط است و علم و قدرت مقام نبوت و امامت مورد تکلیف نیست.

آقای مشکات گفتند: اگرچه به حد کافی استفاده کردیم و مثل این که نزدیک است مجلس بحث ما خاتمه پیدا کند در عین حال باز هم خواهش می کنیم قدری دیگر موضوع را برای ما شرح دهید.

حقیر عرض کردم: بلی، بعضی از کسانی که خود را پیرو ائمه هدی^ع می دانند حرف هایی می زنند که زبان قدرت بیان آن ها را ندارد.

شاید شنیده باشید حرف آن نادانی را که می گوید: امیرالمؤمنین^ع حکم مسئله آب مذی را نمی دانست و به مقدار امر کرد که از رسول خدا^ص سؤال کند. (۲) مثل این که این گونه افراد می خواهند بگویند امام احکام شرعی خود و دیگران را نمی دانسته است.

گویا اینان نمی دانند با گفتن این حرف ها آبروی خود را در جامعه می برند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۳۳، ح ۱ [۴۰۸۱] (باب ۲۲ از ابواب النجاسات والأوانی والجلود از کتاب الطهاره)؛ الکافی، ج ۳، ص ۵۸، ح ۱.

۲- ر.ک: تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۷، ح ۳۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۷ [۷۳۱] (باب ۱۲ از ابواب نواقض الوضوء از کتاب الطهاره).

ص: ۲۰۵

گویا غافلند از این که روزی دست حق از آستین بیرون خواهد آمد و بر مغز آن‌ها خواهد کوبید و تمام حرف‌های باطلشان را به باد فنا خواهد داد.

اگر امام مسئله آب مذی را به وسیله مقدار از پیغمبر سؤال می‌کند، دلیل نمی‌شود امام مسئله را نمی‌داند. چه می‌دانیم؟ شاید در این جا امام می‌خواسته به مردم بفهماند که هرچه من آموخته‌ام از رسول خدا فرا گرفته‌ام، و یا می‌خواهد دیگران را به سوی سؤال از مسائل خودشان سوق دهد.

اگر هم امام باقر غسل جنابت می‌کرد و جزیی از بدن او را آب نگرفت و کسی او را از این امر آگاه کرد دلیل نمی‌شود که امام متوجه نبوده است.

ما چه می‌دانیم شاید امام می‌خواسته بفهماند: ای مردم، اگر غسل کردید و جزیی از بدنتان را آب نگرفت و متوجه نشدید، غسلتان صحیح است.

شاید هم نظر امام بر این بوده که اگر دیدید کسی غسل می‌کند و جایی از بدن او را آب نگرفت، بر شما لازم نیست به او اطلاع دهید. چنان که خود آن حضرت به آن شخص که به او گفت: آقا جان، قدری از پشت شما را آب نگرفته، فرمود: «اگر ساکت بودی بر تو باکی نبود» (۱).

و یا با این عمل می‌خواسته بگوید: ای انسان‌ها، اگرچه جنابت امام در واقع با شما فرق دارد، در عین حال در این تکالیف با شما در یک ردیف است.

اگر روایاتی به چشم می‌خورد که ائمه هدی گاهی از این موضوعات خارجی سؤال می‌کردند حتماً از پرس و جوی خود منظوری داشتند.

ما چه خبر داریم؛ شاید می‌خواستند مورد سؤال را به دیگران بفهمانند و یا سیر عادی بشری را در نظر داشتند تا بندگی خود را اثبات کنند. و گذشت که سؤال دلیل جهل نیست.

همچنین این که گاهی آن حضرات به علم واقعی امامت جواب مردم را می‌دادند، وجوهی دارد؛ از آن جمله شاید می‌خواستند بفهمانند: ای مردم، خوب دقت کنید و ببینید که پروردگار مهربان چه قدرت و علومی به ما عنایت فرموده؛ که از این کار، هم لطف

و

۱- الکافی، ج ۳، ص ۴۵، ح ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۱ [۲۱۰۳] (باب ۴۱ از ابواب الجنابه از کتاب الطهاره).

ص: ۲۰۶

مکرمت خدا را در حق خودشان بیان می کردند و هم مقام و منزلت خویش را بیان کنند و تثبیت حقانیت گفتار و کردار خود را بفهمانند.

تکالیف خاصه و عامه و شرایط آن

تکالیفی که از جانب پروردگار برای خلاق جعل و تعیین شده بر دو نوع است: اول تکالیف خاصه، دوم تکالیف عامه.

تکالیف خاصه که در صحیفه مخصوصی از جانب خدا بر حضرت رسول ﷺ و ائمه هدی ﷺ نازل شده، ابداً ربطی به سایر مردم ندارد. و این موضوع، مورد بحث ما نیست.

اما تکالیف عامه مشروط به شرایطی است:

شرط اول: باید شخص مکلف عاقل باشد. پس اگر کسی دیوانه باشد، تکلیف از او ساقط است. این را نیز هم می دانیم که عقل درجاتی دارد و هرچه عقل کامل تر باشد بهتر و ثواب بیشتر و عالی تر است. درجه عقل به هر پایه ای که باشد، ثواب و عقاب و حساب هم به همان میزان است. واضح است که آن درجه عالی کامل شرط تکالیف عامه مردم نیست، بلکه شرط تکلیف عموم مردم آن درجه از عقل است که خوبی و بدی متعارف را تمیز می دهد و آن درجه عقل کامل که پیغمبران و خلفای خاص و عام آنان دارند، شرط تکلیف عموم مسلمین نیست.

شرط دوم: مکلف باید قدرت پس توانایی داشته باشد؛ پس اگر کسی توانایی نداشت، تکلیف ساقط است. این هم روشن است که در تمام تکالیف مشترکه مربوط به همه مکلفین، چه پیغمبر ﷺ و چه ائمه هدی ﷺ و چه سایر مردم، شرط آن، قدرت عادی بشری حاصل از اسباب ظاهری است که برای مردم امکان دارد و در دسترس آنان هست.

قدرت ماوراء طبیعت عادی و متعارف، شرط تکلیف عموم نیست. بنابراین در احکامی که پیغمبر و ائمه هدی ﷺ با مردم شرکت دارند، همان قدرتی که شرط تکلیف مردم است، همان قدرت نیز شرط تکلیف آن ها نیز هست. در این جا نمی شود قائل به تفکیک شد. هر شرط تکلیفی که هزاران جمعیت مسلمان دارند، آن عده معدود هم که به لحاظ

ص: ۲۰۷

کمالات معنویشان در ماوراء طبیعت قرار گرفته اند دارند.

پس حکم به اتحاد قوانین شرع مقدس در تکالیف مشترکه، قدرت عادی طبیعی بشری شرط تکلیف همه مردم است و تکالیف خاصه پیغمبر و ائمه هدی □ مورد کلام ما نیست.

مثلاً امر به معروف و نهی از منکر و احیای حق و از بین بردن باطل و اقامه احکام الهیه و اجرای حدود شرعیه در موارد جنایات و خیانت ها از تکالیف است، ولی در تمام این موارد و مراحل، قدرت عادی بشری شرط تکلیف است، نه قدرت مقام رسالت و امامت.

اگر می بینیم پیغمبر و ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم نتوانستند به طور کلی پرده های شرک و فسق و فجور را پاره کنند، و اگر نتوانستند حدود شرعیه را اجرا نمایند و برنامه های سیاسی حقه خود را جامه عمل بپوشانند، و اگر نشد که جان خویش و بستگان و مؤمنین را از چنگ ظالمین برهانند، از آن جهت بود که می خواستند به روش عادی بشری عمل کنند و به قدرت فوق بشری مکلف نبودند. اما اگر به قدرت رسالت و امامت عمل می کردند، به یک آن تمام ظالمین را رهسپار راه عدم می نمودند.

همچنین تغسیل و تکفین و تدفین بدن مؤمن واجب است، لکن چون امام صادق □ می خواهد سیر عادی بشری بنماید، به قدرت ظاهری عادی که شرط تکلیف است نمی تواند بدن زید که عموی اوست کفن و دفن فرماید و لذا بدن زید چهار سال بر روی دار می ماند. (۱)

و نیز مباشرت در وضو و غسل واجب است و اگر قدرت نبود وجوب ساقط می شود. و چون امام صادق □ نمی خواهد از قدرت امامت استفاده کند، موقعی که مریض می شود و قدرت ظاهری از او گرفته می گردد، غلامان بدن آن حضرت را شستشو و غسل می دهند. (۲)

و نیز امام عسکری در ناخوشی پیش از شهادت، امام زمان او را وضو دادند. (۳)

۱- ر.ک: الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۸۷، ح ۵۲ (باب ۱۱ از ابواب تاریخ سید الساجدین □... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و...).

۲- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۱ [۱۲۷۰] (باب ۴۸ از ابواب الوضوء از کتاب الطهاره).

۳- ر.ک: الغیبه (طوسی)، ص ۲۷۳ (فصل سوم)؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷، ح ۱۳ (باب ۱۸ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر □).

ص: ۲۰۸

شرط سوم: از شرایط عامه، علم به تکلیف است؛ البته علم عادی بشری که از اسباب ظاهری و متعارف بشری حاصل می‌شود.

مثلاً در ثبوت نجاست و طهارت و حلیت و حرمت و اثبات هلال ماه رمضان و حدود

و حقوق مسلمین و جنایات و خیانات، شرط تکلیف ثبوت علم است. پس اگر از راه عادی و متعارف بشری علم حاصل شد، حکم شرع ثابت، و اگر نه، ثابت نمی‌شود. سخن آخر این که علم ماوراء طبیعت؛ یعنی علم الهی که به پیغمبر و ائمه هدی [بخشیده شده، شرط تکلیف عموم نیست. لذا از این جهت بود که امام هفتم [در میان زندان در تعیین وقت نماز و افطار به قول غلام اکتفا می‌فرمود. (۱) و امام صادق [غلام خود را می‌فرستاد که ببیند خلیفه عید کرده یا نه. (۲)

بحث ما در این جا به پایان رسید.

والحمد لله رب العالمین كما هو أهله، كلما حمد الله شيء وكما يحب الله أن يحمد وكما ينبغى لكرم وجهه وعز جلاله. ربنا تقبل منا بفضلک وجودک و کرمک یا أرحم الراحمین. واجعل لنا لسان صدق فی الآخرین، بجاه محمد وآله الطیبین الطاهرین المعصومین. واغفر لنا ولوالدینا وللمؤمنین و المؤمنات، یا غفور یا رحیم.

اللهم صلّ علی محمد وآل محمد الطیبین المعصومین. واجعلنا معهم فی الدنیا والآخرة یا ذا الفضل العظیم.

وأنّا الأحقر علی بن محمد بن اسماعیل النمازی الشاهرودی رحمهم الله وعفا عنهم فی الدنیا والآخرة.

وقد فرغت من تألیفه فی الربیع الأوّل سنه ۱۳۹۲ هـ

علی هاجرته وآله آلاف الصلوات والتحيات والتسليم.

۱- ر.ک: مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۳۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۷، ح ۹ (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام العظیم ابی ابراهیم از کتاب تاریخ علی بن حسین []).

۲- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۱۹۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۱۲ [۱۳۰۳۱] (باب ۵۷ از ابواب ما یمسک عنه الصائم... از کتاب الصیام).

ص: ۲۰۹

نمایه

نمایه آیات

ص: ۲۱۱

آیات البقره (۲) صفحات

۲۲، ۴۲، ۱۸۸ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۲۸، ۲۷

۲۸ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ... ۴۷

۲۳۲ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۲۹

۴۸ وَأَنْتُمْ قَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا ۱۷۴

۵۵ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ... ۲۳

۱۲۹ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ۲۸

۲۱۶ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۲۷

۲۲۰ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۱۷۳

۲۵۵ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۱۸۹، ۱۶۵

آل عمران (۳)

۷ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ۶۷

۶۱ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ... ۳۴، ۲۸

۱۰۹، ۱۲۹ وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۱۶۵

۱۷۹ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّكُمْ عَلَى الْغَيْبِ... ۱۹۱، ۱۸۸، ۳۳، ۲۵

النساء (۴)

ص: ۲۱۲

۵۹ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۴۱

۴۳ لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا... ۲۶

۷۹، ۱۶۶ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً ۱۷۰

۸۳ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ... ۴۱

۲۸ وَأَخْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ ۱۷۴

۱۵۳ وَأَتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا ۴۶

المائدة (۵)

۱۵ أَقَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ۶۱

۱۱۶ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۱۲۶

۱۰۹ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا... ۱۸۹

الأنعام (۶)

۳ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرُكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ۱۷۳

۳۸ مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۶۹، ۶۴، ۵۹

۵۰ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ ۱۶۶

۵۹ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ۱۸۹، ۱۶۶، ۶۷، ۶۳، ۵۷، ۵۲

۷۵ وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۱۴۷

۱۶۴ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۱۷۴

الأعراف (۷)

۴۶ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ۸۶

۴۹ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ۸۶

ص: ۲۱۳

۱۴۵ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۱۳۱

۱۵۵ وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا ۲۳

۱۸۸ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ... ۱۹۸، ۱۶۴

التوبه (۹)

۴۲ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

۶۶ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلٌّ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لَكُمْ ۱۹۴

۹۱ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ ۲۶

۹۴ ۱۰۵ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ... ۱۷۰، ۸۵، ۸۲

يونس (۱۰)

۲۰ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ ۱۶۵

۳۰ هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ... ۱۷۴

۶۱ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۵۸

۱۰۱ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ۱۵۳

هود (۱۱)

۶ وَمِنْ دَائِهِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ... ۵۸، ۵۱

۴۹ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا... ۱۷۶، ۳۶

۲۳ وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۱۸۹، ۱۶۵

يوسف (۱۲)

۱ الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ... ۵۶

۵۲ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ ۶۳

۱۸۱ اَرْجِعُوا إِلَىٰ أَيْبُكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ... ۳۶

الرعد (۱۳)

ص: ۲۱۴

۳۱ وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ... ۶۵

۳۹ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ۱۰۷، ۱۰۶

۴۳ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ... ۱۵۵، ۶۱، ۵۹

ابراهيم (۱۴)

۱۲۱ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ... ۱۶۸

الحجر (۱۵)

۱۷۵ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْتَوَسَّمِينِ ۷۶

۱۷۹ فَاتَّقُمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ۴۶

النحل (۱۶)

۶۰ وَاللَّهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى ۱۴۱

۶۴ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا... ۸۷

۷۵ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۶۶، ۶۵

۷۷ وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۱۶۵

۷۸ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا ۲۸

۸۹ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ ۱۳۲، ۱۲۰، ۱۰۸، ۱۰۳، ۷۵، ۷۳، ۷۲، ۶۹، ۶۵، ۵۹

۱۱۱ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى... ۱۷۴

الإسراء (۱۷)

۱۷ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۱۷۰، ۱۶۹، ۸۲

۳۲ وَلَا تَقْرَبُوا الرِّئَى ۱۶۹

۳۴ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ ۱۶۹

۳۵ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ ۱۶۹

ص: ۲۱۵

۳۷ وَلَا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۱۶۹

۳۶ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۱۶۹

۵۸ وَإِنْ مِنْ قَرِيبٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ... ۷۲

۸۵ وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۱۶۹

۸۶ وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ۱۸۴

الكهف (۱۸)

۲۶ لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۱۶۵

۹ أَقُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ... ۱۴۴

۱۱۰ أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ۱۹۴

مریم (۱۹)

۷۷ ۷۸ فَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا... ۳۶

طه (۲۰)

۷ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ۱۷۳

۱۷ ۱۸ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ ۱۲۸

۱۱۴ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ۱۴۲

۱۲۸ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى ۸۴

الأنبياء (۲۱)

۲۴ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي ۱۰۲، ۸۶

الحج (۲۲)

۷۸ شُهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۸۳

النور (۲۴)

۳۵ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۵۵

النمل (۲۷)

ص: ۲۱۶

۴۰ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ ۱۶۰

۷۵ وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ۶۸، ۵۵

۶۵ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا... ۱۸۹، ۱۶۲، ۱۶۱

القصص (۲۸)

۶۹ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ۱۷۳

العنكبوت (۲۹)

۴۹ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ۲۸

لقمان (۳۱)

۳۴ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۲، ۱۶۱

السجده (۳۲)

۱۷ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ ۱۷۴

الأحزاب (۳۳)

۳۳ تَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ... ۱۲۴

سبأ (۳۴)

۳ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ۵۸

۱۴ فَلَمَّا حَزَّ تَبَيَّنَتْ الْجِنَّ أَن لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ... ۳۶

فاطر (۳۵)

۳۲ تَمَّ أُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا... ۶۶، ۶۲

يس (۳۶)

۱۲ إِنَّا نَحْنُ.. وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ۷۵، ۵۳، ۵۱، ۴۹، ۴۷، ۴۶

ص (۳۸)

۶۹ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يُخْتَصِمُونَ ۸۲

الزمر (۳۹)

ص: ۲۱۷

۹ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۲۸

غافر (۴۰)

۱۹ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ۱۷۳

الزخرف (۴۳)

۱ ۳ حَم * وَالكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا ۶۳، ۵۶

۶۳ وَلَا يُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ ۱۳۲

الدخان (۴۴)

۱ ۴ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا ... ۸۱، ۸۲، ۷۸، ۶۳، ۵۹

الحقاف (۴۶)

۹ وَمَا أَدْرَى مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ۱۹۸

النجم (۵۳)

۹ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۱۲۷

الرحمن (۵۵)

۱ ۴ الرَّحْمَنِ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۵۵

الحديد (۵۷)

۲۲ ۲۳ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا... ۷۶

المجادله (۵۸)

۱ ۱ يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۲۸

المنافقون (۶۳)

۱ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ ۱۷۳

الطلاق (۶۵)

أَلَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ۱۷۱

الحاقه (۶۹)

ص: ۲۱۸

۶۹ وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيهٖ ۱۰۲، ۶۹، ۵۲

الجن (۷۲)

۲۵

قُلْ اِنْ اَدْرٰى اَقْرِبُ مَا تُوعَدُوْنَ اَمْ يَجْعَلُ لَهٗ رَبِّىْ اَمَدًا

۴۳

۲۷ ۲۶

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُطَهِّرُ عَلٰى غَيْبِهٖ اَحَدًا... ۱۶۵، ۱۲۵، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۳۵، ۳۴

۲۸

وَأَحْصٰى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

۴۲، ۱۰۹

المزمل (۷۳)

۲۰

اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُوْمُ

۱۷۳

النباء (۷۸)

۲۹ مَا اَصَابَ مِنْ مُّصِیْبَةٍ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِى اَنْفُسِكُمْ... ۷۴

عبس (۸۰)

۱ عَبَسَ وَتَوَلّٰى ۱۷۲

۳ اَوْ مَا يُدْرِیْكَ لَعَلَّهٗ یَزَّكّٰى ۱۷۱

الإنفطار (۸۲)

۱۹ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۱۷۴

القدر (۹۷)

۴ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۸۰، ۱۶۸، ۷۹، ۷۷

الماعون (۱۰۷)

۴ هَفْوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۲۶

الإخلاص (۲۱۱)

اقل هو الله أحد ۷۴

نمایه روایات

ص: ۲۱۹

رسول اکرم ﷺ اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ، فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؟ ۱۲۸

امام صادق ﷺ إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا، أَعْلَمَ اللَّهُ ذَلِكَ ۱۸۵

امام باقر ﷺ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهْمِي وَعِلْمِي هُمْ عِزَّتِي مِنْ لَحْمِي وَدَمِي ۹۸

امیرالمؤمنین ﷺ أُعْطِيتُ تِسْعًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي سِوَى النَّبِيِّ. لَقَدْ فُتِحَتْ... ۱۱۵

امام کاظم ﷺ أَكَانَ فِي الْوَصِيهِ تَوْثُؤُهُمْ وَخِلَافُهُمْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟

۵۳

امیرالمؤمنین ﷺ الْإِمَامُ... الْمَطَّلِعُ عَلَى الْغُيُوبِ ۲۴

امام عسکری ﷺ إِنَّ اللَّهَ بَيَّنَّ حُجَّتَهُ مِنْ بَيْنِ سَائِرِ خَلْقِهِ وَأَعْطَاهُ مَعْرِفَةً... ۱۳۶

امام صادق ﷺ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ طَاعَتَنَا فِي كِتَابِهِ فَلَا يَسْعُ النَّاسُ جَهْلًا... ۹۱

امام هادی ﷺ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُظْهِرْ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مِنْ أَرْضِي مِنْ رَسُولٍ... ۴۴

امام صادق ﷺ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مُتَّوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مَتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ... ۱۳۳

امام صادق ﷺ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمٍ... ۱۰۰

امیرالمؤمنین ﷺ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ... ۱۰۴

امام صادق ﷺ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى... ۱۰۱

ص: ۲۲۰

امیرالمؤمنین ع أَنَا الَّذِي عِنْدَنِي عِلْمُ الْكِتَابِ عَلَيَّ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ

۶۳

امیرالمؤمنین ع أَنَا الَّذِي عِنْدِي مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص غَيْرِي ۱۶۷

امیرالمؤمنین ع أَتَبَّأَنِي بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۱۴۰

امیرالمؤمنین ع أَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنَا الْجَاهِلُ ۲۹

امام رضا ع إِنَّكَ قَدْ عَرَفْتَ مِنْ حَقُوقِنَا مَا لَمْ يَعْرِفِهِ آبَاؤُكَ... ۱۱۵

رسول اکرم ص سَلَّنِي أَخْبِرَكَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۱۱۱

امیرالمؤمنین ع سَلَّنِي عَمَّا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ أَمْرِ الْفِتَنِ ۱۱۱

رسول اکرم ص سَلَّنِي، أَخْبِرَكَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۱۴۰

امیرالمؤمنین ع سَلُونِي عَمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَنْ كُلِّ فِتْنَةٍ... ۱۱۷

امیرالمؤمنین ع سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. فَوَاللَّهِ مَا مِنْ أَرْضٍ مُخْصَبَةٍ... ۲۱۹

امیرالمؤمنین ع سَلُونِي، فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ... ۱۱۸

امیرالمؤمنین ع سَلُونِي، قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. سَلُونِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ... ۱۱۹

امیرالمؤمنین ع سَلُونِي، قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ فَإِنِّي لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ... ۱۱۸

امیرالمؤمنین ع سَلُونِي، وَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... ۱۱۹

رسول اکرم ص فَأَمَّرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنْ أَمُرَ عَلِيًّا بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... ۱۱۰

امام باقر ع كَانَ (رَسُولُ اللَّهِ أَوْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ) وَاللَّهِ أَمِينَ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ...

۱۳۹

امام موسی کاظم ع لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَائَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ

۱۸۲

امیرالمؤمنین علیه السلام لَوْلَا آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، لَأَخْبَرْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَ... ۱۰۶

رسول اکرم صلی الله علیه و آله مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي... ۳۵

امام زمان علیه السلام مُصْلِحٍ أَوْ مُفْسِدٍ؟ قُلْتُ [قَالَ الرَّاَوِي]: مُصْلِحٍ. ۲۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِي وَكُلُّ... ۴۹

ص: ۲۲۱

امیرالمؤمنین □ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا □ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ اسْتَخْلَصَهُ فِي الْقَدَمِ...

۱۵۶

امام صادق □ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ... ۱۰۲

امام باقر □ وَاللَّهِ يَا جَابِرُ لَقَدْ أَعْطَانِي اللَّهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ... ۱۱۰

امیرالمؤمنین □ وَأَمَّا الثَّالِثَةُ وَالثَّلَاثُونَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ □ التَّقَمَ أُذُنِي... ۵۵

امام صادق □ وَجَعَلْنَا خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، وَلَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرُ، وَ... ۱۳۳

امام صادق □ وَعَتُّ أُذُنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ □ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ ۵۴

امام صادق □ وَلَأَنْبَأْتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا، لِأَنَّ مُوسَى وَالْخِضْرَ... ۱۰۰

امیرالمؤمنین □ وَلَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ، لَأَنْبَأْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ... ۱۰۶

امام صادق □ يَا ابْنَ أَبِي يَغْفُورٍ، إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مُتَّوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ... ۱۵۶

امام صادق □ يَا بُكَيْرُ هَذَا وَاللَّهِ جِلْدُ رَسُولِ اللَّهِ وَهَذِهِ وَاللَّهِ...

۷۳

امام صادق □ يَا مَنْ حَصَّنَا بِالْوَصِيهِ وَأَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى □ وَعِلْمَ...

۱۰۱

امام صادق □ يَعْنِي بِذِكْرِ مَنْ مَعِيَ مَا هُوَ كَائِنٌ وَذِكْر...

۸۶

ص: ۲۲۲

کتابنامه

ص: ۲۲۳

قرآن

نهج البلاغه

مفاتیح الجنان

۱. ابواب رحمت. نمازی شاهرودی، علی بن محمد (ت ۱۴۰۵ق). قم: انتشارات بوستان. چاپ اول: ۱۳۸۲ش.
۲. الإیتقان فی علوم القرآن. السیوطی، جلال الدین (ت ۹۱۱ق). تحقیق: سعید مندوب. بیروت: دار الفکر. چاپ اول: ۱۴۱۶ق.
۳. إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴ق). بیروت: اعلمی. چاپ اول: ۱۴۲۵ق.
۴. اثبات ولایت. نمازی شاهرودی، علی بن محمد (ت ۱۴۰۵ق). تهران: انتشارات سعدی. چاپ اول: ۱۳۸۵ش.
۵. الاحتجاج علی اهل اللجاج. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب (ت ۵۸۸ق). تحقیق: سید محمد باقر موسوی خراسان. مشهد: نشر مرتضی. چاپ اول: ۱۴۰۳ق.
۶. احقاق الحق و إزهاق الباطل. التستری، قاضی نورالله (ت ۱۰۱۹ق). قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول: ۱۴۰۹ق.

ص: ۲۲۴

۷. الإختصاص. نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید) (ت ۴۱۳ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اول: ۱۴۱۳ش.
۸. اختیار معرفه الرجال «رجال کشی». کشی، محمد بن عمر (ت ۴۶۰ق). مشهد: نشر دانشگاه مشهد. چاپ اول: ۱۴۰۹ق.
۹. اربعین. شیخ بهایی، محمد بن حسین (ت ۱۰۳۱ق). به شرح ادیب فاضل، خاتون آبادی. (نسخه خطی).
۱۰. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید) (ت ۴۱۳ق). تحقیق: مؤسسه آل البيت □. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.
۱۱. ارکان دین. نمازی شاهرودی، علی (ت ۱۴۰۵ق). تهران: انتشارات سعدی. چاپ اول: ۱۳۸۶ش.
۱۲. إعلام الوری. طبرسی، فضل بن حسن ابوعلی (ت ۵۴۸ق). تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ سوم: ۱۳۹۰ق.
۱۳. إقبال الأعمال. ابن طاووس، سید علی بن موسی بن جعفر (ت ۶۶۴ق). تهران: انتشارات الإسلامیه. چاپ دوم: ۱۴۰۹ق.
۱۴. الخصال. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول: ۱۳۶۲ش.
۱۵. الأمالی (للصدوق). ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق). تهران: کتابچی. چاپ ششم: ۱۳۷۶ش.
۱۶. الأمالی. مفید، محمد بن محمد نعمان (ت ۴۱۳ق). قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.
۱۷. الأمان من أخطار الأسفار و الأزمات. ابن طاووس، سید علی بن موسی (ت ۶۶۴ق). قم: مؤسسه آل البيت □ لاهیات التراث. چاپ اول: ۱۴۰۹ق.
۱۸. انوار البهیة. قمی، عباس (ت ۱۳۵۹ق). قم: انتشارات مکتبه الحیدریه. چاپ اول: ۱۴۲۹ق.

ص: ۲۲۵

۱۹. أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیضاوی، عبدالله بن عمر (ت ۶۸۵ ق). تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول: ۱۴۱۸ ق.

۲۰. أوائل المقالات. نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید) (ت ۴۱۳ ق). قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اول: ۱۴۱۳ ق.

۲۱. بحار الأنوار الجامعه للدر الأخبار الأئمه الأطهار □. مجلسی، محمد باقر (ت ۱۱۱۰ ق). تهران: انتشارات الاسلامیه.

۲۲. البرهان فی تفسیر القرآن. بحرانی، سید هاشم (ت ۱۱۰۷ ق). قم: انتشارات مؤسسه بعثت. چاپ اول: ۱۳۷۴ ش.

۲۳. بصائر الدرجات. صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن (ت ۲۹۰ ق). به کوشش: میرزا محسن کوچه باغی تبریزی. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی چاپ: ۱۳۸۰ ق.

۲۴. تاج العروس من جواهر القاموس. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (ت ۱۲۰۵ ق). تحقیق: علی هلالی و علی سیری. بیروت: دارالفکر. چاپ اول: ۱۴۱۴ ق.

۲۵. تاریخ الخلفاء. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (ت ۹۱۱ ق). بیروت: دار الفکر.

۲۶. تأویل الآيات الظاهره. استرآبادی غروی، علی (ت ۹۴۰ ق). تحقیق: حسین استاد ولی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول: ۱۴۰۹ ق.

۲۷. تفسیر الصافی. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (ت ۱۰۹۱ ق). تحقیق: حسین أعلمی. تهران: مکتبه الصدر. چاپ دوم: ۱۴۱۵.

۲۸. تفسیر العیاشی. عیاشی، محمد بن مسعود (ت ۳۲۰ ق). تحقیق: سید هاشم رسولی. تهران: المطبعه العلمیه. چاپ اول: ۱۳۸۰ ق.

۲۹. تفسیر القرآن العظیم. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (ت ۷۷۴ ق). تحقیق: محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول: ۱۴۱۹.

۳۰. تفسیر القمی. قمی، علی بن ابراهیم (ت ۳۰۷ ق). تحقیق: سید طیب جزائری قم: دارالکتاب. چاپ سوم: ۱۴۰۴ ق.

ص: ۲۲۶

۳۱. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (ت ۶۰۴ ق). بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم: ۱۴۲۰ ق.

۳۲. تفسیر الوسیط. طنطاوی، سید محمد. بی نا.

۳۳. تفسیر جامع. بروجردی، سید محمد ابراهیم (ت ۱۴۲۶ ق). مشهد: انتشارات نشر جلیل. چاپ هفتم: ۱۳۶۶ ش.

۳۴. تفسیر شریف لاهیجی. لاهیجی، محمد بن علی (ت ۱۰۹۰ ق). مشهد: انتشارات ولایت. چاپ اول: ۱۳۹۰ ش.

۳۵. تفسیر فرات الکوفی. کوفی، فرات بن ابراهیم (ت ۳۰۷ ق). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۴۱۰ ق.

۳۶. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. مشهدی، محمد بن محمد رضا (ت ۱۱۲۵ ق). تحقیق: حسین درگاهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۳۶۸ ش.

۳۷. مناہج البیان فی تفسیر القرآن. الملکی، محمد باقر (ت ۱۴۱۹ ق). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۴۱۴ ق.

۳۸. تفسیر نور الثقلین. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (ت ۱۱۱۲ ق). تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات اسماعیلیان. چاپ چهارم: ۱۴۱۵ ق.

۳۹. تنقیح المقال فی علم الرجال. مامقانی، عبدالله (ت ۱۳۵۱ ق). تهران: انتشارات جهان. چاپ سنگی: ۱۳۵۳ ش.

۴۰. التوحید. ابن باویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ ق). به کوشش: سید هاشم حسینی طهرانی. تهران: نشر صدوق. ۱۳۸۷ ق.

۴۱. تهذیب الأحکام. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (ت ۴۶۰ ق). تحقیق: حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ چهارم: ۱۴۰۷ ق.

۴۲. التهذیب. العسقلانی، شهاب الدین أحمد بن علی (ت ۵۲۸ ق). بیروت: دار الفکر. چاپ اول: ۱۴۰۴ ق.

ص: ۲۲۷

۴۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق). قم: دار الشریف الرضی للنشر. چاپ دوم: ۱۴۰۶ ق.

۴۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن. طبرسی، ابو جعفر محمد بن جریر (ت ۳۱۰ق). بیروت: دار المعرفه. چاپ اول: ۱۴۱۲ ق.

۴۵. جوامع الجامع. طبرسی، فضل بن حسن (ت ۵۴۸ ق). تهران: انتشارات دانشگاه. چاپ اول: ۱۳۷۷ ش.

۴۶. الحقایق فی محاسن الأخلاق (قرّه العیون فی المعارف و الحکم). فیض کاشانی، ملا- محسن (ت ۱۰۹۱ ق). قم: انتشارات دار الکتب. چاپ دوم: ۱۴۲۳ ق.

۴۷. حیاة الحیوان الکبری. دمیری، محمد بن موسی (ت ۸۰۸ ق). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۸. الخرائج و الجرائح. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (ت ۵۷۳ ق). قم: مؤسسه امام مهدی. چاپ اول: ۱۴۰۹ ق.

۴۹. درسی از ولایت. رضوی قمی، سید ابوالفضل (ت ۱۳۷۰ ش).

۵۰. الرجال (لابن داود). حلی، حسن بن علی (ت ۷۰۷ ق). تحقیق: محمد صادق بحر العلوم. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول: ۱۳۴۲ ش.

۵۱. رساله نور الأنوار در کیفیت خلقت محمد و آله الأطهار. نمازی شاهرودی، علی بن محمد (ت ۱۴۰۵ ق). (این رساله همراه با کتاب اثبات ولایت و علم غیب به چاپ رسیده است). مشهد: خراسان. چاپ دوم: ۱۳۵۱ ش.

۵۲. رمز الصحه فی طب النبی و الائمه. موسوی دهرخی، سید محمود (ت ۱۴۳۲ ق).

۵۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. آلوسی بغدادی، سید محمود. تحقیق: علی عبد الباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول: ۱۴۱۵ ق.

۵۴. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (قرن ششم). تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ اول: ۱۴۰۸ ق.

ص: ۲۲۸

۵۵. روضه الواعظین و بصیره المتفطین. فتال النیشابوری، محمد بن احمد (ت ۵۰۸ق). قم: انتشارات رضی. چاپ اول: ۱۳۷۵ش.
۵۶. ریاحین الشریعه. محلاتی، ذبیح الله (ت ۱۴۰۶ق). تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ ششم: ۱۳۷۳ش.
۵۷. الرياض النضرة فی مناقب العشره. الطبری، احمد بن عبدالله (ت ۶۹۴ق). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵۸. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار. قمی، شیخ عباس (ت ۱۳۵۹ق). مشهد: انتشارات پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی. چاپ اول: ۱۴۱۸ق.
۵۹. السنن الکبری. بیهقی، احمد بن حسین (ت ۴۵۸ق). تحقیق: حسن سید کسروی. بیروت: دار الکتب.
۶۰. شرح الأخبار فی فضائل أئمة الأطهار. ابن حیون، نعمان بن محمد (ت ۳۶۳ق). تحقیق: محمد حسین حسینی جلالی. قم: جامعه مدرسین. چاپ اول: ۱۴۰۹ق.
۶۱. شرح المواقف. المحقق سید الشریف علی بن محمد الجرجانی (ت ۸۱۲ق). قم: انتشارات الشریف الرضی. چاپ اول: ۱۳۲۵ق.
۶۲. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (ت ۶۵۶ق). تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول: ۱۴۰۴ق.
۶۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم. بحرانی، کمال الدین بن میثم (ت ۶۷۹ق). مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه. چاپ اول: ۱۴۱۷ق.
۶۴. شواهد التنزیل لقواعد التفصیل. حسکانی، عبید الله بن احمد (ت ۵۰۴ق). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۴۱۱ق.
۶۵. صحیح البخاری. بخاری، محمد بن اسماعیل (ت ۲۵۶ق). تحقیق: صدقی جمیل العطار. بیروت: دار الفکر. سال چاپ: ۱۴۳۲ق.
۶۶. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). فخر رازی، محمد بن عمر (م ۶۰۴ق). بیروت: دار الاحیاء لثراث العربی. چاپ سوم: ۱۴۲۰ق.
۶۷. طب الأئمة. ابنا بسطام، عبدالله و حسین (قرن چهارم). تحقیق: محمد مهدی موسوی خراسان. قم: دار الشریف الرضی. چاپ دوم: ۱۴۱۱ق.

ص: ۲۲۹

۶۸. عده الداعی و نجاح الساعی. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (ت ۸۴۱ق). تحقیق: احمد موحدی قمی. قم: دار الکتب الإسلامی. چاپ اول: ۱۴۰۷ق.

۶۹. عمده القاری شرح صحیح البخاری. بدر العینی، محمود بن احمد (ت ۸۵۵ق). بیروت: دار الحیاء التراث العربی.

۷۰. عیون الأخبار الرضا. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق). تهران: نشر جهان. چاپ اول: ۱۳۷۸ ق.

۷۱. الغدیر فی الكتاب و السنه و الأدب. امینی نجفی، عبد الحسین (ت ۱۳۹۰ق). قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه. چاپ اول: ۱۴۱۶ق.

۷۲. الغیبه. نعمانی، محمد بن ابراهیم (ت ۳۶۰ق). تهران: انتشارات صدوق. چاپ اول: ۱۳۷۹ق.

۷۳. الغیبه (کتاب الغیبه للحجه). طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (ت ۴۶۰ق). تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح (نهاوندی). قم: دار المعارف الإسلامیه. چاپ اول: ۱۴۱۱ ق.

۷۴. فتح الباری، عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی بن حجر (ت ۸۵۲ق). بیروت: دار المعرفه. چاپ دوم.

۷۵. فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و القبول و السبطين و الأئمه من ذریتهم. الجوینی الخراسانی، ابراهیم (ت ۷۳۰ق). تحقیق: محمد باقر محمودی. قم: دار الحیب. چاپ اول: ۱۴۲۸ق.

۷۶. الفصول المهمه فی اصول الائمه (تکلمه الوسائل). حرعالمی، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴ق). تحقیق: محمد الحسین بن محمد قائینی. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا. چاپ اول: ۱۴۱۸ق.

۷۷. الفضائل. ابن شاذان قمی، ابوالفضل (ت ۶۰۰ق). قم: انتشارات رضی. چاپ دوم: ۱۳۶۴ش.

ص: ۲۳۰

۷۸. قرآن مجید همراه نسخه تفسیر حسینی. حسینی کاشفی، حسین بن علی (ت ۹۱۰ق). بمبئی: مطبع محمدی. ۱۳۷۶ق.

۷۹. قرب الإسناد. حمیری، عبدالله بن جعفر (م بعد از ۳۰۴ق). قم: مؤسسه آل البیت. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.

۸۰. قوانین الاصول. القمی، میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۲۳۱ق). تهران: العلمیه الإسلامیه. چاپ: ۱۳۷۸ق.

۸۱. الکافی. کلینی، محمد بن یعقوب (ت ۳۲۹ق). تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم: ۱۴۰۷ق.

۸۲. الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل. زمخشری، جار الله محمود بن عمر (ت ۵۳۸ق). بیروت: دار الکتب العربی. چاپ سوم: ۱۴۰۷ق.

۸۳. کمال الدین و تمام النعمه. صدوق، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق). تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ دوم: ۱۳۹۵ق.

۸۴. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. متقی هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین (ت ۹۷۵ق). بیروت: مؤسسه الرساله. چاپ: ۱۴۰۹ق.

۸۵. کامل الزیارات. ابن قولویه، جعفر بن محمد (ت ۳۶۷ق). تحقیق: عبدالحسین امینی. نجف: دار المرتضویه. چاپ اول: ۱۳۵۶ ش.

۸۶. کشف الغمه فی معرفه الأئمه. اربلی، علی بن عیسی (ت ۶۹۲ق). تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشمی. چاپ اول: ۱۳۸۱ق.

۸۷. اللزومیات. المعری، أبی العلاء (ت ۴۴۹ق). تحقیق: امین عبدالعزیز الغانجی. بیروت: مکتبه الهلال للطباعه و النشر. چاپ: ۱۳۴۲ق.

۸۸. لسان العرب. ابن منظور، محمد بن مکرم (ت ۷۱۱ق). تصحیح: جمال الدین میر دامادی. بیروت: انتشارات دار صادر. چاپ سوم: ۱۴۱۴ق.

۸۹. لسان المیزان. عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر. بیروت: انتشارات اعلمی. چاپ دوم: ۱۳۹۰ق.

ص: ۲۳۱

۹۰. عوالی اللآلی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ. احسائی، ابن ابی جمهور (م ۹۴۰ق). عوالی تحقیق: مجتبی عراقی. قم: انتشارات سید الشهدا. چاپ اول: ۱۴۰۵ق.

۹۱. مجمع البیان فی التفسیر القرآن. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (ت ۵۴۸ق) تهران: انتشارات ناصر خسرو. چاپ سوم: ۱۳۷۲ش.

۹۲. المحاسن. برقی، احمد بن محمد (ت ۲۸۰ق). تحقیق: سید جلال الدین محدث. قم: دارالکتب الاسلامیه چاپ دوم: ۱۳۷۱ق.

۹۳. مختصر البصائر. حلی، حسن بن سلیمان (ح ۸۰۲). نجف: انتشارات المطبعه الحیدریه. چاپ اول: ۱۳۷۰ق.

۹۴. مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (ت ۱۱۰۷ق). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.

۹۵. مرآه العقول. مجلسی، محمد باقر (ت ۱۱۱۰ق). تحقیق: سید هاشم رسولی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دوم: ۱۴۰۴ق.

۹۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. نوری طبرسی، میرزا حسین (ت ۱۳۲۰ق). قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث. چاپ اول: ۱۴۰۸ق.

۹۷. مستدرک سفینه البحار. نمازی شاهرودی، علی بن محمد (ت ۱۴۰۵ق). قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم: ۱۴۲۷ق.

۹۸. مستدرکات علم رجال الحدیث. نمازی شاهرودی، علی بن محمد (ت ۱۴۰۵ق). قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول: ۱۴۲۸ق.

۹۹. مسند احمد. الإمام احمد بن حنبل (ت ۲۴۱ق). بیروت: دار الفکر. چاپ اول: ۱۴۳۰ق.

۱۰۰. مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین. حافظ برسی، رجب بن محمد (ت ۸۱۳ق). تحقیق: سید علی عاشور. بیروت: أعلمی. چاپ اول: ۱۴۲۲ق.

۱۰۱. معانی الأخبار. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (ت ۳۸۱ق) تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر اسلامی. چاپ اول: ۱۴۰۳ق.

ص: ۲۳۲

۱۰۲. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه. خوئی، سید ابوالقاسم (ت ۱۲۱۳ق). قم: مؤسسه انتشاراتی آثار مرحوم آیت الله خوئی. چاپ پنجم: ۱۴۱۳ق.
۱۰۳. مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم. احمد بن مصطفی الشهیر بطاش کبری زاده (ت ۹۶۸ق). بیروت: دارالکتب العلمیه. چاپ اول: ۱۴۰۵ق.
۱۰۴. مقام قرآن و عترت. نمازی شاهرودی، علی بن محمد (ت ۱۴۰۵ق). تهران: انتشارات سعدی. چاپ اول: ۱۳۸۲ ش.
۱۰۵. مقتل الحسین □. المقرّم، عبدالرزاق الموسوی (ت ۱۳۹۱ق). تهران: منشورات قسم الدراسات الاسلامیه.
۱۰۶. کتاب سلیم بن قیس الهلالی. هلالی، سلیم بن قیس (ت ۷۶ق). تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی. قم: الهادی. چاپ اول: ۱۴۰۵.
۱۰۷. مناقب ابن المغزلی. شافعی، ابن مغزلی (ت ۴۸۳ق). بیروت: دارالأضراء. چاپ سوم: ۱۴۲۴ق.
۱۰۸. مناقب آل ابی طالب □. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (ت ۵۸۸ق). قم: انتشارات علامه. چاپ اول: ۱۳۷۹ ش.
۱۰۹. منتهی الآمال. قمی، عباس (ت ۱۳۵۹ق). قم: مؤسسه انتشارات هجرت. چاپ دهم: ۱۳۷۶ ش.
۱۱۰. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه. خوئی، میرزا حبیب الله (ت ۱۳۲۴ق). تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ اول: ۱۳۸۶ ش.
۱۱۱. المواقف فی علم الکلام. الإیجی، عبدالرحمن بن احمد بن عبد الغفار (ت ۷۵۶). تحقیق: عبد الرحمن عمیره. بیروت: عالم الکتب. چاپ اول: ۱۴۱۷ق.
۱۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن. طباطبائی، سید محمد حسین (ت ۱۴۰۲ق). قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ پنجم: ۱۴۱۷ق.
۱۱۳. النبی و آله کلهم نور واحد. علم الهدی، محمد باقر (ت ۱۴۳۱ق). به تقریر: سید علی رضوی. مشهد: پیام طوس. چاپ

ص: ۲۳۳

اول: ۱۳۸۹ ش.

۱۱۴. نوادر المعجزات فی مناقب الأئمه الهداه. طبرسی آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (قرن پنجم). قم: دلیل ما. چاپ اول: ۱۴۲۷ ق.

۱۱۵. نور السافر در اعیان قرن عاشر. العیدوسی، عبدالقادر بن شیخ بن عبدالله (ت ۱۰۳۸ ق). چاپ اول: ۱۴۰۵ ق. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۱۶. نهج الايمان. زين الدين علي بن يوسف (ت ؟؟؟ ق). تحقیق: سید احمد حسینی. انتشارات: امام هادی، مشهد. چاپ اول: ۱۴۱۸ ه.

۱۱۷. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. حر عاملی، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴ ق). قم: مؤسسه آل البيت، لاهیا التراث. چاپ اول: ۱۴۰۹ ق.

۱۱۸. ینابیع المودّه لذوی القربی. قندوزی حنفی سلیمان بن ابراهیم (ت ۱۲۹۴ ق). تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی. قم: دار الأسوه للطباعه و النشر. سال چاپ: ۱۴۱۶ ق.

ص: ۲۳۴

چکیده عربی و انگلیسی

ص: ۲۳۵

عَلْمٌ غَيْبٌ

العلامة الحاج الشيخ علي النمازي الشاهرودي □

تحقیق: الشيخ مرتضی الأعدادی الخراسانی

منشورات الولاية

۱۳۹۳ ۱۴۳۵

ص: ۲۳۶

ملخص

کتاب علم الغیب من جمله اثار العلامة الشیخ علی النمازی رحمه الله وتم تدوینه علی اسلوب السؤال والجواب وقد قسم إلى خمسة ابواب:

۱. فی علم النبى والإمام بالغیب من خلال الآيات القرآنیة، ویحتوی علی فصلین: الأول استعراض ۲۳ آیه تثبت علم الغیب، والثانى فی ذکر الروایات الدالّة علی أن جمیع العلوم هی فی القرآن، وأنّ علم القرآن عند أهل البيت.

۲. فی ذکر ۲۸ طائفه من الروایات الدالّة علی إثبات علم الغیب للنبى والأئمّه، التی من جملتها: علمهم بالمستقبل وعلمهم بالبلایا والمنايا والأسباب والحوادث والأمراض، وجمیع اللغات ومنطق الحيوانات ..

۳. فی تحلیل الآيات والروایات الوارده فی مسأله قدره النبى وأئمّه الهدى.

۴. فی الجواب علی بعض الشبهات، ويقع ضمن فصلین: الأول: فی البحث حول الآيات التی ربما استدلّ بها علی نفی علم الغیب عن النبى والإمام، وفيه ذکر لعشر آيات جاءت علی ألسنه المنكرين، ثمّ الإجابة عن هذا الإستدلال. والفصل الثانی من الباب فی الرد علی المتمسك بخمس روايات ذكرها فی مقام نفی علم الغیب عنهم صلوات الله عليهم.

۵. فی ذکر كلمات وأقوال كبار الشيعه فيما يتعلق بإثبات علم الغیب لأهل البيت، وسبب سؤالاتهم عن بعض الموضوعات الوارده، وفي نهايه هذا الفصل قام ببيان موجز لحل مسأله علم الغیب لأهل البيت.

وقد قامت مؤسسه عالم آل محمد المعارفيه بطباعته مع تحقیقات جدیده بعدما طبع عشرات المرّات.

دار الولاية للنشر

إيران مشهد المقدسه السوق الكبير

الهاتف: ۰۰۹۸۹۱۵۱۱۶۲۹۰۷ ۰۰۳۰۰۹۸۹۱۵۱۵۷۶۰۰

ص: ۲۳۷

Abstract

This book is written in a simplified QA form, in an attempt to clarify this controversial topic to readers of various backgrounds, and ultimately help facilitate a clear distinction between fact and fiction in the subject matter. The book is composed of five chapters

The author proves that knowledge of the unseen is mentioned in numerous Quranic verses, and by the Holy Prophet as well. This chapter consists of two parts: The first cites ۲۳ verses from the Holy Quran with short

The author presents ۲۸ groups of traditions, all affirming that Ahlulbayt have knowledge of the unseen

Is an analysis of the scriptural references pertaining to the divinely given power of the prophet and his progeny

The writer refutes some misconceptions in relation to knowledge of the unseen. This chapter falls into two parts: One discusses ten misinterpreted verses in this regard. The second sheds light on five traditions also misunderstood in this area

Offers a number of testimonies and statements by some of most esteemed Shia scholars in respect to the subject matter

The publisher

Velayat publishers

Address: iran, mashhad, central bazaar, Velayat publisher

Tel: ۰۰۹۸۹۱۵۱۵۷۶۰۰۳ - ۰۰۹۸۹۱۵۱۱۶۲۹۰۷

ص: ۲۳۸

Knowloge of unseen

Ayatollah Shaikh Ali Namazi Shahroudi

:Translator

Jawad Sayed Sajad Radhawi Karbalaie

:Auditing and Assessment

Shaikh Mortaza Adadi khorasani

:Review

Sayed Fadhel Radhawi, Sayed Hossain Modarresi

Velayat Publishers

۱۳۹۳ - ۲۰۱۴

ص: ۲۳۹

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾

يُعَدُّ الْعِلْمَ وَالْمَعْرِفَةَ أَفْضَلَ وَأَكْبَرَ النُّعْمِ الْإِلَهِيِّهِ الْمَهْدَاهُ لِعِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ لِأَنَّ بِالْعِلْمِ يُعِينُهُمُ اللَّهُ عَلَى عِبَادَتِهِ وَالْخُضُوعِ لَهُ وَبِهِ يَخْضَعُونَ لَهُ، كَمَا يُعَدُّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ النُّعْمِ الَّتِي بِهَا يَفْتَخِرُونَ فِي حَيَاتِهِمْ الدُّنْيَا .

وَالْعُلَمَاءُ الرِّبَاتِيُّونَ وَالْعُرَفَاءُ الْإِلَهِيُّونَ هُمْ مَنْ يَسْتَضِيئُونَ بِهَدْيِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَلَا يَشْعُرُونَ بِالتَّعَبِ أَوْ الْمَلَلِ أَبَدًا فِي سُلُوكِ هَذَا الطَّرِيقِ .
طَرِيقِ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ، وَيَتَجَنَّبُونَ الطُّرُقَ الْأُخْرَى الَّتِي لَا تَنْتَهِي بِهِمْ إِلَى نَيْلِ مَعَارِفِ الْأَنْبِيَاءِ .

تَهْدَفُ هَذِهِ الْمَوْسَسَةُ الَّتِي تَأَسَّسَتْ بِدَافِعِ إِحْيَاءِ آثَارِ هَذِهِ الثَّلَاةِ الْمَخْلُصَةِ الَّتِي تَحَمَلَتْ عَلَى عَاتِقِهَا مَهْمَةَ الدِّفَاعِ عَنِ الْمَعَارِفِ الْوَحْيَانِيَّةِ وَالْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ الْأَصِيلَةِ إِلَى نَشْرِ هَذَا الْفِكْرِ عِبْرَ الْوَسَائِلِ الْعَصْرِيَّةِ الْمَتَّاحَةِ وَمِنْ اللَّهِ التَّوْفِيقُ .

ص: ۲۴۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾

Call on to the way of your lord with wisdom and good preaching

Knowledge is arguably God's most precious blessing given to humanity, with which they can understand, worship, and submit to the Almighty's commandments. It is indeed the greatest of His gifts for both in this life and the afterlife

And those with divine understanding are the true inheritors of the prophets and their successors. Those are the people of wisdom who stop at nothing in carrying on their endeavor in seeking knowledge from its one and only source; The messengers of Allah

This institution, was founded on the revival and republishing the canons and original works of the scholars who gave their life in supporting the foundations of the religion and the teachings of the holy prophet and his immaculate household. We ask Allah to guide us in this holy path

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

